

بهائیتی

سال پنجم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۹
۳۵ هزار تومان

فصلنامه تخصصی
فرهنگی اجتماعی
در نقد بهائیت



بهائیان از دیدگاه منتقدان مسیحی (قسمت اول: هرمان رومر)

دلایل پدید آمدن بابیان و بهائیان

برداشت‌هایی از تحقیقات جامعه‌شناس دانمارکی خانم مارگیت واربرگ

دین و چالش برساخت هویت (قسمت دوم: نسبت‌سنجی «ارزش» و «دین» در فرانتزیه)

تاریخ به روایت نبیل یا به نام نبیل زرنندی؟

خودمحوری‌های عبدالبهاء در اجرای احکام

... این نقدها و مطالب علمی کم‌کم شبهاتی را در نسل جوان این آئین‌ها ایجاد و موجب تزلزل آن‌ها گردید و تشکیلات بهائی را برآن داشت که چاره‌جویی نموده و پاسخ‌هایی به این شبهات که حول محور بطلان بهائیت بود، آماده سازد. لذا بعد از سال‌ها جزوه‌ای به نام «رفع شبهات» تهیه نموده و در اختیار افراد خود قرار داد تا به اصطلاح شبهات پیرامون بهائیت را خنثی نماید. این اقدام از چشم مرزبانان آستان مهدوی و جوانان شیعه، دور نماند و لذا با بررسی دقیق آن جزوه، پاسخ‌هایی برای آن تهیه نموده و ارائه کردند. اکثر پاسخ‌ها از مدارک و کتاب‌های خود بهائیان جمع‌آوری شده و ارائه شده است. کتاب حاضر، اولین دفتر از پاسخ‌های آن‌ها به جزوه رفع شبهات است که به شکل مجموعه مقالات ارائه می‌گردد.

علاقه‌مندان برای تهیه این کتاب، با مراکز پخش ذیل تماس حاصل فرمایند:

۲۲۸۹۸۴۲۵ - ۶۶۴۲۴۱۱۳



بہائیت

فصلنامہ تخصصی
فرہنگی اجتماعی
در نقد بہائیت



www.bahairesearch.org



تصویر روی جلد متعلق به هرمان رومر است.

سپاسگویی

فصلنامه فرهنگی اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عبدالحسین فخاری

شورای سردبیری: مهدی حبیبی، مهدی هادیان، مدیر داخلی: مسعود منفرد

مدیر هنری: محمد گوگانی

صفحه‌آرایی: شیرین گوگانی ویراستار: محمدعلی معصومی

طراح جلد: الهام بخشی عکاس: مریم هادیان نقاش روی جلد: فاتره رحیمی

چاپ و صحافی: پنج رنگ، خیابان طالقانی، پ ۳۱۶

فصلنامه بهائی‌شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آن‌ها با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.



نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

پست الکترونیکی:

نوع اشتراک:

قیمت:



اشتراک چهار شماره تهران و شهرستان ۱۴۰۰۰۰ تومان
اشتراک یک ساله برای دانشجویان و اعضای هیئت علمی ۱۲۰۰۰۰ تومان
برای مشترکین یک ساله، هزینه پست عادی در مبالغ فوق منظور گردیده است.
(با ارسال رایگان)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری،
خیابان ابوذر، کوچه ۱۲، پلاک ۱۳، واحد ۱ تلفاکس: ۲۲۸۹۸۴۲۵
شماره حساب: ۵۳۹۴۴۵۱۶۹۰ - بانک ملت، شعبه پارک ساعی، عبدالحسین فخاری
لطفاً پس از پرداخت حق اشتراک رسید آن را به شماره نمابر فوق ارسال فرمایید.

فرم اشتراک



۴ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حبیب خدا و پیامبر رحمت
۸ یک بام و دو هوای مدعیان حقوق بشر
۱۰ در ضرورت هوشمندی

۵

۱۴ فراتر از خبر



درگذشت داگلاس مارتین، از اعضای پیشین بیت‌العدل
فوت بنیان‌گذار و طراح مؤسسه آموزشی «روحی»
توسعه تشکیلاتی بیت‌العدل در دوران کرونا
استاندارد دوگانه تشکیلات در برخورد با دستورهای عبداله‌ها
نظر آقایان شهیدی و تحصیلات بهائیان در ایران
خواب‌های تشکیلات برای شیلی
تقوم بهائی و چالش‌های سازگاری
نهاد انتصابی بهائی؛ هر روز فربه‌تر از دیروز
برنامه یکساله ۲۰۲۱ از دریچه پیام بیت‌العدل
سیری در آموزه‌های کتاب اقدس

۱۴

۵۲ مصاحبه

دلایل پدید آمدن بابیان و بهائیان؛ فضای جامعه در زمان شروع آیین بابیت



۵۵

۷۶



۷۲ تشکیلات بهائی و منتقدان: قسمت اول

بهائیان از دیدگاه منتقدان مسیحی: هرمان رومر
برداشت‌هایی از تحقیقات جامعه‌شناس دانمارکی خانم مارگیت واربرگ

۱۳۰ پژوهش

دین و چالش برساخت هویت (قسمت دوم: نسبت‌سنجی «ارزش» و «دین» در فرانظریه)
پژوهشی درباره تاریخ‌نگاری بابیت و بهائیت (قسمت دوم: تاریخ به روایت نیل یا به نام نیل زرنندی؟)
خودمحموری‌های عبداله‌ها، در اجرای احکام



۱۵۴

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حبيب خدا و پیامبر رحمت

سرمقاله

فصلی که به آخر آن نزدیک می شویم، همراه با مناسبت های تقویمی مختلفی بود. از مهم ترین مناسبت ها، به شهادت و ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، می توان اشاره کرد. انسانی فوق العاده، که مهربانی و علم و ادب از بارزترین خصوصیات شخصیتی ایشان بود. جا دارد در اینجا مختصری از ایشان بنویسیم. بخشی از نوشته های یکی از همراهان گرامی فصلنامه را در ادامه می خوانید.

جاودانه، برگزیده شد تا میلیاردها انسان را به سوی پروردگار رهنمون شود.

«محمد، فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟ و هرکس به عقب بازگردد هرگز ضرری به خدا نمی زند و به زودی شاگردان را پاداش خواهیم داد.»^۱ نام مبارك پیامبر اسلام در قرآن با عنوان محمد چهار بار و با عنوان احمد یک بار و با توصیفاتى چون النبى، الرسول، امى، مبشر، نذير، داعى الى الله و سراج منير و... آمده است. يك سوره هم در قرآن به نام محمد است. باید بگوییم که قطب الخطاب تمامی قرآن، شخص شخصیت

۱. آل عمران: ۱۴۴.



اوست. از او هیچ فرزند پسری به جا نماند، ولی آخرین فرستاده حق قرار گرفت: «محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است.»^۱ خداوند او و پیروانش را این‌گونه توصیف فرموده است:

«محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان

۱. احزاب: ۴۰.

و نموده که کشاورزان را به شگفتی وامی دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آموزش و اجر عظیمی داده است.^۱

آن بزرگوار به تصدیق خدای مهربانش، اشرف مخلوقات و ممکنات بود و خداوند او را به وصف‌هایی ستود که دیگران را آن‌گونه نستود: «رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما براو سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است»^۲؛ «رسول خدا، الگوی نیکویی برای شماست»^۳؛

«همانا تو دارای اخلاق عظیمی هستی»^۴؛ «سخنش جزو حی چیز دیگری نیست و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید»^۵؛ «روح‌الامین، آن

را بر قلب تو فرود آورده است»^۶؛ «او رسول خدا و پایان بخش انبیاء است»^۷؛ «و نفرستادیم تو را جز رحمتی برای جهانیان»^۸... و این مأموریت‌ها را بر دوش او گذاشت: «بیرون آوردن مردم از ظلمات (جهل، شرک و تفرقه) به نور ایمان»^۹؛ «تلاوت آیات الهی و تزکیه و تعلیم مردم»^{۱۰}؛ «بخشیدن امت و طلب آموزش برای آنان»^{۱۱}؛ «استقامت در راه مأموریت»^{۱۲}؛ «رعایت عدالت در قضاوت»^{۱۳}؛ «امر به معروف و نهی از منکر»^{۱۴}؛ «دریافت زکات برای پاک کردن انسان‌ها و تأمین نیازهای ضروری جامعه»^{۱۵}؛ «دعوت مردم به توحید از راه حکمت و موعظه نیکو»^{۱۶} و ...

۱. شعراء: ۱۹۳.

۲. احزاب: ۴۰.

۳. انبیاء: ۱۰۷.

۴. ابراهیم: ۱.

۵. جمعه: ۲.

۶. آل عمران: ۱۵۹.

۷. هود: ۱۱۲.

۸. مائده: ۴۲.

۹. اعراف: ۱۵۷.

۱۰. توبه: ۱۰۳.

۱۱. نحل: ۱۲۵.

۱. فتح: ۲۹.

۲. توبه: ۱۲۸.

۳. احزاب: ۲۱.

۴. قلم: ۴.

۵. نجم: ۴ و ۳.

و تباهی تطهیر کند و به کتاب و حکمت آگاهشان کند، گرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.^۴

به وجود این پیامبر، خداوند رسالت و نبوت را پایان بخشید؛ اما مأمور شد که جانشینان خود را به‌عنوان امامان که مروجان و مبلغان و معلمان دین و تبیین‌کنندگان آیین او و پیشوایان مردم پس از او هستند، معرفی کند. پیامبر این مأموریت را هنگام بازگشت از حج در میان انبوه مردم در غدیر خم انجام داد و بدین‌وسیله آخرین حلقه رسالتش تکمیل شد و خداوند این آیه را به او وحی نمود که «الیوم أكملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...»^۵. چنین شد که آیین جاودانی اسلام که با رسالت خاتم النبیین ﷺ آغاز شده بود، با تعیین امامت و پیشوایان دوازده‌گانه از عترت او تا هنگامه رستاخیز، راهنمای تکامل بشریت به سوی قله‌های ایمان و عبودیت شد.

۴. آل عمران: ۱۶۴.

۵. مائده: ۳.

نعمت وجود پیامبر اکرم ﷺ آن قدر عظیم است که خداوندی که به‌خاطر تمامی نعمت‌های جهان بر بشر منت نهاده، بر بعثت چنین پیامبری بر مؤمنان منت نهاده است.^۱ این نعمت عظیم، چنان به انسان‌ها مهربان و نسبت به هدایتشان حریص بود که از جان خود تا سرحد مرگ برای آن‌ها مایه می‌گذاشت. خداوند از این ویژگی پیامبرش این‌گونه یاد می‌کند: «گویی - اگر آن‌ها ایمان نیاورند - می‌خواهی خود را از غم و اندوه به جهت اعمال آن‌ها، هلاک کنی!»^۲. در جای دیگری فرماید: «ما قرآن را از آن رو بر تو نازل نکردیم که (از کثرت عبادت خدا و جهد و کوشش در هدایت خلق) خویشتن را به رنج و مشقت درافکنی»^۳! آری، این بود که فرمود: «خدا بر مؤمنان منت نهاد که رسولی را از میان خود آنان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت و ایشان را از گزند تیرگی

۱. آل عمران: ۱۶۴.

۲. شعراء: ۳.

۳. طه: ۲.

یک بام و دو هوای مدعیان حقوق بشر

یادداشت سردبیر

در آخرین روزهایی که فصلنامه برای انتشار در این شماره آماده می‌شد، خبر ناگوار ترور ناجوانمردانه یک دانشمند برجسته و یک مقام رسمی کشور، در آسرد دماوند به دستمان رسید. شاید هیچ محفل، دولت یا رژیم به اندازه رژیم اشغالگر قدس از این ترور هدفمند خوشحال نشد. رژیمی که بلافاصله از سوی نهادهای رسمی کشورمان به ویژه وزارت امور خارجه، مسئول این ترور شوم شناخته شد و مستندات زیادی برای دخالتش موجود است. تروئیکای اروپا بدون ابراز همدردی و یا محکومیت این اقدام، ایران را به خویشتنداری فراخواند و ایالات متحده آمریکا نیز سکوت معناداری در پیش گرفت. همزمان با این

حوادث تلخ، خبر محکومیت فشار بر بهائیان ایران از سوی مجلس نمایندگان ایالات متحده و درخواست آنان در یک قطعنامه فرا حزبی برای آزادی تمام محکومان بهائی، سیاست خارجی ایالات متحده را به نمایش گذاشت. طبیعی است که بهائی‌شناسی به دلیل عدم اطلاع از دلایل محکومیت بهائیان زندانی در ایران و همچنین بی‌اطلاعی از چرایی تفتیش منازل برخی مبلغان فعال بهائی، در مقام دفاع از تمامی محدودیت‌های اعمال شده بر آنان نبوده و نیست و این وظیفه برعهده سخنگوی دستگاه قضایی کشور است. اما آنچه که در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، همین رویکرد جهت‌دار دولت‌های غربی است.

گویی یک دانشمند برجسته که حتی در زمینه تولید واکسن کرونا هم مسئولیت‌هایی داشته، در قاموس کشورهای غربی از حقوق بشر بی‌بهره است که در حد یک بیانیه کوتاه از محکومیت ترور خونین یک ایرانی اجتناب می‌کنند و در مقابل و هم‌زمان، از حقوق بهائیان محکوم به زندان و یا احضار شده دفاع می‌کنند؛ بدون آن که به چرایی این محدودیت‌ها اشاره کنند.

از سویی کشتن انسان‌ها را نادیده می‌گیرند، زیرا در جهت منافع آنان است و در مقابل، احضار بهائیان و یا زندانی شدن آنان را مخالف حقوق بشر می‌دانند، باز هم برای آن که منافعشان اقتضا می‌کند. جای این پرسش همچون قبل، همواره باقی می‌ماند که منافع مشترک بهائیان و کشورهای غربی در چیست که هنگام بروز مشکل برای آنان در ایران، کشورهای غربی با این سرعت دست به‌کار می‌شوند و از بهائیت حمایت می‌کنند و در مقابل، در برابر نقض آشکار حق حیات یک انسان، سکوت می‌کنند و تنها نظاره‌گر ماجرا باقی می‌مانند؟

بهائی‌شناسی شهادت این مرد بزرگ را به تمامی مردم ایران و خانواده ارجمند آن شهید، تبریک و تسلیت می‌گوید و امیدوار است که عاملان و آمران این اقدام جنایتکارانه، هر چه زودتر به دست عدالت سپرده و مجازات شوند.

مردم مسلمان ایران نیز، هیچ‌گاه از گزند ترور شخصیت‌های ممتاز خود توسط بدخواهان کشور در امان نبوده است. یکی از موارد شاخص در این موضوع زمانی است که پیروان باب، ملا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) در محراب مسجد، ترور کردند. ترورهای مخالفان بابیان و بهائیان تاریخی به درازای پیدایش آنان دارد و به نظر می‌رسد که اگر چنین کارهایی توسط آنان انجام نمی‌شد، مسیر تاریخ تغییر می‌کرد.

امید است که با گسترش علم و دانش و آگاهی خشونت‌های کور پایان یابد و آرامش و امنیت در سراسر کشور عزیزمان پایدار باشد.

در ضرورت هوشمندی

اجتماعی و حتی باورمندان به فرق و ادیان چه الهی و چه برساخته‌های بشری مانند گذشته رفتار کرد. تنوع و تکثر در میان این باورمندان گاه آن قدر زیاد است که نادیده گرفتن این طیف‌ها، رفتار و تعامل با آن‌ها را نیازمند الگوریتم‌هایی چندشاخه می‌کند.

پیش از اینکه به موضوع بهائیت و انطباق بحث مطرح شده در سطور فوق با این تشکیلات و باورمندان به آن بپردازیم شاید لازم باشد این نکته دقیق را برجسته کنیم که آنچه در باب ضرورت مواجهه متکثر و طیف‌بندی شده گفته شد، درباره اصل باور یا درستی و نادرستی گزاره‌هایی که باورمندان و طرفداران گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و دینی به آن‌ها

سیر تحولات سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی تحت تأثیر علل و عوامل مختلف به خصوص فناوری و به طور مشخص در حوزه ارتباطات و اطلاعات، حکومت‌ها و ملت‌ها را در نقطه‌ای قرار داده که به نظر می‌رسد باید موضع دقیق‌تر و هوشمندانه‌تری درباره برخی از مسائل و موضوعات کلان و کلیدی اتخاذ کنند. دامنه و نوع تهدیدها و فرصت‌ها در دنیای پیچیده امروز فراتر از آن است که بتوان با مقولات و موضوعات، به صورت بسیط و با صدور احکام صفر و یکی برخورد کرد. دنیای امروز دنیای طیف‌ها است و این طیف‌بندی در اغلب پدیده‌ها یا در مواجهه با پدیده‌ها از هر مقوله‌ای قابل تشخیص است. دیگر نمی‌توان و نباید در مواجهه با طرفداران هر مسلک سیاسی، جریان

گفت گذشته از این که ما باور بهائی را از منظر اعتقادی باطل می‌دانیم، اما وابستگان به این جریان یکسان نیستند. به همین دلیل مقوله مدل مواجهه (نه لزوماً به معنای برخورد سخت) با باورمندان به بهائیت از قاعده ضرورت به طیف‌بندی مستثنی نیست.

اندکی شناخت از باورمندان به بهائیت و سازوکار تبلیغ، جذب و ذهن‌شویی این تشکیلات نشان می‌دهد در میان این جماعت نیز طیف‌های متنوعی وجود دارند که براساس ملاک‌های مختلفی مانند میزان باورمندی، میزان تقید به اعمال و دستورهای صادرشده از بیت‌العدل و... به طیف‌های متنوعی تقسیم می‌شوند. بنابراین بیراه نیست اگر بپذیریم با هرکدام از این طیف‌ها باید به‌گونه مقتضی رفتار کرد. نکته مهم این است که بازم براساس شناختی که از اهداف کلان، برنامه‌ها و بن‌مایه تشکیلات بهائی وجود دارد، سردمداران بهائیت در بیت‌العدل مانند رهبران

اعتقاد دارند، لزوماً درست نیست؛ بلکه حرف بر سر شیوه و ظرافت در مواجهه با باورمندان است نه اصل باورها، اعتقادات و اصول.

به‌عنوان نمونه اصل باور به نژادپرستی با هر رویکرد و از هر زاویه‌نگاهی، باوری تمام و کمال نادرست و غیرانسانی و غیرعقلایی است، و این موضوع محل مناقشه نیست و نمی‌توان و نباید با اصل این باور از در تسامح تئوریک و براساس دسته‌بندی نژادپرستی حداقلی و حداکثری برخورد کرد، اما می‌توان و باید با هوشمندی و دقت، باورمندان به نژادپرستی را با معیارها و ملاک‌های مختلف به طیف‌های مشخصی تقسیم کرد و با هر طیف رفتاری متناسب داشت و نباید با تمامی افرادی که قائل به نژادپرستی هستند به یک شکل برخورد کرد.

با همین رویکرد اگر به مسأله نوع مواجهه با بهائیت، خصوصاً در ایران بپردازیم، می‌توان

از همه کم‌کاری ما در تبلیغ و معرفی درست و روشن آموزه‌های ناب و صحیح اسلام بوده، نادانسته در دام تبلیغات و پروپاگاندا سران بیت‌العدل گرفتار شده و حتی پس از گرایش به بهائیت نیز نمی‌دانند ناخواسته در صف پیاده‌نظام و سیاهی‌لشکر سران حیفانشین بهائیت قرار گرفته‌اند.

با چنین رویکردی بدون شک برخوردهای غیرهوشمند با این پیاده‌نظام ناآگاه، هم مسیر هدایت آنان را با دست‌انداز روبه‌رو می‌کند و هم سوژه‌های خوبی در اختیار تبلیغاتچی‌های بیگانه و بهائی می‌دهد. نگاه هدایت محور ایجاب می‌کند که گفت‌وگوهای علمی و سازنده با افراد مختلف انجام شود. به همین دلیل، نوع برخوردهای ما با افرادی که نظرات آنان را باطل می‌دانیم، نباید به‌گونه‌ای باشد که باعث ناکارآمدی کنشگران فرهنگی در امر هدایت شود و امکان گفت‌وگوهای علمی و روشنگرانه از آنان سلب شود.

یک تشکیلات سیاسی به‌دنبال افزایش قدرت و نفوذ خود در کشورهای مختلف هستند و در این مسیر به باورمندان بهائی به‌عنوان پیاده‌نظام تسخیر کشورها نگاه می‌کنند. آنچه در مرام رهبران بهائیت کمترین جایی ندارد، باور به آموزه‌هایی است که خود را مبلغ آن می‌دانند و تنها هدفی که از اداره این تشکیلات به‌ظاهر دینی دنبال می‌کنند کسب ثروت و قدرت است.

با چنین توصیفی که در جای خود به‌راحتی قابل اثبات و استدلال است، ضرورت دسته‌بندی باورمندان به بهائیت بیش‌ازپیش خود را نشان می‌دهد؛ هیچ راهبرد مبتنی بر منطقی حکم نمی‌کند که با پیاده‌نظام و سربازان یک ارتش همان‌گونه که با فرماندهان و درجه‌داران آن برخورد می‌شود، رفتار کرد. بسیاری از این باورمندان به دلائل و علل مختلف که بخش زیادی از آن‌ها ساخته و پرداخته محیط خانوادگی، شرایط اجتماعی و اقتصادی و بالاتر

روشن می‌شود. طبیعی است که گفت‌وگوزمانی سازنده خواهد بود که مبتنی بر دانش و مدارک و یا مبتنی بر اصول مورد قبول طرفین باشد. هنگامی که سطح دانش و آگاهی بالا رود، هر یک از طرفین گفت‌وگومی‌توانند به کاستی‌های خویش پی‌ببرند و خطاهایی که در افکار خویش ناخواسته دچار آن شده‌اند، شناسایی کرده و اصلاح کنند.

به همین دلیل است که باید به تحقیقات علمی و کارهای پژوهشی بهای بیشتری داده شود، چرا که می‌تواند کمک شایانی به این هدف که بالا بردن سطح دانش و معلومات است، انجام دهد. همچنین هرگز نباید چنین اندیشید که اگر کسی دارای اعتقادات نادرستی است، مغرض بوده و به دنبال اهداف مشخصی است. چه بسا اگر شواهد و مدارک مختلف را بررسی کنند، نظرات خود را تغییر داده و مسیری زندگی خود را اصلاح کنند.

پرواضح است که روش‌های هوشمندانه برای مواجهه با هر طیف از باورمندان به بهائیت، همان‌گونه که شامل روش‌های مسالمت‌آمیز با پیاده‌نظام می‌شود، به جای خود، برخوردهای محکم، قهری و متناسب را با شاخه‌های عملیاتی این تشکیلات که نقش سربازگیری برای بیت‌العدل، فریب افراد، مزدوری برای دشمنان نظام اسلامی و ایران را آگاهانه و در چارچوب وظائف تشکیلاتی انجام می‌دهند، ضروری و لازم می‌داند. آنچه نیازمند توجه و هوشمندی است، پرهیز از برخورد یکسان با همه این طیف‌هاست تا این که نه تنها مسیر هدایت با چالش روبه‌رو نشود، بلکه باورمندانی که هنوز با بعضی از حقائق و مدارک آشنا نشده‌اند نیز بنزین آتش‌های تبلیغاتی بازوهای رسانه‌ها و استودیوهای تلویزیونی خارجی نشوند.

در همین راستا، اهمیت کارهای فرهنگی و گفت‌وگوهای علمی به صورت برجسته‌تری

فرا ترا از خبر

در گذشت داگلاس مارتین، از اعضای پیشین بیت العدل

(۱۹۴۹) داگلاس مارتین فوق لیسانس تاریخ از دانشگاه واترلو، انتاریو (۱۹۶۷) است. شغل مارتین مشاور تبلیغاتی و روابط عمومی بود. وی از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ عضو محفل ملی بهائیان کانادا بود و از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ به عنوان منشی محفل فعالیت می کرد. او از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۳ به عنوان مسؤول روابط عمومی در مرکز جهانی بهائی در حیفا تعیین گردید. در سال ۱۹۹۳ به همراه فرزام ارباب وارد بیت العدل شد و در سال ۲۰۰۵ پس از ۱۲ سال عضویت، به دلیل کهولت سن از عضویت بیت العدل استعفا داد.



در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۹۹ (۲۸ سپتامبر ۲۰۲۰) داگلاس مارتین از اعضای پیشین بیت العدل در سن ۹۳ سالگی درگذشت.

او به همراه آقای ویلیام اس. هچر کتاب «The Bahá'í Faith: The Emerging Global Religion» (ایمان بهائی: آیین در حال ظهور جهانی) را نوشت که مقالات و سخنرانی های زیادی درباره بهائیت

داگلاس مارتین در سال ۱۹۲۷ در انتاریو کانادا متولد شد. وی دارای مدرک کارشناسی مدیریت بازرگانی از دانشگاه وسترن انتاریو

نه تنها پیش‌بینی عبدالبهاء و به پیروی از او، پیش‌بینی دیوید روح و مارتین درباره صلح اصغر به وقوع نپیوست، بلکه منازعات کوچک دوطرفه به مناقشات بین‌المللی با تلفات و خسارات وحشتناک تبدیل شده است.

مناقشه با بهائیان روشن فکر

از جمله وظایف اعضای هیأت‌های مشاورین قاره‌ای و بیت‌العدل، تخطئه و بی‌اعتبار ساختن روشن‌فکران منتقد بهائی در دنیا و قطع ارتباط جامعه بهائی با آن‌ها و جلوگیری از رسیدن اعتراض آن‌ها به بهائیان است. داگلاس مارتین از سال ۱۹۹۵ به‌عنوان یکی از اعضای بیت‌العدل، پیگیری این کار را به‌عهده داشت. به قول خوان کول، یکی از روشن‌فکران بهائی، رفتار مارتین با اندیشمندان بهائی، نشان از آن داشت که تفکر خلاقانه و عالمانه و آکادمیک و دانشگاهی را با شکستن و نقض عهدوميثاق بهائی اشتباه گرفته بود و به آن‌ها برچسب و انگ دشمنی و کفر می‌زد. به دلیل همین رفتارهای فرقه‌گرایانه، می‌توان او را به‌عنوان یک بهائی تندرو یا فرقه‌گرا دانست.

داشته است. وی عضو و بنیان‌گذار انجمن مطالعات بهائی بود و از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۵ در کمیته اجرایی آن عضو بود.

پیش‌بینی صلح جهانی

طبق آموزه‌های ادیان الهی، با ظهور یک منجی آسمانی در جهان، سرانجام صلح و عدالت فراگیر می‌شود. بهائیان ادعا دارند که صلح و عدالت توسط آیین بهائی به وقوع خواهد پیوست. داگلاس مارتین در مصاحبه مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۹۷ با شبکه بی‌بی‌سی ادعا کرد ملاک درستی یا نادرستی آیین بهائی این است که صلح جهانی تا سال ۲۰۰۰ میلادی به وقوع خواهد پیوست. پیش از او نیز، دیوید روح (David Ruhe)، از اعضای قدیمی بیت‌العدل که در سال ۱۹۹۳ فوت نمود، در همان سال گفته بود که عبدالبهاء در مورد صلح اصغر پیش از اتمام سال ۲۰۰۰ میلادی سخن گفته است و در این هفت سال باقی‌مانده، اتفاقات شگفت‌انگیزی رخ خواهد داد.^۱ اکنون پس از گذشت ۲۰ سال، مشاهده می‌شود که

1. Cole, J. R. I, *Fundamentalism in the Contemporary U.S. Baha'i Community*, Review of Religious Research, 2000, vol. 43, No. 3, pp. 195-217.



کردند که اکثر افراد روشن فکر، فرهیخته و دانشگاهی واقعی از آن انجمن خارج شوند. در اواسط دهه ۸۰، آنان باعث شدند تا کمیته منطقه‌ای انجمن مطالعات بهائی کالیفرنیا استعفاء دهد و هنگامی که جان والبریج بهائی به سیاست‌های آن‌ها اعتراض کرد، مارتین وی را هم از هیأت مدیره انجمن اخراج کرد.

در سال ۱۹۸۲، جرالده که دانشجوی جوانی بود و می‌خواست در فعالیت‌های علمی انجمن مطالعات بهائی مشغول شود، به اروپا سفر کرد و تمام محققان و اساتید برجسته بهائی را ملاقات کرد و گزارش دقیقی از فعالیت‌های علمی بهائی در اروپا نوشت. او گزارش خود را به امید اینکه از او تشکر کنند و او را تحویل بگیرند و احتمالاً او را مسؤول ارتباط میان امریکایی‌ها و اروپایی‌ها کنند، به مسؤولین انجمن ارائه کرد. داگلاس با صدای بلند به او اعتراض کرد که او سرخود به این تحقیقات مبادرت کرده است و به روشنی به او گفت که تا وقتی از او نخواستند که حرف بزند، نباید سخنی بگوید. به همین خاطر جرالده ده سال از آیین بهائی خارج شود.

با وجود اینکه در آیین بهائی دخالت در سیاست ممنوع است و بهائیان نباید هیچ‌گونه سخن سیاسی بگویند، داگلاس مارتین در کنفرانسی در کانادا هنگامی که در موضوع بهائیت سخنرانی می‌کرد، از اینکه اسرائیل کنترل اورشلیم را به عهده بگیرد، طرفداری کرد. متن سخنرانی او به صورت کتابی در هند منتشر شد. وقتی به او اعتراض شد که بهائیت را به شدت با سیاست مرتبط ساخته است، در پاسخ گفت که قصد انتشار آن را نداشته است. او بعداً سؤال‌کننده معترض را به عنوان ناقض عهد و میثاق معرفی کرد.

(<http://www-personal.umich.edu/~jr-cole/talisman/dmartin.htm>)

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و در دهه ۱۹۸۰ میلادی، داگلاس مارتین، ویلیام هچر و حسین دانش مسؤولیت انجمن مطالعات بهائی (Association for Baha'i Studie) را عهده‌دار شدند. هیچ‌یک از آنان مدرک دانشگاهی در رشته‌های انسانی یا اجتماعی نداشتند. مارتین حتی در همان زمان هم همین رفتار فرقه‌گرایانه را داشت. آنان کاری





مارتین، ارباب و ایان سمپل، سه تن از اعضای بیت العدل، به عنوان یک کمیته فرعی، مسؤول نظارت بر سایت انتقادی تالیسمان و افراد دانشگاهی بهائی غربی شدند. البته در آن زمان، گفت و گو در یک بحث در موضوع بهائی یا شرکت در آن و ارسال پیام‌های الکترونیکی، کوچک‌ترین اشکالی نداشت، اما آن‌ها این کار را یک «جرم در حال ساخت» انگاشتند! آن‌ها در اوایل می‌خواستند با آن افراد برخورد کنند، اما نسبت به واکنش احتمالی محتاط بودند. با این حال، در بهار سال ۱۹۹۶ تصمیم گرفتند که افراد آنجا را متهم به نقض عهد و میثاق کنند. از آنجا که این روش مارتین از اوایل دهه ۱۹۸۰ بود، احتمالاً این ایده هم از او بوده است. این کار البته برای رشد فکری بهائیت یک فاجعه بود.

به نظر می‌رسد اخراج مایکل مک‌کنی از جامعه بهائی کانادا در سال ۱۹۹۷ به جرم بیان دیدگاه‌های روشن‌فکرانه از طریق ایمیل، کار مارتین بود که سابقه افراد بهائی کانادا را در اختیار داشت.

یکی دیگر از افرادی که با داگلاس مارتین درگیر شد و به شدت محکوم شد، پرفسور

مارتین در اواسط دهه ۸۰، سرمقاله تندی در خبرنگار بهائیان کانادا منتشر کرد که در آن به مجموعه توضیحات روشن‌فکران درباره صلح، برابری جنسیتی و غیره که توسط انتشارات (Kalimat Press) منتشر می‌شد حمله کرد که چرا آن‌ها دیدگاه‌های خود را به حساب بهائیت می‌گذارند. همچنین او به عنوان رئیس انجمن، اغلب مقالاتی را که ارسال می‌شد و به اندازه کافی مطابق میلش نبود، رد می‌کرد. این مقالات شامل مقالاتی علمی از اساتید واقعی و دانشگاهی بهائی هم می‌شد. او انجمن مطالعات را راهی برای شناسایی افراد فرهیخته معترض قرار داده بود.

در اواخر دهه ۱۹۸۰، از عباس امانت دعوت کرد که در گفت و گوی انجمن مطالعات در کانادا صحبت کند. از دید عباس امانت، مارتین پس از سخنرانی او بسیار خوشحال به نظر می‌رسید، اما هنگامی که عباس امانت جلسه را ترک کرد، مارتین جلسه را به همراه بهائیان تندرو که از سخنان علمی عباس امانت راضی نبودند، با عصبانیت اداره کرد.

بین سال‌های ۹۴-۹۶ که گروه اینترنتی تالیسمان در دانشگاه ایندیانا راه‌اندازی شد،

می‌کردم برادران عضو بیت‌العدل، صرف‌نظر از اختلاف نظری که با آن‌ها داشتم، افراد با صداقت و دوستان من هستند و قلباً محبت خالصانه‌ای نسبت به آن‌ها داشتم. ولی اینجا در آمریکا، استفن بیرکلند (مشاور قاره‌ای آن زمان و عضو فعلی بیت‌العدل جهانی) با شادمانی پوزخند می‌زد و خیره به من نگاه می‌کرد و از اینکه توانسته مرا از جامعه بهائی اخراج کند خشنود بود.»

مارتین همچنین به کتاب او در موضوع هزاره‌گرایی نیز اعتراض کرده و آن را دارای کمبودهایی دانست. کول در پاسخ ضمن بیان خصوصیات کتاب خود، اشاره کرد که هیچ‌یک از اعضای بیت‌العدل تاریخ‌شناس حرفه‌ای نیستند و صلاحیت آن‌ها هم در حوزه تشریح است و نه تفسیر و تبیین؛ لذا آن‌ها هیچ صلاحیت و جایگاهی برای نقد و بررسی آثار در زمینه تاریخ ندارند. کول از این اتهام که او به تحریف یا نادیده گرفتن آن بخشی از متون بهائی دست زده است که ممکن بود با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری انجام‌شده مغایر باشند، به شدت ابراز ناراحتی کرد و آن را اتهام سنگینی خواند که به یک تاریخ‌دان

خوان کول است. خوان کول در سال ۱۹۹۶ در پی اختلاف نظر با رهبری تشکیلات بهائی (بیت‌العدل) مجبور به ترک جامعه بهائی شد و به تدریج به یک منتقد تشکیلات بهائیت تبدیل شد. وی که استاد تمام دانشگاه میشیگان در رشته تاریخ است می‌نویسد:



خوان کول

«تندروهای ساکن حیفاً (اعضای بیت‌العدل جهانی) به من اختیار دادند یا اندیشه و عقاید تحمیلی افرادی همچون داگلاس مارتین را بپذیرم یا طرد و اخراج خواهم شد! من از این حرف آن‌ها شوکه شدم، زیرا تا آن موقع تصور



ریاست استبدادی و ظاهرگرایی و قشرگرایی در ادبیات و نصوص امری توصیف کرد. نتیجه آن هم این است که کول یا باید سکوت کند یا از جامعه بهائی اخراج و بی اعتبار شود. خوان کول اعلام کرده بود از نظری در خاورمیانه، سازمان‌هایی فعالیت دارند که به مراتب بهتر از رهبری کنونی بهائیان به اهداف ادعایی آنان همچون صلح جهانی و وحدت جامعه بشری و تساوی مردان و زنان می‌پردازند و برخی از رهبران بهائی که وی از آن‌ها نام نمی‌برد، با اتخاذ تعالیم خاصی، در واقع بهاء‌الله را با سرواژگون بر زمین کرده‌اند! آن رهبران به دنبال حکومت مطلقه بهائی و دیکتاتوری و استبدادی هستند که مستلزم

حرفه‌ای و آکادمیک زده می‌شود، درحالی‌که او یک کار مطالعاتی سنگین برای آن کتاب انجام داده بود. او اتهام وارده را رد کرد و گفت که درحقیقت «اتهام بر من در این بخش این نیست که ما مطلبی از مطالب و شواهد مرتبط را، از قرن نوزدهم کنار گذاشته‌ایم، بلکه ایراد آن است که چرا اجازه نداده‌ام مطالب و تغییرات قرن بیستمی، شاید حتی سخنرانی‌های خود آقای داگلاس مارتین، بر تفسیر و استنتاج من از متون و رویدادهای قرن ۱۹ بهائی اثر بگذارد. تفاوت مهم و اساسی بین یک مورخ تحصیل کرده و حرفه‌ای در حوزه دین و یک فرد باورمند به خط رسمی بهائیت آن است که مورخ درصدد یافتن شخصیت بهاء‌الله از نظر تاریخی است.»

مارتین همچنین به شکست کول در برنامه ایدئولوژیک شخصی‌اش اشاره کرده است. کول ضمن نفی داشتن برنامه ایدئولوژیک شخصی، آقای داگلاس مارتین را جزو کسانی دانست که «برنامه ایدئولوژیک شخصی» دارند. کول برنامه مارتین را تحمیل نوعی بنیادگرایی و حشبیانه کانادایی بر تعالیم بهائی، تحریف آن‌ها به شکل نوعی انحصارطلبی و



Martin, Douglas, The Uses and Abuses of Power: A Case Study, The High School Journal, Vol. 68, No. 4, Authoritarianism and Dogmatism (Apr. - May, 1985), pp. 316-326. Martin, Douglas. The persecution of the Bahá'ís of Iran, 1844-1984. Vol. 12. Association for Bahá'í Studies, 1984.)

بنا بر عقیده کارشناسان حوزه بهائیت، با مرگ فرزاد ارباب و داگلاس مارتین و کنار رفتن گوستاو کوریا و فریدون جواهری از بیت‌العدل در دوره اخیر، جناح تندرو و ضد ایرانی بیت‌العدل، که برخلاف تعالیم بهائی مبنی بر عدم مداخله در سیاست، تشکیلات بهائی و بهائیان و به‌ویژه بهائیان ایرانی را در کشورهای مختلف به مقابله با ایران و همدستی با کشورهای غربی علیه ایران ترغیب و تحریص می‌کردند، در اقلیت قرار گرفته‌اند. اکنون شهریار رضوی، پیمان مهاجر و ایمن روحانی، سه فرد باقی‌مانده از گروه تندروی موسوم به «حلقه ارباب» هستند که در صورت کنار رفتن آنان، امید می‌رود جامعه بهائی ایران بتواند به سمت آرامش و وحدت و صلح و همزیستی حرکت کند.

حذف نظام پارلمانی و همه دستاوردهای عقلانی جامعه مدرن بشری و حکمرانی به شیوه حکومت تک‌حزبی است. مارتین این نظر او را به کل آیین بهائیت تعمیم داد و کول نیز درباره آن توضیحاتی داد. به نظر اغلب کارشناسان سمت‌وسوی اصلی پیکان، متوجه تیم بنیادگرای مارتین بوده است.

دخالت در سیاست و دشمنی با ایران

بیت‌العدل در پیامی که به مناسبت مرگ داگلاس مارتین منتشر کرد، یکی از ویژگی‌های او را «دفاع توانمند و پرحرارتش از جامعه بهائی ایران» ذکر کرد. از آنجاکه در ایجاد اکثر محکومیت‌های بین‌المللی حقوق بشری ایران، همواره بهائیان با رهبری بیت‌العدل نقش فعالی بازی کرده‌اند و پس از محکومیت هم اخبار آن را مکرراً بازنشر کرده‌اند، این عبارت پیام بیت‌العدل را بهتر است حمله به حکومت جمهوری اسلامی ایران و دفاع و تحریک بهائیان ایران تفسیر کنیم. البته این چیزی نیست که تنها مربوط به سخنان و نوشته‌های اخیر مارتین باشد، بلکه او از سال‌ها پیش دست به چنین کاری می‌زده است. (برای مثال رک.:



فوت بنیان‌گذار و طراح مؤسسه آموزشی «روحی» فرزام ارباب، از اعضای پیشین بیت العدل

پایه‌گذاری کرد. او به مدت ۱۴ سال (از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۸ میلادی) رئیس یک آژانس توسعه‌ای غیردولتی در کلمبیا بود و به مدت ۱۰ سال (۱۹۷۰-۱۹۸۰) نیز، عضو محفل ملی کلمبیا بود و مدتی هم ریاست آن را برعهده داشت. در سال ۱۹۸۰ به عضویت هیأت مشاورین قاره‌ای در آمریکای جنوبی منصوب شد و وظیفه حفاظت، کنترل و تبلیغ بهائیت در آن سامان را عهده‌دار شد و به مدت هشت سال در آن سمت مشغول بود. ارباب در سال ۱۹۸۸، به عضویت دارالتبلیغ بین‌المللی بهائی، که مقر آن در حیفا است، در آمد و تا سال ۱۹۹۳، زمانی که برای اولین بار به بیت‌العدل جهانی راه یافت، عضو آن نهاد بود. او به مدت ۲۰ سال عضو بیت‌العدل بود تا آنکه در سال ۲۰۱۳ درحالی‌که فقط هفتاد و دو سال داشت، به دلیل کهولت سن از عضویت بیت‌العدل استعفاء داد و سپس با همکاری فریدون جواهری (عضو دیگر مستعفی بیت‌العدل) و فرزام کمال‌آبادی و برخی دیگر، به ماکائو و چین مسافرت کرد

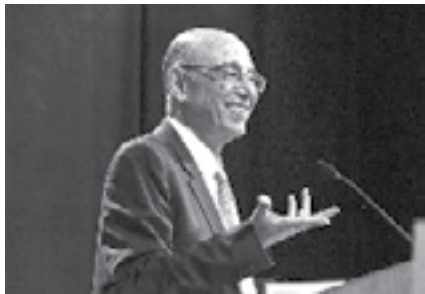
در اوایل فصل پاییز، در چهارم مهرماه سال جاری، فرزام ارباب، از اعضای پیشین بیت‌العدل، در سن ۷۸ سالگی در شهر سان‌دیگو آمریکا، که از سال ۲۰۱۵ در آن ساکن بود، درگذشت.



او در تاریخ پنجم آبان ۱۳۲۰ در شهر تهران در یک خانواده بهائی متولد شد و بعداً به آمریکا مهاجرت نمود. او دکترای فیزیک خود را در سال ۱۹۶۸ میلادی از دانشگاه برکلی کالیفرنیا گرفت و به همراه همسرش، سونیا ارباب، برای تبلیغ بهائیت به کشورهای مختلفی سفر کرد که مهم‌ترین آن‌ها اقامت در کلمبیا بود و در آنجا نظام جدید آموزشی -تبلیغی روحی و مؤسسه آموزشی فوندانک را



یک سخنرانی به این موضوع اشاره کرده بود (سخنرانی فرزام ارباب در آوریل سال ۲۰۰۱ در سمینار دوروزه نقشه پنج‌ساله با عنوان برنامه‌های رشد شدید: http://bahai-library.com/arbab_intensive_growth_programs).



پیشینه و دلیل شکل‌گیری طرح روحی

برخی معتقدند که تشکیلات بهائی طرح کتاب‌های روحی و مطالعه و تدریس آن را در بین بهائیان اجباری نمود تا جوانان بهائی را از خواندن کتاب‌های اصلی بهائیت که مفاد آن سازگاری چندانی با اهداف بیت‌العدل نداشت، دور نماید. به همین منظور فرزام ارباب با کمک افرادی چون شهریار رضوی، فریدون جواهری و گوستاو کوریا توانست طرح روحی را جایگزین مؤسسه معارف امری نماید. فرزام ارباب پس از آنکه طرح سوادآموزی را به صورت آزمایشی در مناطق روستایی و

و برای کسب درآمد و افزایش قدرت مالی بیت‌العدل به فعالیت پرداخت و اقدامات مشکوکی را در جهت تولید ارزی شبیه به بیت‌کوین و عملیات پول‌شویی و برنامه‌ریزی برای فرارهای مالیاتی آغاز کرد.

در تمام این سال‌ها او طراح، مجری و مدافع طرح آموزشی - تبلیغی جدیدی به نام روحی بود. طرح روحی از فعالیت‌های مهم تبلیغی بهائیان در این دوران است که دارای کتاب‌ها و سیستم آموزشی است. البته این طرح که جایگزین مؤسسه معارف بهائی شده بود، باعث جمود فکری و بی‌سوادی بهائیان گردید و منتقدان زیادی در میان بهائیان روشن‌فکرو نیز محافظه‌کار داشت؛ تا آنکه نهایتاً منجر به کناره‌گیری فرزام ارباب از بیت‌العدل گردید.^۱ رهبری بهائیت با ایجاد طرح روحی و به نوعی تبلیغ همگانی در نظر دارد که تا سال ۲۰۲۱ عده زیادی را به سوی بهائیت تبلیغ نماید. در پیام بیت‌العدل به مناسبت درگذشت او، به این مورد نیز اشاره شده است که وی به دنبال اجرای طرح دخول افواج مردم به بهائیت بود (پیام ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۰). او نیز پیش‌تر در

۱. سایت بهائیان ارتدوکس، فرزام ارباب و طرح روحی، قسمت یک و دو، ahdvamisagh.wordpress.com.



پیامدهای اجرای طرح روحی

اگرچه با اجرای طرح روحی مشکلات ذکرشده به کناری رفته و توجه بهائیان از آن منحرف شده است، اما این طرح انحصارگرایانه فرزام ارباب همان طور که اشاره شد، مخالفانی جدی داشت. یکی از آن مخالفان علی نخجوانی عضویت العدل بود. او در اعتراض و مخالفت با این طرح و تعطیل مؤسسات مطالعات امری، در چند سخنرانی، از جمله در یک سخنرانی که در انجمن بهائی در لتکن آلمان ایراد کرد، از اینکه فعالیت های تبلیغی، منحصر به کتاب های روحی شده است اظهار نارضایتی کرده و آن را نادرست اعلام کرد. به نظر می رسد نظریات و تفکرات و مخالفت های نخجوانی منجر به استعفای او از بیت العدل شد. او در بخشی از سخنان خود گفت:

می خواهم به شما احبا بگویم که متأسفانه، در سال های اخیر در جوامع بهائی چیزهایی دیده ام که مرا مبهوت و شگفت زده کرده است. به آمریکا رفتم مشکل را آنجا دیدم، به ژاپن رفتم مشکل مذکور را آنجا دیدم، به کانادا رفتم، مشکل را آنجا دیدم. اخیراً سه ماه مداوم

محروم کلمبیا به سفارش بنیاد راکفلر پیاده کرد و گزارش موفقیت آمیز خود را به بنیاد اعلام نمود، همان طرح را به بیت العدل نیز ارائه داد و به عنوان فرد فعالی در بهائیت شناخته شد. پس از حضور در بیت العدل، پیشنهاد تشکیل مؤسسه آموزشی رشد و طرح روحی را ارائه کرد. نام پدر فرزام، روحی ارباب بود و به همین دلیل نیز این طرح را به نام پدرش نام گذاری کرد. به این ترتیب طرح روحی جایگزین طرح مؤسسه معارف امری شد و چاپ و توزیع کتاب های روحی و تدریس آن در جوامع بهائی فراگیر شد. این طرح باعث شد که گفته ها و نوشته های رهبران بهائی کمتر مورد مراجعه بهائیان قرار گیرد و به قول خود بهائیان، مشکل ذکرشده در مورد رکن اساسی ولی امر، مطرح نشود. به این وسیله بیت العدل توانست مشکل مشروعیت حاکمیت خود را کنار گذاشته و فرمان ها، بیانیه ها و پیام های خود را به عنوان فرمان ها و بیانیه ها و پیام هایی الهی برای بهائیان جلوه دهد و نفوذ خود را میان آنان گسترش دهد. اکنون دیگر بهائیان اهمیتی به حضور یا عدم حضور ولی امر نمی دهند و کمتر درباره عملکرد بیت العدل و اعضای آن سؤال می کنند.



در سفر بوده‌ام. وقتی از سفر برگشتم، آن چنان ضعیف شده بودم که نمی‌توانستم چیزی بخورم. اشتهایم را از دست داده بودم. مشکل چه بود؟ مشکل این بود که: چون بیت‌العدل روند مؤسسه (طرح روحی) را به ما ابلاغ کرده بود، پس تنها کاری که ما باید می‌کردیم همان روند مؤسسه بود (صرفاً آموزش تشکیلاتی). مشکل از همین جا آغاز می‌شود. یاران! بیت‌العدل هرگز نگفته است که فعالیت‌های صادره از مرکز، تنها کارهایی است که ما باید انجام دهیم. همچنین چیزی در نوشته‌ها نداریم که به جای برگزاری فایرسایدها (جلسات خاص تبلیغی)، به برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی پردازیم و ایده کلاس‌های آموزشی را راه و روش قدیمی معرفی کنیم. این شیوه جدید که بگوید روش قبلی اشتباه است، درست نیست. چنین چیزی در نوشته‌های بیت‌العدل نیست، هرگز.

احبای گرامی! دین خداوند مانند قطاری است که روی ریلی متشکل از دو خط موازی، به جلو می‌رود. در دو امتداد نه یک امتداد. یک خط مؤسسه‌وار، یک خط فردی. هر دو باهم کار می‌کنند. همدیگر را لغو نمی‌کنند بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

باید هماهنگی و انسجام وجود داشته باشد. انسجام یعنی یک طرف باید منسجم و در ارتباط تنگاتنگ و مداوم با نیازهای دیگری باشد و دیگری نیز باید ثابت قدم و پابرجا برای انجام کار با دیگری باشد. بهاء‌الله می‌گوید که شما باید تبلیغ کنید، چون هر فردی ملزم به آموزش (امر) است و عبدالبهاء می‌گوید: شما باید امر الهی را به‌گونه‌ای آموزش دهید و تبلیغ کنید که هر سال یک نفر را داخل ظلّ امر بیاورید (بهائی کنید). آیا من چنین می‌کنم؟ بیت‌العدل می‌گوید الواح عبدالبهاء را فراموش کنید و درحال حاضر فقط به فعالیت‌های ارائه شده از مرکز پردازید. این چیزی است که باید بگویند؟ شوقی‌افندی فایرسایدها را ستایش می‌کند. آیا هیچ چیزی در نوشتجات بیت‌العدل مبنی بر توقف فایرساید هست؟ شاید یکی از اعضای هیأت معاونین چنین چیزی گفته باشد که این هم، آن را تبدیل به نص نمی‌کند. به آن عضو هیأت معاونین بگویید سند و نص مربوطه را به من نشان دهد. چنین چیزی نیست. بیت‌العدل درباره فایرساید به‌عنوان یک ضرورت صحبت می‌کند. اگر قرار است همه چیز جمع شود و فراموش شود،



بزنم، اما کاری نمی‌کنم. این اشتباه است. چه کسی چنین فرمایشی کرده است؟ (ظاهراً اشاره به ارباب دارد). بیت‌العدل قطعاً چنین چیزی نگفته است. دو امتداد وجود دارد.

تبلیغ مؤسسه‌ای و تبلیغ فردی.
(<https://www.youtube.com/watch?v=Zuza5aum1nk>)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نخجوانی با طرح روحی مخالف بود پس از سخنان اعتراض‌آمیز نخجوانی به برنامه مؤسسه آموزشی، بسیاری از بهائیان که نظر او را تأیید می‌کردند از بیت‌العدل خواستار توضیح شدند.

بیت‌العدل در پاسخ به اعتراض بهائیان، در نامه ۲۲ دسامبر ۲۰۱۳ خطاب به محافل ملی دنیا، اظهارات نخجوانی را اظهار نظر شخصی و مخالف با نقشه‌های جهانی بهائی اعلام نمود و از سخنان این عضو قدیمی و مورد تأیید شوقی‌افندی ابراز تأسف کرد!

در روزگاری که کرونا عملاً تمام فعالیت‌های اجتماعی جهان را تحت الشعاع قرار داده، شاهدیم که کم‌کم زندگی به روال جدیدی سمت‌وسو یافته است تا جایی که حتی

چرا ما چنین انجمنی برای مطالعات بهائی داریم؟ چرا آن‌ها جلوی این کار (انجمن) را نمی‌گیرند؟ چرا؟ چرا جلوی مدارس تابستانه یا زمستانه را نمی‌گیرند؟ چرا؟ این‌ها جزئی از زندگی بهائی است؟ بیت‌العدل هرگز چنین چیزی نگفته است. این‌ها را این عضو هیأت معاونین گفته است. (لحن تحقیرآمیز)

یاران عزیز! متوجه باشید این دو باهم به مثابه یک اجتماع پیش می‌روند، باید هر دو را انجام دهید. اکنون، به عنوان یک فرد، شاید نتوانم هر دو را انجام دهم. بیت‌العدل به من گفته است که اگر نمی‌توانی به درب منازل بروی و در را بزنی و تبلیغ کنی، مهم نیست. انجامش نده. وقتی می‌گویند این کار را نکن، آیا به این معنی است که برو در خانه بنشین و کاری انجام نده؟ نه، من چنین چیزی نمی‌گویم. او می‌گوید اگر نمی‌توانید این کار را انجام دهید، انجام ندهید. به عبارت دیگر، کارهای دیگر را که در طول زندگی انجام داده‌اید، ادامه دهید.

به جای آن چه می‌کنم؟ می‌نشینم و می‌گویم خدا را شکر. متد جدیدی وجود دارد و روش قبلی منقضی شد. دیگر کاری ندارم انجام دهم. اگر کسی به من بگوید چنین کرده‌اند، من آماده‌ام هلهله کنم، تشویق کنم و کف



توسعه تشکیلاتی بیت‌العدل در دوران کرونا

دازندگان بالاترین سرانه درمان در جهان هستند، توانسته‌اند با تکیه بر امکانات درمانی مناسب، تعداد تلفات این فاجعه بشری را به نحو چشم‌گیری کاهش دهند اما نگرانی بیشتر مربوط به کشورها و جوامع فقیر است که کوئید ۱۹ به طور مستقیم و غیرمستقیم چرخه زندگی سالم را در آنجا تهدید می‌کند؛ زیرا از سویی امکان قرنطینه‌های سنگین و طولانی مدت را به جهت ضعف اقتصادی مردم ندارند، از سوی دیگر در صورت گسترش این ویروس امکانات درمانی مناسبی ندارند. با وجود ضعف مقررات بهداشتی این کشورها، در این شرایط است که توقع از تمام فعالان فرمانطقه‌ای، در این جوامع معطوف به حمایت‌های خاص این شرایط است. سازمان ملل تعداد زیادی واکسن برای اختصاص به این کشورها را پیش‌خرید می‌کند و کلیسای کاتولیک سعی می‌کند با اهدای ماسک به کشورهای آفریقایی سابقه

بزرگ‌ترین اجتماع سالانه رهبران جهان در سازمان ملل نیز به صورت مجازی برگزار شد. در میان کشورهای جهان نیز سیاستمداران و عقلای جامعه هرچه انعطاف بیشتری در پذیرش اوضاع جدید داشته‌اند، موفقیت بیشتری را کسب کرده‌اند. در شرایطی که آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی روحی شدیدی جوامع کوچک و بزرگ محلی و بین‌المللی را تهدید می‌کند، حتی منزوی‌ترین گروه‌ها هم سعی می‌کنند با اتخاذ تصمیمات مناسب، شرایط بحرانی امواج پیاپی کوئید ۱۹ را مدیریت کنند. کار به جایی رسیده است که حتی گروه‌های متخصص با زندگی مسالمت‌آمیز، سعی می‌کنند با گرفتن ژست‌های بشردوستانه حداقل از انتقادهای داخلی در بی‌توجهی به این شرایط در امان باشند. تا به امروز کشورهای توسعه‌یافته مانند آلمان و نروژ که توان درمانی بالاتری دارند و جزو





مراسم جشن شروع ساخت و ساز معبد بهائی در جمهوری دموکراتیک کنگو

جشن شروع ساخت و ساز معبد بهائی در جمهوری دموکراتیک کنگو را از زبان لاوازیه موتومبو تشیونگو، منشی محفل روحانی ملی جمهوری دموکراتیک کنگو با افتخار اعلام می‌کند. برپایی یک جشن افتتاحیه حضوری برای ساخت یک بنا در حوالی کینشاسا با دعوت و حضور مقامات ناآگاه دولتی، مردم مسیحی و پیروان ادیان بومی منطقه در کنار رؤسای قبایل محلی، شاید حکم یک بمب ساعتی در قلب یک کشور فقیر آسیب دیده از

سیاه فعالیت‌های تبشیری دهه‌ها و قرن‌های گذشته خود را در این کشورها بهبود بخشد و بنیادهای خیریه سعی می‌کنند برای زنان و کودکان در معرض خطر گرسنگی راه‌حل‌های جدیدی بیابند.

با این حال به نظر می‌رسد از دیدگاه تشکیلات بیت‌العدل هیچ چیزی مانند توسعه تشکیلاتی و برنامه‌های پنج و بیست‌ساله گسترش امر بهائی اهمیت نداشته است، زیرا درست در همین شرایط خبر مراسم



اقتصاد، در اغلب کشورها بین ۳ تا ۱۰ درصد کوچک تر خواهد شد چه توجیهی دارد؟ شاید اگر همین پول را، حتی در قالب طرح های جامعه سازی بهائی، فقط بین فقرا بهائی قاره آفریقا توزیع می کردند، چندین خانواده بهائی به رفاه و آسایش بسیار مناسبی می رسیدند و در عین حال پرداخت کنندگان این پول هم رضایت بیشتری داشتند.

شاید هم میانگین سنی بالای اعضای بیت العدل و مشاوران قاره ای آن ها، که هزارچندی شاهد اخبار صعود (فوت) برخی از آن ها در صفحات مجازی هستیم، توان تمرکز بر این گونه موارد را از آن ها سلب کرده است؛ شاید هم عدم شفافیت مالی هزینه های بیت العدل در این سال های طولانی، منشأ این فساد سیستمی شده است. نکته ای که بارها در میان سخنان فرهیختگان و روشن فکران بهائی می توان مشاهده کرد که چرا تاکنون یک بار هم بیت العدل گزارش و آماری از درآمدها و هزینه های خود را اعلام نکرده است؟

منازعات داخلی باشد. شاید جمعیت بهائیان روستاهای منطقه کاسای غربی به زحمت به تعداد انگشتان دست برسد، اما دعوت از سران قبایل محلی در کنار مسافران و مقامات بین المللی بهائی در سایه غفلت مقامات بهداشتی کنگو، یعنی ارسال این ویروس به دل جنگل های دور افتاده کشور کنگو.

گذشته از آن، در شرایطی که وضعیت زندگی مردم در کشورهای هند، آمریکا و ایران (که به گفته خود تشکیلات بهائی بالاترین جمعیت بهائی جهان را در خود جای داده اند) با مشکلات اقتصادی و بهداشتی شدیدی همراه شده، چه نیازی بود که پول هایی را که به عناوین مختلف مانند حقوق الله به سمت حیفا سرازیر می شوند، برای ساخت این چنین ابنیه ای اختصاص دهند؟ آیا بهتر نبود حداقل برای ظاهر سازی هم که شده، شعار وحدت عالم انسانی را با شرایط کرونایی هماهنگ می کردند؟

ساخت و نگهداری از یک بنای دیگر هم زمان با پروژه های میلیاردی مانند ساخت زیارتگاه عبدالبهاء در فلسطین اشغالی در شرایط وخیم اقتصادی که به گفته مراجع جهانی



استاندارد دوگانه تشکیلات در برخورد با دستورهای عبدالبهاء

تبلیغ آیین بهائی از دیدگاه تشکیلات بیت‌العدل، مهم‌ترین وظیفه عموم بهائیان عالم (البته به‌جز بهائیان اسرائیل و به‌جز تبلیغ افراد اسرائیلی) است. این موضوع نه‌تنها از رویکرد کلی پیام‌های آن نهاد، بلکه از دستورات عمل‌های نهادهای انتصابی پایین دست بیت‌العدل نیز به‌روشنی پیداست. برای مثال در پیام اخیر بیت‌العدل به مناسبت انتخاب اعضای جدید هیأت‌های مشاورین قاره‌ای در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۲۰ (۸ آبان ۱۳۹۹) با اشاره به برنامه پنج‌ساله آخر از مجموعه برنامه‌های بیست‌وپنج ساله که اکنون در اواخر آن هستیم، تأکید شده این برنامه‌ها فقط بریک هدف تمرکز دارد و آن «پیشرفت قابل‌توجه در دخول افواج» است. البته در این پیام اشاره‌ای نشده که پیشرفت در دخول افواج آن هم پیشرفتی «قابل توجه» با چه شیوه‌هایی و در چه چارچوبی باید انجام گیرد. گرچه

مرور رفتار دوگانه بیت‌العدل در عدول از سنت سلف این فرقه یعنی عبدالبهاء که اصرار عجیبی بر هم‌رنگی با جامعه میزبان بهائیان داشت، علامت سؤال بزرگی پیش روی بهائیان قرار داده که اکنون بارها و بارها از آن‌ها خواسته می‌شود با ابراز و اعلام علنی و بدون درنگ کیش خود در پیامدهای این تظاهر به بهائیت از سنت عبدالبهاء تخطی کنند! البته علت روشن است: فراهم آمدن زمینه مظلوم‌نمایی و پروپاگاندا و تبلیغات پرسروصدا برای تشکیلات با موج‌سواری بر محدودیت‌های ایجادشده برای بهائیان که گرایش خود را برخلاف توصیه عبدالبهاء آشکار کرده‌اند.

روزگاری شرایط ایجاب می‌کرد که عبدالبهاء خود را یک مسلمان در صفوف نماز جماعت مساجد فلسطین معرفی کند تا بین جامعه مسلمان مقبولیت پیدا کند و تا آنجا پیش می‌رفت که گاه امام جماعت مسلمانان هم



بیانیه و یک نشست کوچک رهبران بهائی، تاکنون سابقه نداشته است که از اسلام کوچک‌ترین دفاعی صورت بگیرد، اما اگر حتی یک نفر از بدنه بهائیت در مقام نقد و سؤال قرار بگیرد با شدیدترین روش ممکن با او برخورد می‌شود و در صورت نیاز طرد و بایکوت کامل می‌شود، تا حدی که مرادوات عادی او با خانواده‌اش هم مقذور نباشد. حال آنکه نقد کردن، نه توهین است، نه تمسخر، نه شبهه‌پراکنی، نه نفرت‌پراکنی، نه دشمنی و نه ریشه‌کنی، بلکه رواج خردورزی است و رشد دین‌شناسی و ارتقاء آستانه تحمل و مدارای دینی.



از سوی دیگر، اینکه یک ساختار تشکیلاتی در داخل مجموعه باورمندان خود چه نظام و مقرراتی حاکم کرده است به خود اعضا

می‌شد. امروز هم مبلغان بهائی در تبلیغ امر بهائی می‌کوشند که هم‌زمان خود را در امتداد ادیان ابراهیمی و پیامبر اسلام را به عنوان یک شخصیت مورد احترام بهائیت یاد کنند. آن‌ها به مطالب متنوعی از بزرگان بهائیت به خصوص بهاء الله در این زمینه استناد می‌کنند. در عین حال، از سوی دیگر برای جذب برخی از افراد بدبین، مغرض و ناآگاه به اسلام نیاز است به اساس اسلام و پیشوایان اسلام توهین شود. اینجاست که این افراد با تظاهر به سکولاریسم دم از آزادی بیان می‌زنند و به عنوان منتقد آزاداندیش اسلام تمامی شبهات و توهین‌های این هزار و چهارصد سال را تکرار می‌کنند. با توجه به عملکرد تشکیلات بهائی، به نظر می‌رسد از دیدگاه تشکیلات، آزادی بیان فقط در توهین به اسلام خلاصه می‌شود و در مقابل، کوچک‌ترین نقد و تحلیلی بر آموزه‌های بهائی با الفاظی مانند بهائی‌ستیزی تعبیر می‌شود، این فصلنامه هم البته از این نگاه به دور نبوده است.

برای مثال در ماجرای توهین رئیس‌جمهور فرانسه به اسلام و سایر موارد مشابه، هیچ‌گاه کوچک‌ترین محکومیتی ولو در حاشیه یک





بیشتر ارتباط دارد تا ناظران خارجی؛ اما یکی از انتقادهای همیشگی منتقدان به بهائیت، رویکرد جذب افراد به قیمت دروغ و فریب مخاطبان بوده است. اینکه تمام بهائیان طبق نظام تشکیلاتی بهائیت باید بدون چون و چرا با مراجع بالاتر و از جمله خود بیت العدل هماهنگ باشند، به هیچ وجه در تبلیغات امری اشاره نمی شود و حتی برخلاف آن، بهائیت را «دینی بدون طبقه روحانی» معرفی می کنند. این اشکال بزرگ تری است که هر اندیشمندی به آن توجه می کند. اگر کسی بخواهد بهائی شود، هرگز به او نمی گویند که اگر انتقادی به تشکیلات بهائی کرد ممکن است به چه مصیبت هایی گرفتار شود و حتی خانواده او هم دیگر اجازه سلام و کلام با او نداشته باشند.

اتفاقی که این سالها چندین مرتبه در غرب تکرار شده است، توهین مکرر به دین اسلام و مسلمانان بوده است. این روند در مقیاس محلی و منطقه ای و گاهی هم بین المللی ده ها و بلکه صدها بار تکرار شده است و در تمام این ها گزارشی هرچند کوچک در حد یک محکومیت توسط محفل ملی یک کشور

هم ثبت نشده است. حال سؤال اینجاست که اگر در مسجدی که جناب عبدالبهاء بر اقامه نماز جماعت در آن تأکید و مداومت داشتند، یک صهیونیست تندرو وارد می شد و به اسلام توهین می کرد یا حتی بالاتر از آن، نمازگزاران را به رگبار می بست چه واکنشی از ایشان قابل تصور بود؟ جالب اینجاست که این اتفاق در سال هایی نه چندان دورتر در همان شهرها در فلسطین اشغالی واقع شد و اتفاقاً رویکرد رهبران بهائی در برخورد با این حوادث خونبار در تاریخ به روشنی ثبت شده است: سکوت در مقابل ظلم و حتی بالاتر، کمک به دولت سفاکی چون انگلیس. که باعث اشغال فلسطین شد و توانست دولتی اشغالگر را در آنجا بر سر کار بیاورد. و دعا برای آن؛ در ادامه هم، دست دوستی با دولت اسرائیل!

چیدمان این تکه های پازل در کنار هم می تواند علت این سکوت بیت العدل در توهین های مکرر به اسلام و مسلمانان را نیز روشن سازد. بنابراین انتظار محکومیت سخنان توهین آمیز ماکرون به اسلام، با این رویکرد، کاملاً بی مورد می نماید.

نظر آقایان شهیدی و تحصیلات بهائیان در ایران

البته باید در نظر داشت که این ادعا همواره مطرح می‌شود که در ایران دانش‌آموزان بهائی حق تحصیل ندارند، اما هیچ‌گاه این نکته گفته نمی‌شود که اگر امکان تحصیل برای بعضی از دانش‌آموزان در ایران نیست، چگونه این دانش‌آموزان به امتحان ورودی دانشگاه‌ها می‌رسند؟ و عجیب‌تر آنکه همیشه در جامعه بهائی ایران با فارغ‌التحصیلان جوان و میانسال دانشگاه‌ها مواجه می‌شویم که در همین دانشگاه‌های به‌ظاهر ممنوعه درس خوانده‌اند.

پاسخ این معما را اتفاقاً سال‌ها قبل، یکی از افراد بزرگ بهائی با همین نام شهیدی در کتاب خاطراتش ذکر کرده است. سال‌های درازی یعنی بیش از یک قرن است که بهائیان به دستور و رفتار بزرگان خود به‌خصوص جناب عبدالبهاء در میان جامعه اسلامی به‌عنوان یک مسلمان و گاهی هم به‌عنوان پیرو سایر ادیان خود را معرفی کرده، ارتباط تشکیلاتی خود را به جهات گوناگون مخفی

در سال جاری به‌خاطر مشکلات بیماری کرونا، برپایی کنکور و در پی آن اعلام نتایج پذیرش دانشگاه هم با تأخیر زیادی همراه بود و عملاً نیم‌سال اول تحصیلی در دانشگاه‌های ایران هم از دست رفت. در روند ثبت‌نام برای کنکور و پذیرش دانشجویان مسیری طراحی شده است که برای دریافت خدمات تحصیلی مانند ۱۲ سال تحصیلی، دانش‌آموزان باید یکی از ادیان رسمی قیدشده در قانون اساسی را به‌عنوان دین خود معرفی کنند، اما امسال هم رسانه‌های همسو با جامعه بهائی این خبر را عنوان کردند که از تحصیل بهائیان جلوگیری شده است. امسال شبکه فارسی ملکه الیزابت (BBC) که از حامیان اصلی بهائیت بوده و گاهی حتی به‌عنوان ارگان رسمی جامعه بهائیت مطرح می‌شود، این بار هم گفت‌وگویی را در این موضوع با آقای ایقان شهیدی به‌عنوان مهمان برنامه، پخش کرد. او سال‌ها قبل، بعد از اخذ دیپلم، مسیری به‌جز دانشگاه‌های رسمی ایران را برای تحصیل انتخاب کرده بود.



می‌کردند. در کتاب خاطرات خلیل شهیدی می‌خوانیم که جناب عبدالبهاء خودش را در حد بزرگان اهل سنت معرفی می‌کرد و در مسجد جرار ایشان منصبی خاص داشت و در صف اول جماعت جایشان محفوظ بود.

ایشان در ماه مبارک

(تظاهر به) روزه‌داری

می‌کردند و مهم‌تر از

آن، مسلمانان را به

سفره افطارشان هم

دعوت می‌نمودند.

همچنین در این

کتاب که خاطرات

یکی از بهائیان معتبر

روزگار خود بوده، اشاره شده است که جناب

عبدالبهاء به بهائیان منطقه فلسطین امر

نموده بودند که همانند ایشان خود را روزه‌دار

نشان دهند و حتی در نزدیکی ساعت افطار

با سرعت بیشتری به سمت خانه حرکت

کنند.

با این اوصاف و الگوهای رفتاری، اعلام

مسلمانی بهائیان برای ادامه تحصیل در

ایران شاید غیرمنطقی نباشد. این تصمیم

بهانه‌های تازه‌ای پیدا

کند. لذا می‌توان چنین

نتیجه گرفت، اینکه

بعضی از بهائیان خود را

مسلمان نشان ندهند و

از ادامه تحصیل محروم

شوند، برای تشکیلات

بهائی غیرمطلوب

نیست. حکم عدم تقیه

هم برای بهائیان به همین دلیل می‌تواند برای

تشکیلات بهائی سودمند باشد.

در پایان مناسب است این پرسش مطرح

شود که آیا نمی‌توان دست‌کم برای یک تجربه

فرصت تحصیل دانشگاهی به جوانان بهائی

داد تا در فضایی دیگر امکان گفت‌وگوی

سازنده و مباحثات و روشنگری‌های علمی

و بررسی مدارک و شواهد مختلف فراهم

آورد؟



ایقان شهیدی



خواب‌های تشکیلات برای شیلی

قانون اساسی جدید تصریح کرده است «تحولی عمیق، فراتر از اصلاحات موردنیاز است. طرح پیشنهادی این است که ما فقط از دیدگاه رشد اقتصادی به پیشرفت نگاه نکنیم، بلکه مفاهیم معنوی، مانند عدالت و یگانگی ذاتی‌مان را نیز در نظر بگیریم. بیایید هنگامی که به سیاست‌های آموزشی و تغییرات قانون اساسی می‌اندیشیم، فرضیات خود درباره ماهیت انسان را بازبینی کنیم و شرافت هرانسان را در نظر بگیریم».

به نظر می‌رسد هدفی مهم‌تر در پس این سخنان زیبا نهفته باشد و به قول مرحوم علامه جعفری اقدام به کارهای مفید در میان افراد انسانی بسیار است ولی اهمیت مسأله در این است که ببینیم این اقدامات با چه نیتی انجام می‌شود.

موضوع از آنجا جالب می‌شود که بدانیم آخرین مشرق‌الاذکار قاره‌ای بهائی در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۶ مطابق ۲۲ مهر ۱۳۹۵، در سانتیاگو، پایتخت این کشور ۲۰ میلیون نفری افتتاح شد. تاریخچه این بنا به ده‌ها سال قبل

شاید باورش برای خیلی از ما مردم خاورمیانه سخت باشد که کشوری به نام شیلی در آمریکای لاتین، رشدی ۸۰۰ درصدی را در اقتصاد خود طی دو دهه گذشته تجربه کرده است، اما هر قدر این واقعیت برای ما باورنکردنی باشد، تشکیلات بهائی نه‌تنها آن را باور کرده، بلکه برای بهره‌برداری از این سرزمین ثروتمند نقشه‌های فراوانی نیز کشیده است.

استمرار رشد اقتصادی بالا در شیلی، گذشته از آنکه سطح زندگی مردم را تغییر داده، توجه آنان را به نیازها و خواسته‌های غیراقتصادی نیز جلب کرده است؛ دامنه ناآرامی‌هایی که به بهانه هزینه‌های حمل‌ونقل آغاز شده بود، به خواست عمومی برای برگزاری همه‌پرسی برای قانون اساسی جدید منجر شد تا به این ترتیب مردم شیلی با رأی مثبت به این تغییر، خواستار تغییر قانون اساسی کشورشان شوند.

این تغییرات محمل مناسبی برای نقش‌آفرینی تشکیلات بهائی در شیلی شده است؛ ورونیکا اوره، مدیر معبد بهائی در سانتیاگو، دریکی از گردهمایی اخیر درباره رویکردهای





برمی‌گردد، یعنی پیش از وقتی که زمین این بنا با پول حبیب ثابت از جیب ایرانیان و از محل سود پرسی کولا در ایران (که بعدها به نام نوشابه اسو تغییر یافت) خریداری شد. گرچه شروع عملیات خاک‌برداری در سال

۲۰۱۰ توسط بیت‌العدل رسماً اعلام شد.

عمده هزینه‌های این بنا از محل کمک دوازده‌ونیم میلیون دلاری محفل ملی کانادا تأمین شد. هرچند مخارج سنگینی از حقوق‌الله جهان را مصرف کرد، اما جایزه دوسالانه یکصد هزار دلاری «مؤسسه سلطنتی معماری کانادا» را هم برد تا ژست‌های موفقیت‌های بیت‌العدل کامل شود.

با این حال هزینه‌های این بنا آن‌چنان زیاد بود که پس از آن حتی عنایت روحانی خزانه‌دار محفل ملی کانادا، در نامه‌ای که برای بهائیان منتشر کرد نوشت: «محفل ملی در جلسه اخیر خود وضعیت مالی جامعه بهائی کانادا را

باتوجه به شرایط مرتبط با فعالیت‌های مورد نظر در اولین سال برنامه ۵ ساله جدید بررسی کرد.... باکمال تعجب دریافتیم که هزینه‌ها فراتر از کمک‌ها و تبرعات اعطایی است» این سرمایه‌گذاری میلیونی بیت‌العدل در نهایت در سال ۲۰۱۶ با افتتاح معبدی با گنجایش ۶۰۰ نفر طی مراسمی با حضور حدود ۱۰۰ مهمان عمدتاً بهائی وارد مرحله بعدی شد. به نظر می‌رسد در مرحله بعد، تشکیلات بهائی سعی می‌کند ضمن کسب مقبولیت جامعه عمدتاً مسیحی شیلی، خود را در ساختار قدرت آن کشور سهیم کند؛ هدفی که با دوروش آن را دنبال می‌کند:



دادند، اما به تدریج با جنگ و مشکلات فراوان استعمارگران را عقب راندند و اروپایی‌ها مجبور به تحمل عقب‌نشینی‌های مکرر شدند. قیام گسترده مپوچه که در سال ۱۵۳۳ آغاز شد و تا ۱۶۵۵ ادامه یافت، منجر به آن شد که طی این سال‌ها هرگاه گروه‌های بومی شورش می‌کردند، مرز جنوبی این مستعمره به سمت شمال جابه‌جا می‌شد، اما این بار به نظر می‌رسد روش بهائیت محدود به تسلط بر معادن فلزات گران‌بهای شیلی نیست و مسیری برای رسیدن به اکثریت قومی و تشکیل حکومت بهائی در شیلی هدف نهایی بیت‌العدل اعظم است.

ای کاش مردم بومی شیلی از این مبلغان می‌خواستند که کتاب‌های دست‌اول مانند بیان و اقدس را بدون سانسور به زبان آنان ترجمه کنند تا در تدوین قانون اساسی از این گنجینه، گوهرها ببرند. مثلاً خوب است از کتاب اقدس احکام سوزاندن سارق، نحوه تقسیم ارث، برخورد با مخالفان و یا حقوق زنان را بدانند؛ یا در کتاب بیان نحوه تعامل با غیربایبان از دیدگاه جناب باب را بخوانند تا با پرده‌های بعدی بازی‌های بیت‌العدل نیز آشنا شوند.

اول. معبد با ترفند جذب گردشگر به عنوان یک جاذبه معماری توانسته است طی چهار سال حدود دومیلیون بازدیدکننده از اقشار گوناگون و با پیشینه‌های مختلف را به خود جلب کند و میلیون‌ها چشم و گوش ناآشنا به بهائیت را در اختیار مبلغان حاضر در معبد قرار دهد. این عدد زمانی ارزش خود را بیشتر نشان می‌دهد که بدانیم کل منطقه سانتیاگو حدود ۶ میلیون نفر جمعیت دارد و بیشترین جمعیت شهری و غیربومی شیلی را در خود جای داده است.

دوم. «رادیوی بهائی شیلی» واقع در لابرانزا (Labranza) مردم دور از پایتخت شیلی را هدف گرفته و تمرکز این ایستگاه رادیویی بر مردمان بومی مپوچه (Mapuche) است. به گفته الکس کالفکوئرو (Alex Calfuque) هماهنگ‌کننده این ایستگاه، دعاها و برنامه‌هایی به زبان و فرم محلی توانسته در میان مردم بومی منطقه نفوذ وسیعی پیدا کند. با فعالیت مداوم با این دوروش طولی نخواهد کشید که مردم منطقه تصور کنند آیین بهائی یک آیین صلح و دوستی است. مپوچه‌ها چند قرن قبل یک بار سرزمین خود را از دست



تقویم بهائی و چالش‌های سازگاری

یکی از مشکلات عجیب بیت‌العدل، ماجرای تقویم بهائی است که از ابتدای ایجاد باییت و بهائیت به وجود آمده و اکنون به یادگاری شوم تبدیل شده است. اختراع یک تقویم که حاصل بازی‌های ریاضی باب و بهالله با عدد ۱۹ بود، در نگاه اول بسیار جذاب، رازگونه و هویت‌ساز به نظر می‌رسید و به همین خاطر هم متونی که این تقویم را وصف و تأیید می‌کردند در دوران شوقی مورد توجه قرار گرفت. حالا مشکل این است که رعایت یک تقویم ۱۹ روزه که نه با تعداد روزهای هفته و ماه و سال تطابق دارد و نه با گردش ماه و زمین قابل تنظیم است، عملاً فعالیت‌های مطابق این روزها را برای بهائیان با مشکل مواجه می‌کند. این مشکل حتی در بالاترین رده بهائیت و رسمی‌ترین نوشتار ممکن یعنی پیام‌های بیت‌العدل نیز نمود دارد، تا جایی که حتی در آخرین پیام صادر شده در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۰ هم شاهدیم که خود بیت‌العدل هم طبق روال سایر پیام‌ها، بدون در نظر گرفتن تاریخ‌های بهائی تمام‌نامه را بر مبنای تاریخ میلادی تنظیم کرده است و تمام برنامه‌های مدیریت جهانی بهائیان را با اشاره مستقیم به ماه‌های دوازده‌گانه متعارف شمسی اعلام نموده است. این برخورد با تقویم بهائی یعنی عملاً تقویم ۱۹ روزه به عنوان یک میراث پرطمطراق بهاء‌الله، یک تشریفات غیرمرسوم و زائد است. از سوی دیگر برخی مناسبت‌های مهم در تقویم بهائی ثبت شده که سال‌های درازی فقط با تقویم قمری برای بهائیان معنی پیدا می‌کرد و در کتب مرجع مانند کتاب ایام تسعه اشراق خاوری بر ماهیت قمری این روزها تأکید فراوان شده است. با گذشت زمان، بیشتر بهائیان - به خصوص در کشورهای غربی و نسل‌های بعدی مهاجران ایرانی که هسته اصلی بهائیان غرب را تشکیل می‌دادند - یا با تقویم قمری بیگانه بودند یا با وجود دو تقویم شمسی میلادی و تقویم نوزده‌ماهه بهائی توان پیگیری تقویم قمری را نداشتند و ساختار چرخشی این تقویم را درک نمی‌کردند.



دو روز متوالی در شهرالمشیه، شهرالعلم و یا شهرالقدره در تاریخ بهائی و بین نیمه اکتبر تا نیمه نوامبر در تاریخ میلادی خواهد بود...».

بیت العدل امیدوار بود با این استدلال و ظرف چند سال، روند جدید به سرعت جایگزین روند قبلی تعاملات اجتماعی بهائیان شود، اما اوضاع بر مراد ساکنان بیت العدل پیش نرفت؛ عادت‌های عده زیادی از بهائیان که اکنون پس از سال‌ها تبدیل به مقولاتی از جنس سنت شده درکنار وجود نصوص صریح مبنی بر گرامی داشت روزهای خاص قمری، درس‌های تازه‌ای برای اهالی بیت العدل به وجود آورده است، چراکه در نصوص بهائی، اکثر مناسبت‌ها از قبیل تولد باب و بهاءالله، مبعث باب، تولد عبدالبهاء، سالروز اعدام باب و برخی از مناسبت‌های دیگر به تاریخ هجری قمری (تاریخ رایج آن زمان) آمده است. حالا تصور کنید اگر قرار باشد این مناسبت‌ها به شیوه‌ای دیگر محاسبه و برگزار شود چه دشواری‌های عجیبی به راه می‌افتد!

البته مسأله فقط یک تغییر محاسباتی نیست و به نظر می‌رسد رهبران فرقه که تأکید زیادی بر نمایش هماهنگی ظاهری با جوامع

این ناهماهنگی‌ها بیت العدل را ناگزیر کرد در پیام ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ خود با استدلالی ضعیف چنین عنوان کند که «دو عید میلاد یعنی یوم تولد حضرت بهاءالله و تولد حضرت ربّ اعلی تا به حال همیشه در شرق در روزهای اول و دوم ماه محرم مطابق تقویم هجری قمری برگزار شده است. حضرت بهاءالله تصریح می‌فرمایند که «این دو یک یوم محسوب شده عندالله.»

درعین حال در مکتوبی به زبان انگلیسی از طرف حضرت ولیّ امرالله ذکر شده است که «در آینده بدون تردید همه ایام متبرکه طبق تقویم شمسی رعایت خواهد شد و تمهیدات لازم برای برگزاری عمومی دو عید سعید میلاد فراهم خواهد گردید.» این مسأله که چگونه خصوصیت قمری بودن این دو یوم مبارک در متن تقویم شمسی حفظ خواهد شد، تاکنون بدون پاسخ مانده بود. این دو عید مبارک از این پس برطبق تصمیم این جمع، در اولین و دومین روز هشتمین ماه قمری پس از نوروز براساس جداول نجومی که از پیش با درنظر گرفتن تهران به عنوان نقطه مبدأ تهیه شده، برگزار خواهد گردید. درنتیجه، ایام برگزاری دو عید میلاد سال به سال تغییر خواهد کرد و



اسلامی دارند، به دنبال آن بودند که خود را از پیامدهای هم‌زمانی زادروز باب و بهاء‌الله با روزهای اول و دوم ماه محرم‌الحرام نجات دهند که از قدیم منشأ اختلافات عمیقی میان مسلمانان و بهائیان بوده است و از گذشته جشن‌های بهائیان در این روزها به رفتاری جامعه‌ستیزانه در جوامع میزبان شیعی تبدیل شده



تا با ایجاد منازعه‌ای جدید، بهانه‌ای را برای مظلوم‌نمایی در ایران آماده کنند.

بود. مدارک زیادی در تلاشی برای تطبیق تقویم بدیع با تقویم میلادی برپایی مراسم شادی در دهه اول محرم توسط برخی از چهره‌های معروف بهائی و بابی موجود است که نشانه‌ی تعمد این عده برای تقابل با جامعه میزبان بوده است.

به‌عنوان مثال در کتاب «حضرت باب» ص ۳۴۴ نصرت‌الله محمدحسینی ماجرای برپایی ضیافت شادمانه‌ای توسط طاهره آن‌هم در کربلای معلی در اوج عزاداری ایام محرم را گزارش می‌کند.

از سوی دیگر بیت‌العدل برخلاف سایر موارد که هرگونه تخلف از دستورهای تشکیلاتی را به شدت سرکوب می‌کند، این بار سکوت معناداری اختیار کرده است تا بهره خود را از این اختلافات به نحو احسن ببرد و با تهیه انواع گزارش‌های حقوق بشری با دستی پر در مجامع بین‌المللی علیه ایران حاضر باشد.



نهاد انتصابی بهائی؛ هر روز فربه‌تر از دیروز

داشتن ریشه ایرانی برای انتصاب در این فهرست یا حتی تکرار حضور در فهرست مشاوران قاره‌ای طی سال‌ها و دوره‌های اخیر یک امتیاز منفی محسوب می‌شده است. به همین دلیل معمولاً بیت‌العدل حاضر است یک اروپایی یا آفریقایی تازه‌بهائی شده گوش‌به‌فرمان را که تا به حال هیچ‌گاه نصوص اصیل بهائیت، به خصوص نوشته‌های بهاء‌الله و عبدالبهاء، را نخوانده است، به‌راحتی جایگزین یک ایرانی‌تبار (مانند جبار ایدلخانی) کارکشته در مباحث امری کند، که این نکته خود جای تأمل بسیار دارد. نکته دوم آنکه به‌راحتی می‌توان دریافت بیت‌العدل اعظم فقط به دنبال رویه‌های تشکیلاتی است و پوسته دین‌گونه بهائیت در این حد هم برای بیت‌العدل ارزشی ندارد و در انتخاب این مشاوران اطلاعات علمی

از سال ۱۹۶۸ که گروه ۲۷ نفره ایادیان امرالله جای خود را به ۲۷ مشاور قاره‌ای انتصابی داده، برای چندمین بار بیت‌العدل اعظم اقدام به افزایش تعداد این مشاوران کرده است تا به این ترتیب روزه‌روز بیشتر شاهد فربه شدن نهادهای انتصابی در تشکیلات بهائیت باشیم، آن هم در اوج پروپاگاندا و تبلیغات دموکراسی‌خواهی این فرقه.

عطش بیت‌العدل گویا برای افزودن به عدد منتصبان فروکش کردنی نیست و طی تازه‌ترین اقدام در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۲۰ طی بیانیه‌ای این افراد را از ۸۱ نفر به ۹۰ نفر افزایش داد.

با نگاهی به فهرست منتشرشده این گروه در این بیانیه، از جهت کیفی چندین نکته را می‌توان استنباط کرد. نکته اول آنکه



و مطالعات بهائی و آشنایی با مهد امرالله هیچ ارزش ندارد. فقط و فقط باید مشاور مورد اطمینان، در ساختارهای تشکیلاتی و انجام مأموریت‌های اداری موفق عمل کرده باشد. این نکته آنجا اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم طی سال‌های فعالیت این نهاد، عملاً افراد تشکیل‌دهنده دارالتبلیغ بین‌المللی همگی جزو این گروه بوده‌اند و از میان مردان دارالتبلیغ هم در آینده اعضای جدید بیت‌العدل را شاهد خواهیم بود (زنان اجازه حضور در بیت‌العدل را ندارند).

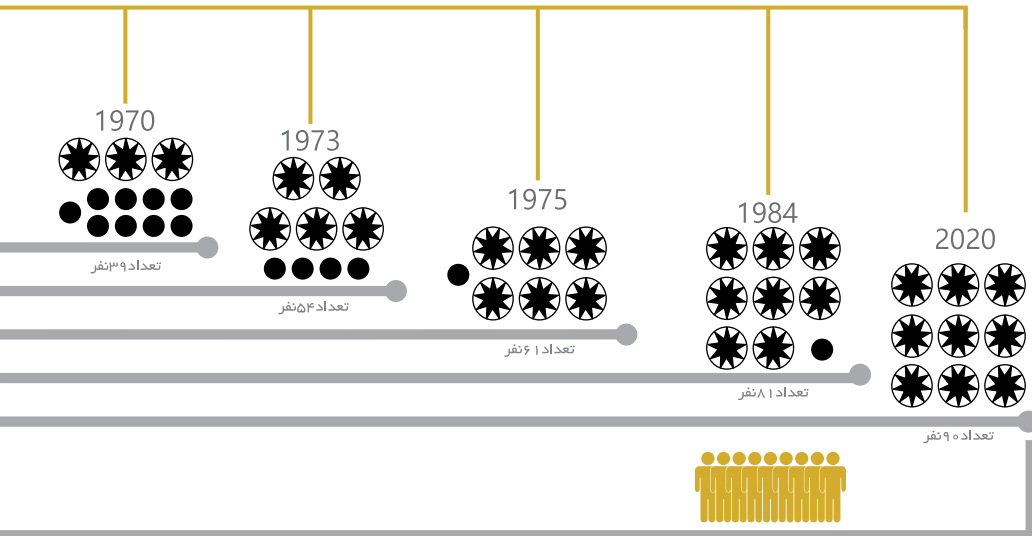
به عبارت دیگر شاید بزرگ‌ترین کرامت تشکیلات بهائی این باشد که حتی محافل به‌ظاهر انتخابی (که فرایند رای‌گیری آن‌ها مخفیانه است) همیشه محدود به ۹ نفر خواهد بود، اما سازمان‌های انتصابی زیرمجموعه بیت‌العدل به‌راحتی با ضرایب نه نفر افزایش می‌یابند. این‌گونه است که باید برای اداره جامعه بهائی در حیفا ساختمان‌های عریض و طولی را با چندین طبقه زیرزمین و کارکنان دائم و موقت داشت و از محل حقوق‌الله همواره هزینه‌های جدیدی را برای اسکان و رفت‌وآمد و ... این گروه پرداخت کرد.

از سوی دیگر رشد کمی گروه مشاوران قاره‌ای که عملاً از زمان پیدایش تا امروز بیش از سه برابر رشد کرده است، نشان می‌دهد که در تشکیلات بهائی، نهاد انتصابی به‌سرعت در حال جایگزین شدن به‌جای نهادهای مثلاً انتخابی است. البته بازهم شاهدیم که از میان همین افراد انتصابی در نهایت گروهی به‌عنوان بیت‌العدل نه‌نفره انتخاب می‌شوند و آن را تشکیل خواهند داد.



مشاورین قاره‌ای بیت‌العدل در گذر زمان

- برای هر ۱ نفر یک علامت دایره گذاشته شده است
- ⊗ برای هر ۱۰ نفر یک علامت ستاره گذاشته شده است
- 👤 شوقی افندی (۱۸۹۷-۱۹۵۷ م)
- 📍 مقر تشکیلات بیت‌العدل بهائیت در فلسطین اشغالی



از میان مشاورین قاره‌ای ۹ نفر توسط بیت‌العدل برای دار التبلیغ بین‌المللی انتخاب شده است.



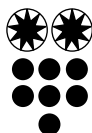
شوقی در ایام ریاست خود، به بهائیت صورت
تشکیلاتی داد و برای آن همانند احزاب
شبکه‌ای از محافل ملی و محلی به‌وجود آورد.
وی بهائیان را ملزم به ثبت انجمن بهائی (حتی
اگر شده به اسم شرکت تجاری) در دفتر رسمی
دولت محل سکونت خود نمود تا بدینوسیله از
گسترش بهائیت در کشورهای گوناگون
به‌عنوان ابزاری تبلیغی استفاده کند.

محافل ملی در یک کانونشن
بین‌المللی از میان اعضای
دارالتبلیغ در گذشتگان و
بازنشستگان بیت‌العدل را
بدون رای‌گیری شفاف
جایگزین کرده‌اند.

ایادی امرالله

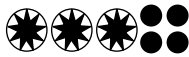


بعد از مرگ شوقی گروه ۲۷ نفره ایادی امرالله جای خود را به مشاورین قاره‌ای داده‌اند.



تعداد ۲۷ نفر

1968



تعداد ۳۴ نفر

1969



تعداد ۳۶ نفر



محافل
محلی

تعداد ۹ نفر

محافل
ملی



بیت‌العدل

دارالتبلیغ

برنامه یکساله ۲۰۲۱ از دریچه پیام بیت العدل

اینکه در این سال‌ها بهائیان، اعضای بیت العدل را ملهم به الهامات غیبی و مصون از هرگونه خطا و اشتباه می‌دانند، باعث شده که مدیریت جهانی بهائیت هیچ‌گاه پاسخ‌گویی تصمیم‌ها و گزارش‌دهنده نتایج اقداماتش نباشد و صرفاً با ابلاغ سیاست‌های مختلف، برنامه‌های ۲۰، ۱۰، ۵ و حالا ۹ ساله را برای جامعه امر در نظر بگیرد. به راستی اگر اصول مدیریت کلان، ابلاغ برنامه‌های ۵ ساله را در بیست سال گذشته تأیید می‌کرد، چه تغییر سازمان یافته‌ای باعث تدارک برنامه ۹ ساله شده است؟ اگر علم مدیریت جدید، اخیراً برنامه‌ریزی ۹ ساله را جایگزین برنامه ۵ ساله دانسته است این سؤال پیش می‌آید که آیا برنامه‌های قبلی هم بر پایه عصمت بیت العدل بوده است؟ گذشته از این برنامه‌ها، بیت العدل برای سال آینده یک برنامه ۱۲ ماهه جداگانه ابلاغ نموده است. هم‌اکنون نقشه ۲۰ ساله بهائیت در حال اتمام است و به نظر می‌رسد دستاورد چندانی علی‌الخصوص در امر تبلیغ، برای بهائیت نداشته است. برای مثال قرار بود

در واپسین روزهای سال ۲۰۲۰ و در آستانه اتمام یک قرن بهائیت دون عبدالبها، بیت العدل، ضمن ابلاغ یک برنامه دوازده ماهه، هم‌زمان بزرگداشت عبدالبهاء و تدارک اجرای برنامه ۹ ساله را در دستور کار قرار داده است.

در این خصوص پیام بیت العدل در تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۲۰ منتشر شده است که خطاب به عموم بهائیان جهان یا به قلم بیت العدل "ستایندگان اسم اعظم در سراسر عالم" صادر شده است.

محور این پیام، برنامه یک‌ساله بیت العدل است که در انتهای سلسله برنامه‌هایی است که از ابتدای قرن میلادی جاری اجرایی می‌شود. در این فرصت یک‌ساله به محافل ملی کشورها که از اهداف تشکیلاتی خود عقب افتادند فرصت داده شده است که خود را به سطح پیش‌بینی شده در برنامه برسانند. ضمن اینکه در این فرجه یک‌ساله هم با برنامه‌های متنوع سعی در جلب توجه مردم جهان به امر بهائی خواهند داشت و پس از آن وارد برنامه‌ای ۹ ساله خواهند شد.





طرح مقبره جدید عبدالبهاء

سال ۲۰۲۱ سال دخول افواج مقبلین باشد و گروه‌گروه افراد بهائی شوند، درحالی‌که در دنیا چندان استقبالی از آیین بهائی نشد و در ایران هم که مهد امرالله است، بهائیان در امر تبلیغ چندان موفقیتی به دست نیاورده‌اند. از مهم‌ترین دلایلی که صاحب‌نظران بهائی برای این موضوع می‌آورند، خروج بهائیان فعال از ایران، بی‌انگیزه بودن افراد بهائی باقی‌مانده، مشکلات عدیده موجود در خانواده‌های بهائی، فشارهای غیرمنطقی بیت‌العدل بر بهائیان برای تبلیغ کردن و مقاومت کردن در مقابل مخالفت نظام اسلامی با بهائی کردن مسلمانان است.

در کنار این دلایل اجتماعی، می‌توان ضعف استدلال‌های کلامی و اعتقادی و تاریخی را نیز برشمرد که اندک مطالعه و مراجعه‌ای به مطالب مختلف، حقانیت آن را زیر سؤال می‌برد. از طرفی عدم اقبال مردم به آیین بهائی باعث شد که بیت‌العدل که قرار بود در سال ۲۰۲۱ آماری از افراد بهائی شده و استقبال‌کنندگان از امر بدهد، عملاً عقب‌نشینی کرد و اعلام کرد بحث دخول افواج یک پدیده مستمر است که در حال اجراست و ربطی به نقشه ۲۰ ساله ندارد. بنابراین، مجموعه این دلایل باعث شده است که بهائیان روحیه خود را در امر تبلیغ از دست داده و اعتماد آنان به سخنان



البته بیان حقایق دینی همیشه و با هر بهانه‌ای کار درست و پسندیده‌ای است و امید است که همان‌طور که در متن پیام به الواح وصایا اشاره شده است، بعد از یک قرن از فقدان عبدالبهاء به سؤالات جامعه بهائیان دربارهٔ همین متن الواح و وصایا پاسخ داده شود. به‌عنوان مثال بازخوانی و تشریح این بخش از این سند مهم شاید انتخاب مناسبی برای یکی از این کنفرانس‌ها باشد:

«ای یاران مهربان! بعد از مفقودی این مظلوم، باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله (بالاترین رهبران انتصابی بهائی) و احتبای جمال ابهی (بهائیان) به فرع دو سدره‌ای که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه به‌وجود آمده (یعنی شوقی افندی) توجه نمایند، زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احتباءالله است و ... او مبتین آیات الله است و این سلسله، من بعد، بکراً بعد بکر، یعنی در سلاله او ادامه خواهد یافت. ای احتبای الهی! باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و

بیت‌العدل کاهش یابد و سرسپردگی مطلوب به بیت‌العدل در مقابل پیام‌ها، نظرات و پیش‌بینی‌هایش از بین برود. هدف از نقشهٔ یک‌ساله که قرار است بعد از نقشهٔ ۲۰ ساله اجرا شود، این است که نقاط ضعف نقشهٔ قبلی برطرف و با نشان دادن فیلم عبدالبهاء و تبلیغات رسانه‌ای روحیهٔ ازدست‌رفته بهائیان تا حدودی بازسازی شود.

همچنین طی این برنامه یک ساله، بناست با بهره‌گیری از تجربیات دو‌یستمین سالروز تولد بهاء‌الله و باب، مانور بزرگ مشابهی با موضوع عبدالبهاء برپا گردد. برای نیل به این هدف کارهای متنوعی از جمله رونمایی از دو فیلم وعده داده شده است که باید بعد از انتشار رسمی آن‌ها در آن باره سخن گفت. برنامهٔ مهم دیگری که برای این بزرگداشت در نظر گرفته شده، برگزاری سلسله همایش‌هایی به مناسبت گذشت یک قرن از اولین قرائت متن الواح و وصایا است که در طی چندین ماه با حضور هیأت‌های مشاورین فائزه‌ای و اعضای هیأت معاونت در ژانویه ۲۰۲۲ برگزار خواهد شد و در حاشیه این جلسات تلاش بر این خواهد بود که ابعاد شخصیتی عبدالبهاء به جهانیان شناسانده شود.



تئزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکروئی امرالله مظهرالولد سزاییه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه، و شرف اعراق به احسن اخلاق مجتمع نیست، باید

(ولی امرالله) غصن دیگر را انتخاب نماید».

آیا عبدالبهاء به همین سادگی به وصیت پدرش که او را مظهری الهی معرفی می‌کرد، پشت پا زد و جانشینی را که بهاءالله برای او مشخص کرده بود، یعنی برادرش محمدعلی افندی را کنار گذاشته و فرد دیگری را به عنوان جانشین خود معرفی کرد؟

گذشته از آن، می‌بینیم که در این بخش به صراحت بیان شده است که ولی امر در زمان زنده بودن خودش باید جانشین خود را مشخص کند تا «اختلاف حاصل نگردد». شوقی افندی به چه دلیل این وظیفه مهم و حیاتی را انجام نداد و باعث شد پس از فوتش اختلافات بزرگی پدید آید؟ آن هم اختلافاتی که هنوز پس از گذشت سال‌های سال بین بهائیان وجود دارد و فرقه‌های مختلفی را پس از شوقی پدید آورد. چه بسا «اختلاف و منازعاتی»

که در همین پیام بیت‌العدل هم به آن اشاره شده، مربوط به موضوع جانشینی شوقی نیز باشد که باعث شده است در «مکالمات

جامعه» بهائی رسوخ کند.^۱ شاید به همین دلیل نیز بیت‌العدل آن را «بیهوده» خوانده است، چراکه مشروعیت بیت‌العدل را مورد تردید قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد همان‌طور که در پیام بیت‌العدل به درستی به آن اشاره شده است، بخش بخش و کلمه کلمه الواح وصایا دارای نکات مهم و برجسته‌ای است که امیدواریم در طی این مدت برنامه یک‌ساله، در کنفرانس‌های مختلف بتوانیم شاهد ابعاد مختلف درونی و پیرامونی آن سند مهم باشیم. بهائی‌شناسی اعلام می‌دارد که علاقه دارد در هر کدام از کنفرانس‌ها که از او دعوت به عمل آید، شرکت کرده و به مباحث علمی مربوط پردازد. همچنین همان‌طور که در گذشته ذکر شده است، بهائی‌شناسی آمادگی خود را برای انتشار مقالات علمی صاحب‌نظران، حتی مقالات بهائیان در این حوزه اعلام کرده و مدعی است با مباحثه علمی می‌توان گورهای حقیقت را به دست آورد.

۱. برای آگاهی بیشتر، رجوع کنید به: مسعود منفرد، چالش رهبری در جامعه بهائی پس از مرگ شوقی افندی، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۱۳: بهار ۹۹، ص ۱۰۰-۱۲۵.



سیری در آموزه‌های کتاب اقدس

به مناسبت انتشار کتاب «نگاهی به کتاب مقدس بهائیان»

کتاب اقدس، مهم‌ترین کتاب بهائیان است که به نظر آن‌ها، ام‌الکتاب کتب بهائی و ناسخ کتب آسمانی قبل است و در توصیف اهمیتش گفته‌اند منشور یک تمدن جهانی است و به منظور تجدید بنای عالم نازل شده و احکامش حداقل هزار سال برای بشریت، راهنما خواهد بود.

این کتاب نوشته بهاء‌الله مؤسس آیین بهائی است. او حدود سال ۱۸۷۳ میلادی در بیت عودی خمار هنگامی که در عکای فلسطین، تبعید بود، آن را نوشته است و در عین اختصار، مرجع تشریح در این کیش است. متن کتاب به زبان عربی است و مطابق دستور بیت‌العدل مستند به سخن شوقی‌افندی، رهبر سوم بهائیان، ترجمه آثار عربی بهاء‌الله، از جمله کتاب اقدس، به فارسی مجاز نیست؛ لذا در طول مدت حدود ۱۵۰ سال بعد از تدوین این کتاب، بهائیان فارسی‌زبان از ترجمه فارسی آن محروم بوده‌اند. به دلیل

این محرومیت، مطالب کتاب اقدس عمدتاً مجهول مانده و درباره آن نیز بحث و گفت‌وگو نشده است تا بررسی شود آیا مطالب این کتاب که ادعا می‌شود ناسخ کتب آسمانی قبل بوده و تا هزارسال هم باید راهنمای مردم جهان باشد، قابلیت اجرایی دارد یا نه؟ کتاب "آشنایی با کتاب مقدس بهائیان"، حاوی چهل یادداشت در معرفی مطالب این کتاب و عمده‌ترین احکام و تعالیم آن است. بخش اول این کتاب به --تاریخچه زندگی بهاء‌الله و سیر ادعاها و نیز کتاب‌شناسی کتاب اقدس می‌پردازد. در بخش دوم اشاره‌ای به مهم‌ترین مطالب این کتاب و توضیح مختصر آن‌ها شده است.

عناوین مطالب بخش دوم به شرح ذیل است: خدا در اقدس، نخستین واجب، خط‌کشی هدایت و ضلالت، معیار خوبی و بدی، شناخت از نزدیک، نماز در کتاب اقدس، سوزاندن خطاکار، داغ زدن بر پیشانی



دزد، برخورد با مخالفان، حرمت اعتراض به حاکمان، جریمه فحشاء، حقوق زنان، دفن اموات در بلور، احکام ارث، نقض آزادی‌های شخصی، رفع اختلاف با اقدس، جواز چندهمسری، ازدواج با محارم و اقارب، احکام معلق،

است: "قد كتب الله علی السارق النفی و الحبس و فی الثالث فاجعلوا فی جبینہ علامه یعرف بها لثلا تقبله مدن الله و دیاره؛ ایاکم ان تأخذکم الرفاهه فی دین الله اعمالوا ما امرتم به من لدن مشفق رحیم". معنای عبارت چنین است: خداوند برای سارق ابتدا تبعید نمودن و زندان کردن را مقرر ساخته



زنان و تبعیض مضاعف، ادعاهای گزاف، پاک شدن همه نجاسات، تقویم جعلی نوزده ماهه، تشکیلاتی به نام بیت‌العدل، ادعای درس ناخواندگی بهاء‌الله، از زندان به سلاطین، مذمت دانشمندان، خودی و ناخودی، وحدت لسان و خط، خدای زندانی.

است و در نوبت سوم اگر دزدی نمود، باید در پیشانی او علامتی حک نماید تا به موجب این علامت شناخته شود و در شهرهای مختلف خدا موجب شناسایی او شود تا او را نپذیرند و اخراج نمایند. مبادا شما را اندیشه مهربانی نمودن با این فرد، در سر افترد؛ این

برای آشنایی با این کتاب یکی از یادداشت‌های آن را باهم مرور می‌کنیم که درباره حکم داغ زدن برپیشانی دزد است:

"در کتاب اقدس مجازات داغ کردن یا داغ زدن برای دزدان معین شده است. اگر کسی مرتکب عمل دزدی شد در بار اول و دوم باید



حکمی است که از سوی مشفق مهربان به آن مأمور و موظف شده‌اید...

داغ زدن بر پیشانی یا اعضای بدن بردگان و بندگان در گذشته‌های دور و در جوامع برده‌داری را خوانده بودید. با این داغ‌ها يك علامت پاك‌نشدنی را در بدن آن برده،

حك می‌نمودند که هم قابل زدودن نباشد و موجب شناسایی او در جمع انبوه آدم‌های دیگر گردد. از همین مکانیسم برای مشخص نمودن حیوانات و احشام خود هم بهره می‌بردند. این روش - یعنی داغ زدن - تنها وسیله در آن دوران محسوب می‌گردید زیرا با این علامت پاك‌نشدنی، برده در هرکجا می‌رفت قابل شناختن بود. این علامت هم با

آهن داغ بریدن او گذاشته می‌شد که موجب درد ورنج فراوان برای آن برده - چه مرد یا زن یا کودک - بود. علامت گذاشتن با رنگ و امثال آن یا گذاشتن پلاک و گردن بند و دستبند، همگی قابل ازاله بود ولی داغ زدن - یعنی علامتی که با فلز داغ بر پوست فرد یا حیوان نهاده می‌شد، قابل محو یا ازاله نبود...

کتاب مستطاب اقدس، همین مکانیسم را برای مشخص ساختن دزد سابقه‌دار توصیه

بلکه واجب نموده است. علاوه بر بحث انگیز بودن تعیین این مجازات در قرن بیست و یکم و توجه به موازین حقوقی و بین‌المللی، سؤالات و ابهامات زیادی در مورد نحوه اجرای این مجازات مطرح شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دزدی دارای نوع و اندازه‌های متعدد و متنوعی است، از نان‌دزدی تا دزدی کالا و اثاثیه و نقدینه و جواهرات تا دزدی گاوصندوق بانک‌ها و اموال شخصی یا اموال عمومی، درجات و حجم‌های متفاوتی دارد که در اقدس معلوم نشده آن مجازات‌ها متعلق به کدام دزد و کدامین نوع از دزدی است؟

۲. تعیین مجازات تبعید برای دزدی که نخستین بار مرتکب این جرم شده چه نوع مجازاتی محسوب می‌شود؟ آیا فرستادن دزد به شهر دیگری که سابقه دزدی او را نمی‌دانند، دستش را برای دزدی‌های دیگر باز نمی‌گذارد؟ اگر در همان شهر اول باشد چون او را شناخته‌اند مواظبش هستند ولی در يك شهر غریبه، نسبت به او احتیاطی نخواهند داشت، و سوسه ادامه جرم در او





دهد چگونه خواهد بود؟ آیا اگر او بخواهد فرزندش را در يك مدرسه ثبت نام کند یا دخترش را شوهر دهد یا به خواستگاری برای پسرش برود، با آن علامت داغ شده برپیشانی چگونه برخوردی با او خواهند داشت؟ خانواده و خویشاوندان او چه گناهی دارند که باید به خاطر جرم او این گونه مجازات شوند؟

۶. با قوانین جدید جهانی که هر نوع شکنجه مجرم ممنوع شده است، این دستور و حکم نوین دینی اقدس چگونه انطباق خواهد داشت و آیا بدترین نوع شکنجه محسوب نمی‌شود؟ زیرا هویت و شخصیت مجرم را برای همیشه لکه دار و غیرقابل برگشت خواهد نمود. به خصوص که در انتهای حکم آمده هرگونه رأفتی به این مجرم حرام است...

۷. آیا این حکم اقدس با آن حکم دیگر که می‌گفت «گرگان خونخوار را هم مانند غزالان ختن مهربانی کنید و مشك معطر به مشام رسانید»، تناقضی ندارد و قابل جمع است؟» کتاب آشنایی با کتاب مقدس بهائیان، در ۱۲۸ صفحه توسط انتشارات گوی، در آذرماه ۱۳۹۹، منتشر شده است.

بیشتر نخواهد بود؟ تکلیف بازگرداندن اموالی که دزدیده و به مصارفی رسانده و حیف و میل کرده چه می‌شود؟ اصولاً این نوع مجازات، حاوی چقدر جنبه بازدارندگی خواهد بود.

۳. مجازات زندان برای دزدی که برای بار دوم دست به دزدی زده و ملحق نمودن او در زندان به جمع دزدان دیگر دستگیر شده - تا هر چیزی را هم که نمی‌داند از دیگر دزدها بیاموزد - چه فایده‌ای در پیشگیری از جرم دارد؟ آیا دزدان کوچک و بزرگ در يك جا و کنار هم خواهند بود و زندان‌های امروزی که بعضاً مثل هتل هستند و مکان و غذا و درمان و ورزش مجانی به زندانیان می‌دهند، چه نوع مجازاتی برای دزد محسوب می‌شوند و چه بازدارندگی دارند؟

۴. مجازات داغ زدن در هیچ‌يك از ادیان الهی نبوده، این حکم اگر از طرف خداست چرا سابقه‌ای در ادیان قبل نداشته است؟ آیا نظر خداوند تغییر کرده یا مناسبات جهانی برای این نوع مجازات آماده تر است؟

۵. داغ زدن آن هم برپیشانی، برای دزدی که خانواده دارد و می‌خواهد در آن جامعه زندگی کند و بعد از توبه کردن به حیات خود ادامه

دلایل پدید آمدن بابیان و بهائیان

فضای جامعہ در زمان شروع آیین بابیت

مصاحبہ با حجة الاسلام مہدی انصاری قمی

سازشی همان‌طور که مطلع هستید، جریان باییت و بهائیت تقریباً از حدود ۱۷۰ سال قبل شروع شد و گسترش پیدا کرد. دلیل اینکه در آن شرایط و آن زمان عده‌ای از مردم پیرو باب و پس از او پیرو بهاء‌الله شدند، چه بود؟ به بیان دیگر، فضای جامعه چگونه بود که مردم به دنبال این دو به راه افتادند؟

الف: بسم الله الرحمن الرحيم، اولاً از دیدار و ملاقات با شما خوب‌اندیشان و عمیق‌بینان جامعه جوان بعد از انقلاب اسلامی بسیار خرسندم. شما دقیق‌اندیشان به دنبال نکات مهمی از تاریخ پیچیده دگراندیشی و ساختارهای خطرناک آن هستید. وابستگان به‌اجانب و مزدوران کفر جهانی در کشور ما فعالیتشان کم نیست و نبوده و نخواهد بود.

به‌شما تبریک عرض می‌کنم که با این احساس پرحرارت دینی و ولایی‌تان، سبب شده‌اید که یک رسانه مهم برای تجدید عهد ریشه‌ای و عمیق با دین و با اهل بیت علیهم‌السلام راه‌اندازی کنید و نسل جوان و جامعه را از یک خطر بزرگ سقوط دینی و معنوی مطلع کنید و آگاه سازید.

ایام بسیار خاص عزای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است. من معتقدم ما در سال دو بار ماه عبادت داریم: یک ماه عبادت روزه و رمضان داریم که سرسفره خدا هستیم و عبادت دوم ما محرم و صفر است که سر سفره حضرت اباعبدالله و اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. تصور من این است که ما باید برای احیا و تقویت و ریشه‌دارکردن این دو ماه



اشاره: حجة الاسلام مهدی انصاری قمی از خاندان محدثین قم و نواده آیه الله میرزای نائینی رحمته‌الله، مؤلف و محقق فقه، حدیث، تفسیر، کلام و تاریخ اسلام به ویژه تاریخ معاصر ایران خصوصاً مشروطه هستند. ایشان نویسنده کتاب «شیخ فضل الله نوری و مشروطیت: (رویارویی دو اندیشه)» و مقالات و رساله‌هایی در زمینه‌های گوناگون مذاهب و اندیشه‌های منحرف شبه دینی و ... هستند. مصاحبه‌ای با ایشان انجام دادیم و تعدادی از پرسش‌های تاریخی مرتبط با آیین بهائی را از ایشان پرسیدیم. در ادامه خلاصه‌ای از گفت‌وگویی انجام شده را خدمت خوانندگان گرامی عرضه می‌داریم.

هستند. ما در طول تاریخ، مراجع بزرگی داشتیم که قیام کردند؛ یا بزرگانی که در ساختار اجتماعی و سیاسی مهم، جلودار شدند؛ مثل میرزای شیرازی، یا شخصیت‌هایی مثل شهید شیخ فضل‌الله نوری و شخصیتی مثل میرزای نائینی، این‌ها بی‌تردید از مطالعه عمیق سیاسی به نتایج خوبی رسیدند. سیاست‌مداران و مستعمران دنیا، برای تغییر ساختار دینی اجتماع، که یکی تغییر اسلام و دیگری تشیع بوده، دست به کار بوده‌اند.

من با ایشان، برای اولین بار بعد از سقوط صدام ملاقات داشتم. البته ایشان را در ایام صدام هم با لطائف‌الحیلی زیارت کرده و محضرشان رسیده بودم. به ایشان از قدیم که در نجف بودم، ارادت داشتم. ایشان هم بسیار به والد شهید و گرامی من مرحوم آیت‌الله حاج شیخ احمد انصاری قمی اظهار لطف و محبت و احترام نشان می‌دادند. پس از سقوط صدام راحت‌تر توانستم خدمتشان برسم. ضمن اینکه برای سلامتی ایشان دعا کردم و اظهار خرسندی از اینکه ایشان به سلامت از یک عمل مهم چشم و بررسی قلب در لندن برمی‌گشتند، از ایشان سؤال کردم آقا! شما یک ماه و خرده‌ای در لندن بودید، حتماً حوصله‌تان سر می‌رفته، غیر از معالجه چه کردید؟

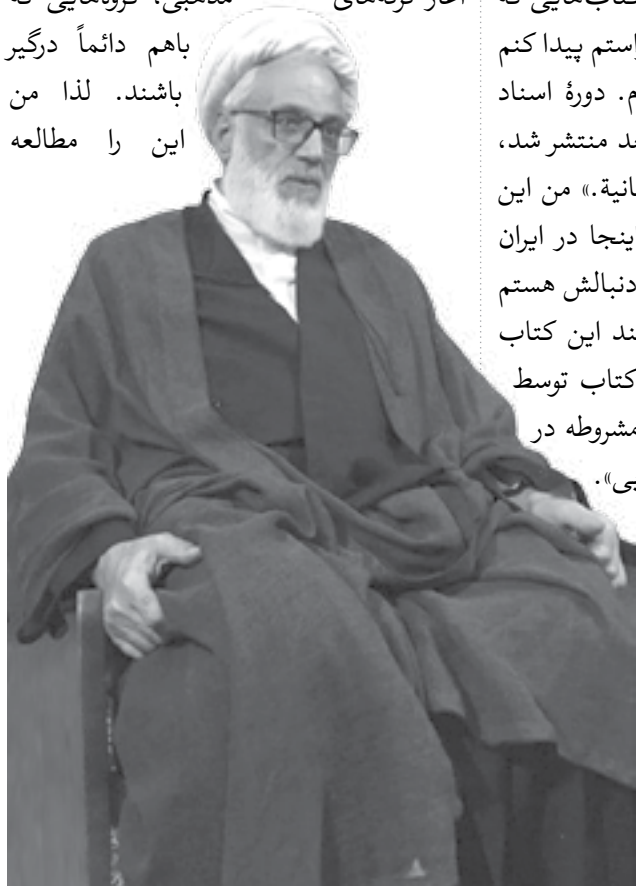
ایشان فرمودند: گفتم برخی از کتاب‌های مهمی که در عراق به دستم نمی‌رسید، از کتابخانه لندن بیاورند و من ببینم. می‌دانید که آیت‌الله العظمی سیستانی یکی از پرمطالعه‌ترین شخصیت‌های

عبادت کار کنیم. اگر این دو ماه عبادت از دست جامعه ما خارج شود، جامعه اسلامی عمیق و ولایی ایران در دنیای اسلام، جامعه اسلامی شکست خورده‌ای می‌شود. مردمی که در کشورهای اسلامی یا در جهان از اسلام چیزی شنیدند، اسلام را دوست دارند اما نمی‌دانند اسلام چیست. چون نمی‌دانند، داعش پیدا می‌شود. چون نمی‌دانند وهابیت پیدا می‌شود. چون نمی‌دانند فرقه‌ها رشد می‌کنند.

اگر ما در دوره‌های پیشین بنا به گفته آقایان اهل فرق، بیش از هفتاد فرقه داشتیم، الان شاید بیش از هفتصد فرقه داشته باشیم که البته تابع همان هفتاد فرقه هستند، ولی برای اینکه جلوه جدید کنند و موج جدید داشته باشند و بتوانند بیشتر منحرف کنند، نام جدید احداث می‌کنند. درست مثل بسیاری از مسائل مادی که یک روز بادبزنی دستی بوده، بعداً پنکه شد، بعداً سقفی و بعد به کولر و الان چیلر شده است. این نشان می‌دهد ایادی دین‌ساز و مزدور اجانب هرگز آرام نمی‌نشینند.

به نظر می‌آید ما برای پیدا کردن ریشه‌های رشد فرقه‌های منحرف، باید به شناخت سیاست‌های دولت‌های مستعمره مراجعه کنیم و مطالعه جدید کنیم. در اولین سفری که به عراق داشتم، خدمت آیت‌الله العظمی سیستانی رسیدم. می‌دانید که ایشان یکی از شخصیت‌های شگرف و عمیق و خودساخته و بسیار ارزشمند و پرمطالعه جهان اسلام و مرجعیت شیعه

زرد» و این نشان می‌دهد این‌ها رمزاست. سری است. این کتاب وزارت مستعمرات بریتانیه به عربی ترجمه شده، اصلش انگلیسی بوده برگردان به عربی شده، ولی متأسفانه به فارسی ترجمه نشده است. اطلاعات فراوانی در این هست. ببینید این شخصیت دینی چقدر دقیق بین است. گفتم آقا برای چه این کتاب؟ فرمودند: بعد از سقوط صدام، فرقه‌سازی به نام دین در عراق شروع خواهد شد. آغاز فرقه‌های سیاسی. آغاز فرقه‌های مذهبی، گروه‌هایی که باهم دائماً درگیر باشند. لذا من این را مطالعه



دینی و اجتماعی است؛ روزنامه‌ها را می‌بینند، رسانه‌ها را خوب دقت می‌کند و مطالب اجتماعی، اخلاقی، رفتاری، سیاسی و دینی دنیای اسلام و خارج از اسلام را می‌بیند و مطالعه می‌کند و این خیلی مهم است.

به ایشان عرضه داشتم آقا چه کتابی را مطالعه می‌کردید؟ ایشان فرمودند کتاب‌های مهمی که در عراق به دست نمی‌آید. گفتم از محضرتان عذر می‌خواهم، می‌شود بدانم چه کتابی؟ ایشان فرمودند: یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که دنبالش بودم و سال‌ها بود می‌خواستم پیدا کنم و پیدا نمی‌کردم، در لندن دیدم. دوره اسناد سری بود که قبلاً سری بوده و بعد منتشر شد، اسناد «وزارت المستعمرات البریتانیه». من این کتاب را دیده‌ام ولی متأسفانه اینجا در ایران نیز به دست نمی‌آید و خیلی هم دنبالش هستم که گروهی تشکیل شود که بتوانند این کتاب را ترجمه کنند. بخشی از این کتاب توسط وزارت خارجه انگلستان بعد از مشروطه در ایران پخش شد، به نام «کتاب آبی».

این همه آن نیست. آن مجموعه نفیس ده جلد است و این یک جلد در ایران، کتاب آبی است. اسناد وزارت خارجه روس «کتاب نارنجی» است و اسناد وزارت خارجه آمریکا «کتاب سبز» است. مرحوم مدرس خاطراتی دارد به نام «کتاب

از لایه دینی به لایه بی دینی و دگراندیشی گرایش دهند و دعوت کنند، این‌ها با فراماسون‌های جدید دنیا ارتباط داشتند و الان فعال‌ترینشان در فرانسه کار می‌کند. هنوز فراماسون‌های انگلستان کار می‌کنند، اما آمریکا دنبال سیاست دیگری است. این قدرت را فراماسون‌های فرانسه و انگلستان گرفتند و بسیار هم فعال هستند. شما تاریخ سلطنت انگلستان را مطالعه کنید. چگونه رهبری آنان را به یک زن سپرده اند، آن هم زنی که ظاهراً هیچ قدرتی ندارد، درحالی‌که در باطن قدرت بسیار قابل توجهی دارد. گزارش کودتای دوره مصدق در ایران چند شب قبل در بی بی سی منتشر می‌شد. جالب اینجاست که ملکه انگلیس نمی‌داند گروه سیاسی فراماسون‌ها در ایران به شدت توسط فضل‌الله زاهدی کار می‌کنند و تا شش ماه دیگر کودتایی در ایران خواهد شد. در این میان آیت‌الله کاشانی، مصدق و حتی شاه بازی خوردند. چقدر عناصر اطراف مصدق فراماسون هستند. چقدر اطراف شاه فراماسون هست و طبیعتاً در این بازی مرحوم آقای کاشانی شکست سخت و ضربه فراوانی می‌خورد، چرا؟ چون فراماسون نیست، چون تابعیت فراماسونی ندارد. می‌خواهد دین مردم را حفظ کند و سیاست کشور را اسلامی و ایرانی نگه دارد؛ اما اطراف مصدق غربزده‌گان و دگراندیشان و فراماسون‌ها فراوان بودند. با اینکه نسبت به ایرانی‌گری و وطن‌دوستی مصدق دلایل فراوانی دارم و انصافاً ایستادگی‌اش در

کردم که بینم انگلیسی‌ها از چه طریقی مذهب می‌ساختند. از چه طریقی دین‌سازی می‌کنند و از چه راه‌هایی این‌ها فرقه‌های جدید مردم را دشمن همدیگر می‌سازند. مثلاً شما هرگز نمی‌توانید «فراماسونری» را در ایران، در دولت‌های عربی، در روس، در ترکیه، فراموش کنید. جالب است در کشورهای بسیار کمی از دولت‌های عربی را می‌توان یافت که فراماسونر نداشته باشیم. از این رو هرگز اقتدار سیاسی و اجتماعی و مذهبی وجود ندارد. نمونه آن مصر است. آن‌ها را با نوع دیگری منحرف کردند. وقتی شما این کتاب را مطالعه کنید خواهید دانست چرا فراماسونری از یک گروه کارگری، از یک گروه بنایی که اصلاً به آن توجه نمی‌شود، شروع شده است. مثلاً قهوه‌خانه‌ای بوده که کارگران بعد از ظهرها بروند و آنجا قلیان بکشند، کم‌کم به یک سازمان سیاسی پیچیده مخفی سیاه‌گونه‌ای که حتی سیدجمال اسعدآبادی را هم - که سروسری با محافل باییت هم داشت - در خودش غرق می‌کند؛ فروغی را غرق می‌کند. بسیاری از سران دوره رضاخان و بعد از رضاخان فراماسون هستند. ما حتی بعد از انقلاب اسلامی در بسیاری از روشن‌فکران گذشته و امروز فراماسون داشتیم و داریم. در بسیاری از افسران ارتش شاهنشاهی فراماسونر داشتیم. به تصور من اگر شما گزارش‌های وزارت اطلاعات را دنبال کنید، خواهید دانست بسیاری از کسانی که این احزاب جدید روشن‌فکری را در ایران ساختند، تا مردم را

دادگاه‌های دنیا ایستادگی بسیار مهمی است، اما در این جهت شک ندارم دست‌هایی بودند که بین ایشان و مرحوم آیت‌الله کاشانی را به هم زدند، عامدانه و قاصدانه هم بود. هم سیاست را کوبیدند، هم دیانت را. هم آقای کاشانی را در خانه‌اش خفه کردند و از بین بردند، هم مصدق را در احمدآباد سال‌ها زندانی و

با اینکه نسبت به ایرانی‌گری و وطن‌دوستی مصدق دلایل فراوانی دارم و انصافاً ایستادگی‌اش در دادگاه‌های دنیا ایستادگی بسیار مهمی است، اما در این جهت شک ندارم دست‌هایی بودند که بین ایشان و مرحوم آیت‌الله کاشانی را به هم زدند، عامدانه و قاصدانه هم بود. هم سیاست را کوبیدند، هم دیانت را.

و نابود کردند.

این جهت سبب می‌شود که وقتی فراماسون‌ها دخیل بشوند، همه چیز یک نظام، یک ملت، یک کشور را در طول تاریخ به هم می‌زنند. اگر خوب مطالعه بکنید، در رنسانس فرانسه، بیش از بیست و پنج هزار کلیسا را در کل اروپا که پانزده هزارش در فرانسه بود، آتش زدند. برای

ایده و عقیده به شدت تحت مراقبت و کنترل قرار می‌گیرد. هر یهودی عضو طبیعی دستگاه فراماسونری است. از این رو هنگام قید عضویت آن‌ها، چندان تفحص و بررسی نمی‌شود، اما در ملت‌های دیگر باید فرازونشیب‌هایی را بپیمایند و در تمام ممالک دنیا بالاترین درجات فراماسونری در دست یهود است.

سازمان فراماسونری زمانی بالاترین و مطمئن‌ترین دستگاه جاسوسی در اختیار امپراطوری انگلستان بود و اکنون در خدمت صهیونیسم و اسرائیل است و حزب بهائیت و بابیت فعال‌ترین

چه با دین مبارزه کردند. برای چه با کلیسا؟ چقدر پشت سر کلیسا زشت گفتند. معتقدم هشتاد درصد آن ساختگی است. بیست درصدش واقعیت دارد. طبیعتاً کلیسا از یک واقعیتی کم‌کم به خیال تبدیل می‌شد، به خرافه تبدیل می‌شد، مثل حالا. به نظر کارشناسان و محققان سیاسی و تاریخی، اعضای محافل ماسونی و این سازمان شیطنانی در هر منطقه‌ای باشد به تناسب تعداد افراد وابسته، محفلی دایر می‌کنند و عنوان ادبی زیبایی مانند «فضیلت»، «روشنایی»، «آزادی» و ... به آن می‌نهند. جز

کشورهای اسلامی و جهان را فرا می‌گیرد که به عیان می‌بینیم چه دست‌های مرموز و منحرفی جهان سیاست شرق و غرب را فراگرفته است و این از گذشته تاریخ تا آینده ادامه دارد، مگر آنکه جامعه از نقشه‌های دشمنان دین و انسانیت آگاهی داشته باشند. همین نقشه‌ها نه فقط کشورهای اسلامی و ایران که حتی کشورهای اروپایی و غربی را فراگرفته و آن‌ها را در قالب جامعه‌پسند دیگری تغییر می‌دهند.

ایامی که در ایتالیا بودم دیدم در کلیسایی، یک مریمی را عَلم کردند که از چشمانش خون می‌آید. اعلام کردند حضرت مریم از تمام مسیحیان ناراحت است، بیایید و ببینید که از دست شما مسیحیان از چشمان حضرت مریم خون می‌آید. شش ماه مردم را به بازی گرفتند و در معرض عموم گذاشتند، ولی بعد از شش ماه گفتند ببخشید که ما این کار را کردیم. ما دستگاهی گذاشته بودیم که جمعیت که جمع می‌شوند، از چشمان حضرت مریم خون بیرون بیاید. ساختگی بود. ببینید با این ساختگی‌ها دارند مسیحیت را نگه می‌دارند. چرا؟ برای اینکه مسیحیت بعد از رنسانس روز به روز در حال افت بود. این، دو علت داشت:

یک علت بازی فراماسون‌ها با دین بود. نادیده نگیریم تمام کتاب‌هایی که بعد از رنسانس تا به امروز در اروپا نوشته شده، حتی کتابی مثل چرا مسیحی نیستیم؟ نوشته راسل، این که می‌آید ایران و ترجمه می‌شود بدون قصد نیست.

و صدیق‌ترین خدمتگزار این دستگاه است. البته ظاهراً مرام آن‌ها طرفداری از انسانیت و تهذیب اخلاق و رشد فکری مردم و برطرف ساختن اختلافات مذهبی با طرح لائیسزم و رواج بی‌دینی مانند بابیت و بهائیت و حتی زردشتیگری و امثالش بوده و هست. در زندگی نامه جمال‌الدین افغانی آمده است: «جمال‌الدین افغانی در مصر لویحی منتشر می‌کرد و در امور سیاسی مصر از هر حیث مداخله می‌نمود که رفتار او به نظر دولت مصر مشکوک آمد. کنسول انگلیس نیز به نشریات سید اعتراض کرد. بالأخره جمعی از مردم به انجمن او حمله برده لانه فراماسونی او را زیرورو نموده، بلوایی در قاهره برپا ساختند و سید به اتفاق ابوتراب، خادمش، به فرمان پاشا خدیو مصر از قاهره به تاریخ ۱۲۹۶ قمری رانده شد.»

این همان خط شیطنی است که در قالب ماسونیکری پیش از مشروطه برای زمینه‌سازی تغییر دین و جامعه سنتی ایران در قالب اصلاح دینی از درون و رواج دگراندیشی، رواج بابیت و بهائیت را در دستور کار سیاسی خود قرار دادند و بر همین اساس ایران را در آشوب‌های ساختگی فرو بردند؛ مانند لباس نوز بلژیکی و آشوب کرمان و درگیری بازار قند و امثال آن و ترور ناصرالدین شاه توسط میرزارضای کرمانی بابتی که فرمان قتل را پس از ملاقات سید و ارتباط با محافل بابی استانبول به دست آورد. این چنین خط باطل در برابر حق قرار می‌گیرد و سنت‌های دینی و جامعه متدین شکسته می‌شود و سیاست‌های شیطنی

سازشی مثل یمانی‌ها؟

الف: بله، بله. تمام این فرقه‌های نواندیش و دگراندیش، ریشه‌های شیطانی دارند. تمام ریشه‌های دولت‌های خارجی دارند. خوب، این‌ها کجا هستند؟ کی پول به این‌ها می‌دهد؟ شما در این حوادث اخیر عراق دقت بفرمایید. اربعین پارسال که بالای بیست و چند میلیون زائر بودند، ما به تعدادش کار نداریم، به این راه‌پیمایی عظیم کار داریم. از بصره تا بغداد تا کربلا که هفت ساعت راه است. تمام این بیابان سیاهی جمعیت و لشکر طرفداران حادثه کربلاست. ده سال دیگر نمی‌شود جلوی‌ش را گرفت. یعنی تمام دنیا می‌شود عراق. می‌دانید چقدر مسیحی در این جمعیت بوده؟ و بی‌تردید مطمئن باشید در بین این جمعیت کارآگاهان یهود، صهیونیسم و فراماسون‌ها فراوان بودند. برای اینکه این عکس‌های جهانی، این عکس‌هایی که گرفته

عامدانه می‌آورند و در ایران ترجمه می‌کنند. تعجب از وزارت ارشاد است که اصلاً حواسشان نیست. کتاب چرا مسیحی نیستم؟ یعنی چرا دیندار نیستم، چاپ و منتشر می‌شود. الان تمام کتاب‌های ضدخدای مسیحی در تهران چاپ می‌شود و این بسیار خطرناک است. یعنی فکر جدید می‌دهد، فکر ماسونی می‌دهد به بچه‌ها و نسل جوانی که نمی‌توانند خودشان را قانع کنند و از قرآن اقتناع معنوی و دینی بگیرند. این خیلی خطرناک است. حرف دشمن را می‌زنند اما در قالبی که اسلام از این کشور بیرون برود و یک رنسانسی پیدا شود.

لذا من مقدماً برای سؤالی که فرمودید: چرا در کشورهایی مثل ما بهائیت یا باییت با این طرح جدید پیدا می‌شود، علتش رشد فراماسون‌هاست. علتش نفوذ دگراندیشانی است که هیچ قالبی برای تهی ساختن مسلمانان پیدا

نمی‌کنند مگر اینکه آن‌ها را با نام جدید آشنا کنند. ببینید مطالعه مال آیت‌الله سیستانی است. می‌گویند من رفتم اصل و مرکز برنامه‌ریزی مذاهب را مطالعه کنم که از این به بعد بفهمم در عراق چه گروهی پیدا می‌شوند. الان می‌دانید ده‌ها گروه مذهبی دینی در عراق ساخته شدند، گروه بصری پیدا شدند و جالب است تمام آن‌ها ریشه‌های بعضی‌گری فرقه‌گرایی دارند.



می‌شود، عکس‌های عادی نیست. دوستان و رفیق‌های این خواهر و آن برادر نیست. نه، تمام دنیا دارند این تصویر را می‌گیرند این جمعیت با این شور، چگونه آشوب نمی‌شود. چگونه کشتار نمی‌شود؟ چگونه قتل عام نمی‌شود؟ چگونه هیچ اختلافی پیش نمی‌آید. ملت عراق، ملت

ایران و شیعیان اطراف آنچه در توان دارند در معرض زائران قرار می‌دهند. این‌ها بی‌جهت نیست.

یک بخش از آن، عظمت است، رشد و کمال است ولی مواظب باشید در کنارش تضاد است. یعنی نیروهای شیطانی نمی‌توانند تحمل کنند دائماً اربعین را این‌طور ببینند.

من یادم نمی‌رود شاید آخرین اربعین دوره صدام با هلیکوپتر در طول این مسیر بیش از هزاران

نفر را قتل عام کردند. این قتل عام سبب شد، جمعیت راهپیمایی ده هزار نفر بشوند. کشتار بعدی سبب شد بیست هزار نفر بشوند. مقابله با امام حسین علیه السلام سبب شده بیست میلیون بشود. یعنی ما در این یکی دوساله از کشورهای اروپایی، کشورهای عربی، اسلامی، افریقایی و آسیای میانه کسانی را داشتیم که می‌آمدند تالب مرز عراق و از آنجا پیاده می‌رفتند. از پاکستان و آسیای میانه پیاده راه افتادند رفتند کربلا. این

آمده بودند. یک پزشک با یک کوله‌پشتی راه افتاده تا کربلا آمده، وقتی آنجا رسیده، از او می‌پرسند از کجا آمدی؟ از کویت. برای چه آمدی؟ برای امام حسین. این مفهوم را در دنیای شیطانی امروز نمی‌خواهند. این باید شکسته بشود.

دیروز دندان پیغمبر را شکستند؛ دیروز امامت را شکستند؛ دیروز کربلا را آتش زدند؛ دیروز خیمه‌ها را آتش زدند؛ امروز شیعه‌ها را می‌سوزانند. شما ببینید در نیجریه

که این شیخ زکزاکی را گرفتند، او چه کار کرده؟ جز اینکه یک روحانی است و از امامت اهل بیت علیهم السلام سخن گفته و همه شیعه شدند؟ ده‌ها هزار نفر شاید میلیون نفر شیعه شدند. ایشان چه می‌گفته؟ می‌گفته یا حسین. امسال فیلم هایشان منتشر شد. چه کردند؟ چهارتا بچه هایش، یا بیشتر، را جلوی شهید کردند. خودش را قطعه قطعه کردند و الان مریض افتاده. برای چه؟ برای اینکه مبدا اسلام در آفریقا منتشر بشود.

ببینید مطالعه مال آیت‌الله سیستانی است. می‌گویند من رفتم اصل و مرکز برنامه‌ریزی مذاهب را مطالعه کنم که از این به بعد بفهمم در عراق چه گروهی پیدا می‌شوند. الان می‌دانید ده‌ها گروه مذهبی دینی در عراق ساخته شدند، گروه بصری پیدا شدند و جالب است تمام آن‌ها ریشه‌های بعثی‌گری فرقه‌گرایی دارند.

فراماسونری پیدا شد. من موافق هستم با رسانه بسیار خوب و ارزشمند و منتقد شما که بحث بهائیت و بابت را پیش می‌کشد، ولی بیابید یک مقداری عام‌تر فکر کنیم. الان در عربستان و کشورهای عربی و اسلامی مذاهب فراوانی پیدا شدند. در عراق مذاهب فراوانی پیدا شدند. هیچ ربطی هم به بابی و بهائی ندارند. مذاهب فراوانی در ترکیه پیدا شدند. جالب است بدانید ما با حضور امام موسی صدر در لبنان و سوریه و ترکیه، یک مذهب را نجات دادیم و یک مذهب را اصلاح کردیم. کمتر کسی توجه می‌کند به حضور بسیار ارزشمند امام موسی صدر در لبنان و سوریه و ترکیه و فلسطین و در مصر.

شما خبردارید که در سوریه مذهبی داشتیم به نام نصیراوی‌ها. نصیراوی‌ها شیعیان بی‌سروصدا و مخفی باقی‌مانده دوره معاویه هستند. روی کوه‌ها زندگی می‌کردند. معاویه به تمام فرماندارانش اعلام کرد هر جا اسم علی، اسم فاطمه زهرا، اسم حسن، اسماء منسوبین به اهل بیت پیامبر پیدا کردید، بکشید، تبعید کنید و یا در خانه قرارش بدهید و بسوزانید. من نکته زیبایی در اینجا بگویم، توجهی به لغت پیدا کنید. من در لغت‌نامه دهخدا دنبال لغتی می‌گشتم. به کلمه پدرسوخته رسیدم. ما این را فحش تلقی می‌کنیم. بعد دیدم عجیب است. این کلمه فحش بوده، اما فحش به شیعه؛ خانواده‌های شیعه را بیرون کردند و پدران شیعه را در خانه‌ها نگاهشان داشتند و سوزاندند، این

بحث مبارزه با دین حق است، نه مبارزه با دین معمولی و استعماری. الان در هیچ جای دنیا با مسیحیت مبارزه نمی‌شود. هیچ جا با یهودیت مبارزه نمی‌شود. چون نه این مسیحیت مضر بر دنیاست نه یهودیت. پس باید یک دینی پیدا بشود، هم جدید باشد که مردم لذت ببرند مثل لباس نوبپوشند، هم سود و زیان نداشته باشد. برای استعمار بابت مضر نیست. بهائیت مضر نیست. وهابیت هم مضر نیست. چون به هیچ جای عالم دست نمی‌زند. تمام عبارات باب را که نگاه کنید، بسیار مفاهیم خرافی و پیش‌پاافتاده، مفاهیم پست و بسیار بی‌ارزشی هستند. این همان رمزی است که آیت‌الله العظمی سیستانی فرمودند که در این کتاب «اسناد سرتی» نشان می‌دهد کجاها باید چه دینی، چه مسلکی، چه مذهبی پیدا بشود و ایجاد کنند. این‌ها مذهب علیه دین می‌ساختند، دین علیه مذهب می‌ساختند. ببینید خیلی عجیب است. بشر در این دنیای جدید و روشن آرام آرام آگاهی پیدا می‌کند که به هر حال یا دین حق داشته باشد یا دین نداشته باشد. دین باطل که دین نیست. دین باطل خط انحراف است، خط شیطان است.

ما دو خط در دنیا داریم. یا دین حق است یا دین شیطان است. حالا هر اسمی می‌خواهید بر آن بگذارید. فراماسون‌ها نیز خط باطل هستند و تبلیغ دین و مذهب شیطانی می‌کنند.

لذا اگر ما خوب فکر و مطالعه کنیم که چرا بهائیت پیدا شد؟ باید اول برویم دنبال این نکته که چرا

مأثرتی هنوز؟

الف: بله. من در یک خانه قدیمی را زدم. یک خانم محجبه بسیار موقر و مرتبی آمد بیرون. گفتم: سلام، ببخشید مزاحمتان شدم. گفت: بفرمایید. گفتم: می شود از شما سؤال کنم این علامت تیر چیست که بر سر در منزل و خانه شما آویزان است؟ او گفت: ببخشید شما ایرانی هستید، من شرم می آید بگویم. بعد گفت: ما مستأجریم اهل اینجا نیستیم. مستأجریم. شرم می آید بگویم. گفتم: چرا؟ گفت: این آثار و علائم قاتلان حسین بن علی علیه السلام است. ببینید تا الان، هزار و چهارصد سال از دوره امویان گذشته و وضع چنین است. من شخصی را در بازار حمیدیه دمشق دیدم، پسرش یک خطایی کرده بود و از دستش فرار می کرد. پدرش دنبالش می دوید و می گفت: قف! حتی اسمیک علی. بایست تا اسمت را علی بگذارم. تو متخلفی. ببینید حضرت علی علیه السلام را به عنوان یک فرد متخلف می شناسد. شیعیانی در آن دیار بودند که اغلبشان هم از شیعیان قدیمی شام هستند و بعد از رفتن امام سجاد علیه السلام به شام یک خط تشیعی باز شد. چون دیدند قصه سر امام حسین علیه السلام است حرف می زدند. بعد یزید به کجا رسید؟ و امام سجاد علیه السلام را با آن تحقیر آوردند وارد شام کردند اما با آن عظمت حضرت را به مدینه فرستادند، شیعه ساخته شد.

خانواده ها در کشورهای اسلامی پخش شدند. پرسیدند شما کی هستید و از کجا آمدید؟ ما این قدر فقیر نداشتیم. می گفتند ما فرزندان آن پدرانی هستیم که به جرم تشیع؛ به جرم نام علی، به جرم نام فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام سوزانند. من تحقیق کردم در سوریه امروزی، که این همه حوادث داعش برایش رخ داده، شما از محله خراب که هنوز هست، تصویربرداری کنید. این محله خراب، همان جایی است که اهل بیت را اسیر کردند. همان جایی است که اهل بیت را زدند و تحقیر کردند. الان قبر معاویه اول و معاویه دوم در همین محله است و یزید و فرزندان یزید، البته کسی را راه نمی دهند. محله خراب، محله مهم خلیفه نشین بوده، اما خرابه هایی هم داشته که قبرستان بوده. خراب که به آن می گفتند، یعنی قبرستان. در طول تاریخ اسلامی، کسی به قبرستان رسیدگی نمی کرده و درخت نمی کاشتند. الان ما درخت می کاریم. اهل بیت علیهم السلام را آنجا بردند که تحقیر کنند. الان کسی جا نداشته باشد، در قبرستان می خوابد. شما الان بروید و ببینید. یک بار برنامه ای تنظیم کنید با این گروه هایی که می روند، فقط عکس برداری کنید. درهای خانه های محله خراب، یا انگشتر آویزان است، یا سم اسب آویزان است، یا بند شلوار آویزان است، یا انگشت و انگشتر آویزان است، یا زره آویزان است. آنچه که سران فرمانده سپاه ابن زیاد در کربلا بردند، الان تمثالش روی در خانه های مردم دمشق است.

باشی یعنی متحول شدند؟

الف: در این تضادها گروه جدیدی پیدا شدند. چون رئیسشان نصیراوی بود. خودشان را منسوب به او کردند، اما بعد از یزید طبیعتاً مروانی‌ها آمدند. این مروانی‌ها فهمیدند گروه شیعه‌ای پیدا شده، می‌گشتند دنبال افراد که مبادا شیعه رواج پیدا کند. این‌ها برای اینکه در امان بمانند، خودشان را نصیراوی معرفی کردند. امام موسی صدر، این شخصیت بزرگ و چند نفر در کنار ایشان، سبب شدند نصیراوی‌ها به تشیع برگشتند مخصوصاً بعد از انقلاب. آقای میربی از سادات خوب و فعالان تبلیغ حوزه دینی قم بود که به رحمت خدا رفت. ایشان هم بعد از امام موسی و بعد از مرحوم آیت‌الله سیدحسن شیرازی در سوریه خیلی تلاش کردند، همه این‌ها به تشیع برگشتند و همراه این‌ها هم خیلی از سران سیاسی امروز شام به تشیع برگشتند. یعنی بعد از این جریان، حافظ اسد رسماً اعلام کرد من شیعه هستم.

باشی خود حافظ اسد؟

الف: خود حافظ اسد و هیأت حاکمه از همان علوی‌ها هستند. علوی‌ها نصیراوی هستند؛ اما آرام‌آرام گفتند ما علوی هستیم. شما ببینید در یک تضاد چیزی پیدا می‌شود که برای مردم جذابیت دارد. شدند علوی. تمام کسانی که در شامات با علوی‌ها درافتادند، عاقبت یا وهابی یا داعشی شدند. چون می‌دانید وهابیت به داعش رسید. وهابی‌ها رشد و ترقی کردند و داعشی شدند. الان در اروپا آنی که دارد اروپا را

به هم می‌زند دو چیز است. گرایش به وهابیت و داعش و گرایش به تشیع. خبر دارید این یک هفته کشورهای اسکاندیناوی به خاطر سوزاندن قرآن در سوئد به هم ریخته شدند. خوب، طرفداران قرآن همه موضع گرفتند و اظهار کردند ما تمام ساختمان‌های این گروه و این حزب را آتش می‌زنیم و هرکسی قرآن را بسوزاند ما کتابخانه‌هایشان را آتش می‌زنیم. خوب، ظاهر این خیلی تند است که ما در مقابل کتابخانه‌ها را می‌سوزانیم، اما واقعیتش چیست؟ آن‌ها می‌خواهند قرآن را بسوزانند چون اسلام در حال پیشرفت است.

لذا با امام حسین علیه السلام می‌جنگند و لذا از این دیدگاه اربعین نباید باشد. لذا در قصه اربعین تمام گروه‌های شیاطین دارند دخالت می‌کنند. در کنار وهابیت و تشیع، قرآن همه را دارد به اسلام برمی‌گرداند. خبر دارید بعد از جریان یازده سپتامبر در آمریکا در هفته پنج هزار قرآن ترجمه شده فروخته می‌شود؟ پنج هزار قرآن در هر هفته، مترجمش در مصاحبه‌اش گفت به من می‌گویند تو مسیحی هستی چرا قرآن را ترجمه کردی؟ چرا انجیل و تورات ترجمه نکردی؟ گفت برای اینکه انجیل و تورات کتاب کهنه دین بشر است. ببینید تعبیر را. قرآن کتاب آینده دین بشریت است. در انجیل و تورات حرفی نیست که جذابیت داشته باشد. با اینکه ده‌ها کانال مسیحی هست. تمام این کانال‌های مسیحی چه می‌کنند برای مسیحیت، اما بنا به گفته

خدایی نیست. گفت خدا دیدنی است؟ گفتم پیش شما دیدنی است. چون شما رب دارید. عبدالبهائیان به ظهور حق متصل شده یعنی خدا شده، باب خدا شده، کجاش خداست؟ من چون با وضعیت دیپلمات رفته بودم و یک گروه دیپلمات با من بودند، این‌ها خیلی نمی‌توانستند سؤال بکنند یا نمی‌خواستند من را بیچانند. گفتند ایرانی هستید؟ گفتم بله. گفت مذهب‌تان؟ گفتم من شیعه محمد و آل محمد هستم. گفت باب هم سید بوده. گفتم سید بوده، ولی با باب‌گری ناباب شده. او اول مدعی شد من باب امام زمان هستم، این دروغ درآمد؛ چون بعداً گفت خود او هستم بعد

بحث مبارزه با دین حق است، نه مبارزه با دین معمولی و استعماری. الان در هیچ جای دنیا با مسیحیت مبارزه نمی‌شود. هیچ جا با یهودیت مبارزه نمی‌شود. چون نه این مسیحیت مضر بردنیاست نه یهودیت. پس باید یک دینی پیدا بشود، هم جدید باشد که مردم لذت ببرند مثل لباس نو بپوشند، هم سود و زیان نداشته باشد.

هم گفت پیغمبرم. این‌ها دارند به ابهام و تاریکی می‌رسند. من عده‌ای را در اروپا و در کشورهای دیگر دیدم که با قرآن مخالف بودند. به آن‌ها گفتم من هم مثل شما، اما اجازه بدهید من کتاب قرآن به شما هدیه می‌دهم که مطالعه کنید. جالب است قرآن را می‌گرفتند، یا دیگر نمی‌آمدند یا از عقیده‌شان برگشته می‌آمدند. در ایتالیا برنامه‌هایی شب‌ها داشتیم که جمعیت زیادی می‌آمدند. حدود هفتصد تا هزار نفر می‌آمدند. حداقل دویست و دویست و پنجاه نفرشان مسیحی بودند. این‌ها چرا برمی‌گشتند؟ اصلاً چرا می‌آمدند؟

پاپ و واتیکان هر روز در آفریقا و اروپا نسل مسیحیت کم می‌شود. سال‌ها پیش سخنرانی پاپ پل ششم را شنیدم، گفت یازده میلیون بیشتر مسیحی در آفریقا نمانده است. این حرف سی‌چهل سال پیش است. الان دیگر در آفریقا از مسیحیت چیزی نمانده. اروپا هم دارد فرو می‌ریزد. در فرودگاه آلمان مسجد دارند. این نفوذ اسلام است. الان شهردار لندن یک شیعه پاکستانی است. در این ایام تمام خیابان‌های لندن را سیاه‌پوش کرده و پرچم یا حسین گذاشته. تشیع این است. لذا بابت و بهائیت پیدا می‌شود. هیچ شب و روزی و هفته‌ای نمی‌گذرد که در اخبار

جهانی دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی حرفی از بهائیت نزنند، چرا؟ برای اینکه می‌خواهند اسم بهائی گم نشود. می‌دانید بهائیت ده تا کانال دارند. چقدر رادیو و مجله دارند خدا می‌داند. بیت‌العدل اسرائیلشان کار می‌کند. در دهلی کار می‌کنند. مشرق‌الاذکار دیدنی است. چه ساختمانی! چه عظمتی! اما هیچی در آن نیست. من آنجا رفتم. بزرگان‌شان را خواستم. پرسیدم شما چه می‌گویید؟ اینجا چه کار می‌کنید؟ گفت اینجا به خدا متصل می‌شویم. گفتم کو خدا؟ هرچه من در و دیوار را نگاه می‌کنم

آقای اسقف بود. به من اظهار کرد می شود قرآنی به من بدهید مطالعه کنم. قرآن به زبان ایتالیایی سخت پیدا می شد و یک سنی ترجمه کرده بود. با زحمتی فراوان در تهران تهیه شد و به او هدیه دادیم. بعد از مدتی گفت کتاب های بیشتری به من بدهید. یک روز قرار شد ما با ایشان ملاقات کنیم. ایشان اظهار کرد من می توانم مسلمان بشوم؟ گفتم شما مسلمان هستید. گفت چطور؟ گفتم همین قدر که ابراز علاقه به اسلام دارید، معلوم است شما قرآن را پسندیده اید. گفت قرآن حرف هایی دارد که ما هیچ وقت در انجیل نمی بینیم. انجیل کتاب قصه است. کتاب تاریخ است. کتاب هدایت نیست. گفت من می توانم مسلمان بشوم؟ گفتم به یک شرط. همین جا مسلمان بشوید و به هیچ کس اعلام نکنید. سرجا و مقامتان باشید. بنا بود ایشان پاپ بشود، این آدم مهمی بود و جایگاه بلندی داشت. جالب است که ایشان کسانی را که زمینه های هدایت داشتند، می فرستاد برای ما. یعنی طبیعتاً ارواح پاک، قلب های دست نخورده، نسلی که منحرف نشدند، این ها به سمت دین حق می آیند.

این حرف را از زبان دشمن باید شنید و فهمید و درک کرد. در عراق یک وزیر خارجه بود به نام طارق یوحنا عزیز، مسیحی هم بود. مسیحی بسیار فهمیده، زبردست، زیرک، سیاسی که چند زبان می دانست. استاد حقوق دانشگاه موصل و از مشاوران عالی صدام بود. در این اواخر به علت اینکه بیمار بود اعدامش نکردند.

حتی در فرانسه، ایام عاشورایی که بودم، در سفارت آدم های متفاوتی می آمدند. غیر از مسلمانان خودمان، سنی ها، هندی ها، پاکستانی ها، افغانی ها که می آمدند. با مذاهب مختلف، حتی مسیحی ها می آمدند. بعد هم درخواست کتاب داشتند که درباره اسلام مطالعه کنیم.

ایامی که در میلان ایتالیا بودم، اسقفی بود که خیلی آدم متشخص و باشخصیتی بود. من گاهی کلیسا می رفتم. کلیسای میلان خیلی کلیسای دیدنی و تاریخی است. بسیار زیبا ساخته شده است. من با لباس روحانیت می رفتم. مدتی به این کلیسا می رفتم. کم کم اسقف و کشیش آنجا به ما اظهار لطف کردند و من در نماز و دعای یکشنبه آن ها شرکت می کردم. یک بار از من خواست که صحبت کنم. هفته بعد، مطالبی درباره اسلام و مسیحیت و تاریخ مسیحیت، تاریخ حضرت عیسی، عروجش و نزولش گفتم. غوغایی در کلیسا شد.

سؤال: یعنی شما آنجا گفتید صلیبی در کار نبوده و از نظر ما عروج کرده اند؟

استاد: بله. گفتم ما حضرت عیسی را زنده می دانیم. شما ایشان را مرده می دانید. ما برای عیسی حضور قائل هستیم. برای اینکه بعد از آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک او از آسمان نازل می شود. پیغمبر ما به دیدن او در آسمان چهارم رفته است. خیلی موج ایجاد کرد. این سبب شد مراجعات مسیحی ها به سمت ما باز بشود و جالب است اولین کسی که مراجعه کرد خود این

الف: علمای زیادی کشته شدند. فقهای زیادی سربریده شدند. علنی‌شان قرة العین است که عمویش را کشت. خیلی مهم است که آن‌ها زنی را به فحشا بکشانند که آن‌طور اعلان اباحه‌گری کند. طبیعتاً نشان می‌دهد بابتی‌ها و بهائی‌ها چه کسانی هستند. در این زمینه علماء و مردم فراوان فعالیت کردند. به‌ویژه شهادت شهید ثالث آیت‌الله برغانی را داریم که صاحب گسترده‌ترین تفسیر قرآن است و در قزوین نزدیک مزار حسین بن علی بن موسی علیه السلام مرقد ویژه‌ای دارد.

من تاریخ بهائیت را که دنبال کردم، دیدم چه دست‌هایی کار می‌کرده، عده‌ای گاوچران را با لباس دین نشان بدهند. تمام کسانی را که منحرف کردند، یک عالم بزرگ در بینشان نبوده. یکی از کارهایشان این بود که سردسته‌شان را، یا زبان‌دارشان و قلم‌به‌دستشان را لباس دین بپوشانند. هیچ‌کدام این‌ها در تاریخ روحانیت، ریشه ندارند.

ب: منظورتان فاضل مازندرانی و اشراق خاوری هستند؟ این‌طور معرفی می‌کنند که جزو علمای اسلام بودند و بهائی شدند.

الف: عالم اسلام، مطلع از قرآن است. این‌ها یک عده شارلاتان بودند. مثل شارلاتان‌هایی که در دوره مشروطه لباسشان عمامه بود. مگر دولت‌آبادی‌ها و تقی‌زاده‌ها و برخی نمایندگان مجلس شورای ملی و برخی روزنامه‌نگاران و امثالشان و حتی خود علی محمد باب، یا بهاء‌الله و نمایندگانشان عمامه نداشتند؟ مگر در نجف

ایشان یک مقاله‌ای دارد که اوایل انقلاب در برخی از روزنامه‌های آن زمان چاپ شد. به قدری این قطعاً روزنامه مهم است که یک فرد بی‌دین بعثی، طرفدار میشل عفلق و از عناصر سیاسی و انگلیسی عراق، مشاور صدام، چنین مطالبی را گفته است.

بینید ایشان می‌گوید سیاسی‌ها وقتی می‌توانند سیاستمدار باشند که ادیان را هم خوب بشناسند. کدام دین نفوذ می‌کند؟ کدام دین بازی است؟ در طول تاریخ می‌دانستند تشیع بازی نیست. لذا با تشیع بازی کردند. یک کشور بیاورید با بهائی‌ها بازی کرده باشد، با بابتی‌ها بازی کرده باشد. یک کشور بیاورید با وهابی‌ها بازی کرده باشد.

مردم فهمیدند بازی است. لذا به سمت وهابیت می‌روند، اما به سمت بهائیت نمی‌آیند. چون وهابیت قرآنی دارد، یک سری مناهج اسلام را دارد اما بهائیت چه دارد؟ این خیلی حرف است. این‌ها را رویش کار کنید. ما می‌خواهیم مردم آزاد باشند.

بینید باطل با حق می‌جنگد. حق با حق نمی‌جنگد. هرکسی خط غیر از خط اهل بیت پیدا کرد، خط مخالف اهل بیت است.

ب: به دلایلی که فرمودید، بالأخره بابتی‌ها و بهائی‌ها بین مردم پیرو پیدا کردند، برخورد علماء برای محدود کردن حرکت‌های تبلیغی بهائی‌ها و قبلش بابتی‌ها چه بود؟ چه اقداماتی انجام دادند؟

آن‌ها مبارزه می‌کردند. چطور شد دوره عبدالبهاء، اولاً به اواز طرف انگلستان مدال "سر" عبدالبهاء را می‌دهند؟ این‌هایی که (در عکس آن مراسم معروف دادن نشان ملکه انگلیس) پشت سر عبدالبهاء ایستادند، چرا نظامیان انگلیسی هستند؟ چرا سیاسیون انگلیسی هستند؟ یک نفر عالم مسلمان نیست؟ عبدالبهاء یا باب، حوزه علمیه داشت؟ یک جا برای من پیدا کنید که آنجا درس گفته باشد. کتاب‌هایشان را بدهید تا من در حوزه علمیه قم درس بدهم. جواب ندارند. طبیعی است جواب ندارند. گفت ما اصلاً سبک و سیاقمان غیر از شماست. گفتم معلوم است، شما دین نیستید. برای تخریب دین خدا آمدید. گفت ما تخریب دین نداریم. گفتم چرا دارید. شما مذهب شیطانی اباحه‌گری هستید. گفتم شما هیچ منهجی از مقررات دین الهی ندارید. پس به چه دعوت می‌کنید؟ شما خدا دارید؟ عبادت دارید؟

پاسخ: حرفی از مشروطه به میان آمد. یکی از مسائلی که در مشروطه مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم خیلی از افرادی که جزو سران مشروطه بودند و مردم را به مشروطه دعوت می‌کردند، ظاهراً بابتی بودند. چه تحلیلی بر این مسئله می‌توان داشت؟ چون به نظر نمی‌رسد بابتی‌ها بخواهند به دنبال مشروطه باشند ولی ما چنین چیزی را مشاهده می‌کنیم.

الف: درست است. من عرض کردم شما بهائیت و بابت را نه مذهب بدانید و نه دین.

معمم نبودند؟ این کتاب تاریخ خاطرات یحیی دولت‌آبادی است. در واقعه کشف حجاب دوره پهلوی خبیث می‌نویسد امروز روز خوشبختی من و خاندان ماست که من عمامه بدبختی سیاه را به زمین زدم و چادر سیاه همسرم را هم از سرش برداشتم و آزاد شدم. این از سران بابت است. درحالی‌که شما به آقای آخوند همدانی نگاه می‌کردید، صورت نورانی بود اما صورت نداشت. قیافه خیلی ساده، روستایی، اما دریایی بود از فهم و فضیلت، از قرآن و فقه، از اصول. در دوره آیه الله بروجردی جایگاه بلندی داشت.

بابت و بهائیت همان طوری که از خودش هیچی نمانده، به هر در و پیکری می‌زند که بتواند خودی نشان بدهد. واقعیت را خودشان نیز می‌دانند که بابت و بهائیت چیزی ندارد.

مدتی پیش در یک ارتباط تلفنی به این‌ها گفتم شما چقدر در اروپا و آمریکا کار می‌کنید؟ گفت خیلی. گفتم چقدر بهائی پیدا کردید؟ چقدر بهائی شدند؟ گفت نمی‌توانیم تعدادش را بگوییم. گفتم چون چیزی نیستند، نمی‌توانید بگویید چقدر هستند ولی وقتی ده‌ها هزار باشند عدد می‌گویید. شما هیچ مناسبتی با ادیان ندارید. گفت شما هندی رفتید؟ گفتم بنده هندتان را هم دیدم. مردم به عنوان یک موزه آثار دین یا یک آیین مرده می‌آیند و به آن ساختمان نگاه می‌کنند. شما در آن ساختمان چیزی ندارید، نه سیدعلی محمد باب دارید و نه عبدالبهاء. بعد گفتم تمام پیغمبران، سیاستمداران دوره‌شان با

سیاست بدانید. مشروطه، مشروطه دینی نبوده، مشروطه سیاسی بوده. بنا نبوده که در ایران دین تقویت بشود و دین رشد کند و اسلام حکومت کند. بنا بود سیاست، سنت و دین مردم و تاریخ ایران تغییر پیدا کند.

برای از بین بردن سیاست عرفی و سنتی ایران، مشروطه را با عنوان عدالتخانه شروع کردند. با صراحت باید گفت که بخشی از سازندگان مشروطه غیرمشروعه حداقل در ایران دیروز و هواداران آن تا امروز بی‌تردید حزب سیاسی بابت و بهائیت و ازلی‌ها بودند که از لندن مایه می‌گرفتند و از عشق‌آباد و ترکیه یاری می‌شدند و تا توانستند قدرت و نفوذ خود را گسترش دادند تا نجف و عراق رسیدند و در تهران نخستین مرحله عملیات سیاسی اجتماعی خود را اجرا کردند.

درواقع بیش از ۱۶۰ سال پیش، اتفاقی در کشورمان رخ داد که در تاریخ، منشأ حوادث بسیاری شد. جوانی شیرازی مدعی باب «علم» امامان معصوم شیعه و نماینده آخرینشان، امام عصر عجل الله تعالی فرجه و آخروا شد. البته پس از مدتی ادعای «قائمیت» و «رسالت» و حتی «ربوبیت» کرد. هرچند ساده‌دلانی جاهل و نادان با تشویق و فریب او را پذیرفتند، اما به دست دشمنان دین و ایادی خارجی گسترش یافتند. اولین دولت استعمارگر، که سران بابت و بهائیت با آن در پیوند بودند، امپراطوری روس تزاری است. علاوه بر منابع غیربهائی، در آثار خود بایان و بهائیان شواهد و دلایل تاریخی زیادی وجود دارد که حاکی از پیوند سران این دو فرقه

خصوصاً بهائیان و بالاخص شخص حسین علی بهاء با امپریالیسم تزاری است.

ماجرای تجمع بایان (تحت رهبری قدوس، قرةالعین و حسین علی بهاء) در ۱۲۶۴ قمری در بَدشت (در حوالی شاهرود) در تاریخ مشهور است. در آنجا تصمیم گرفته شد که بایان در ماکو (بازداشتگاه علی محمد باب) گرد آیند و برای رهایی وی، به مقرش حمله برند و در دولت وقت ایران (محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی) ایستادگی ورزند و چنانچه شکست خوردند «به خاک روسیه» پناهنده شوند. رد پای ارتباط بایان و بهائیان با روسیه تزاری را، بیش از هر چیز، باید در پرونده خود حسین علی بهاء جویا شد. او در جریان ترور نافرجام ناصرالدین شاه توسط بایان، با حمایت جدی و پیگیری سفیر روسیه (دالگورکی) از زندان و اعدام نجات یافت و تحت‌الحفظ سفارت از ایران خارج شد و لوحی در تقدیر از تزار و سفیرش صادر کرد. در دوران قاجاریه، سفارتخانه‌های اروپایی در ایران به شکلی آشکار و گاه زننده، حامی بابی‌ها و بهائی‌ها بودند.

مثال دیگر آن، ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزااحیدرعلی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسول‌های روسیه و فرانسه رهایی یافتند، حتی کنسول روسیه به شجاع‌الدوله، حاکم تبریز، تندی کرد و شخصاً شبانه به زندان رفته بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسولگری برد و پذیرایی نمود.

عباس‌افندی بزرگ بهائیت در سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۱ سفری به اروپا و آمریکا کرد و طی سخنرانی‌های متعددی که در مجامع گوناگون عمدتاً ماسونی آن دیار ایراد نمود، صراحتاً از انگلیس و آمریکا جانبداری کرد. بررسی جریان این سفر و مجامعی که عباس‌افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دهد که کانون‌های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این پیغمبر نوظهور شرقی را به‌عنوان نماد پیدایش مذهب جدید انسانی، آرمان ماسونی - تئوسوفیستی، معرفی کنند. در این سفر عباس‌افندی ضمن ملاقات با ملکه رومانی و دخترش ژولیا، با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران، چون جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، دوست محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین‌شاه، تقی‌زاده، میرزا محمدخان قزوینی، علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری و دیگران نیز ملاقات کرد.

اردشیر جی ریپورتر، مأمور زبده سرویس‌های اطلاعاتی انگلستان و سومین فرستاده انجمن پارسیان هند به ایران بود که برای تداوم مأموریت و تکمیل اقدامات مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا (که اجدادش از زرتشتیان و پدرش جزو کارکنان دولت انگلیس در سورات بود و موفق به سازماندهی فعالیت‌های جاسوسی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران شده بود)، پیش از قتل ناصرالدین‌شاه وارد ایران شد.

تشکیل اولین مرکز تبلیغاتی مهم بهائی‌ها در خاورمیانه با عنوان مشرق‌الاذکار در عشق‌آباد روسیه و تحت حمایت آشکار روس‌ها، یکی از نشانه‌های آشکار وجود پیوند میان دولت تزاری و سران این فرقه است.

در پی ترور نافرجام ناصرالدین‌شاه توسط بابیان، حسین‌علی بهاء دستگیر و ۴ ماه به زندان افتاد و پیش‌بینی می‌شد که اعدام شود، ولی با فشار سفیر روسیه از زندان آزاد و به عراق تبعید گشت. پس از مدتی، عراق قرارگاه بابیان و عرصه جولان آنان بر ضد شیعیان شد، تا آنجا که دست به ترور بعضی از فقهای تشیع نظیر ملا آقا در بندی واعظ مشهور زدند. جالب اینکه فرقه بابیت، در نزاع‌های درون‌گروهی دهه ۱۲۸۰ ق در عثمانی، به دو گروه ازلی به ریاست صبح‌ازل و بهائی به رهبری حسین‌علی بهاء تجزیه و تقسیم شد. ازلی‌ها شکار انگلیس شدند و بهائیان، همچنان در سهم روسیه باقی ماندند. پیوند بهائیت با دولت انگلیس در سده اخیر، از مسائلی است که می‌توان گفت مورخان و مطلعان رشته تاریخ و سیاست، به آن اجماع دارند.

در دوران عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴ م.) حکومت عثمانی فرو پاشید و امپریالیسم انگلستان متصرفات این حکومت را به چنگ آورد. عبدالبهاء، با اربابان تازه فلسطین وارد روابط نزدیک شد، چنانکه در مراسم خاصی، مقامات انگلیسی فلسطین به او لقب «سر» دادند، لقبی که از طرف شاه انگلیس عطا می‌شود و پاداش خدمات مهم به امپراطوری است.

مشرق الاذکار بهائیان، در شهر شیکاگو امریکا بنا شده که عباس افندی در سفر به آن دیار، سنگ بنای آن را گذاشته است.

اسناد و مدارک تاریخی، سابقه پیوند و همکاری بهائیان با امریکا را به بیش از یک قرن پیش می‌رساند. در انتخاب شوستر، مستشار مشهور امریکایی، که در اوایل مشروطه دوم به عنوان رئیس کل دارایی به ایران آمد، کاردار بهائی سفارت ایران در امریکا، علی‌قلی‌خان نبیل‌الدوله، عضو فراماسونری امریکا و مرید عباس افندی، نقش اساسی داشت.

در تاریخ و حتی نشریات خود بهائیان، شواهد فراوانی بر پیوند و همکاری آنان با مقامات دولتی و حتی امنیتی امریکا وجود دارد، مانند همراهی و مهمانداری بهائیان از مستشاران امریکایی در ایران، همچنین پیوند با ارتش امریکا و ارتباط با مقامات کشوری امریکا و پیوند با سفارت امریکا و سازمان سیا و کاخ سفید امریکا ...

اسناد و مدارک تاریخی، حاکی است که بهائیان در ترویج فرهنگ و نظام تعلیم و تربیت امریکایی در کشورمان، پیشگام بوده‌اند. مدرسه بهائیان تهران به نام تربیت، به صورت رسمی با انجمنی در امریکا که در تأسیس آن نیز بهائیان نقش داشتند، رابطه برقرار کرد.

همچنین یکی از قدیمی‌ترین کانال‌های پیوند بهائیان با امریکایی‌ها، همکاری آنان با میسیون‌های تبشیری مبلغان مسیحی امریکایی و مؤسسات وابسته به آن‌ها در ایران

میراث به‌جامانده از مانکجی در زمینه‌های اطلاعاتی، محافل روشنفکری، مجامع مخفی نظیر فراماسونری، ترویج باستان‌گرایی و جدایی ایران از اسلام و تقویت فرقه‌های ضالّه، بستر مناسبی برای فعالیت‌های اردشیرجی در ایران فراهم کرد.

اردشیرجی، که عضو دلبسته تشکیلات فراماسونری بود، توانست با همکاری محفل سیاسی - فرهنگی مانکجی، لژ بیداری را تأسیس کند. نقش مخرب و تعیین‌کننده این لژ در انحراف مشروطیت، حکایت از کارایی این سلاح در مصادره مشروطیت به نفع کانون‌های استعماری دارد. نقش اردشیرجی در تحریک عده‌ای از مشروطه‌خواهان، برای تحصن در سفارت انگلیس، حرکتی ماسونی - اطلاعاتی بود که تأثیر شگرفی در انحراف مشروطیت از آرمان‌های دینی و ملی اولیه نهضت عدالت و مردم‌سالاری دینی داشت.

ارتباط با بهائیان و تشویق زرتشتیان به گروه به مسلک ساختگی و استعماری بهائیت، یکی دیگر از اقدامات اردشیرجی بود که در تداوم فعالیت‌های مانکجی صورت گرفت.

سومین دولت استعماری که بهائیت در طول تاریخ پیوندی عمیق و استوار با آن داشته و هنوز هم تاکنون بیشترین پیوند را با آن دارد، ایالات متحده امریکا است. از نظر بهائیان، به اصطلاح مهد امرالله، یعنی بهائیت، ایران است، ولی مهد نظم اداری امرالله و در واقع مرکز سازماندهی تشکیلاتی بهائیت، در امریکا قرار دارد، دومین

بهائی آخرین سؤالم را بپرسم خیلی وقت شما را گرفتم. خیلی استفاده کردیم. جنبه‌های جالبی و نکات جالبی را فرمودید. خیلی مهم و جالب و شنیدنی بود. دربارهٔ نفوذ افراد بهائی فعلی و قبلش بابی‌ها سؤال داریم. فرمودید که اواخر زمان قاجار و زمان پهلوی اول مثلاً در وزارت خارجه و پهلوی دوم در دربار شاهنشاهی آن زمان، افراد سیاسی بهائی بودند. در آن زمان مثلاً پدر امیرعباس هویدا، عین‌الملک، ظاهراً بهائی بوده. دربارهٔ نفوذ این‌ها توضیحی بدهید.

الف: خبر دارید در دوره‌ای که مشروطه علم شد، عناصر وابسته آرام‌آرام مخفیانه نفوذ کردند، طبیعتاً یکی از کارهای بزرگ پیروزی مشروطه خواهان آن بود که عناصر خودشان را در ادارات و در مراکز تصمیم‌گیری مملکت نفوذ بدهند و در این کار به پیروزی رسیدند. خیلی از عناصر چه بالباس، چه بی لباس، چه با ظاهری متدین و چه بدون ظاهر متدین نفوذ دادند و ورود کردند. به آن‌ها قدرت دادند تاجایی که تعدادی از وزرا در پایان پهلوی، یا تعدادی سفرا، یا وکلای مجلس، از همین حزب باطل و سیاسی انگلیسی‌ها بودند. بله در این شکی نیست. عناصرشان را شما بهتر می‌شناسید. من دنبال نکردم ولی عناصر فراوانی را مخصوصاً به گفتهٔ برادر محقق ما، آقای موسی حقانی، در کتاب "نفوذ بهائیت" که کتاب مستندی است، خیلی از عناصر بعد از مشروطه و دورهٔ پهلوی را به عنوان بهائی می‌شناسد.

است که معتقد بودند آتیه مذهبی این کشور با بابی‌هاست. در پروندهٔ بهائیت، روابط صمیمانه و همکاری تنگاتنگ سران آن با صهیونیسم جهانی به طور عام و رژیم اشغالگر قدس به طور خاص موجود است. سرزمینی که بیش از نیم قرن است صهیونیسم بر آن چنگ انداخته، از دیرباز قبلهٔ بهائیان محسوب می‌شود و افزون بر آن، سال‌هاست مرکزیت جهانی بهائیت، بیت‌العدل اعظم، در آن کشور قرار دارد.

بنابراین می‌خواستم این نتیجه را بگیرم که بی‌تردید برای تغییر سیاست در ایران، بابیت باید کار می‌کرد. مردم را از دین حق برمی‌گرداند تا بتواند سیاستش را اجرا کند. سیاستش چیست؟ سیاست مشروطه است. شما هیچ جای مقررات مشروطه برای دین حساب و اندیشه‌ای نمی‌بینید. جالب است که انگلستان هم مشروطه بوده، بگردید ببینید کجایش دین دارد؟ اصلاً دین مطرح نیست. تمام مقولهٔ بشرمحوری و لائیسزم مطرح است. همان مقولهٔ عقل بشری و نباید گفت انسان محور، باید گفت بشر بریده از عقل الهی. حیوان‌محوری که بشود، می‌شود ازدواج هم جنس دو وزیر در کابینه انگلستان و جامعهٔ باز باز و آزاد از هر مقررات آسمانی انگلستان، هنوز مشروطه است. خوب این نتیجه‌اش است. این است که دنیا را آن‌چنان که می‌خواهند می‌چرخانند.

بهائیان از دیدگاه منتقدان مسیحی

قسمت اول

هرمان رومر

حمید فرناق

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

چکیده

هرمان رومر، محقق و نویسنده مسیحی در اشتوتگارت آلمان متولد شد. او در جوانی با فعالیت‌های تبلیغی بهائیت آشنا شد و مشغول تحقیق و مطالعه درباره آن شد. رومر اثری تحقیقی و فاخر در حوزه بایبه و بهائیه نوشت و توانست زوایای تاریک آن را خصوصاً در اروپا، روشن نماید. او بابت و بهائیت را نه یک دین الهی، بلکه یک فرقه سیاسی - مذهبی خطرناک معرفی می‌کند که رهبران آن برای رسیدن به اهدافشان از حربه خشونت و ترور و حذف فیزیکی مخالفان استفاده کردند. رومر تاریخ و کتاب‌های بهائیه را تحریف شده می‌داند و معتقد است متون و آموزه‌های رهبران بهائی باتوجه به تحولات روز بازنگری شده و سانسور و اصلاح می‌گردد. او ضمن بیان تاریخ بهائی و اختلاف‌های ایجاد شده بین مدعیان رهبری، معتقد است که حقوق قانونی و شرعی صبح ازل را برادر قدرت طلبش غصب کرده و ربوده است. او ضمن معرفی کتاب اقدس (کتاب مقدس بهائیان)، معتقد است که متن کامل کتاب به دلائل مختلف از دید بهائیان و غیربهائیان، پنهان شده است. رومر برای پیامبر بهائیان عصمت قائل نیست و معتقد است که اشتباهات زیادی را در زمان رهبری



کلیدواژه: منتقدان مسیحی، بهائیت، هرمان رومر، فرانچسکو فیچیکیا، کتاب اقدس.

داده و سخنان آن‌ها را بی‌اعتبارنماید و تاکنون در این رهگذر به موفقیت‌های زیادی نیز رسیده و توانسته است عملاً بین توده‌های بهائی و افراد مطلع و منتقد به بهائیت شکاف‌های عمیقی ایجاد کرده و ارتباط بهائیان با مخالفان را قطع نماید.

بهائیت با «ردیه» خواندن و غیرمعتبر دانستن کتاب‌ها و مقالات مخالفان بهائیت، سعی دارد تحقیقات آن‌ها را کوچک جلوه داده و به‌نوعی آن‌ها را از دید صاحب‌نظران و پژوهشگران دور نگه دارد. تشکیلات بهائی محققان و علاقه‌مندان به حوزه بهائیت را فقط به کتاب‌ها و منشورات تألیف‌شده مبلغان بهائی ارجاع می‌دهد؛ درحالی‌که این منشورات کاملاً جانبدارانه و گزینشی نوشته شده و بعد از ممیزی و اصلاح در محافل ملی بهائی و بیت‌العدل به چاپ رسیده‌اند و نوعاً فاقد مدارک مستند و مطابقت با واقعیت‌های تاریخی هستند و بیشتر به تیزرها و بروشورهای تبلیغاتی شبیه‌اند تا اثر علمی و پژوهشی.

در حوزه بررسی و نقد بهائیت (علاوه بر علمای اسلامی) نویسندگان و محققان مسیحی پیشگام بوده و ضمن مطالعه و بررسی بابت و بهائیت، تحقیقات ارزنده‌ای را منتشر نموده‌اند.

در ابتدا این‌طور تصور می‌شد که مسیحیت با توجه به زاویه اعتقادی که با اسلام دارد، بهائیت را به‌عنوان فرقه‌ای همسو نگریده و مخالفی

خود مرتکب شده است. به علاوه، این سخن را که بهاء‌الله مدت ۴۰ سال در حبس و تبعید بوده است، کاملاً بی‌اساس می‌داند. همچنین، هرمان رومر معتقد است که بهائیان در جریان انقلاب مشروطه ایران، با شعارهای جهان‌وطنی آرمان‌گرایانه غیرواقعی، به علائق ملی و منافع ایرانیان خیانت کردند.

اشاره

از زمان پیدایش آیین بهائی تاکنون آموزه‌های این نحله فکری همواره در معرض نقد و انتقاد قرار داشته و اعتراض‌های گوناگونی به آن شده است. علمای مسلمان و مسیحی، و به‌طور کلی طرفداران ادیان الهی، با نگارش کتاب‌های مختلف، بیشترین نقد را به مشروعیت و آموزه‌های آیین بهائی، که خود را تکامل یافته اسلام و ادیان الهی می‌داند، داشته‌اند. علاوه بر طرفداران ادیان توحیدی و اندیشمندان مذهبی، بهائیت در معرض نقد نویسندگان و اندیشمندان غیرالهی نیز قرار گرفته و هریک از منطری خاص، اصالت و آموزه‌های آیین ایرانی نوظهور را به باد انتقاد گرفته و اعتراض‌های جدی به آن وارد آورده‌اند.

تشکیلات بهائی سعی کرده با ترور شخصیت مخالفان خود و متهم کردن آن‌ها به اینکه منتقدان بهائیت، یا بی‌سواد، یا ناآشنا با مفاهیم بهائیت، یا جاه‌طلب و معاند و یا بهائی‌ستیز و مزدورند، تأثیر کلام منتقدان را بر بهائیان کاهش

با فعالیت‌های آن نشان ندهد ولی مسیحیت به زودی متوجه این واقعیت شد که بهائیت نه تنها برای مسلمانان خطر فریب کاری دارد؛ بلکه برای پیروان دیگر ادیان الهی نیز از نظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، دغدغه آفرین و مشکل ساز خواهد بود. لذا عده‌ای از اندیشمندان مسیحی،

سالیسبوری (Vance Salis -)، فرانسیس بکویت (Francis Beckwith)، ونس سالیسبوری (Hermann bury)، هرمان رومر (Hermann Roemer) و آدریان ورس فولد (Adrian Worsfold) اشاره کرد.

این مجموعه مقالات سعی دارد با اطلاعات محدود موجود، به بررسی مختصری از نظریات و دیدگاه‌های برخی از منتقدان مسیحی بپردازد، هرچند لازم است محققان

فرهیخته نیز در این میدان وارد شده و بررسی‌های کامل تری را به علاقه‌مندان این حوزه ارائه نمایند. بیان گوشه‌ای از نظریات و انتقادهای منتقدان مسیحی درباره بهائیت، به معنی قبول و تأیید همه دیدگاه‌های اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و عملکرد آنان نیست. از دید نشریه بهائیت شناسی بهائیت دین الهی نیست؛ بلکه یک گروه و تفکر اجتماعی و سیاسی غیراصیل است. لذا افکار و تعالیم آن نمی‌تواند مورد قبول و پذیرش ما قرار گیرد.

توسعه بهائیت را برننافته و درصدد مقابله با اهداف تبلیغی و توسعه طلبانه و عمدتاً سیاسی آن برآمدند.

جامعه جهانی بهائی با شعار وحدت بین ادیان سعی کرد وجود خود را بی خطر و در جهت صلح جهانی معرفی کند ولی پس از بررسی تاریخ بهائیت و مطالعه آموزه‌های آن روشن شد که تشکیلات بهائی

نه تنها بهاء الله را رجعت مسیح می‌داند، بلکه درصدد تحقق اهداف بلندپروازانه، مثل «ایجاد حکومت واحد جهانی بهائی» و مصادره موعود ادیان الهی است.

این‌گونه حرکت‌های فریب‌کارانه رهبران بهائی باعث شد اندیشمندان مسیحی به فکر روشنگری افتاده و درصدد برآیند تا چهره واقعی و آموزه‌های انحرافی بهائیت را در معرض دید اهل تحقیق قرار دهند.

از جمله پژوهشگران مسیحی که مطالعاتی را در حوزه بهائیت انجام داده و درصدد انتشار

جامعه جهانی بهائی با شعار وحدت بین ادیان سعی کرد وجود خود را بی‌خطر و در جهت صلح جهانی معرفی کند ولی پس از بررسی تاریخ بهائیت و مطالعه آموزه‌های آن روشن شد که تشکیلات بهائی نه تنها بهاء الله را رجعت مسیح می‌داند، بلکه درصدد تحقق اهداف بلندپروازانه، مثل «ایجاد حکومت واحد جهانی بهائی» و مصادره موعود ادیان الهی است.



هرمان رومر (Hermann Roemer)

الف - زندگی نامه

هرمان رومر، محقق الهیات، متکلم، منتقد و روحانی پروتستان در هشتم جولای ۱۸۸۰ در فوندورف نزدیک توپینگن (دراشتوتگارت) آلمان متولد شد و در ۲۶ دسامبر ۱۹۵۸ دیده از جهان فروبست. او فرزند یک کشیش پروتستان بود. در سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ در کالج الهیات و فلسفه دانشگاه‌های توپینگن و هال به تحصیل پرداخت و از محضر استادانی چون هرینگ^۱، هگلر^۲، رایشله^۳، اشلاتر^۴، زیبولد^۵ و هول^۶ بهره برد. پس از اتمام تحصیلات در رشته الهیات، به‌عنوان

1. Haring
2. Hegler
3. Reichelr
4. Schlatter
5. Seybold
6. Holl

مقدمه

هرمان رومر محقق، متکلم، نویسنده، منتقد و روحانی مسیحی پروتستان در اشتوتگارت آلمان متولد شد. او در عنفوان جوانی با فعالیت‌های تبلیغی بهائیت در اشتوتگارت آشنا شد و درصدد تحقیق و مطالعه بهائیت برآمد. مطالعات اولیه را با مراجعه به کتب پژوهشی ادوارد براون، محقق انگلیسی و پژوهشگر در حوزه باییت و بهائیت و گلدزیهر محقق آلمانی آغاز کرد. او با مهارت و دقت تمام به بررسی باییه و بهائیه پرداخت. رومر با نوشتن یک اثر تحقیقی فاخر در حوزه باییه و بهائیه توانست زوایای تاریک این فرقه سیاسی مذهبی را برای عموم کسانی که هیچ آشنایی با این نحله نداشتند، روشن نماید. کتاب رومر پس از نشر، به‌عنوان مرجع علمی، مورد استفاده اندیشمندان و محققان بعدی مانند فرانچیسکو فیچیکیا قرار گرفت. در این مقاله خلاصه‌ای از دیدگاه‌های هرمان رومر ارائه شده است. طبیعی است که نقطه نظرات نشریه بهائی شناسی با همه نظرات رومر منطبق نیست، ولی در ارائه مطالب ایشان رعایت امانت شده است. مطالعات و برداشت‌های رومر از جنبش بابی و بهائی مربوط به سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۵۸ است که آثار و کتب در دسترس در حوزه بهائیت بسیار اندک بوده است.

مضافاً اینکه بهائیان، بهاء‌الله را به‌عنوان رجعت مسیح معرفی کرده و سعی داشتند مسیحیان را نیز به بهائیت دعوت نمایند. بنابراین، مطالعات بهائی و نقد باورهای آنان به‌نوعی خدمت به کلیسا و مسیحیت تلقی می‌شد. رومر دربارهٔ رابطه بایان (بهائیان) و مسیحیان در ایران می‌نویسد:

«نگرش عموماً دوستانه بایان (بهائیان) نسبت به مسیحیان باعث شد که بایان تحت هدایت بهاء‌الله با مبلغان مسیحی در ایران تماس برقرار کنند. تا چند سال این امید وجود داشت که بهائیان به‌عنوان مرحله انتقالی، از اسلام به مسیحیت رو آورند، اما اکنون مبلغان مسیحی در ایران دریافته‌اند که آیین بابی برای آن‌ها زمینهٔ مناسبی نیست بلکه رقیبی است که با به‌کار بردن تفسیرهای رمزی و استعاره‌ای خود از کتاب مقدس، در برابر همه کوشش‌های تبلیغی برای مسیحی شدن مصونیت دارند.» رومر در ادامه، تأسیس مدارس بهائی در تهران را یک ابزار تبلیغاتی برای رقابت با مدارس تبلیغی مسیحیت در ایران می‌داند.^۲

رومر مطالعه در حوزه بهائیت را از آثار منتشرشده در اروپا، علی‌الخصوص آثار ادوارد براون^۳ و ایکناز گولدزیهر^۴ آغاز نمود و با مهارت و دقت تمام به

۲. رومر، هرمان، بایبیت و بهائیت، ص ۱۴۰، به نقل از کتاب "راست را کژانگاشته‌اند" (پاسخ به انتقادات صورت‌گرفته از سوی فرانچیسکو فیچیکیا منتقد آلمانی بهائیت).

3. Edward Granville Browne

4. Ignaz Goldziher

استاد الهیات در شهر باسل^۱ به فعالیت‌های دین‌پژوهی مشغول شد و در سمینارهای مختلف دین‌پژوهی در اشتوتگارت فعال بود. در همان زمان رومر به پیشنهاد کالج الهیات توینگن به ریاست سمینارهای تخصصی و پژوهشی کتاب مقدس منصوب شد و در نظام کلیسایی نیز صاحب‌مقام در ایالت ورتمبرگ گردید.

ب- آشنائی با بهائیت

هرمان رومر، دربارهٔ آشنائی خود با بهائیت و انگیزه بررسی و تحقیقات دربارهٔ آن، در مقدمه کتابش این‌طور می‌نویسد: «در سال ۱۹۰۷ با جامعه بهائی اشتوتگارت آشنا شده و شاهد تأسیس انجمن بهائیان در آن شهر بودم. همواره نیاز به یک پژوهش علمی، برای پاسخ‌گویی به تبلیغات بهائیت در آلمان را احساس می‌کردم.»

انگیزه اصلی رومر در شروع مطالعات بهائی، تبلیغات گسترده بهائیت در غرب بود. او زمانی که به‌عنوان قائم‌مقام شهرداری اشتوتگارت فعالیت می‌کرد با تبلیغات گسترده بهائیان در اشتوتگارت روبه‌رو شد. در ابتدا این‌طور تصور می‌شد که فعالیت تبلیغی بهائیت، ضرری برای مسیحیت نداشته و می‌تواند نوعی مقابله با اسلام باشد ولی با بررسی نحوه تبلیغات تهاجمی بهائیت مشخص شد که حملات تبلیغی بهائیت، جامعه مسیحی را نیز نشانه گرفته است و می‌تواند برای مسیحیت نیز خطرآفرین باشد.

1. Basler

باتوجه به اینکه آموزه‌های بهائیت، به‌عنوان یک گروه آیینی جدید در اروپا، چندان شناخته شده نبود و اندیشمندان مختلف و روحانیون مسیحی، منابعی برای آشنایی بهائیت در اختیار نداشتند. مهم‌ترین کتاب در این حوزه کتاب هرمان رومر بود.

رومر در مطالعات خود نشان داد که تعالیم بهاء‌الله عمدتاً بر پایه‌های صوفیگری بنا شده است. برخی از آثار بهاء‌الله مثل هفت وادی، به لحاظ ساختار کاملاً صوفیانه است و مبتنی بر آثار فریدالدین عطار نوشته شده است.

ج. آثار منتشر شده هرمان رومر کتاب‌ها

اولین کتاب رومر درباره بهائیت به نام "باییت و بهائیت" (Die Babi- Behai) در ۱۱ می ۱۹۱۱ به تصویب دانشکده عالی فلسفه دانشگاه توپینگن رسید. این کتاب، رساله تحقیقات دکترای او بود. عنوان کامل این کتاب "باییت و بهائیت، پژوهشی در تاریخ مذاهب اسلامی"^۲ بود که در سال ۱۹۱۱ توسط چاپخانه German Oriental Mission در پتسدام منتشر شد.

در سال ۱۹۱۲ نیز چاپ مشابهی از این کتاب با نام "آخرین فرقه منشعب از اسلام"^۳ منتشر شد.

تحقیق و بررسی بابیه و بهائیه پرداخت و در این مسیر به موفقیت ویژه‌ای دست یافت.

بهائیان مطالعات رومر در حوزه بهائیت را متعصبانه و تحت تأثیر دیگران معرفی می‌نمایند، درحالی‌که این کتاب، ازجمله اولین آثار علمی و دقیق درباره جریان دوقلوی «بابی - بهائی» است که به زبان آلمانی منتشر شده است و به‌عنوان یک منبع اصلی و معتبر، مورد استناد پژوهشگران آلمانی و غیرآلمانی قرار گرفته است.

ازجمله پژوهشگرانی که از کتاب رومر در تحقیقات و تألیفات خود در سطح گسترده‌ای استفاده کردند، عبارتند از: پیتر اسمیت، خانم مارگیت واربرگ، پیتر برگر، روزن کرانتس فلاشه، پل شورلن، ریچارد شافر، فرانچسکو فیچیکیا و... حتی نیکولا توفیق از محققان بهائی آلمان که دیدگاه انتقادی نسبت به رومر دارد در کتاب "Der information als method" بیان می‌کند که اثر رومر، سند منحصر به فردی از دوران خود در اروپای آلمانی زبان است و بی‌تردید واجد اهمیت تاریخی است و از آن می‌توان به‌عنوان مأخذ مستقیم مطالعات بابی و بهائی استفاده کرد.

هرچند مطالعات بابی - بهائی از سال ۱۹۷۰ به‌طور جدی آغاز گردید ولی پژوهشگرانی چون پیتر برگر^۱ برای مطالعات دانشگاهی خود در زمینه باییت و بهائیت، از منابع قبل از ۱۹۷۰، ازجمله اثر هرمان رومر استفاده کرده‌اند.

1. Peter Berger

2. Die Babi- Behai, Eine studie zur religionsgeschichte des Islams

3. Die Babi- Beha"i. Die jüngste mohammedanische Sekte

آثار هرمان رومر، جزو اولین پژوهش‌ها در موضوع بابیه و بهائیت است که در آلمان منتشر شد. در پژوهش‌های رومر علاوه بر مطالعات تاریخی، تحقیقات جامعی در نقد و بررسی تعالیم بابی و بهائی هم صورت گرفته است. محور اصلی کتاب "بابیت و بهائیت، پژوهشی در تاریخ مذاهب اسلامی" بررسی اصول بنیادی تعالیم بابی و بهائی در شناخت خدا، مظهریت، مقام انسان و رستگاری است (فصل اول و چهارم). آثار او در نقد و بررسی فلسفی و کلامی تعالیم باب و بهاء، به صورت قابل توجهی از سبک و اندیشه "ایگناز گولدزیهر" تأثیر پذیرفته است.

کتاب رومر دارای دو ضمیمه است. نویسنده در ضمیمه اول کتاب به بررسی قرابت معنایی میان فرقه‌ها و مذاهب می‌پردازد و تأکید اصلی را بر نزدیکی میان فرقه بکتاشی (در عثمانی) و بابیه و بهائیت قرار می‌دهد. رومر این قرابت معنایی را در مباحثی چون اشارات تمثیلی مذاهب، ظهور خداوند در مقاطع زمانی و مسأله حلول جست‌وجومی‌کند.

ضمیمه دوم کتاب هم اختصاص به جریان‌های مشابه در جهان اسلام و هند دارد و موضوع آن خاستگاه و اهداف فرقه، ریشه صوفی‌گری، بررسی فرقه احمدیه و مقایسه آن با بابیه و بهائیت است^۱.



رساله رومر به چهار بخش زمانی تقسیم شده است که رخدادهای اصلی تاریخی در تکوین آیین بابی - بهائی را بیان می‌کند. اولین بخش کتاب به چگونگی تأسیس جامعه بابی تا مسأله جانشینی پس از مرگ باب اختصاص دارد (صفحات ۹-۷۲). بخش دوم مربوط به بررسی نقش رهبری میرزا حسین علی نوری در تبدیل جامعه بابی به بهائی، در دوران اقامت بهاء‌الله در بغداد و ادرنه اختصاص یافته است (صفحات ۷۲-۱۰۸). بخش سوم به نحوه شکل گرفتن بهائیت به رهبری بهاء‌الله در طی دوره تبعید او در فلسطین پرداخته است (صفحات ۱۰۸-۱۴۴). در این بخش به نقد برخی از احکام اقدس و چگونگی شکل‌گیری آن هم اشاره کرده است. بخش چهارم مربوط به دوران رهبری عبدالبهاء تا سال ۱۹۰۸ است که به تبلیغات بهائیت در اروپا و آمریکا و نقش عبدالبهاء در آن همچنین به عملکرد عبدالبهاء در انقلاب مشروطه اختصاص یافته است (صفحات ۱۴۴-۱۷۷).

۱. لطف‌الله لطفی، "بهائیت از زبان هرمان رومر منتقد آلمانی"، سایت Mohtadyan.com

دو مقاله زیر نیز با استفاده از نوشته‌ها و دیدگاه‌های هرمان رومر تالیف و انتشار یافته‌اند (راست را کژانگاشته‌اند، ص ۴۸۱):

- ۱- مقاله "تضادهای جانشینی و انشقاق میان بایبان (کشمکش‌های ازلی - بهائی)"^۴
- ۲- مقاله "دیانتی چنین جوان و دچار انشقاق (اشاره به کشمکش‌های ازلی - بهائی)"^۵

د. دیدگاه‌های انتقادی هرمان رومر

هرمان رومر از جمله منتقدان مسیحی است که عمدتاً به ریشه‌های پیدایش باییت و بهائیت پرداخته و از بهائیت به‌عنوان یک فرقه دینی منحرف، با گرایش‌های عرفانی و صوفی‌گرایانه یاد می‌کند. او کتب تاریخی موجود در بهائیت را، تحریف شده می‌داند و از بهاء‌الله به‌عنوان رهبری نامشروع یاد می‌کند که با نوعی کودتا زمام امور را از برادرش میرزایحیی نوری، ملقب به صبح ازل، تصاحب کرد و در این مسیر با استفاده از خشونت و قتل، مخالفان خود را از صحنه خارج نمود و با همفکری پسرش عبدالبهاء و به‌کار بردن تاکتیک‌های مختلف، توانست چهره خشن بهائیت را پنهان کند و آن را به‌عنوان آیینی الهی! به مردم جهان معرفی نماید.

در ادامه با برخی از دیدگاه‌های هرمان رومر آشنا می‌شویم:

4. Ficcchia, 'Der Bahā'ismus-ungewisse Zukunft der Zukunftsreligion', in Materialdienst 15/16, Issue 38 (1975), pp. 226-238.

5. Gerhard Rosen Kranz, Die Behai, Frankfurter Allgemeine Zeitung; May3, 1985.

ازجمله منابع تحقیق کتاب رومر آثار کنت دوگوبینو، ادوارد براون، گوینارد، نولدکه، کلمان هوآر، اوپن‌هایم، گولدزیهر، نیکولا، نیکلسون، یوهان کبلر، گیدون کرم، اولدنبرگ، زیبولد، اشراینر، زیلر و نیز آثار مؤلفان بهائی و گزارش‌های مسیونرهای مذهبی از ایران است.

از آنجاکه کتاب رومر بعد از انتشار در سال ۱۹۱۱ تجدید چاپ نگردیده و نسخ چاپ شده قبلی نیز کمتریافت می‌شود، لذا دسترسی به این اثر و آثار دیگر رومر با دشواری امکان پذیر است.

مقالات

۱- رومر در سال ۱۹۰۸ مقاله‌ای در نقد بهائیت در مجله تبلیغی پروتستانی، سری جدید، شماره ۵۳ صفحه ۳۲۱-۳۳۱ به رشته تحریر درآورد.^۲

۲- در سال ۱۹۱۰ به دنبال تحقیق درخصوص تاریخ تبلیغات مذهبی در آلمان، مقاله‌ای به نام "تبلیغات دینی در مغرب زمین" منتشر کرد.^۳

در مقالات فوق، او بهائیان را به‌عنوان بخشی از فعالان آسیایی علیه فعالیت تبلیغی مسیحیت معرفی کرد.

1. Joseph Arthur de Gobineau, Edward Granville Browne, Guyard, Stanisals, Theodor Nöldeke, Clement imbaut Huart, A. Leo Oppenheim, Ignac Goldziher, Louis Alphonse Daniel Nicolas, Reynold A. Nicholson, Johannes Kehler, Gidon Kremer, Henry Oldenburg, A. Siebold, Wilhelm Schreiner, Fredrich Zieler

2. Der Behaismus; in evangelisches Missions-Magazin; new series; vol 52. pp. 321-331

3. 'Die behaistische Propaganda im Abendland', Die Propaganda fur asiatische Religionen im abendland, issue10, Basel, 1910, pp.45-55

بابت و بهائیت یک فرقه سیاسی است، نه یک آیین الهی

بهائیت خود را در ردیف ادیان بزرگ الهی همچون اسلام، مسیحیت و یهودیت قلمداد نموده و مدعی است که از آن‌ها بالاتر است و آخرین کیش الهی و جهانی است! در مقابل، عده زیادی بهائیت را در جایگاه یک فرقه سیاسی - مذهبی (کالت Cult)، یک حزب سیاسی، یک جنبش اجتماعی و نهایتاً به عنوان یک تشکل مدنی تنزل داده و به عنوان آیین الهی قابل ذکر نمی‌دانند.

هرمان رومر بابت (و بهائیت) را فرقه و جنبشی معرفی می‌نماید که در میانه قرن نوزدهم پدید آمد و حرکت خود

را به عنوان برآورده شدن انتظار منجی آخرالزمان اسلام آغاز نمود.

میرزا علی محمد شیرازی، رهبر بابت ادعا نمود که برای آماده نمودن مردم برای تحقق ظهور منجی اسلام قیام کرده و هدفش ایجاد عدالت و برابری است ولی خیلی زود مشخص شد که این ادعا دروغی بیش نبوده و بایه نیز مانند سایر فرقه‌های سیاسی قصدش کودتا و گرفتن حکومت و تسلط بر منابع مادی و معنوی ایران است.

به اعتقاد رومر تاریخ این دو فرقه مملو از منازعات و زدویندهای سیاسی برای به دست گرفتن قدرت و تفوق مذهبی و مبارزاتی شخصی برای کسب قدرت، نفوذ و سلطه بر حکومت است.^۱

میرزا علی محمد باب به دنبال تشکیل دولت مستقل بابی بود ولی او رهبر سیاسی نبود بلکه یک

طلبه بود. او فرمانده جنگی سپاه نیز نبود، بلکه یک عابد در معنای صوفیانه‌اش بود.^۲

وجود زدویندهای سیاسی و اختلافات تئولوژیک درون فرقه‌ای و ادعاهای قدرت طلبانه افراد موجب شکاف در بابت شد.

در چنین موقعیتی میرزا حسین علی نوری با زرنگی، دسیسه و حيله موفق شد بهائیت را با اندیشه‌های

جدید جایگزین بابت نماید. بهائیت نیز مانند بایه، هدفی جز تسلط بر جامعه و به دست گرفتن قدرت سیاسی نداشت؛ ولی در تاکتیک، برعکس باب، خود را مخالف خشونت و طرفدار صلح معرفی نمود و سعی کرد با عنوان جهانی بودن و با ایده جهان‌وطنی، خود را نه یک فرقه خطرناک، بلکه یک آیین جهانی معرفی نماید.

هرمان رومر از جمله منتقدان مسیحی است که عمدتاً به ریشه‌های پیدایش بابت و بهائیت پرداخته و از بهائیت به عنوان یک فرقه دینی منحرف، با گرایش‌های عرفانی و صوفی‌گرایانه یاد می‌کند. او کتب تاریخی موجود در بهائیت را، تحریف شده می‌داند و از بهاء الله به عنوان رهبری نامشروع یاد می‌کند که با نوعی کودتا زمام امور را از برادرش میرزا یحیی نوری، ملقب به صبح ازل، تصاحب کرد.

1. Die Babi-Behais pp.69, 134,144-148,154-160, 173-175,178

2. Die Babi-Behais p.37

دینی را درست نفهمیده‌اند و مدعی هستند که فقط خود و پیروانشان به حقیقت دست یافته و می‌توانند دیگران را هدایت نمایند! رهبران فرقه‌ها برای خود مقامات بالا و ویژه‌ای قائل هستند و نوعاً خود را مرتبط با ماوراءالطبیعه و آسمان معرفی می‌کنند.



فرقه‌ها قدرت تفکر را از پیروان خود گرفته و سعی می‌کنند فکر آنان را در کنترل خود در بیاورند و با تسلط بر آن‌ها، خواسته‌های غیرطبیعی و بعضاً جنون‌آمیز از آن‌ها بخواهند. در دهه هفتاد فردی به نام جیم جونز^۱ رهبر یک فرقه مذهبی در ایالت ایندیانا ای آمریکا با دادن وعده برابری "سیاه" و "سفید" عده‌ای از مردم را به دنبال خود کشید ولی در نهایت سرانجامی را برای آنان رقم زد که تاریخ هرگز قادر به فراموش کردن آن نیست. جونز پیروان خود را به عمق جنگل‌های گویانا کوچ داد و بعد از مدتی از آن‌ها که نزدیک به ۹۰۰ نفر بودند خواست که دست به خودکشی دسته جمعی زده و شرافتمندانه از این دنیا بروند!

3. Jim jones

میرزا حسین علی نوری (بهاء‌الله) برعکس باب فردی سیاسی، جاه طلب، مکار و فرصت طلب بود و نان را به نرخ روز می‌فروخت. او برای نجات خود از دست حکومت ایران، باب و پیروانش را جنگ طلب و خشن معرفی کرد، و خود و گروهش را طرفدار صلح و آرامش قلمداد نمود؛ درحالی‌که در عمل و در پشت پرده، عامل شورش‌ها و ناآرامی‌ها بود.

فرانچسکو فیچیکیا^۱ روشن فکر و منتقد بهائیت، در کتابش «بهائیت دین جهانی برای آینده؟» صفحه ۱۸۵ می‌نویسد:

«بهاء‌الله گفت: "بدان که ما به عنوان حمایت از امرمان حکومت شمشیر (جهاد) را منسوخ کردیم." درحالی‌که این بهاء‌الله بود که شورش ناموفق قلعه طبرسی را در پشت صحنه هدایت می‌کرد و مکرر به دلیل دسیسه‌های سیاسی دستگیر و زندانی شده بود.»^۲

رومر از بابیت و بهائیت به عنوان گرایشی فاقد اصالت و هویت یاد می‌کند و معتقد است این دو گروه، تمامی مختصات یک فرقه برانداز و خطرناک را دارند. توضیح اینکه فرقه‌ها و کالت‌ها برداشت و تفسیر خاص، متفاوت و شخصی از کتاب‌های مقدس ارائه می‌دهند و معمولاً در سایه یک دین و مکتب بزرگ رشد می‌نمایند. آن‌ها علما و جامعه دینی (دیگران) را متهم می‌کنند که مفاهیم کتاب مقدس و آموزه‌های

1. Francesco Ficichia
2. Die Bahaismus, p.240



بزرگ‌ترین خودکشی دسته‌جمعی تاریخ

او به پیروان خود دستور داد که ابتدا کودکان و بعد خودشان، سیانور خورده و با شرافت از این دنیا کوچ کنند. یکی دو ساعت بعد، از شهر رؤیاهای جونز فقط چند صد جنازه باقی مانده بود.^۱ جامعه‌شناسان به این پدیده مهم توجه کردند که چطور می‌شود افرادی بدون تفکر، این چنین به حرف رهبران خود گوش داده و به دست خود فرزندان و بستگان نزدیک خود را از بین ببرند. حاصل مطالعات دانشمندان این بود که فرقه‌ها، صرف نظر از ایده‌هایی که مطرح می‌کنند، می‌توانند بسیار خطرناک باشند.

۱. بزرگ‌ترین خودکشی دسته‌جمعی تاریخ،

[/https://www.asriran.com/fa/news/133303](https://www.asriran.com/fa/news/133303)

بزرگ‌ترین - خودکشی - دسته - جمعی - تاریخ - عکس

رومر موفقیت‌های تبلیغی باب را شاهدهی برای (جنون جمعی) و حتی یک بیماری هیسریک فرقه‌ای می‌داند.^۲ او از کشته‌های بابی (و بهائی) به عنوان افراد فرمانبری که قربانی یک هیستری^۳ شبه‌مذهبی شده‌اند یاد می‌کند و وفاداری آن‌ها را صحنه‌سازی آگاهانه می‌داند که ناشی از فلسفه مصنوعی صوفی‌گرایانه گروهشان است.

او ادعا دارد که قدوس به بایبان آموخته بود درمرگ شادمانی وجود دارد؛ لذا در تاریخ باییت می‌خوانیم که یکی از بایبان درحالی‌که شمع‌آجین شده بود و برای تمسخر در خیابان‌های شهر

2. Die Babi-Behais, pp35-37

۳. نوعی اختلال روانی که علت پزشکی روشنی برای آن وجود ندارد.

در دست نیست. اثر در سال 1875 میلادی کامل شده است. کتاب به زبان عربی است. بهاء الله ابتدا آن را به صورت متن دست نویس منتشر کرد. سپس در سال ۱۸۸۰ به یکی از پیروانش مأموریت داد تا آن را در هندوستان به چاپ رساند.

در میان بهائیان، کتاب اقدس به صورت متن کامل منتشر نشده است و بخشی از محتویاتش برای بهائیان ناشناخته است. ظاهراً به منظور جلوگیری از اطلاع غریبان از مطالب ناخوشایند موجود در کتاب‌ها و آثار اصلی بهائی، معمولاً این نوشته‌ها به صورت گزینشی و "منتخب" توسط رهبران کنونی جامعه بهائی چاپ و نشر می‌شود. در سال ۱۹۷۳ رهبری بهائیت در حیفنا نسخه‌ای از کتاب را با عنوان «تلخیص و تدوین حدود احکام کتاب اقدس» منتشر کرد و قسمت‌هایی از آن را به وضوح از بهائیان پنهان نمود. ترجمه و انتشار کامل یا بخش‌هایی از آن به زبان‌های دیگر از سوی حیفنا ممنوع است!

ترجمه انگلیسی اقدس را در سال ۱۹۶۱ دکتر ارل ای الدر^۳ و ویلیام مک میلر^۴ منتشر کردند ولی مرکز جهانی بهائی در حیفنا آن را به عنوان «اثر نادرست مسیحی» معرفی و قرائت آن را برای بهائیان ممنوع اعلام کرد. در این کتاب بیان کاملی از عبادات و پنج ستون آیین بابی یعنی شهادت، نماز، روزه، زکات و حج ارائه شده است. در ادامه آداب و قوانین بهائی و همچنین

می‌گردانند، در این حالت می‌رقصید و آواز می‌خواند و چنین می‌گفت:

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست^۱

کتاب مقدس بهائیان و مروری انتقادی بر عناوین آن

درباره کتاب اقدس (کتاب مقدس بهائیان) و برخی از الواح بهاء الله، اندیشمندان بهائی و غیربهائی نقدها و نقطه نظرهای مختلفی را ارائه کرده‌اند.^۲

هرمان رومر متن کتاب اقدس را فاقد تقسیم‌بندی منطقی می‌داند و معتقد است در این کتاب احکام عبادی، اخلاقی، سازمانی و قوانین مدنی به صورتی درهم‌ریخته به دنبال یکدیگر آمده است و به صورتی دلبخواه در میان آن‌ها مطالب شخصی جای گرفته است. رومر درباره تاریخ نگارش این اثر می‌نویسد:

کتاب اقدس در اولین دهه پس از ورود بهاء الله به عکا پدید آمده است ولی تاریخ دقیقی برای آن

1. Die Babi-Behais.35vg1.tarikh-i-jadid p.228f

برای اطلاع بیشتر درباره خشونت در آئین بابی و بهائی، ر ک: حمید فرناق، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی بخش پنجم: دنیس مارتین مک اوئن، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۷-۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ صفحه ۱۳۸.

۲. برای اطلاع بیشتر ر ک: دکتر عبدالحسین فخاری، نگاهی به کتاب مقدس بهائیان، انتشارات گوی، ۱۳۹۹؛ محسن مهاجر، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی، قسمت چهارم: سن مک‌گلن، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۶: تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۱۴-۱۵۳

3. Earl E.Elder

4. William Mc Elvy. Miller

ب - احکام عمومی اخلاقی

در کتاب اقدس، علاوه بر توجه به نکات اخلاقی، حرمت دست بوسی و ممنوعیت تراشیدن کامل موی سر و گذاشتن شارب (بلند کردن سبیل) مقرر شده و بر نشستن روی صندلی و استفاده از چاقو و چنگال موقع خوردن غذا، تاکید شده است.

برای خانم‌ها حجاب اسلامی در کتاب اقدس برداشته شده و به ختنه کردن پسر بچه‌ها دستور داده نشده است. ضمناً بر رعایت مقررات کشوری مقدم بر احکام بهائیتی توصیه شده است. مردگان بهائیتی مانند مسلمانان در زمین دفن می‌گردند. آن‌ها با تابوتی تخت از کریستال یا سنگ یا چوب در قبر گذاشته می‌شوند. به همراه مرده انگشتی به اسم اعظم دفن می‌شود. مرده با گلاب شسته شده و در ابریشم پوشیده می‌گردد. محل دفن مرده نباید بیش از یک ساعت راه از محلی که از دنیا رفته، دورتر باشد.

ج - احکام حقوق مدنی

در اقدس درباره ازدواج و ارث زیاد صحبت شده است. ازدواج برای همه مؤمنان واجب است. نکاح و ازدواج در بهائیت اجباری است، چراکه امر خداست. در کتاب اقدس آمده است که فرمان به ازدواج ابدی است. در کلمات مکتونه نیز فرمان به ازدواج داده شده است. طبیعی است که این حکم در کشورهای غربی خریداری ندارد! سن ازدواج از پانزده سالگی تعیین شده

حدود مدنی (شهروندی) و جزائی و دولتی در کنار برخی توصیه‌های شخصی، اشارات پنهان و هشدارهایی درباره مخالفان امر بهائیتی یافت می‌شود.

رومر سرفصل محتوای کتاب اقدس را در یک ترتیب موضوعی به شرح زیر آورده و نظر انتقادی خود را در لابه لای تقسیم‌بندی یاد شده بیان نموده است.

الف - عبادات

در اقدس احکام اسلامی نسخ شده و احکام باب پذیرفته شده است. شهادت به خداوند که در اسلام آمده است کماکان حفظ می‌شود و ایمان به بهاء الله ضرورت رستگاری معرفی می‌گردد. مدت زمان اعتبار کتاب اقدس هزار سال ذکر می‌شود. پنج نوبت نماز در اسلام، به سه نوبت تقلیل یافته و یک نماز نه رکعتی جایگزین آن می‌گردد. قبله بهائیان به سمت عکا است.

مدت زمان گرفتن روزه ۱۹ روز (یک ماه بیانی) و زمان شروع آن قبل از نوروز مقرر شده است.

حج و سفر زیارتی به بیت اعظم (محل سکونت بهاء الله در بغداد) و خانه باب در شیراز (در محله شیشه‌گران) و فقط برای مردان! واجب شده است. به دلیل مشکلات موجود در بغداد و شیراز، در حال حاضر بهائیان برای حج محلی را در اختیار ندارند و بنای یادبود باب و مقبره بهاء الله (در حیفا) زیارتگاه بهائیان است.

نحوه تقسیم سهم ارث به شرح زیر است:

فرزندان	۵۴۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
همسر	۴۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
پدر	۴۲۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
مادر	۳۶۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
برادر	۳۰۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
خواهر	۲۴۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
مربی	۱۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم

غیربہائیان از متوفای بہائی ارث نمی‌برند.

قابل توجه است که این نوع تقسیم ارث که غیربہائیان را از دریافت ارث محروم می‌نماید، با تعلیم "وحدت عالم انسانی" و شعار معروف بہاء الله و بہائیان کہ "ہمہ بار یک دارید و برگ یک شاخسار" در تضاد است و این حکم نیز قابل ارائه بہ بہائیان و غیربہائیان در مغرب زمین نیست.

ہمچنین در فہرست بالا درصد سهم الارث خانم‌ہا کمتر از آقایان تعیین شدہ است و این مطلب ہم با تعلیم "تساوی حقوق زن و مرد" کہ در بہائیت بر آن تأکید زیادی می‌شود، ہمخوانی ندارد. مضافاً اینکه ملک مسکونی میت کہ معمولاً بزرگ‌ترین دارایی اوست بہ پسر بزرگ دادہ می‌شود. لذا روشن فکران بہائی این حکم بہاء الله را مردسالارانہ دانستہ و بہ آن اعتراض دارند. برای اطلاع از دیدگاہ یکی از روشن فکران بہائی در این موضوع رجوع کنید بہ: محسن مہاجر، بہائیت از دیدگاہ منتقدان و روشن فکران بہائی، قسمت

است. برای مردان داشتن دو ہمسرا اجازہ دادہ شدہ است؛ ہرچند این کار توصیه نمی‌گردد. اجازہ چندہمسری فقط مختص مردان است و زنان باید تک ہمسر باقی بمانند. بہائیان در موضوع حکم دوہمسری سکوت کردہ و بہ گونه ای عمل می‌کنند کہ گویی اصلاً چنین حکمی در کتاب اقدس وجود ندارد، زیرا برای بہائیان غربی و اروپایی این حکم قابل قبول نیست! دورہ نامزدی نباید از ۹۵ روز بیشتر شود. مہریہ را باید داماد بہ عروس بدہد کہ ۱۹ مثقال طلای خالص برای دختران شہری و بہ ہمین میزان نقرہ خالص برای دختران حومہ و روستایی تعیین شدہ است. مہریہ بالاتراز ۹۵ مثقال مجاز نیست. این حکم مہریہ کہ مرد باید بہ زن پردازد، نیز در مغرب زمین خریداری نداشتہ و مورد پذیرش غربیان نیست! در کتاب اقدس، طلاق دادن ملامت شدہ است ہرچند ممنوع نیست. حق طلاق با مرد است و زوجہ خودش نمی‌تواند طلاق بگیرد. بہ زن و شوہر قبل از طلاق یک سال زمان فکر کردن دادہ می‌شود و قبل از یک سال اجازہ طلاق دادہ نمی‌شود. تخلف از این قانون مجازاتی معادل ۱۹ مثقال طلا دارد کہ باید بہ بیت العدل (رہبری بہائیان در حیفا) دادہ شود.^۱

در ارث، ۷ گروہ از میت ارث می‌برند: فرزندان - ہمسر. پدر. مادر. برادر. خواہر. مربیان.

نحوہ تقسیم سهم ارث بہ شرح زیر است:

۱. احکام ازدواج بہائی نوعاً با تعلیم تساوی حقوق زن و مرد ہمخوانی ندارد ازجملہ اعطای حق طلاق بہ مردان.

چهارم: سن مک‌گلن، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۶: تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۱۴-۱۵۳.

اگر میت فرزندی نداشت سهم آن به بیت‌العدل واگذار می‌شود. همچنین پیش از تقسیم ارث، هزینه‌های تدفین و ۱۹٪ حقوق‌الله (مالیات دارایی) که باید به بیت‌العدل پرداخت شود، از آن کسر می‌گردد.

د- احکام حقوق دولتی

بالاترین مرجع اداری بهائیان بیت‌العدل است که رهبری مصون از خطا محسوب می‌شود. درآمد بیت‌العدل از طریق دریافت ۱۹٪ دارایی و اوقاف، جرایم مالی بهائیان، تبرعات و بخش مشخصی از سهم‌الارث به دست می‌آید.

حقوق جزایی اقدس عمدتاً بر کتاب بیان تکیه دارد و دارای احکامی خشونت‌آمیز است، مانند مجازات مرگ با آتش برای کسی که عمداً خانه‌ای را آتش بزند، یا زدن مهر و داغ بر پیشانی دزدی که برای بار سوم دزدی کرده باشد و اخراج دزدها از شهرها و مناطق بهائی‌نشین! گرفتن ربا در معاملات در اقدس آزاد اعلام شده است.

در بابیت تحصیل زبان‌های خارجی و علوم بیگانه نهی شده بود ولی بهاء‌الله آن را عکس کرد و تحصیل زبان‌های خارجی و علوم بیگانه را تکلیف نمود. بهاء‌الله ایده صلح جهانی و برادری دینی را تنها ویژه خود اعلام می‌کند. در قسمت پایانی کتاب اقدس برخی از فراخوان‌های شخصی، کنایه‌ها و سرزنش‌ها را نسبت به

مخالفتان ذکر می‌کند که مخاطبان آن حکمرانان، علمای شیعه و برادرش صبح ازل هستند.

بهاء‌الله با این ادعا که علم لدنی‌اش با دانش اکتسابی علماء قابل‌سنجش نیست، هرگونه بررسی و نقدی را از سوی علماء بی‌اثر می‌داند. همچنین علم ذوقی متصوفه و کشف و شهود فلاسفه ربانی و عرفای صمدانی را نیز قبول نداشته و تکبر بیجا می‌داند که باید کنار گذاشته شود!

بهاء‌الله پیروانش را از هرگونه تفسیر و تأویل درباره مفاد کتاب اقدس منع کرده است، درحالی‌که خود و سلفش، کتب سایر ادیان را به دلخواه خود تفسیر و تأویل نمودند، تا بتوانند با تفسیر به رأی و در مواردی با جعل و تحریف، ادعاهای خود را تقویت و اثبات نمایند.^۱

رومر مطالبی را نیز درباره برخی از الواح بهاء‌الله از جمله لوح اشراقات، لوح طراوات، کلمات فردوسی، لوح بشارات، لوح تجلیات، لوح حکمت، لوح عالم و لوح ابن‌ذئب آورده است.

الف. لوح اشراقات

در لوح اشراقات، مطالبات انسانی بهاء‌الله در ۹ اشراق معین گردیده است:

۱- لزوم به رسمیت شناختن آیین جدید توسط پادشاهان (که عملاً پس از ۱۷۰ سال کمترین توفیقی حاصل نکرده‌اند!).

1. Die babi – bahai p.127 vgI.s 90f

- ۲- پذیرفتن دین جدید توسط حاکمان و سران کشورها.
- ۳- اجرای قوانین جزائی که در کتاب اقدس آمده است.
- ۴- مکلف ساختن به انجام اعمال خوب و ۱- نسخ جهاد.
- ۲- روابط بین الادیان.

۳- تعیین زبان و خط واحد همگانی: بهاء الله در اقدس دستور به یادگیری زبان و خط واحد داده است اما در مورد چگونگی آن سخنی به میان نیامده است. معلوم نیست که آیا باید از یکی از زبان‌های موجود دنیا استفاده شود و یا زبان مصنوعی جدیدی ساخته و مورد استفاده بهائیان قرار گیرد. هرمان رومر می‌نویسد: می‌توان تصور نمود که ایده زبان و خط واحد در باییت به حروفیه برگردد.^۲ حروفیه نام فرقه‌ای اسلامی است که در

این لوح به درخواست ادوارد گرانویل براون به هنگام دیدارش از عکا در سال ۱۸۹۰ صادر شد. پسر بهاء الله، میرزابدیع الله، در نامه‌ای به همراه این لوح به براون، کتاب را اینگونه توصیف می‌کند: دستورها و اوامری است که پیش‌تر در الواح مختلف، در کتاب اقدس، لوح اشراقات و لوح طرازات از قلم بهاء الله نازل شده بود و اکنون به‌عنوان پیامی برای همه دنیا تدوین و تنظیم شده است.

- ۵- نظارت و کنترل کارمندان دولتی.
- ۶- ایجاد خط و زبان واحد جهانی.
- ۷- مکلف ساختن همگان به تحصیل و اجرای آموزش عمومی.
- ۸- مکلف ساختن حاکمان به فرمانبرداری از بیت‌العدل به‌عنوان رهبر آینده کل جهان!
- ۹- ترویج آیین بهائی توسط دولت‌ها و بیت‌العدل و ممنوع ساختن تحریم ربا در اسلام

ب- لوح بشارات

اواخر قرن چهاردهم میلادی ایجاد شد و آموزه آن این بود که اشیائی را که ما نام می‌بریم حروفش واسطه فیض خداست. طرفداران این فرقه ارزش عددی حروف را مورد توجه قرار می‌دهند. درباره

این لوح به درخواست ادوارد گرانویل براون به هنگام دیدارش از عکا در سال ۱۸۹۰ صادر شد. پسر بهاء الله، میرزابدیع الله، در نامه‌ای به همراه این لوح به براون، کتاب را این‌گونه توصیف می‌کند:

1. VyL. Ali Quli Han. Tablet of tarazat. P. 23 FF. E. G. Beowne. JARS 1899. P. 676FF: Bahai – Briefe. Heft8. 1962.

2. Die Babi-Behaies 123Anm

دستورها و اوامری است که پیش‌تر در الواح مختلف، در کتاب اقدس، لوح اشراقات و لوح

تجلیات نیز به او مربوط می‌شد؛ نوشته شده است. به نظر می‌رسد این لوح به پیگرد بهائیان در یزد به سال ۱۸۹۱ مربوط می‌شود. بهاء‌الله در این لوح اطاعت محکم‌تری را از قوانین خود درخواست می‌کند.

بیت‌العدل به‌عنوان نماینده ملت و قدرت محلی برای تئوکراسی (حکومت بهائی) آینده توصیف می‌شود که باید از آن اطاعت مطلق نمود. باقی مطلب تکرار مطالب قبلی درباره کاستن از مالیات‌ها، کاهش هزینه‌های نظامی، ایجاد نظام قانون‌گذاری عادلانه و تشکیل مجلس و نظام پارلمانی است که در آن پادشاهی مشروطه انگلستان به‌عنوان الگو مدنظر قرار دارد. رساله همچنین تغییر و اصلاح در اقتصاد کلان، مخصوصاً کشاورزی را خواهان است. مطالبات لوح عالم با خواست جنبش تازه و جوان مشروطه‌خواهی در ایران مشابهت و هم‌پوشانی دارد. البته این دو، به سبب تأکید آمرانه دینی، نهی ملی‌گرایی و تکلیف جهان‌شمولی در بهائیت، از یکدیگر متمایز می‌شوند.

اختلاف و خشونت در آیین بابی و بهائی

هرمان رومر در نقل تاریخ بایبه و بهائیه به اختلاف‌های موجود بین میرزا حسین علی نوری و برادرش میرزایحیی نوری اشاره می‌نماید. او این اختلاف‌ها را که منشأ اصلی آن بر سر جان‌شینی باب است، عامل بروز خشونت و قتل در بهائیت شمرده است. او در صفحات ۸۰

زبان و خط موردنظر بهاء‌الله نیز بعضی گفته‌اند منظورش زبان اسپرانتو است که نابغه لهستانی دکتر لازاروس زامنهوف^۱ در سال ۱۸۸۷ ابداع کرد ولی خیلی زود منسوخ شد.

۴- وفاداری در مقابل زمامداران و دولت‌ها.

۵- تبعیت از قوانین و مقررات و عرف حکومتی کشور.

۶- صلح میان ملت‌ها.

۷- آزادی لباس و آرایش مو.

۸- کنار گذاشتن رهبانیت و فراخوان به ازدواج.

۹- منسوخ شدن اعتراف نزد روحانیون.

۱۰- کنار گذاشتن حکم بابی در ممنوعیت مطالعه کتاب‌های بیگانه

۱۱- تحصیل هنر و علم.

۱۲- موظف بودن به کار و اشتغال.

۱۳- ایجاد بیت‌العدل بهائی به‌عنوان عالی‌ترین جایگاه جهانی، دارای اختیارات قوای سه‌گانه مقننه، قضائیه و مجریه و شأن مصون از خطا، برای حکمرانی بر جهان!

۱۴- کنار گذاشتن سفر به مقابر و آرامگاه‌هایی که در دور دست قرار دارند.

۱۵- تأیید سیستم پادشاهی مشروطه.

ج. لوح عالم

رساله‌ای سیاسی است که به نام فردی امین و موسوم به حاجی ملاعلی‌اکبر، که پیش‌تر لوح

1. Lazarus Zamenhof

را با خود ببرد تا به این وسیله بتواند از طریق این جاسوسان از وضعیت هر گروه مطلع شود.

چهار نفر بهائی که در گروه صبح ازل قرار گرفتند، میرزا علی سیاح، محمدباقر، ابوجعفر و مشکین قلم بودند. دو نفر اول مدتی پس از رسیدن به قبرس فوت شدند. ابوجعفر در سال ۱۸۷۰ به عکا گریخت و سپس به بیروت رفت. مشکین قلم نیز در سال ۱۸۸۶ از جمع ازیان جدا شد و به عکا رفت.

از چهار ازلی موجود در گروه بهائیان، فقط سه نفر، آقا جان بیگ و رضاقلی تبریزی و آقا میرزا نصرالله، برادر رضاقلی تبریزی با جمع به عکا رفتند. حاجی محمد اصفهانی از افراد نزدیک به صبح ازل، در همان ادرنه، توسط بهاء الله مسموم شد و به قتل رسید. سه نفر دیگر هم در مدت کوتاهی پس از رسیدن به عکا، به طرز مشکوکی توسط بهائیان به قتل رسیدند.^۲

این گزارش را بهائیان به نحو دیگری گزارش کرده‌اند. در ص ۵۷۲ ترجمه کتاب "راست را کژ انگاشته‌اند" با عنوان قتل سه ازلی در عکا مطلبی آمده که به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«... در سال ۱۸۶۸ بهاء الله به همراه تعدادی از پیروان خود به عکا تبعید شد. حکومت عثمانی برای اینکه از فعالیت بهائیان در عکا با خبر باشد، سه ازلی را به عکا فرستاد. این سه نفر در عکا به جاسوسی مشغول بودند. برای مثال هر زمان که

تا ۱۳۷ کتاب بابیت و بهائیت خود، به بررسی قتل‌هایی پرداخته که با انگیزه‌های فرقه‌ای و ریاست‌خواهی به وقوع پیوسته و باعث انشعاب در بهائیت شده است.

رومر قتل‌های انجام‌شده بین پیروان بهاء الله و صبح ازل را عمدتاً به بهاء الله نسبت می‌دهد و از او به عنوان شخصی خشن و تندرو، که درصدد نابودی میرزایحیی نوری و طرفداران او بوده است، یاد می‌کند. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

رومر در صفحه ۹۵ کتابش می‌نویسد:

«بعد از بالا گرفتن اختلاف‌ها، باب عالی (دربار حکومت عثمانی) از این اتهامات که طرفین درباره فعالیت‌های سیاسی مخفی علیه دولت به یکدیگر وارد می‌ساختند، به عنوان فرصتی مناسب استقبال کرد تا سرانجام خود را از دست این گروه ناآرام خلاص کند. بهاء الله به عنوان عامل اصلی و بانی واقعی ناآرامی‌ها دستگیر شد و به خیانت علیه دولت متهم گردید. سرانجام دولت فرمان داد بهاء الله به منطقه تبعیدگاهی عکا، در سوریه، تبعید شود، درحالی‌که صبح ازل و همراهانش به قبرس انتقال داده شدند. ابتدا قرار بود فقط رهبران دو گروه، هریک به منطقه‌ای تبعید شوند ولی بعد از اعتراض‌های مکرر بستگان و برخی از پیروان ایشان، که اصرار داشتند تبعیدیان را همراهی کنند، دولت عقب‌نشینی کرد و اجازه همراهی را داد. منتهی دستور داد تا هر گروه چهار نفر از افراد گروه مقابل

2. al.Auchs.185f im diesem Buch und H-Roemer Die Babi-Behais96f

1. Die Babi-Behai.I.S.95,96

زائران بهائی وارد عکا می‌شدند، آن‌ها مسؤولان حکومتی را با خبر می‌کردند و سبب اخراج فوری زائران می‌شدند. در عین حال با زائران تازه‌وارد در مورد آیین بهائی صحبت می‌کردند و آن‌ها را نسبت به بهائیت بدبین می‌نمودند!

به گزارش کتاب قرن بدیع نوشته شوقی افندی، آخرین رهبر بهائیان، در شب ۲۲ ژانویه ۱۸۷۲ هفت نفر از پیروان بهاء الله، سه نفر ازلی به نام‌های سید محمد اصفهانی، آقا جان کج‌کلاه و میرزا رضاعلی تفرشی را به قتل رساندند. وقتی خبر این قتل به بهاء الله رسید خیلی ناراحت شد و انزجار خود را از این عمل ابراز نمود. به گزارش محمد جواد قزوینی، بهاء الله را برای بازجویی بردند. از او طی بازجویی پرسیدند

که آیا به نظر شما ارتکاب چنین عملی به دست پیروان شما صحیح است؟

ایشان در پاسخ گفت: «آیا اگر یکی از سربازان شما قانون شکنی کند، شما را باید مسؤول دانست و از شما بازخواست نمود؟»^۱

بهاء الله به مدت هفتاد ساعت در حبس بود و بعد از آن اجازه یافت به اقامتگاه خود مراجعه نماید. هفت نفری که مرتکب این قتل‌ها شدند، محکوم شده و مدت هفت سال زندانی شدند.

۱. شوقی افندی، قرن بدیع، ص ۳۸۱

فیچیکیا منتقد بهائی، که بسیاری از مطالب خود را از هرمان رومر اخذ کرده است، در این باره می‌نویسد: «بهاء الله با قتل این سه نفر مرتبط بود و با سکوت خود این عمل خشونت‌آمیز را جایز شمرد.» او ضمن شرح مفصل ترور این سه فرد ازلی

ادعا می‌نماید که بهاء الله از قبل سید محمد اصفهانی را دشمن خود می‌دانست و در کتاب اقدس، به صورت کنایه، قتل او را با عنوان «کیفر الهی» نام می‌برد و از اصفهانی به عنوان «دجال ظهور بهائی» یاد می‌شود! او در ادامه می‌گوید: «بهاء الله تا تحکیم کامل مقام خود به پیروانش اجازه داد همچنان به اعمال خشونت‌آمیز ادامه دهند.

هرگز تصور نکنید که قتل با انگیزه مذهبی در مشرق زمین غیر عادی است! بهائیان شیراز به پروفیسور براون گفته بودند که رهبرشان باید دشمن آیین بهائی و خود و جامعه را از میان بردارد، درست همان‌گونه که طبیب باید دست و پای فاسد را قطع کند. این مطلب یادآور این نکته در آثار بهائی است که حتی اگر پیامبر مرتکب قتل شود باز همچنان در نزد حق محبوب است»^۲

۲. فیچیکیا، «بهائیت دین جهانی برای آینده؟»، صفحه ۱۸۵. (Der Bahaismus Weltreligion der Zukunft?)

هرمان رومر در صفحه ۸۰ کتاب خود به داستان قتل اسدالله دیان اشاره می‌نماید و می‌نویسد: «در حدود سال‌های ۵۴-۱۸۵۳ میرزا اسدالله تبریزی، معروف به دیان (قاضی) ادعا کرد که مهدی است. به گزارش کنت دوگوبینو، دیان قصد داشت در خوزستان حزبی تأسیس کند، بایان او را گرفته و در شط العرب غرق کردند. به گفته رومر، بهاء‌الله بعد از یک جروبحث داغ با دیان، به پیشخدمت خود میرزامحمد مازندرانی فرمان داد تا او را به قتل برساند.»^۱

در کتاب هشت بهشت گزارش شده که بهاء‌الله

به آرایشگر صبح ازل رشوه داده است تا او را با تیغ سلمانی به قتل برساند. همچنین در زمان دیگری، بهاء‌الله به صبح ازل برنج سمی تعارف کرده است تا او را بکشد. البته بهاء‌الله در سوره هیکل‌الدین این اتهامات را رد می‌کند. به ادعای ادوارد براون از کتاب هشت بهشت «همه پیروان برجسته صبح ازل که در مقابل بهاء‌الله ایستاده و با او مخالفت کردند، در فهرست

رومر سپس به اختلافات بهاء‌الله و صبح ازل می‌پردازد و در صفحه ۹۴ کتاب خود می‌نویسد: «...تنش‌ها و تقابل‌های درونی میان ازلیان و بهائیان در ادرنه سرانجام پس از گسست میان صبح ازل و بهاء‌الله در سال ۱۲۸۴/۱۸۶۱ بیشتر و داغ‌تر از گذشته شد و اتهامات وارده از سوی دو طرف ولو دادن یکدیگر بالا گرفت.»

مرگ بهائیان قرار گرفتند.»

در بغداد ملارجب معروف به قهیر، برادرش میرزااحمد و همچنین حاجی میرزامحمد رضا و تعدادی دیگر، یکی پس از دیگری با خنجر یا گلوله‌های قاتلان از پای درآمدند.^۲

به گفته رومر و به نقل از ادوارد براون، تعداد ازلیانی که پس از اعلام جدایی بهاء‌الله و ادعای

در آن هنگام دیان عازم بغداد شده بود. دیان در بغداد به حضور بهاء‌الله رسیده و مقام من‌یظهره الهی بهاء‌الله را پذیرفت. همین مسأله باعث شد که به دستور صبح ازل به قتل برسد.^۲

رومر سپس به اختلافات بهاء‌الله و صبح ازل می‌پردازد و در صفحه ۹۴ کتاب خود می‌نویسد:

1. M.Gobineau & el.et phil.p357; H.Roemmer. Die Babi-Behai.I<s.80 Shoghi Effendi, Gott gehtVoRUEBERS.141-188

۲. شوقی‌افندی، قرن بدیع، ص ۲۶۰ به بعد؛ بهاء‌الله، لوح ابن‌الذئب، ص ۱۳۰

3. Trav. Narr.P.359 Zit.BeiH.Roemer cc Die-Behai.I.s.94.

منع شده است اتهام دخالت بهاء‌الله در قتل‌ها را صحیح نمی‌دانند و سعی دارند آن را به صبح ازل و یا پیروان تندرو بهاء‌الله نسبت دهند و انجام قتل‌ها را بدون اطلاع و هماهنگی بهاء‌الله تلقی نمایند.

البته نباید فراموش کرد که بهاء‌الله تا قبل از ادعای علنی مظهریت، خود را یک بابی دواتشه می‌دانسته است. در احکام بابی استفاده از اسلحه برای دفاع و جهاد در راه دین و اعمال خشونت درمورد مخالفان و کشتن غیرمؤمنان (غیربایبان) واجب بوده است.

بنابراین احتمال اینکه دستور قتل‌ها یا حداقل تأیید آن بعد از انجام، توسط بهاء‌الله صورت گرفته باشد چندان دور از ذهن نیست. البته بعد از اینکه این‌گونه اعمال تروریستی را غیربایبان تقبیح کردند و عمل بایبان در جامعه مورد تنفر سایرین قرارگرفت و محکوم شد؛ بهاء‌الله تغییر رویه داد و خود را طرفدار صلح و مدافع محبت و دوستی و مخالف جهاد و جنگ معرفی نمود. پس از او عبدالبهاء نیز ضمن ترک رویه بایبان سعی کرد عمل آنان را محکوم کرده و احکام بهاء‌الله را مخالف احکام بابیه معرفی نماید. جالب اینجاست که درحال حاضر بهائیان نماد قبرباب در حیفا را مقدس دانسته و محل زیارت خود قرار داده‌اند، درحالی‌که اعمال او را ددمنشانه معرفی می‌نمایند.

من یظهره اللهی او به قتل رسیدند، حداقل ۱۶ نفر ذکر شده‌اند.^۱

بهائیان نیز متقابلاً ادعا دارند که سوء قصد به جان بهاء‌الله در سه مرحله از سوی صبح ازل صورت گرفته است. در مرحله اول میرزایحیی نوری با آغستن فنجان جای بهاء‌الله به یک ماده سمی مبادرت به سوء قصد به جان بهاء‌الله برادر ناتنی خود نمود. با این عمل بهاء‌الله مدت چهار هفته بیمار شد و تا آخر عمر به رعشه دست مبتلا گردید.^۲

در مرحله دوم از قول بدری خانم زن مطلقه صبح ازل نقل شده است که میرزایحیی صبح ازل آب چاه مورد استفاده خانواده بهاء‌الله را مسموم کرد که این عمل منجر به بیماری خانواده بهاء‌الله شد.

مرحله سوم حدود سال ۱۸۶۶ اتفاق افتاد که به نقل از محمدعلی سلمانی، آرایشگر بهاء‌الله، صبح ازل با دادن رشوه از سلمانی می‌خواهد که بهاء‌الله را به قتل برساند ولی سلمانی از انجام این عمل خودداری نموده است. البته همین اتهام را ازلی‌ها به بهائیان نسبت می‌دهند و ادعا دارند که بهاء‌الله از آرایشگر خود می‌خواهد تا هنگام اصلاح سر صبح ازل در حمام، اقدام به قتل او نماید. بهائیان با استناد به خلق و خوی بهاء‌الله و اینکه در تعالیم بهاء‌الله هرگونه درگیری و کشتن

1. Trav-Natp.370fvg1.Avchs 111f.143;185Fin duseam Buch

نادرست باشد مسلماً تحقیقات بیشتری، باید قاطعانه کذب بودن آن‌ها را به اثبات برساند تا در آینده این اتهامات نتواند صفحات تاریخ بابتی را تیره‌وتار سازد.^۱

رومر و شبهه عصمت و مصونیت بهاء‌الله از خطا

بهایان میرزا حسین علی نوری (بهاء‌الله) را پیامبر و مظهر الهی می‌دانند و او را مصون از خطا و لغزش توصیف می‌نمایند.

خود بهاء‌الله نیز برای خود جایگاه ویژه‌ای تصور دارد. او با این استدلال که شناخت خداوند برای بشر ممکن نیست و این پیامبران هستند که پیوسته کلام خدا را به خلق می‌رسانند، به نوعی برای خود جایگاه خدایی قائل شده است.

هرمان رومر به قسمتی از سخنان بهاء‌الله در لوح حکمت اشاره نموده و اذعان دارد بهاء‌الله با وجود اینکه خود را صاحب علم الهی می‌داند و برای خود مقام خالقیت قائل شده است، اما اشتباهاتی نیز دارد.

بهاء‌الله در لوح حکمت که یک مقاله فلسفی است چنین می‌نویسد: «... برای هر شیئی یک منشأ است و برای هر ساختمانی، سازنده‌ای بلاشروط لازم است، این علت پیشین هستی

۱. ادوارد براون، مقاله شخصی سیاح، ص ۳۶۶، یادداشت W (شامل بخش‌هایی از اثر براون است که دربارهٔ ازلی‌ها و کتاب هشت بهشت شیخ احمد کرمانی نوشته شده است)، به نقل از کتاب "راست را گز انگاهشته‌اند." (تلاشی در جهت دفاع از بهائیت، انتشارات جورج رونالد، آکسفورد).

متأسفانه دربارهٔ سوء قصد و قتل‌های انجام شده توسط بهائیان یا ازلیان مدارک دقیقی در دست نیست. استناد ازلیان به کتاب هشت بهشت طرفدار ازل و بیانات ادوارد براون همان قدر غیرمستند و یک‌جانبه است که استناد بهائیان به کتاب قرن بدیع و کتاب بهاء‌الله و شمس حقیقت، نوشته ایادی امر، حسن موقر بالیوزی، که بهائیان منتشر کرده‌اند.

مناسب است این بحث را با کلام ادوارد براون، محقق انگلیسی، به اتمام برسانیم که می‌نویسد: «من ابداً میل نداشتم اتهامات بزرگی را که مؤلفان کتاب هشت بهشت بر بهائیان وارد می‌کنند نقل کنم. چنین اتهاماتی علیه نفوسی که از آن‌ها محبت دیده‌ام نوعی ناسپاسی است، معذک هیچ‌گاه احساس دین شخصی یا دوستی نباید یک مورخ را از هرگونه مدرک مهمی که ممکن است موضوع مورد مطالعه‌اش را روشن‌تر سازد منع نماید. مورخی که باید تنها آرزویش بررسی و ارزیابی کلیه مطالب باشد تا از میان آن‌ها، حقیقت را بیابد. چنین اقدامی بدتر از ناسپاسی است، این خیانت به حقیقت است. این اتهامات یا حقیقت دارد یا ندارد؛ اگر حقیقت داشته باشد دید ما نسبت به گرایش‌ها و تعالیم بهاء‌الله دستخوش تغییر و تحول زیادی می‌گردد زیرا اگر تحسین‌آمیزترین بیانات بشردوستانه با چنین اعمالی که در اینجا داده شده است، مرتبط باشد بر این گفتار چه فایده و چه اثر و چه ثمری مترتب خواهد بود؟ اما چنانچه این اتهامات

این گونه گفته می شود که پلینیوس^۱ (که به جای آپولونیوس^۲ از تیانا گرفته شده) معجزاتی انجام می داده و با اسرار مکتوبات هرمس آشنا بوده است.^۳

با وجود این اشتباهات، بهاء الله با اطمینان کامل از عالم کل بودن خود می نویسد:

«این لوحی است که در آن به قلم غیبی علم آنچه که بوده و هست نوشته شده، هیچ واسطه‌ای نیز برای آن جز زبان من نیست. بهاء الله در مقام مظهر روح مطلق، دانشی جامع بر گذشته، حال و آینده دارد. این علمی است که کامل و همچنین معصوم است.» این

لوح با شکوه‌ای از سرنوشتش به پایان می رسد، شکوه‌ای که در همه نوشته‌های بهاء الله دیده می شود: «یادار امتحان مرا، زندانی شدنم را، تنهایی ام را و همه آنچه بر من پیش آمد و آنچه که مردم به من نسبت داده اند.»

بهائیت و انقلاب مشروطه

رومر بهائیت را حاصل بهره‌گیری از دستاوردهای روشنگری و تحولات اجتماعی غرب و دنباله‌روی از نهضت فرهنگی تجدیدطلبانه خاورمیانه و حتی اساساً مرتبط با رهبران انقلاب

است...، طبیعت در ذات خود تنزیل نام خالقیت من است!!

او در ادامه می گوید: «حقیقتاً خدایی غیر از من غفور، جواد، قادر و صمد نیست.»

سپس بهاء الله فلسفه یونانی را می ستاید و ایجاد و انقراض آن را به خود نسبت می دهد و می نویسد

«به یونان بنگر! حقیقتاً، آن

را برای مدت زمانی طولانی به کرسی خرد تبدیل کردیم، اما چون زمانش به سر رسیده بود تختش فروپاشید، زبانش الکن شد، چراغش خاموش شد و بیرق‌هایش پایین کشیده شد، این گونه ما می دهیم و می گیریم... حکمای باستان

دانش خود را از پیامبران کسب می کردند، چراکه آنان نقطه‌های آغازین عقل الهی بودند و نازل کنندگان اسرار آسمانی!»

در ادامه بهاء الله از چند فیلسوف به صورت جداگانه نام می برد و آن‌ها را به اشتباه، حکمای خداپاور معرفی می نماید و می نویسد: «این (سقراط) مردی دانا، دانشمند و با تقوی بود. او به تعالی روحانی توجه می کرد. پرداختن به جهان را نفی کرده بود، قدرت دنیوی را نکوهش می کرد و به کوهی عزلت گزیده بود و در غاری سکونت داشت.»

هرمان رومر به قسمتی از سخنان بهاء الله در لوح حکمت اشاره نموده و اذعان دارد بهاء الله با وجود اینکه خود را صاحب علم الهی می داند و برای خود مقام خالقیت قائل شده است، اما اشتباهاتی نیز دارد.

1. Plinius

2. Apollonius

3. Vgl. H. Roemer; Die Babi-Behais pp.132

سانسور و تحریف لازمه رشد بهائیت

هرمان رومر به تواریخ بهائی بدبین است و آن‌ها را ناقص، مجمل، متناقض، مخدوش، محرف و غیرقابل اعتماد معرفی می‌نماید. ادوارد براون نقل می‌کند عبدالبهاء تعمداً و از روی قصد، تاریخ مظهریت بهاء‌الله را قبل از زمان واقعی آن اعلام نمود که با فرصت‌طلبی از محاسبات و پیش‌بینی‌های عددی بایان استفاده کند تا در محدوده مدت زمان ۹ و ۱۹ باقی بماند. بنابراین تاریخ اظهار امر بهاء‌الله را تا سال ۱۸۶۳ به تعویق انداختند تا آن را با اشاره تلویحی باب در سنه نوزده منطبق سازند.^۳

او معتقد است که اظهار امر بهاء‌الله در بغداد موضوعی مجعول و برساخته است و صحت ندارد.^۴

رومر ادعا دارد که کتاب ایقان بهاء‌الله با تغییرات و حذفاتی از متن اصلی همراه بوده است که با اضافات بعدی به تحکیم ادعای رسالت بهاء‌الله قویاً کمک کرده است. او در صفحه ۸۴ کتاب خود می‌نویسد:

«این ادوارد براون بود که از دیدن آخرین صفحه کتاب ایقان حاوی نام نویسنده و محل چاپ آن، تعجب کرده بود چون که او در انطباق دادن هرگونه ادعای وحی با این واقعیت که بهاء‌الله همچنان یک بابی بود، مشکل داشت و اعتقاد داشت که مشخصات مندرج در آخرین صفحه

3. Die Babi-Behais.p68 ,129

۴. کتاب فیچکیا، ص ۱۲۴.

ترکان جوان می‌داند. بهائیان در سال‌های انقلاب مشروطه ایران، برای کسب مزایایی که عبدالبهاء برای آن‌ها چک‌وچانه می‌زد، از حکومت و سلطنت‌طلبان حمایت کردند و با اریکه سلطنت ساخت و پاخت نمودند.^۱

از دیدگاه هرمان رومر، در جریان انقلاب مشروطه، بهائیت با شعار جهان‌وطنی آرمان‌گرایانه و غیرواقعی، به علائق ملی و منافع ایرانیان خیانت کرد. به گفته هرمان رومر عباس‌افندی، عملاً بر ضد نهضت مردم‌سالاری ایرانیان دسیسه کرد و با دیپلمات‌های روسی و انگلیسی سازش و تفاهم داشت، به‌گونه‌ای که به بهائیان شهرهای تهران و تبریز، به شدت توصیه کرده بود که از محمدعلی شاه جانب‌داری نکنند. از طرف دیگر، بهائیان را از شرکت در نهضت مشروطیت ایران باز می‌داشت.

از دید رومر با پیروزی انقلاب مشروطه، نادرستی ادعای عباس‌افندی که برای محمدعلی‌شاه، حکومتی طولانی و خوشایند را پیشگویی کرده بود، بر همگان روشن شد. رومر با یادآوری فشارهای وارده از سوی روسیه و انگلستان به ایران و اتحاد آن دو قدرت در تقسیم خاک کشورمان به دو حوزه نفوذ، در ۱۹۰۷، بیان می‌دارد که روابط عبدالبهاء در عکاً با ارتش‌های خارجی و کارگزاران آن‌ها در ایران، چیزی جز یک خیانت بزرگ به کشور ایران نبوده است.^۲

۱. Die Babi-Behais.p90 (به نقل از کتاب فیچکیا، ص ۳۹۴)

۲. لطف‌الله لطفی، بهائیت از زبان هرمان رومر.

غضب و ربه شده است. بهاء الله از ابتدا به «تفوق و برتری» برادرش کاملاً اذعان داشت و حتی دعوت او به مراجعت به بغداد از کوه‌های سلیمانیه را که با تکرر خاطر به آن پناه برده بود، لبیک گفت و در کتاب ایقان در این باره نوشت: «... تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم.»^۳ و این مصدر امر کسی جز صبح ازل نبود.



بهاء الله

بهاء الله به علت قدرت طلبی شخصی در جامعه بهائی ایجاد انشقاق نمود.

رومر در مورد شخصیت بهاء الله می نویسد:

بهاء الله فردی خودباور، جاه طلب، خودپسند، خودمحور، خودبزرگ بین، فرصت طلب و منفی باف بود. او هرگز از ادعای خود در رهبری سیاسی دست برنداشت. او قسی القلب بود و از تمام ابزارها و امکانات، از جمله قتل مخالفان، برای رسیدن به اهدافش استفاده می کرد.

۳. میرزا حسین علی نوری، کتاب ایقان، ص ۱۹۵.

کتاب بعداً و پس از اینکه ادعای بهاء الله مطرح شد و مورد قبول اکثریت بایبان قرار گرفت به کتاب اضافه شده است.»

به نظر رومر، در تحریف تاریخ بهائی، موضوعاتی چون دشمنی بابی‌های اولیه با غیربابیون و همچنین دشمنی بایبان با حکومت، حذف گردیده است. همچنین کلیه عباراتی که در تاریخ میرزاجانی (تاریخ قدیمی بابیه) در موضوع ایمان و اطاعت بهاء الله نسبت به صبح ازل و اعتماد او به جانشینی ازل حذف شده است.^۱

بنا بر عقیده فیچیکیا، منتقد و روشنفکر بهائی، بهائیان همواره به دروغ، دیگر ادیان را سرزنش می کنند و اتهام می زنند که کتابشان تحریف شده است! اما خودشان قوانین خود را با توجه به شرایط روز دائماً تغییر داده یا کنار گذاشته اند؛ در حالی که به طور رسمی تغییر احکام کتاب اقدس را مجاز ندانسته و غیرممکن می دانند. بنابراین، عملکرد بهائیان مشابهت زیادی با گفتار اصلی رهبرانشان ندارد.^۲

دیدگاه هرمان رومر درباره بهاء الله

رومر نسبت به بهاء الله دیدگاه منفی دارد. او معتقد است حقوق قانونی و شرعی صبح ازل توسط بهاء الله، برادر قدرت طلب و گستاخ،

1. Bahaismus, p.235

۲. برای اطلاع بیشتر درباره سانسور و تحریف در بهائیت به مقاله حمید فرناق، "بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی بخش پنجم: دنیس مارتین مک اوئن"، نشریه بهائی شناسی، شماره ۷-۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۶ مراجعه فرمایید.

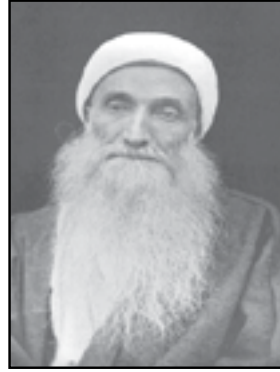
علمای اسلامی معاصر بود. او در نوشته‌های پرزرق و برق خویش، چون از خود چیزی برای گفتن نداشت، افکار و مطالب جدید دیگران را گرفته و به عنوان ابداعات و بینش‌های خویشتن، نزد پیروان کم‌اطلاعی در ایران قلمداد می‌کرد.

بهاء‌الله یک سارق ادبی است. او تا سال ۱۸۵۴ یعنی تا ۹ سال بعد از اظهار امر باب، اصلاً ادعائی نداشت. بنابراین الهام و آگاهی بهاء‌الله از رسالت خود در سیاه‌چال طهران و واقعه رضوان نیز از جعلیات بهائیت است.

نتیجه‌گیری

هرمان رومر محقق، متکلم، نویسنده، منتقد و روحانی مسیحی پروتستان در اشتوتگارت آلمان متولد شد. او در عنوان جوانی با فعالیت‌های تبلیغی بهائیت در اشتوتگارت آشنا شد و درصدد تحقیق و مطالعه بهائیت برآمد. مطالعات اولیه را با مراجعه به کتب پژوهشی ادوارد براون محقق انگلیسی و پژوهشگر در حوزه بابیت و بهائیت و گلدزیهر محقق آلمانی آغاز کرد. او با مهارت و دقت تمام به بررسی بابیه و بهائیه پرداخت. رومر با نوشتن یک اثر تحقیقی فاخر در حوزه بابیه و بهائیه توانست زوایای تاریک این فرقه سیاسی مذهبی را خصوصاً در اروپا، برای عموم کسانی که هیچ آشنایی با این نحله نداشتند، روشن نماید.

رومر بابیت و بهائیت را نه یک دین الهی بلکه به عنوان یک فرقه سیاسی، مذهبی خطرناک معرفی می‌نماید که رهبران آن برای رسیدن به اهدافشان



صبح ازل

بهاء‌الله با تمام پیامبران الهی، که کمال مطلوب خود را در مواضع صرفاً روحانی می‌جستند و شهرت و ثروت ظاهری را مردود می‌شمردند، تفاوت داشت. حتی برعکس باب، در هر فرصتی هاله‌عظمت خود را مورد مدح و ستایش قرار می‌دهد و بر مظالمی که بروی رفته است ناله و ندبه می‌کند! او با مظلوم‌نمایی تمام عالم را به استخلاص و مساعدت خود فرا می‌خواند.

او این داستان را که بهاء‌الله مدت ۴۰ سال در حبس و تبعید بوده است، کاملاً بی‌اساس می‌داند. تبعید او به استامبول ترکیه که در آن زمان مهم‌ترین مرکز اسلامی عالم بود، یک دعوت جذاب برای او محسوب می‌شد.^۱

بهاء‌الله در سال‌های بعد نیز در اراضی فتودالی و نهایتاً در یک قصر زندگی می‌کرد. او در تألیف و نگارش "آیات مبارکه" از سبک برادرش ازل تبعیت می‌کرد و سبک نوشتاری آنان مانند

1. Die Babi-Behai, p104

و غیربهایان، پنهان گردیده است. رومر برای پیامبر بهائیان عصمت قائل نیست و معتقد است که او اشتباهات زیادی را در زمان رهبری خود مرتکب شده است.

او بهاءالله را فردی جاه طلب، خودپسند، سیاسی و فرصت طلب معرفی می نماید. او معتقد است این داستان که بهاءالله مدت ۴۰ سال در حبس و تبعید بوده است، کاملاً بی اساس است.

هرمان رومر معتقد است که بهائیان در جریان انقلاب مشروطه ایران، با شعارهای جهان وطنی آرمانگرایانه غیرواقعی، به علائق ملی و منافع ایرانیان خیانت کردند.

از حربه خشونت و ترور و حذف فیزیکی مخالفان استفاده کرده اند. رومر تواریخ و کتب بهائیه را تحریف شده معرفی می کند و معتقد است متون و آموزه های رهبران بهائی باتوجه به تحولات روز بازنگری شده و سانسور و اصلاح می گردد.

رومر ضمن بیان تاریخ بهائی و اختلافات ایجادشده بین مدعیان رهبری، معتقد است که بهاءالله به برادرش صبح ازل خیانت کرده و حقوق قانونی و شرعی صبح ازل را، از سر قدرت طلبی، غصب کرده و ربوده است. او ضمن معرفی کتاب اقدس (کتاب مقدس بهائیان)، معتقد است که متن کامل کتاب به دلایل مختلف از دید بهائیان

منابع

- ۵- عبدالحسین فخاری، نگاهی به کتاب مقدس بهائیان، انتشارات گوی، تهران، ۱۳۹۹.
- ۶- محسن مهاجر، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی، قسمت چهارم: سن مک گلن، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۱۴-۱۵۳.
- ۷- شوقی افندی، قرن بدیع.
- ۸- فیچیکیا، کتاب «بهائیت دین جهانی برای آینده؟»
- ۹- بهاءالله، لوح ابن الذئب.
- ۱۰- ادو شفر، نیکولا توفیق، اولریش گلمر، راست را گز انگاشته اند (تلاشی درجهت دفاع از دیانت بهائی)، انتشارات جورج رونالد، آکسفورد.
- ۱۱- بهاءالله، کتاب ایقان

- ۱- هرمان رومر، کتاب "باییت و بهائیت پژوهشی در تاریخ مذاهب اسلامی"، به زبان آلمانی، تاریخ انتشار: ۱۱ می ۱۹۱۱
- Die Babi- Behai: A study Concerning the Religious history of Islam
- ۲- لطف الله لطفی، بهائیت از زبان هرمان رومر منتقد آلمانی، Mohtadyan.com
- ۳- بزرگترین خودکشی دسته جمعی تاریخ!، <https://www.asriran.com/fa/news/133303/> بزرگترین - خودکشی - دسته - جمعی - تاریخ - عکس
- ۴- حمید فرناق، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی بخش پنجم: دنیس مارتین مک اوئن، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۷-۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۹۶-۱۴۹

برداشت‌هایی از تحقیقات
جامعه‌شناس دانمارکی خانم مارگیت
واربرگ درباره بهائیت

بهائیت

از فرقه‌ای مطرود در ایران تا تشکیلاتی جهانی

محمد گوگانی، کارشناس حوزه دین

چکیده

از نظر یک جامعه‌شناس که به گفته خود حدود ۲۵ سال از عمر خود را صرف مطالعه در منابع بهائیت و برخی تحقیقات غربی در این زمینه نموده، طبقه‌بندی بهائیت به عنوان دینی جدید یا فرقه‌ای اسلامی یا حرکتی جهانی امری طبیعی است، چراکه در جامعه‌شناسی دین، مبحث تیپ‌شناسی سازمان‌ها و گروه‌های دینی، یکی از موضوعات اصلی و برجسته است اما در برخورد با این گروه، این کار با چالش‌هایی اساسی روبه‌رو می‌شود.

پراکندگی جمعیتی کم‌نظیر، پیشینه بابی و برداشت‌های اسلامی - ایرانی بزرگان بهائیت، که هنوز هم‌رنگ اولیه در اقتباس‌هایی از فرهنگ خاورمیانه را دارد و از سویی ساختاری در حد یک سازمان بین‌المللی و شعارهای جهان‌گرایانه این گروه، در کنار تناقض‌های رفتاری چندگانه، در کتاب شهروند جهانی مستند شده و نظرات موجود در این عرصه با اصول دانشگاهی گزارش شده است. بخش‌هایی از این موضوعات مانند تعالیم ضد جهانی و مقدس‌سازی‌های دینی، در این مقاله ارائه شده و در برخی از موارد توضیحی خارج از کتاب شهروند جهانی به آن اضافه شده است.



کلیدواژه: بهائیت و حکومت، جنبش دینی، آیین جهانی، جهانی شدن، مارگیت واربرگ.

مقدمه

جهانی، توسعه و عمق بخشیدن به مطالعه بود، زیرا در ابتدای مطالعه و بررسی جامعه بهائی دانمارک، خیلی زود دریافتم که جامعه بهائی در سطوح جهانی و محلی، به طرز معناداری به هم مرتبط هستند.

برای شناخت کامل بهائیت؛ شناخت ایدئولوژی، مؤسسات و نهادها، مناسک و مراسم دینی، اعضای آن و استراتژی آن برای جلب طرفداران بیشتر این آیین حائز اهمیت است. در دنیایی که به سرعت در حال جهانی سازی است، این مطالعه باید در سطوح محلی و بین المللی انجام شود.» (واربرگ، ص ۲۴).

ارتباط نزدیک خانم واربرگ با جامعه بهائی البته مشکلاتی هم برای شناخت او پدید آورده است، چراکه همه داده‌ها

و منابع او اغلب از سوی جامعه بهائی تأمین شده و نگاه دیگران به این باور مورد توجه قرار نگرفته است. حتی در بخش مطالعات اسلامی و تاریخی، دسترسی خوبی به منابع اسلامی به ایشان داده نشده است. در اغلب موارد، برای معرفی دیانت اسلام و مذهب تشیع برای یک غربی، مطالب ارائه شده، تماماً نشأت گرفته از منابع بهائی است و نه منابع اسلامی و شیعی که طبعاً منصفانه، دقیق و کافی نبوده است. باین حال ویژگی منحصر به فرد این تحقیق،

«بیست و پنج سال مراد و نگارش اختصاصی درباره بهائیان، انبوهی از مطالب را برای تدوین این کتاب فراهم کرده است.» (مارگیت واربرگ، شهروند جهانی، بریل، لیدن، بوستون، ۲۰۰۶، ص ۲۴). این گفته خانم دکتر مارگیت واربرگ (Margit Warburg) در معرفی کتاب شهروند جهانی است که در سال ۲۰۰۶ در

اروپا منتشر شده است. او توانست با بسیاری از سطوح بهائیان جهان در ارتباط باشد و این جایگاه ویژه‌ای به تحقیقات او بخشیده است. او در این زمینه نوشته است:

«این مطالب (کتاب شهروند جهانی) شامل مصاحبه‌های گسترده با اعضای جامعه بهائی دانمارک در سال‌های ۲-۱۹۸۱،

مشارکت منظم و مشاهده عینی در جلسات و مجامع آنان، از سال ۱۹۸۰ تا کنون و بررسی تحلیلی و جمعیت‌شناسانه در سال ۱۹۹۹ است. مطالب زیادی از مطالعات میدانی خود در مرکز جهانی بهائی در حیفا، در سال‌های ۱۹۸۷ و ۸۹-۱۹۸۸، مطالعه آرشیوی و کتابخانه‌ای در شیکاگو، حیفا و کپنهاگ و بازدیدهای متعدد از مؤسسات و جوامع بهائی، در اطراف و اکناف جهان، از جمله دیدار پنج مشرق‌الاذکار قاره‌ای، گردآوری کرده‌ام. هدف از انجام مطالعات

در اروپا نیز پس از جنگ جهانی دوم، یک برنامه نظام‌مند تبلیغی بهائی آغاز شد. این اقدام به دستور شوقی‌افندی صورت گرفت و یکی از اهداف تعیین شده برای جامعه بهائی آمریکایی "فعالیت تبلیغی نظام‌مند در اروپای جنگ‌زده و از نظر روانی تضعیف شده" بود.

این لحظه به فارسی منتشر نشده است تا در دسترس محققان این حوزه قرار گیرد، در نتیجه هرچا نیازی ضروری حس شده، توضیحاتی هم ارائه شده است.

در این مقاله یادداشت‌هایی در بیان تفاوت‌های دین، فرقه، جنبش و ... از دیدگاه یک جامعه‌شناس و تحقیقات وی گردآوری شده است. منابع و پاورقی‌ها به جز چند مورد محدود، عیناً از کتاب خانم واربرگ نقل شده است. بخش دیگری از یادداشت‌ها نگاهی به برخی از تعالیم ادعایی بهائیت در طی تاریخ و اثرات جهانی شدن است و بخش‌هایی هم که عموماً با توضیحاتی تکمیل شده به چرایی روند جهانی‌سازی بهائیت به‌ویژه از دوره ریاست عبدالبهاء تا مرگ شوقی پرداخته است.

کمک ارزشمندی به شناخت بهائیت در سطوح بین‌المللی خواهد کرد، زیرا هیچ فرد غیربهائی دیگری تا این حد به لایه‌های گوناگون نظام بهائیت دسترسی نداشته است. به‌عنوان

مثال خانم واربرگ دوبار به حیفا و "مرکز جهانی بهائیت" سفر کرده و توانسته به بخش‌هایی از منابع آنجا دسترسی پیدا کند که این اگر بی‌نظیر نباشد، قطعاً کم‌نظیر است.

در این مقاله کوشش شده که بخش‌هایی از تحقیقات کتاب شهروند جهانی با هدف آشنایی با نگاه محققان غربی و چالش‌های آنان نسبت به بهائیت گردآوری شود. منابعی که برای نقل‌قول‌ها ذکر می‌شود، عموماً از همان کتاب نقل شده است. این کتاب که در واقع رسالهٔ دکتری دوم ایشان بوده با توجه به حجم زیاد تا



مسیر بهاء‌الله از ابتدای تبعید از تهران تا سکونت در عکا

بهائیت چیست؟ دینی جدید؟ فرقه‌ای اسلامی؟ جنبشی جهانی یا چیزی دیگر؟

بهائیان خود مدعی هستند که آیین آن‌ها «کیش جهانی» است. منشأ شیعی بهائیت موجب شده تا کارشناسان و محققان، به طور سنتی، آیین بهائی را در زیرمجموعه اسلام، دسته‌بندی کنند ولی شاید تغییر و تحول شرایط پس از جنگ جهانی دوم، آن‌ها را متقاعد سازد که در دسته‌بندی خود تجدیدنظر کنند (واربرگ، ص ۳۳ و ۳۴).

این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم در اروپا نیز پس از جنگ جهانی دوم، یک برنامه نظام‌مند تبلیغی بهائی آغاز شد. این اقدام به دستور شوقی‌افندی صورت گرفت و یکی از اهداف تعیین‌شده برای جامعه بهائی آمریکایی «فعالیت تبلیغی نظام‌مند در اروپای جنگ‌زده و از نظر روانی تضعیف‌شده» بود.^۱ لذا در سال ۱۹۴۶ «کمیته تبلیغ اروپا» در مرکز بهائی در ویلمت شیکاگو (مرکز جامعه بهائیان امریکا)، ایجاد شد. کمیته زیر نظر محفل امریکا فعالیت می‌کرد. یک دفتر معاضدت اروپایی هم در ژنو تأسیس شد، شهری که از سال ۱۹۲۵ دفتر بین‌المللی بهائی در آن تأسیس شده بود ولی عملاً در دوره جنگ فعالیت نداشت.^۲

مسئولیت کمیته تبلیغ اروپا هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی در ۱۰ کشور «هدف» در اروپا بود، که عبارت بودند از «دانمارک، نروژ، سوئد، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال». گروه‌ها و میسیون‌های تبلیغی آمریکایی، تحت عنوان «مهاجر» به این کشورها اعزام شدند و به طور منظم با آمریکا مکاتبه می‌کردند و هماهنگی تأمین منابع مالی و ارسال مهاجرانجام می‌گرفت.^۳ عملاً تمام مبلغان سیار و گروه‌های تبلیغی، آمریکایی بودند و تمام امور اداری و مکاتبات به انگلیسی انجام می‌شد. این بدان معنی است که بهائیت اگرچه منشأ ایرانی داشت، ولی آنچه در اروپا به نام بهائیت عرضه شد، در واقع یک «دین آمریکایی» بود^۴ (واربرگ، ص ۲۰۱-۲۰۲).

البته طبقه‌بندی جامعه‌شناختی در گروه دین یک بحث است و اینکه طبق مفاهیم و تقسیمات کلاسیک، بهائیت را یک دین و یا انشعابی از یک دین بدانیم، بحث دیگری است. در جامعه‌شناسی دین، مبحث تیپ‌شناسی سازمان‌ها و گروه‌های دینی، یکی از موضوعات اصلی و برجسته است. به نظر می‌رسد بهائیت یک مورد خاص و لب مرز است و موارد لب

3. *Annual Bahá'í Reports, 1946-47*, pp. 21-23. (NBA-US).

4. James A. Beckford and Martine Levasseur, "New religious movements in Western Europe", in James A. Beckford (ed.), *New Religious Movements and Rapid Social Change*, London, Sage, 1991, pp. 29-54.

1. Shoghi Effendi, *Messages to America*, 1947, pp. 87-89 (quotation p. 88).

2. *Annual Bahá'í Reports, 1946-47*, p. 22. (NBA-US). The International Baha'í

گرفته‌اند،^۱ باین وجود، کتاب‌هایی که سرشار از اطلاعات تاریخی و عقیدتی است هیچ اشاره‌ای به بهائیت ندارند و بهائیت به‌طور معمول جزء گروه‌های دینی جدید قرار نمی‌گیرد.^۲

موضع رسمی بهائی این است که آیین بهائی جوان‌ترین آیین دنیاست.^۳ از نظر آن‌ها، واژه آیین مستقل در برابر فرقه به‌کار می‌رود. این بدان معنی است که بهائیت به لحاظ عقیدتی، از اسلام مستقل است.^۴ بهائیت

1. Irving Hexham and Karla Poewe, *New Religions as Global Cultures. Making the Human Sacred*, Boulder, Westview, 1997.

۲. یک استثناء - Jean-François May-er and Reender Kranenborg (eds.), *La naissance des nouvelles religions*, Chêne-Bourge, Georg Éditeur, 2004 ویراستار خصوصاً یک فصل در مورد آیین بهائی درخواست کرد. "De l'islam à la religion baha'ie", in Jean-François Mayer and Reender Kranenborg (eds.), *La naissance des nouvelles religions*, Chêne-Bourge, Georg Éditeur, 2004, pp. 145-182

۳. برای مثال ببینید: The Bahá'í World 1992-93, p. 13; or Hatcher and Martin, *The Bahá'í Faith*, p. xiii

۴. بهائی آلمانی، ادو شفر بحث می‌کند که آیا بهائیت از نقطه نظر دکتربین یک فرقه است یا یک آیین؟ جایگاه او احتمالاً نشان‌دهنده جریان اصلی و نظر رسمی آیین بهائی در این موضوع است. ببینید:

Udo Schaefer, *Sekte oder Offenbarungsreligion? Zur religionswissenschaftlichen Einordnung des Bahá'í-Glaubens*, Hofheim-Langenhain, Bahá'í-Verlag, 1982.

اثر شفر در سال ۱۹۸۸ به انگلیسی ترجمه شده است با عنوان: *The Baha'i Faith. Sect or Religion?*, Ontario, Association for Baha'i Studies, 1988

مرزی، از آنجاکه تعاریف و معیارها را به چالش می‌کشند، برای جامعه‌شناسی دین همیشه جالب و جذاب هستند (واربرگ، ص ۶۵).

واژه‌های دین جدید یا جنبش دینی جدید به این جهت در حوزه مطالعات دینی ایجاد شده تا جایگزین فرقه یا فرقه انحرافی شوند، که معمولاً بار منفی دارند. در غرب، هنگامی که بهائیت را جنبش دینی جدید می‌خوانیم یکی از مشکلات این است که ادیان، به‌طور سنتی، دارای ساختار «جنبش» به مفهوم جامعه‌شناختی آن نیستند. از طرفی، گروه‌هایی مثل بهائی و

سال‌ها پس از جدا شدن از تعالیم و احکام اسلامی، رهبران بهائی همه پیوندها را با مسلمانان و احکام اسلامی قطع نکردند. برای مثال، عبدالبهاء حتی در سال ۱۹۲۱ هم در نماز جمعه محل شرکت می‌کرد.

تعدادی دیگر از گروه‌های نوین، فاقد ماهیت «جنبش» هستند و این دلیل دیگری برای نامیدن این گروه‌ها تحت عنوان آیین و کیش جدید است (واربرگ، ص ۶۶).

تعاریف دانشگاهی و سلیقه‌ای برای آیین جدید البته با این عبارت یک مشکل دیگر همچنان درباره بهائیان باقی می‌ماند و آن اینکه آیین بهائی جدید نیست. واژه آیین جدید، به گروه و آیینی اطلاق می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده باشد و از این رو در بسیاری از کتب نگاشته شده درباره ادیان نوظهور، اسمی از بهائیت نیامده است. گرچه ایروینگ هگزام و کارلا پووی از این دیدگاه عمومی تبعیت نکرده و برای ادیان جدید، دوره ۲۰۰ سال اخیر را در نظر

و آسیای میانه).^۳ بنابراین، آن‌ها در جوامعی با فرهنگ اسلامی زندگی کرده و تا حد زیادی از آن فرهنگ‌ها رنگ گرفتند. حتی سال‌ها پس از جدا شدن از تعالیم و احکام اسلامی، رهبران بهائی همه پیوندها را با مسلمانان و احکام اسلامی قطع نکردند. برای مثال، عبدالبهاء حتی در سال ۱۹۲۱ هم در نماز جمعه محل شرکت می‌کرد.^۴

این می‌تواند دلیل و توجیهی باشد که چرا در نوشته‌های قدیمی‌تر، آیین بهائی را فرقه خاصی از اسلام می‌دانستند. با این حال، پیتر اسمیت عقیده دارد که در حال حاضر، به دلیل پراکندگی بهائیان در جنوب آسیا، آفریقا،

امریکای لاتین و سایر مناطق، فقط ۷٪ بهائیان در کشورهای اسلامی ساکن هستند.^۵ به دلیل همین جدایی از فرهنگ اسلامی؛ عقاید، رفتار و فرهنگ دینی بهائی تغییر یافته است. برای مثال، وقتی زائران بهائی به زیارت مرقد باب می‌روند، فقط ایرانیان هستند که تمایل دارند رفتار و آداب زیارتی شیعیان را تکرار کنند^۶ (واربرگ، ص ۶۷).

گرچه از عقاید و برداشت خاص شیخیه منشعب شده، ولی سؤال این است که آیا به اندازه کافی از اسلام جدا شده که بتوانیم آن را یک آیین جدید، به معنای واقعی کلمه تلقی کنیم؟^۱ هم بهائیان و هم مسلمانان متفق‌القولند که بهائیان جزء مسلمانان نیستند؛ گرچه سنت دانشگاهی در این موضوع با این دیدگاه هماهنگ نیست.

بعضی مواقع بهائیت را موردخاص در جامعه اسلامی می‌دانند و گاهی آن را آیینی خاص خود، خوانده‌اند. در بعضی از تحقیقات هم به کلی فراموش شده و از قلم افتاده است.^۲ (واربرگ، ص ۶۶ و ۶۷).

ارتباط پراکندگی جغرافیایی و هویت فرهنگی بهائیت

میراث اسلامی در تعالیم و آداب و سنن بهائی بسیار متمایز و گسترده است. تا اواخر دهه ۱۹۵۰ اکثر بهائیان در حوزه کشورهای اسلامی زندگی می‌کردند (ایران، خاورمیانه، مصر، قفقاز

۱. یک تحلیل اثرگذار از این افتراق، انجام شده است در: Denis MacEoin, "Orthodoxy and Heterodoxy in Nineteenth-Century Shi'ism: The Cases of Shaykhism and Babism", Journal of the American Oriental Society, vol. 110, 1990, pp. 323-329.

2. Margit Warburg, "Religious Definitions and Religious Polemics: Baha'i in Popular Handbooks of Religion", presented at the Conference on Anti-Baha'i Polemic, Religious Studies Department, University of Newcastle upon Tyne, 8-10 December, 1995. (Unpublished).

3. expansion", in Smith, *A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith*, pp. 137-154.

4. H. M. Balyuzi, 'Abdu'l-Bahá. The Centre of the Covenant of Bahá'u'lláh, Oxford, George Ronald, 1971, pp. 458-459.

5. "Expansion", in Smith, *A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith*, pp. 137-154.

6. MacEoin, *Rituals in Babism and Baha'ism*, p. 58.

پیشینه تاریخی و ریشه‌های پیدایش، یک مؤلفه مهم در شناخت ادیان

شخصی عمیقاً مذهبی بود که دچار بحث‌های درست‌اندیشی - کژاندیشی شیعی گردید.

باب با همین رویکرد انحرافی در قیوم الاسماء، از همه جهان می‌خواهد که به پیام او توجه کنند.^۴ او پیام خود را هم خطاب به مردم جهان (ای مردم ساکن کره ارض، در آیه ۳۸ از سوره ۱) و هم آنچه به سیستم حکومتی جوامع نزدیک بود، یعنی «مجمع پادشاهان» خطاب می‌کند:

«ای گروه پادشاهان، با صداقت و سرعت، این آیاتی را که از سوی ما نازل شده به مردم ترکیه و هند و مردم سایر کشورها برسانید، به همه سرزمین‌های شرق و غرب.»^۵ (واربرگ، ص ۱۵۳).

البته باب در عین حال خصوصیات جهان ستیزانه‌ای هم از خود بروز داده است تا جایی که به پیروان خود دستورهای ضداجتماعی می‌دهد. مثلاً از نظر وی تمام کتاب‌ها به جز کتاب بیان باید سوزانده شود. این از مواردی است که به نظر می‌رسد در دسترس نگارنده کتاب نبوده و اشاره‌ای به این قبیل دیدگاه‌های باب نشده است، در حالی که حتی عبدالبهاء نیز

4. MacEoin, *The Sources for Early Babi Doctrine and History*, p. 57.

۵. قیوم الاسماء، سوره ۱، آیه ۳۲-۳۳. من می‌خواهم از استیفان لامبدن تشکر کنم به خاطر توجه دادن به متن مشخصی در قیوم الاسماء برای تدارک آن. ترجمه‌اش از اولین سوره آن. استیفان لامبدن، ایمیل ۳ سپتامبر ۱۹۹۸ (منتشر نشده). همچنین ببینید:

Stephen N. Lambden, "The Messianic Roots of Babi-Baha'i Globalism", in Margit Warburg, Annika Hvitthamar, and Morten Warmind (eds.), *Baha'i and Globalisation*, Aarhus, Aarhus University Press, 2005, pp. 17-34.

بایست از منظر تاریخی و اعتقادی، پل بین اسلام و بهائیت است. آیین بهائی را بدون شناخت درست بایست نمی‌توان شناخت. انگیزه اصلی جنبش بابی، همانا اندیشه‌های دینی جامعه شیعی بود.^۱ مک‌اوتن می‌گوید نوعی اختلاف در بین شیعیان معتقد افتاد که نهایتاً منجر به انشعاب دینی گردید و از نظر علمای شیعه، بایان، گروهی بدعت‌گرا و منحرف تلقی شدند.^۲ عباس امانت درباره گروندگان اولیه بابی این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

در مراحل اولیه، بابی‌ها بیش از آنکه تحت تأثیر و شیفته شخصیت کاریزماتیک باب باشند، وابسته و ملتزم به مجموعه‌ای از عقاید و باورها بودند. التزام به جست‌وجو برای یافتن و حمایت از حجت خدا، معتقدان را ناگزیر ساخت که در جست‌وجوی قائم و اصحاب و نصرت‌دهندگان او باشند؛ تا اگر اشاره و کنایه‌ای از او، در هر کجا ظاهر شد، او را بشناسند و پیروی کنند^۳ (واربرگ، ص ۱۵۲).

جنبش بابی، یک جنبش انحرافی درون جامعه شیعه و با جهان‌بینی شیعی بود. باب هم

۱. حتی اگر بعضی از پیام‌های بابی بتواند در دیدگاه غربی، سیاسی در نظر گرفته شود، این یک عبارت مناسب در یک اجتماع با جدایی اندک یا بدون جدایی بین دین و سیاست نیست.

2. MacEoin, "Orthodoxy and Heterodoxy".

3. Amanat, *Resurrection and Renewal*, p 173.

درویش زندگی کرد. در سلیمانیه، از شهرهای شمال عراق، با صوفیان تماس گرفت و در حلقه درویشان به فراگیری افکار و تعالیم ایشان پرداخت.

دوران دوری و عزلت از جامعه بابی برای بهاء‌الله با اهمیت بود: چند مورد از آثارش در آن دوره، یا بلافاصله پس از بازگشت نوشته شده و تأثیرات صوفیانه در افکارش بسیار واضح و شاخص است.

در سلیمانیه او شعری به نام حوریه نوشت که در آن با استعاره و تمثیل، مواجهه خود را با روح خداوند، که به شکل حوری بهشتی ظاهر شده بود، شرح می‌دهد. این حوری یا باکره بهشتی، در سایر آثار و نوشته‌های تغزلی بهاء‌الله هم وجود دارد.^۱ عنصر عرفانی که برگرفته از جوامع غیراسلامی ساکن عراق مانند دراویش ایزدی در زمان بهاء‌الله است، بخش مهمی از تفکرات بهائی است و تعالیم اجتماعی بعدی آن‌ها را تکمیل کرد.

بهاء‌الله در مارس ۱۸۵۶ به بغداد بازگشت و ریاست «عملی» بایان را به‌دست گرفت. نوشته‌ها و آثار بهائی، عموماً این تغییر در قدرت را ناشی از ترس و عدم صلاحیت رهبری در صبح ازل دانسته و او را فاقد ویژگی‌های لازم

به این مسأله اشاره می‌کند و با تأکید بسیار بیان می‌دارد که درندگان حزب بابی، همواره در پی زدن گردن‌ها و سوزاندن هر کتابی غیر از منطوق بیان بوده‌اند.

به‌نظر می‌رسد تا سال ۱۸۵۳ جنبش باب به‌کلی درهم‌شکسته شد. پس از جنگ‌های قلعه طبرسی، زنجان و نبرد نیریز، دیگر قیام و خیزش جدی بابی مشاهده نشد و رهبران زنده بابی هم برای تبعید، به بغداد گسیل شدند. گروه بایان در بغداد، هسته تشکیلاتی و معنوی برای نوسازی و تحول جنبش بابی بودند.

آیین بهائی از دل این هسته بابی پدیدار شد و طی یک صدوپنجاه سال بعد، به یک ساختار جهانی بدل گردید. آیین جدید در این پروسه شاهد مراحل شکاف و جدایی، همگرایی با آیین‌های محلی و همچنین مراحل از تحولات جغرافیایی و فرهنگی بود و ضمناً تغییراتی در شکل رهبری داشته و از حاکمیت کاریزماتیک به سوی رهبری حقوقی و سیستمی تحول یافته است. ساختار و تشکیلات بهائی نیز در این پروسه دچار تغییر و تحول شد (واربرگ، ص ۱۶۶).

اولین تأثیرها از جوامع غیرشیعی

از ۱۸۵۴ روند تغییرات از یک گروه اسلامی به بهائیت کنونی سرعت می‌یابد. در آوریل ۱۸۵۴، بهاء‌الله جامعه بابی بغداد را ترک کرد و راهی کوهستان‌های کردستان در شمال عراق گردید و نزدیک به دو سال در آنجا به‌صورت یک

1. Adib Taherzadeh, *The Revelation of Bahá'u'lláh*. Baghdad 1853-63, Oxford, George Ronald, 1975, pp. 62-64, p. 125; John Walbridge, *Sacred Acts, Sacred Space, Sacred Time*, Oxford, George Ronald, 1996, pp. 159-165.

اعلام کرد که رجعت حسینی است! ولی خیلی زود ادعای خود را تغییر داد و با نگاهی در آثار باب ادعای من یظهره اللهی کرد.^۵ او ابتدا ادعاهایش را علنی نکرد، ولی شواهدی وجود دارد که او اندکی قبل از ترک بغداد در سال ۱۸۶۳، به تعداد اندکی از پیروانش، ادعای خود را مطرح کرده و این موضوع زمینه اختلاف و درگیری با صبح ازل شد.^۶

دکترین اصلی مورد ادعای بهائیت، یعنی وحدت ادیان الهی، براساس آخرین و جامع‌ترین ادعای بهاء‌الله استوار است. او خود را منجی چهار دین الهی می‌دانست که در ایران قرن ۱۹ حضور داشتند

: یهود، زرتشتی، مسیحی و اسلام!^۷ بعدها، با حضور بهائیان در جوامعی که سایر فرهنگ‌های آیینی، همچون هندوئیسم و بوداییسم در آن مناطق حضور داشتند، دکترین‌های بهائی با فرهنگ پیشین و وضعیت کنونی آن آیین‌ها نیز تطبیق داده شد.^۸ (واربرگ، ص ۱۷۰-۱۷۱).

حضور بهاء‌الله، صبح ازل و طرفداران آن‌ها در استانبول و اختلافات و کشمکش‌های پیدا و

برای رهبری بابیان، پس از شکست کامل آن‌ها در ایران دانستند.

کتاب ایقان، در بغداد و طی سال‌های ۶۲-۱۸۶۱ نوشته شده است. کتابی در اثبات مقام باب و پیشگویی من یظهره الله بعدی.^۱

کتاب ایقان فقط کتابی برای جدایی از تفکر اسلامی نیست. به تعبیر کریستوفر باک، برای بهائیان، این کتاب دریچه‌ای به جهان بینی جدید است.^۲ این کتاب اولین اثر چاپ شده بهاء‌الله است که نقش مهمی در فعالیت تبلیغی بهائیان داشته است.^۳ (واربرگ، ص ۱۶۷-۱۶۹).

سفر به دروازه اروپا، نیم‌نگاهی به دنیای مدرن و زمینه‌های جهانی شدن

در بهار ۱۸۶۳، بهاء‌الله و صبح ازل را همراه با خانواده و تعدادی از طرفدارانشان به استانبول منتقل کردند.^۴ آن‌ها در ماه اوت همان سال به استانبول رسیدند (واربرگ، ص ۱۶۹).

در اولین سال‌های دهه ۱۸۶۰، بهاء‌اله با توجه به محبوبیت امام حسین علیه السلام در نزد اهالی منطقه

پس از آنکه بهاء‌الله در سال ۱۸۶۶ آشکارا خود را من یظهره الله خواند، شکاف و دودستگی بین بابیان عمیق‌تر شد. صبح ازل پیشنهاد کرد که یک جلسه مناظره بین آن دو در مسجد سلطان سلیم برپا شود.

5. MacEoin, "Divisions and Authority Claims".
6. MacEoin, "Divisions and Authority Claims".
7. Christopher Buck, "A Unique Eschatological Interface: Bahá'u'lláh and Cross Cultural Messianism", in Peter Smith (ed.), In Iran. Studies in Bábí and Bahá'í History, vol. 3, Los Angeles, Kalimat Press, 1986, pp. 157-179.
8. Buck, "A Unique Eschatological Interface".

1. Christopher Buck, Symbol and Secret: Qur'an Commentary in Bahá'u'lláh's Kitáb-i Íqán. Studies in the Bábí and Bahá'í Religions, vol. 7, Los Angeles, Kalimat Press, 1995, p. 12, p. 54.
2. Buck, Symbol and Secret, p. xxvii.
3. Buck, Symbol and Secret, p. xxi, p. 17.
4. Smith, The Babi and Baha'i Religions, p. 66.

که خود پیشنهاد کرده بود، بیابد.^۴ به نظر کول، صبح ازل حریف را به برنامه‌ای دعوت کرده بود که در زبان فارسی و فرهنگ اسلامی مباحثه نامیده می‌شود و آن چنان است که دو طرف باهم روبه‌رو شده، همدیگر را نفرین می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا نشانه‌ای بر حقانیت یکی از دو طرف نازل کند. مباحثه یک مراسم جدایی است: حق را از غیرحق جدا

می‌سازد و دو گروه برای همیشه از هم جدا می‌شوند. خوان کول می‌گوید از آنجاکه این دو برادر ناتنی و پیروانشان عملاً قبل از آن از یکدیگر گسسته بودند، صبح ازل دریافت که آن دو قبلاً یکدیگر را نفی و طرد کرده‌اند و لذا تصور می‌کرد بهاء‌الله برای دیدن او به مسجد

نخواهد آمد ولی این برداشت ازل صحیح نبود (واربرگ، ص ۱۷۲-۱۷۳).

اولین مرحله کاهش تنش با جامعه و ارتباط با فرهنگ‌های غیر ایرانی

در سال ۱۸۶۷ بهاء‌الله که تاریخ جامعه پیروانش را سراسر خشونت و مشکل‌زا برای حکومت‌ها دیده بود، احتمالاً با هدف کاهش فشار دولت‌ها

پنهان آن‌ها، خیلی زود از سوی دولت عثمانی منشأ ناامنی تشخیص داده شد. لذا در اول دسامبر ۱۸۶۳ به بایبان دستور داده شد تا به ادرنه، در قسمت اروپایی ترکیه، بروند. آن‌ها حدود ۵ سال در آن شهر اقامت داشتند و تعدادی از الواح مهم بهاء‌الله مربوط به این دوره است. پس از مدتی روابط بین بهاء‌الله و صبح ازل تیره‌تر شد. پس از آنکه بهاء‌الله

در سال ۱۸۶۶ آشکارا خود را من یظهره الله خواند، شکاف و دودستگی بین بایبان عمیق‌تر شد.^۱ صبح ازل پیشنهاد کرد که یک جلسه مناظره بین آن دو در مسجد سلطان سلیم برپا شود.^۲ برگزاری چنین مجلس مناظره‌ای در مسجد یک روش عادی برای حل و فصل

اختلافات عقیدتی و دینی بود.^۳ البته صبح ازل برای آن مجلس حاضر نشد و این موضوع باعث قطع و جدایی کامل آن‌ها در سپتامبر ۱۸۶۷ گردید.

در تاریخچه آیین بهائی، رویدادهای سپتامبر ۱۸۶۷ بسیار بااهمیت تلقی می‌شود. خوان کول به تجزیه و تحلیل منابع پرداخته و تلاش کرده تا توجیهی برای عدم حضور صبح ازل در برنامه‌ای

بهاء‌الله و عبدالبهاء تا پایان عمر تظاهر به مسلمانی کردند و پس از مرگ هم با آداب اسلامی تشییع و دفن شدند. در این حالت چطور ممکن است جرأت کرده و به امپراتور عثمانی پیامی حاکی از آوردن دین و آیین جدید داده باشند؟!

4. Juan R. I. Cole, "The Azali-Baha'i Crisis of September 1867", in Moshe Sharon (ed.), Studies in Modern Religions, Religious Movements and the Babi-Baha'i Faiths, Leiden, Brill, 2004, pp. 227-251.

1. Shoghi Effendi, God Passes By, p. 168.

2. Shoghi Effendi, God Passes By, p. 168.

3. Taherzadeh, The Revelation of Bahá'u'lláh. Adrianople 1863-68, pp. 291-292.



تشییع جنازه عبدالبهاء با حضور مسلمین و مطابق رسوم مسلمانان منطقه

و یک صدمین سال صدور آن طی مراسمی در ادرنه برگزار شد^۲ (واربرگ، ص ۱۷۳ و ۱۷۴). البته اطمینانی از ارسال این لوح برای ملوک، یا وصول آن به دربار هر یک از پادشان و حاکمان در دست نیست و لذا هیچ یک از ملوک و سران مورد ادعا پاسخی به آن پیام نداده اند!

بهاء الله و عبدالبهاء تا پایان عمر تظاهر به مسلمانی کردند و پس از مرگ هم با آداب اسلامی تشییع و دفن شدند. در این حالت چطور ممکن

بر جامعه بابی (بهائی نوپا) و کاستن از تنش های ایجاد شده بین فرقه و جوامع میزبان، نامه ها و پیام هایی خطاب به سران کشورهای مختلف نوشت. تا پیش از این ارتباط بهاء محدود به سفرای دولت های روس و انگلیس بود که برای او منافع زیادی داشت، از جمله زنده ماندنش را بعد از ماجرای ترور ناصرالدین شاه مدیون حمایت قاطع سفیر روس بود. او در پیام های جدید مأموریت خود را تشریح و از حکمرانی آن ها تمجید کرد.^۱ اولین آن الواح سورة الملوک بود که خطاب به همه روسای کشورها بود و برای اولین بار و به طور آشکار، رسالت بهاء الله را علنی کرد.^۲ سورة الملوک متن بهائی مهمی است

Taherzadeh, *The Revelation of Bahá'u'lláh*. Adrianople 1863–68, pp. 301–336; Juan R. I. Cole, "Iranian Millenarianism and Democratic Thought in the 19th Century", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 24, 1992, pp. 1–26.

3. [Universal House of Justice], *Messages from the Universal House of Justice 1963–1986*.

The Third Epoch of the Formative Age, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1996, pp. 98–99, pp. 104–106.

1. Juan R. I. Cole, "Baha'u'llah's Tablets to the Rulers", *Research Notes in Shaykhi, Babi and Baha'i Studies*, vol. 2, no. 9, 1998, <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/notes/vol2/kings.htm>.

2. Cole, "Baha'u'llah's Tablets to the Rulers";

است جرأت کرده و به امپراتور عثمانی پیامی حاکی از آوردن دین و آیین جدید داده باشند؟!

از اعلام مقام بهاءالله در ۱۸۶۸ تا درگذشت عبدالبهاء در ۱۹۲۱

بهاءالله و عبدالبهاء تعالیم بهائی را مدون و تنظیم کردند. در سال ۱۸۶۸، هنگامی که رهبری بهائی پیام‌هایی خطاب به سران کشورها فرستاد، در واقع شروع به رساندن پیام بهائی به خارج از محیط اسلامی نمود.

مناسب، وحدت عالم انسانی امکان تحقق نداشت. قاره‌ها از هم جدا بودند؛ سهل است، مردم هر قاره هم با یکدیگر هم‌فکری و اتحاد نداشتند. امروزه وسایل ارتباط جمعی چندبرابر شده و پنج قاره زمین، به‌طور مجازی به هم رسیده است. مسافرت افراد به مناطق مختلف و تبادل افکار با سایر مردم امکان‌پذیر گشته و هر فرد می‌تواند از طریق جراید و نشریات خبری با اخبار و ادیان و افکار سایر ملل مطلع گردد.

به همین نحو، همه افراد و اعضای خانواده بشری، مردم عادی و دولت‌ها و شهرها و روستاها، به طرز روزافزونی با یکدیگر مرتبط و وابسته شده‌اند. روزبه‌روز استقلال و خودکفایی سخت‌تر و دست‌نیافتنی‌تر شده و پیوندهای سیاسی، فرهنگی،

آموزشی و تجاری و کشاورزی روزبه‌روز قوی‌تر می‌گردد. از این رو، وحدت عالم انسانی در این دوره تحقق‌پذیر است.^۲ (واربرگ، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

پس از جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی به چند کشور و منطقه در خاورمیانه تقسیم شد و عبدالبهاء به یک روحانی دینی محلی، در فلسطین تحت قیمومت انگلستان، تبدیل گردید. در سال ۱۹۲۰، بریتانیا به پاس خدمات

از جمله نزدیکان و اصحاب بهاءالله، میرزا جواد قزوینی بود. او به هنگام قرائت وصیت‌نامه بهاءالله حاضر بود و بعداً عبدالبهاء را متهم کرد که بخش‌هایی از وصیت‌نامه را مخفی کرده و برای خود مقامی بالاتر از آنچه بهاءالله تعیین کرده بود، قائل شده است.

هم‌زمانی بین شتاب در جهانی‌شدن و ظهور پیام بهائی در عرصه جهانی را نباید کم‌اهمیت تلقی کرد. نامه‌ای از عبدالبهاء نشان می‌دهد که در اولین دهه از قرن بیستم، او به‌خوبی از پروسه و روند جهانی‌شدن و عناصر تقویت‌کننده این پروسه آگاه شده بود!

در ادوار گذشته، اگرچه هماهنگی‌هایی ایجاد شده، ولی به علت نبود و فقدان ابزار و لوازم

۱. این نامه همچنین به عنوان «هفت نور (یا شمع) وحدت» شناخته می‌شود. این نامه را عبدالبهاء به خانم J. E. Whyte از ادینبرگ پس از اینکه او و همسرش عبدالبهاء را در عکا در مارس ۱۹۰۶ ملاقات کردند، نوشت. بخش‌هایی از نامه نقل شده است در:

Shoghi Effendi, The World Order of Bahá'u'lláh. Selected Letters, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1991, pp. 38-39. همچنین ببینید: H. M. Balyuzi, Abdu'l-Bahá. The Centre of the Covenant of Bahá'u'lláh, Oxford, George Ronald, 1971, pp. 355-362.

2. Quoted from Balyuzi, Abdu'l-Bahá, pp. 360-361.



خانه‌ای که عبدالبهاء در سفر به کانادا در آن ساکن بود

شوقی و مرحله دوم فرایند استقرار

عبدالبهاء در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ درگذشت و در وصیت‌نامه، نوه دختری اش شوقی ربّانی (۱۹۵۷-۱۸۹۷) را به‌عنوان جانشین خود معرفی کرد و به او عنوان رسمی ولی امرالله را داد. شوقی در سال‌های اولیه ریاستش با مشکلات جدی. که از سوی مخالفان آمریکایی و طرفداران محمدعلی درعکاً ایجاد می‌شد. روبه‌رو گردید. سرانجام شوقی با طرد همه بستگان خود، موفق شد کنترل نسبی بر جوامع بهائی سراسر جهان و نیز املاک و اموال بهائی در فلسطین و اسرائیل به‌دست آورد (واربرگ، ص ۱۹۴-۱۹۵).

عبدالبهاء به دولت و ارتش بریتانیا در جنگ علیه عثمانی (جنگ جهانی اول) به او نشان شوالیه^۱ داد^۲ (واربرگ، ص ۱۹۴).

۱. لقب شوالیه: لقب سر و نشان شوالیه توسط الیزابت دوم، ملکه بریتانیا، به خادمان آن کشور اهدا می‌شود. در قرن بیستم دربار بریتانیا با اهدای نشان شوالیه به کسانی که دستاورد و افتخارات فوق‌العاده برای بریتانیا کسب می‌کردند اقدام نمود که تا امروز ادامه دارد. در برخی موارد نامزدها یا دریافت‌کنندگان لقب شوالیه به دلایل شخصی یا سیاسی از دریافت نشان خودداری می‌کنند یا آن را باز می‌گردانند. از مشهورترین این افراد می‌توان به جان لنون خواننده گروه بیتلز اشاره کرد که در سال ۱۹۶۹ نشان شوالیه خود را در اعتراض به دست داشتن بریتانیا در ناآرامی‌های نیجریه و حمایت بریتانیا از آمریکا در جنگ ویتنام بازگرداند. (مترجم)
2. Browne, E. G., "Sir 'Abdu'l-Baha 'Abbas. Died 28th November, 1921", Journal of the Royal Asiatic Society, [vol. 52], 1922, pp. 145-146.

دلیل مخالفت طرفداران محمدعلی افندی، برادر عبدالبهاء، با شوقی افندی، این بود که بسیاری از بهائیان، به خصوص بهائیان ساکن فلسطین، محمدعلی را بنابر دستور و وصیت بهاءالله جانشین عبدالبهاء می دانستند. برای آگاهی بیشتر، رک: اریک استتسون، ترجمه حمید فرناق، تاریخ پنهان بهائیان، انتشارات گوی، تهران، ۱۳۹۸.

برخلاف ادیان که درونی و متکی بر ایمان فرد بودند بردین تحمیل کرد. به اعتقاد خوان کول^۵ در مدرنیته و هزاره، او این نظام را با توسعه نظام حاکم براقلیت‌هایی از جمله آرامنه در زمان عثمانی ایجاد کرد (واربرگ، ص ۱۹۵-۱۹۷).

اگرچه آماری از طردشدگان بهائی وجود ندارد، اما شنیده‌ها از مرکز جهانی بهائی تعداد بهائینی را که در طول دوره بهائی طرد و اخراج شده‌اند، حدود ۱۶۰۰ نفر اعلام داشته‌اند.

بنا بر نظریه رابرتسون، مرحله جدال برای سلطه و هژمونی را می‌توان به لحاظ معنایی و زمانی، مقارن با مرحله تحکیم اداری بهائی دانست. این مرحله، با اصلاحات شوقی افندی در نظم اداری بهائی در سال ۱۹۲۳ شروع و با

انتخاب بیت‌العدل جهانی در سال ۱۹۶۳ متبلور شد^۱ (واربرگ، ص ۱۰۱).

در تأیید این موضوع می‌توان مشاهده کرد که در بسیاری از موارد، به خصوص برای تازه‌بهائیان، التزام به تشکیلات از انجام مناسک و اعمال عبادی فردی بسیار مهم‌تر توصیف شده است.

شوقی با عبدالبهاء متفاوت بود. او در دانشگاه آمریکایی بیروت و سپس در شهر آکسفورد^۲ درس خواند (گرچه موفق به اخذ مدرک لیسانس نشد!). با فرهنگ و طرز فکر غربی‌ها آشنا بود. شوقی افندی با ادعای اینکه سازمان و تشکیلات اداری طراحی شده او، بخش مهمی از دکتترین بهائی است اقتدار و حاکمیت نظام اداری خود

3. Shoghi Effendi, The World Order of Bahá'u'lláh, pp. 143-157.
4. Shoghi Effendi, God Passes By, p. 326.
5. Cole, Modernity and the Millennium, 1998, pp. 91-97.

1. Robertson, Globalization, p. 26.
۲. منظور کالج بالیول در آکسفورد انگلستان در رشته اقتصاد و علوم اجتماعی است (مترجم).

موضوع جانشینی و لوح عهدوميثاق و ارتباط آن با جهانی شدن

یکی از دلایل علاقه وافر بهائیت به موضوع جهانی سازی به ماجرای عبدالبهاء و عهدوميثاق برمی گردد. ماجرا از این قرار است که بهاء الله وصیت نامه ای از خود به جا گذاشت به نام کتاب عهدی.^۱ در آنجا او پسر بزرگش، عباس افندی (۱۸۴۴-۱۹۲۱) را، که بعدها به نام عبدالبهاء مشهور شد، به عنوان جانشین خود تعیین نمود و از بهائیان و اعضای خانواده خود و خانواده باب خواست که از او پیروی و متابعت کنند. جانشینی عبدالبهاء از سوی برادر ناتنی اش، محمدعلی، که اقدام به جدا کردن و اغفال^۲ اکثر اعضای خانواده بهاء الله و نزدیکان وی از رهبری عبدالبهاء کرده بود، به چالش کشیده شد. از جمله نزدیکان و اصحاب بهاء الله، میرزا جواد قزوینی بود. او به هنگام قرائت وصیت نامه بهاء الله حاضر بود و بعداً عبدالبهاء را متهم کرد که بخش هایی از وصیت نامه را مخفی کرده و برای خود مقامی بالاتر از آنچه بهاء الله تعیین کرده بود، قائل شده است.^۳ بدین ترتیب عبدالبهاء در

محل استقرار خانوادگی خود یعنی حيفا اکثریت را از دست داد. گرچه اکثر بهائیان خارج از عکا رهبری عبدالبهاء را پذیرفتند، ولی طرفداران و پیروان محمدعلی در عکا اکثریت یافتند و برخی از نوادگان آن ها هنوز در قید حیات هستند^۴ (واربرگ، ص ۱۸۱).

از این موضوع می توان نتیجه گرفت که چرا عبدالبهاء بر تشکیلات بهائیت در خارج از عکا که با او همراه بودند، تمرکز بیشتری داشت و به توسعه آن اهتمام بیشتری بست و در روند جهانی سازی بهائیت سرعت بخشید.

در سال ۱۹۱۱ عبدالبهاء، به عنوان بخشی از تلاشش برای گسترش آیین بهائی در غرب، به لندن و پاریس سفر کرد، هر چند تعداد اروپاییانی که امر بهائی را تصدیق کرده بودند در آن روز به ۱۰۰ نفر نمی رسید.^۵

در مجموع عبدالبهاء، سه بار، طی سال های ۱۹۱۱، ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ از اروپا دیدار کرد.^۶ باتوجه به تبلیغاتی که صورت می گرفت، موفقیت اندکی به دست آمده بود. برای مثال تا سال ۱۹۲۰، بیش

4. Erik Cohen, "The Bahá'í Community of Acre", Folklore Research Center Studies, vol. 3, 1972, pp. 119-141; Michael M. J. Fischer and Mehdi Abedi, Debating Muslims. Cultural Dialogues in Postmodernity and Tradition, Madison, University of Wisconsin Press, 1990, p. 224.
5. Smith, The Babi and Baha'i Religions, p. 106; E. G. B. [Browne], "Sir 'Abdu'l-Baha Abbas. Died 28th November, 1921", Journal of the Royal Asiatic Society, [vol. 52], 1922, pp. 145-146.
6. Smith, The Babi and Baha'i Religions, p. 106.

1. Baha'u'llah, Tablets of Baha'u'llah, pp. 219-223.

۲. ظاهراً نویسنده کتاب شهروند جهانی تحت تاثیر منابع بهائی از لفظ اغفال استفاده نموده و هیچ سندی برای آن نیاورده است، که خارج از روند بی طرفی پژوهشگر است. (مترجم)

3. Edward G. Browne, Materials for the Study of the Bábi Religion, Cambridge, Cambridge University Press, 1918, pp. 74-84.

منفی برخی بهائیان معاصر شده و زمینه بحث و گفت‌وگوهای غیررسمی در این باره شده است.^۳ بهائیان این طور تلقی و وانمود می‌کنند که ناقضان عهدوميثاق فاقد ویژگی و شرافت‌هایی هستند که بهائیان برای خود تصور می‌نمایند و گفت‌وگو درباره نقض عهدوميثاق یکی از ویژگی‌های هویتی بهائیان شده است.^۴ (واربرگ، ص ۱۸۲).

طرد نزدیکان بهاء‌الله پس از مرگ عبدالبهاء هم تکرار شد و ادامه چالش‌های جانشینی زمینه‌ساز آن شد. شوقی‌افندی (در مواجهه با مخالفت‌های داخل عکا، به خصوص در میان خاندان بهاء‌الله)، باقی‌مانده خویشاوندان و بستگان نزدیک خود را هم طرد کرد.^۵ (واربرگ، ص ۱۹۵).

تعالیم اجتماعی و بین‌المللی شدن بهائیت

بهائیان دریافته‌اند که تبلیغ و ترویج موفقیت‌آمیز جهان‌وطنی باید متکی بر احترام و بهره‌گیری از فرهنگ محلی باشد (واربرگ، ص ۱۱۰). آن‌ها در میان آثار پرشمار بهاء‌الله که بسیاری از آن‌ها هنوز منتشر نشده با این رویکرد به جست‌وجو

از ۵۰ بهائی در بریتانیا وجود نداشت.^۱ او در سال ۱۹۱۲، در سن ۶۸ سالگی، سفر ۸ ماهه‌ای را، با هدف تبلیغ امر، به امریکای شمالی انجام داد. عبدالبهاء در سخنرانی‌هایش در غرب موضوع منجی و حوادث آینده را با تفسیر و برداشت اسلامی، از تعالیم بهائی حذف و عنصر منجی مسیحی و رجعت مسیح را مطرح کرد. نتیجه کار عبارت بود از آیین جدید، که هدفش سازمان‌دهی جهان روبه‌اتحاد و در حال ظهور بود! (واربرگ، ص ۱۹۳-۱۸۹).

از طرفی پذیرش مطلق و بی‌چون‌وچرای عهدوميثاق بهاء‌الله از اصول و دکترین بهائی است و سرکشی درباره عهدوميثاق، بدترین عمل برای بهائیان محسوب می‌شود.^۲ در مراحل بعدی دسته‌بندی و جدایی گروه‌های بهائی، اتهام «ناقض عهدوميثاق» زمینه و دلیل طرد و اخراج بهائینی شد که رهبری جامعه بهائی را به چالش کشیدند. اگرچه آماری از طردشدگان بهائی وجود ندارد، اما شنیده‌ها از مرکز جهانی بهائی تعداد بهائینی را که در طول دوره بهائی طرد و اخراج شده‌اند، حدود ۱۶۰۰ نفر اعلام داشته‌اند. با این حال به نظر می‌رسد موضوع طرد و نقض عهدوميثاق موجب تحریک احساسات

1. Phillip R. Smith, "What Was a Bahá'í? Concerns of British Bahá'is 1900-1920", in Moojan Momen (ed.), *Studies in the Bábí and Bahá'í Religions. Studies in Honor of the Late Hasan M. Balyuzi*, vol. 5, Los Angeles, Kalimat Press, 1988, pp. 219-251.

2. Taherzadeh, *The Covenant of Bahá'u'lláh*, pp. 253-262.

3. June R. Wyman, *Becoming a Baha'i: Discourse and Social Networks in an American Religious Movement* (Ph.D. diss.), Washington D.C., Department of Anthropology, The Catholic University of America, 1985, pp. 141-143; David Michael Piff, *Bahá'í Lore*, Oxford, George Ronald, 2000, pp. 59-69.

4. David Piff and Margit Warburg, "Enemies of the Faith: Rumours and Anecdotes as Self-Definition and Social Control in the Baha'i Religion", in Eileen Barker and Margit Warburg (eds.), *New Religions and New Religiosity*, Aarhus, Aarhus University Press, 1998, pp. 66-82.

5. Smith, *The Babi and Baha'i Religions*, p. 125.

بازیگر عرصه سیاست بین‌الملل باشند.^۳ در این عرصه، آن‌ها می‌توانند اهداف خود را دنبال کنند.^۴ امروزه، بیش از ۵۰۰ سازمان غیردولتی، از جمله جامعه بین‌المللی بهائی، نقش مشورتی در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل دارند.^۵ معمولاً، پیشنهاد بهائیان در

این نشست‌ها، مبتنی بر این شعاراست که «جهان یک سرزمین و کشور است و جامعه بشری، شهروندان آن». این عبارت را به میرزا حسین علی نوری، بهاء‌الله با عنوان یکی از متفکران جهانی‌سازی نسبت می‌دهند»^۶ (واربرگ، ص ۱۶).

بهائیان سعی می‌کنند با استفاده از سازمان ملل و سازمان‌ها و جنبش‌های بین‌المللی دیگر، بازیگر عرصه سیاست بین‌الملل باشند. در این عرصه، آن‌ها می‌توانند اهداف خود را دنبال کنند.

پرداختند و برخی از عبارات و بیانات او در میان بهائیان امروز بسیار مشهور است، از جمله: «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار»؛ «افتخاری نیست که فرد کشورش را دوست بدارد، بلکه افتخار آن است که فرد همه نوع بشر را دوست داشته باشد.»^۱ (واربرگ، ص ۱۷۹).

بهائیان بر طبق دکترین وحدت عالم انسانی خود، برخی اصول اخلاقی و اجتماعی را مدعی می‌شوند که از نگاه سیاسی می‌توان آن‌ها را «لیبرال» ارزیابی کرد.

از بهائیان خواسته شده در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کنند

قوانین اخلاقی عمومی را رعایت کنند. آن‌ها پلورالیسم فرهنگی را تشویق می‌کنند و در عکس‌هایی که منتشر می‌سازند بیشترین تنوع گروه‌های نژادی را گرد هم می‌آورند. آن‌ها درباره محیط‌زیست هم فعالند و دیدگاه بهائی با دیدگاه اکثریت ادیان درباره محیط‌زیست همخوانی دارد.^۲ (واربرگ، ص ۱۴-۱۵).

بهائیان سعی می‌کنند با استفاده از سازمان ملل و سازمان‌ها و جنبش‌های بین‌المللی دیگر،

3. [Baha'u'llah], Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1983, p. 213. این بخش و ادامه آن همچنین نقل شده است در: The Bahá'í World 1994-95, Haifa, Baha'i World Centre, 1996, p. 19.

4. Scholte, Globalization, pp. 151-155.

5. Directory of Non-Governmental Organizations Associated with the Department of Public Information, New York, United Nations, 1995.

Baptist World Alliance, Brahma Kumaris World Spiritual University, a considerable number of Catholic organisations, Conference of European Churches, Greek Orthodox Archdiocese, Lutheran World Federation, Muslim World League, The Salvation Army, Soka Gakkai International, Unitarian Universalist Association, United Nations of Yoga, World Jewish Congress, World Muslim Congress.

6. [Baha'u'llah], "Law'-i-Maqsúd (Tablet of Maqsúd)", in [Baha'u'llah], Tablets of Bahá'u'lláh revealed after the Kitáb-i-Aqdas, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1988, pp. 159-178 (quota-

1. [Baha'u'llah], "Isráqát (Splendours)", in [Baha'u'llah], Tablets of Bahá'u'lláh revealed after the Kitáb-i-Aqdas, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1988, pp. 99-134 (quotation pp. 127-128).

2. Peter Beyer, Religion and Globalization, London, Sage, 1994, pp. 206-224.

عصر طلایی بهائی، انگاره‌ای در رد یا تأیید پلورالیسم جهانی؟

بوده و هست. (سفینه عرفان دفتر ۱۰ / صلح اصغر و صلح اعظم).

بهائیان با اقتباس دلخواه خود از تعالیم اسلامی، خود را در پروسه مستمر تاریخی، منجر به عصر طلایی بشری، و استقرار «صلح اکبر» پیشگام می‌بینند. این پروسه با سرانگشت الهی، در طول تاریخ، مساعدت می‌شود. از قول بهاء‌الله نقل می‌شود که:

حکیم دانا، انگشت خود را بر نبض بشریت می‌گذارد. او درد را می‌بیند و تجویز می‌کند و بر اثر علم و حکمت بدون اشتباه او، مداوا حاصل می‌شود. هر عصری مشکل خود را دارد و هر نفسی الهام خویش را. مداوایی که جهان در ابتدای کنونی‌اش نیاز دارد، هرگز شبیه آنچه در مرحله بعد به آن احتیاج است نخواهد بود. خداوند شفا را عرضه می‌کند و این دیگر به خود بشر بستگی دارد که از آن استفاده کند یا خیر.^۱ بهاء‌الله بر مشارکت فعال اجتماعی تأکید داشت، لذا ادامه می‌دهد:

از آنجاکه ترسیم دوره‌ای که همه مردم دنیا تغییر دین داده باشند در جامعه جهانی نوعی سیاست تهاجمی به نظر می‌آید پس تأکید آنها در تبلیغ دین خود بر دوره صلح اصغر که به باور آنان قبل از صلح اکبر ایجاد می‌شود متمرکز شده است.

یکی دیگر از موارد مهم و مرتبط با جهانی‌سازی بهائی که در کتاب شهروند جهانی اشاره روشنی به آن نشده و باور بهائی در این زمینه مطالعه نشده است، اعتقاد به دوران فراگیری باور بهائی در کل جهان تحت عنوان «عصر طلایی» است؛ علت

این موضوع ممکن است کمبود منابع ارائه شده به دکتر واربرگ از سوی بهائیان باشد. از نظر بهائیان، عصر ذهبی دورانی است که همه دنیا تحت نظام بهائی قرار خواهد گرفت و دورانی است که در همه کره زمین مرزها را حذف خواهند نمود. از نظر

آنان، این عصر، عصر صلح اعظم و صلح نهائی موعود جمیع ملل و امم است، صلحی که جمیع شئون آن مستمد از تعالیم جمال اقدس ابهی (بهاء‌الله) است. این صلح هم عوامل دنیوی و تشکیلاتی و هم اصول محکمه معنوی و ملکوتی را دارا خواهد بود، تا عناصر ناسوتی و حقایق روحانی بتوانند با یکدیگر کاملاً آمیخته شده و یکپارچه شوند و جلوه حیرت‌انگیز نمایند، زیرا این نظم جهان‌آرا مؤسس مدنیت لاشرقیه و لاغربیه خواهد بود که موعود جمیع امم و ادیان (167).^۱

1. [Baha'u'llah], Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1983, p. 213. The quotation and its continuation below are also rendered in the official Baha'i yearbook, The Bahá'í World 1994-95, Haifa, Baha'i World Centre, 1996, p. 19.



نقشه طرح شوقی برای توسعه بهائیت در جهان

در وصف این صلح اکبر چنین مرقوم کرده «در چنین جامعه جهانی، جمیع موانع اقتصادی به کلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر به شمار خواهد آمد.» (به نقل از صلح اصغر و صلح اعظم / علی نخجوانی).

ولی «صلح اکبر» تنها هنگامی محقق می شود که اکثریت مردم بهائی شوند (واربرگ، ص ۱۷)، اما از آنجا که ترسیم دوره ای که همه مردم دنیا تغییر دین داده باشند در جامعه جهانی نوعی سیاست تهاجمی به نظر می آید پس تأکید آن ها در تبلیغ دین خود بر دوره صلح اصغر که به باور آنان قبل از صلح اکبر ایجاد می شود متمرکز شده است. بهائیان بر این باورند که «صلح اصغر» دوره ای است که طبق پیش بینی بهاء همه دولت های جهان بعد از جنگ های متوالی با مشارکت بهائیان باهم صلح خواهند کرد:

«هرآینه به نیازهای عصری که در آن زندگی می کنی توجه کن و توجه خود را بر ضرورت ها و مقتضیات آن تمرکز کن.»^۱ (واربرگ، ص ۱۷).

«اما صلح اکبر را بهاء الله در لوح مقصود چنین توصیف کرده است. سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید، همه با یک دارید و برگ یک شاخسار... اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حق جل جلاله اند همت نمایند و بما ینتفع به من علی الارض قیام فرمایند، عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد... لابد بر این است که مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفروضه در صلح اکبر نمایند... این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت» (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفحات ۹۸ و ۹۹). ولی امرالله

1. [Baha'u'llah], Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh, p. 213.

با این نگاه که ملهم از باور ادیان ابراهیمی به وجود منجی است، درنهایت همه ملل جهان به یک کیش واحد در خواهند آمد. البته این آموزه در نگاه متکثر اومانیستی رایج در غرب و سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل و شعارهای جهانی‌سازی به‌هیچ‌عنوان مقبول نخواهد بود.

دقیقاً به همین علت بهائیان در ترسیم مدینه فاضله موردنظر خود به جهانیان از ارائه کامل این دیدگاه طفره می‌روند و این مدارک را نوعاً به زبان‌های غیرخاورمیانه ترجمه نکرده‌اند و فقط بخش‌هایی از آن را برای زبان‌های غربی ترجمه می‌کنند!

بهائیت اگرچه منشأ ایرانی داشت، ولی آنچه در اروپا به نام آیین بهائی عرضه شد، درواقع یک "آیین آمریکایی" بود. از این نظر، بهائیت (همچون بسیاری از جنبش‌های آیینی و عرفانی هندی) به هنگام ورود به اروپا، نه از کشور مبدأ خود، بلکه از طریق امریکا، عرضه شد.

صلح اصغر در آموزه‌های بهائی و برطبق دفتر دهم سفینه عرفان (صلح اصغر و صلح اعظم) صلحی است که ملل عالم به همت خود تشکیل خواهند داد و این صلح را آخرین و یگانه راه حل مشکلات بین‌المللی سیاسی خود تشخیص خواهند داد و می‌توان گفت که این پدیده عبارت از رسیدن به مرحله رشد سازمان ملل متحد کنونی خواهد بود که در نتیجه شدت و حدت

مصائب و صدمات وارده بر دول و ملل عالم و دگرگونی اوضاع جهان به وجود خواهد آمد. جمیع حکومت‌های عالم داوطلبانه، و اگر لازم باشد بالاجبار، در ظل این وحدت سیاسی قرار خواهند گرفت، زیرا ملاحظه می‌نمایند که جز تشکیل یک

حکومت رسمی جهانی چاره دیگر وجود ندارد. این حکومت صلاحیت آن را خواهد داشت که اختیارات مطلقه کنونی حکومت‌های ملی را عادلانه محدود سازد تا مصالح ملی تحت الشعاع مصالح بین‌المللی قرار گیرد.

بر پایه این ادعا، ملل جهان ابتدا به توافقی برای پایان دادن به جنگ و وارد شدن در یک پیمان وحدت سیاسی جهانی، هم‌صدا و همراه با دعوت بهائی برای وحدت بشریت، دست خواهند یافت.

ترکیب تشکیلات جهانی با نظام سنتی دین‌گونه توسط شوقی افندی

در ابتدای دهه ۱۹۲۰ سازمان بهائی سست، غیررسمی و بیشتر براساس رهبری معنوی عبدالبهاء بود^۱ ولی سبک رهبری شوقی با عبدالبهاء متفاوت بود. او در دانشگاه آمریکایی بیروت و سپس در غرب اندکی درس خواند و با فرهنگ و طرز تفکر غربی‌ها آشنا بود و زبان

1. See pp. 136–142 in Peter Smith, "The American Bahá'í Community, 1894–1917: A Preliminary Survey", in Moojan Momen (ed.), *Studies in Bábí and Bahá'í History*, vol. 1, Los Angeles, Kalimat Press, 1982, pp. 85–223.

بازمانده از نسل رهبری بهائی به صورت خانوادگی بود (واربرگ، ص ۱۹۵).

حتی در اروپا عملاً تمام مبلغان سیار و گروه‌های تبلیغی، آمریکایی بودند و تمام امور اداری و مکاتبات به انگلیسی انجام می‌شد. این بدان معنی است که بهائیت اگرچه منشأ ایرانی داشت، ولی آنچه در اروپا به نام آیین بهائی عرضه شد، در واقع یک «آیین آمریکایی» بود. از این نظر، بهائیت (همچون بسیاری از جنبش‌های آیینی و عرفانی هندی) به هنگام ورود به اروپا، نه از کشور مبدأ خود، بلکه از طریق امریکا، عرضه شد^۳ (واربرگ، ص ۲۰۳).

نظم اداری البته قابل توجه است. بهائیان به جای آنکه نظم اداری را از حیات دینی جدا کنند این دورا باهم آمیخته و یک بوروکراسی مقدس ایجاد کرده‌اند. با تقویت و تحکیم تشکیلاتی جامعه بهائی امریکا (و کانادا، که بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ محفل ملی مشترکی داشتند) آیین بهائی، برای اولین بار، خارج از خاورمیانه، به لحاظ عضویت و بنیه مالی، قدرت گرفت. از بعضی جهات، تشکیلات بهائی در حیفا، حکم دولت در تبعیدی را داشت با دو پایگاه جغرافیایی ایران و امریکای شمالی^۴ (واربرگ، ص ۱۹۸).

3. James A. Beckford and Martine Levasseur, "New religious movements in Western Europe", in James A. Beckford (ed.), *New Religious Movements and Rapid Social Change*, London, Sage, 1991, pp. 29-54.

4. Shoghi Effendi, *The Advent of Divine Justice*, New Delhi, Baha'i Publishing Trust, 1968, p. 6.

انگلیسی را راحت صحبت می‌کرد. او سازمان و ساختاری به وجود آورد که بتواند رشد و توسعه آتی جامعه بهائی را مدیریت کند (واربرگ، ص ۱۹۵). شوقی‌افندی توجه و تمرکز خود را بر ایجاد نظام اداری در امریکا قرار داد؛ جایی که، پس از ایران، در آن زمان، جمعیت بهائی قابل توجهی وجود داشت (۱۵۰۰ نفر در دهه ۱۹۲۰).^۱ او تلاش زیادی برای تثبیت اقتدار و حاکمیت رهبری محافل روحانی ملی در میان بهائیان کرد^۲ (واربرگ، ص ۱۹۷).

شوقی‌افندی در سال ۱۹۳۷ با یک دختر بهائی کانادایی، مری ساترلند ماکسول، (۲۰۰۰-۱۹۱۰) ازدواج کرد که بعداً نامش به روحیه خانم تغییر یافت. روحیه خانم بقیه عمر خود را در حیفا گذراند و تا پایان عمر خود، نقش مهمی در گسترش تشکیلات بهائی داشت. او آخرین

۱. به گفته رابرت استاکمن، در سال ۱۹۲۶ حدود ۱۵۰۰ بهائی در ایالات متحده زندگی می‌کردند. (مرکز ملی بهائی، ویلمت، ایلینوی)

رابرت استاکمن، درباره رشد بهائیت (در امریکا)،
http://bahai-library.org/essays/membership-stats.html.

دسترسی به سایت در ۳ اگوست ۲۰۰۲ بدیهی به نظر می‌رسد که سایر کشورهای غربی، با جمعیت بسیار کمتر بهائی (کمتر از یک درصد)، نمی‌توانستند دستورالعمل اداری را در آن زمان به طور کامل اجرا کنند.

2. Shoghi Effendi, *Messages to America. Selected Letters and Cablegrams Addressed to the Bahá'is of North America 1932-1946*, Wilmette, Baha'i Publishing Committee, 1947; [Shoghi Effendi], *Directives from the Guardian*, New Delhi, Baha'i Publishing Trust, n.d.; [Shoghi Effendi] *Principles of Bahá'í Administration*.

عقیم بودن شوقی افندی زمینه ایجاد ماهیت چندملیتی در بهائیت

تا قبل از مرگ شوقی جامعه بهائی باوجود تنوع ایجادشده در پیروان، از جهت رهبری یک آیین کاملاً خانوادگی و ایرانی محسوب می‌شد. پس از مرگ او، هیأت ۲۷ نفره ایادیان امرساکن ارض اقدس، تصمیم گرفت کمیته ۹ نفره‌ای را به نام «کارگزاران» انتخاب کند که

وظیفه اصلی آن «مدیریت موقت امور جامعه بهائی» بود.^۱

بسیاری از بهائیان از فقدان ولی امرالله به‌عنوان بالاترین عضو و رئیس عالی بیت العدل که ناشی از عقیم بودن شوقی بود. برخلاف نصوص پیش‌بینی‌شده توسط عباس افندی .

متأسف و ناخرسند بودند. برنامه‌های کارگزاران با مقاومت‌هایی مواجه گردید.^۲ (از طرفی باوجود دو موج طرد نزدیکان ایرانی الاصل خانواده بهائی در حیفا در زمان استقرار شوقی و عبدالبهاء که عملاً ایرانی قابل‌توجه دیگری نیز برای رهبری

۱. بیت‌العدل مجموعه‌ای از مدارک این دوره را تألیف کرده است: The Ministry of the Custodians. یکی از کارگزاران، بیوه شوقی بود. او در مقدمه گزارش شخصی خود را از رویدادهای آن دوره بحرانی بیان کرده است.

۲. حتی امروزه، این مسأله باعث شنیده‌ها و سخنان غیررسمی دیگری در میان بهائیان می‌شود، ببینید:

Piff, Bahá'í Lore, pp. 101-103.

امر باقی نمانده بود، طبیعی بود که جانشینی هر شخصی چالش‌برانگیز باشد). در بهار ۱۹۶۰، یکی از ایادیان و کارگزاران، به نام چارلز میسن ری می آمریکایی، خود را گزینه طبیعی برای سمت ولایت امرالله اعلام کرد، زیرا در سال ۱۹۵۰ شوقی او را به‌عنوان رئیس شورای بین‌المللی بهائی انتخاب کرده بود و آن شورا هم مرحله اولیه و جنینی بیت‌العدل جهانی بود؛ بیت‌العدلی که سمت ریاستش منحصرأ متعلق به ولی امر بهائی است.^۳

سایر کارگزاران ادعای ری می را تأیید و تصدیق نکردند؛ لذا او متعاقباً خود را «ولی امرالله» بهائیان ارتدکس (راست‌آیین) نام نهاد.^۴ در ادامه انشعاباتی که در زمان جانشینی‌های رهبران پیش می‌آمد؛ این تلاش ری می هم

موجب انشعاب و انشقاق دیگری گردید.^۵

3. Smith, A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith, p. 200.

4. Smith, The Babi and Baha'i Religions, pp. 130-131; Smith, A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith, pp. 292-293.

۵. حتی پیش از مرگ ری می در سال ۱۹۷۴، پیروان او به چند گروه تقسیم شدند که بر سر جانشینی درگیر بودند. گروه اصلی از جوئل بی مارانجلا (متولد ۱۹۱۸) پیروی کردند که ادعا کرد ری می او را به‌عنوان سومین ولی امر منصوب کرده است. در ۲۵ آگوست ۱۹۸۰ با پسر مارانجلا، جوئل جانی مارانجلا (متولد ۱۹۴۷) مصاحبه کردم. کاملاً از مصاحبه روشن بود که بهائیان ارتدوکس سازمانی بدون زندگی

بیت العدل متشکل از نه مرد است (زنان مجاز به خدمت در آن نیستند) و از سوی جمعی از نمایندگان محافل ملی بهائیان سراسر جهان، هر ۵ سال یک بار، در حیفا انتخاب می‌شوند.

اعضای بیت العدل بر این باورند که در تصمیمات جمعی خود از هدایت آسمانی برخوردارند و از این رو، مصون از خطا هستند. لذا تمام نامه‌ها و پیام‌های بیت العدل، پشتوانه الهی دارند. در واقع منشأ الهی پیام‌ها از درون خود پیام‌ها مشخص است:

«پیام‌ها خود دلیل کافی بر آن هستند که میثاق بهاء الله شکسته نشده، طریق هدایت الهی مفتوح مانده و آن روزی که پس از آن شب تار نخواهد آمد، سرانجام برج جهان تابیده است!»^۱

مذهبی مشترک بودند. در مونتانا گروهی از بهائیان ریمی به «بهائیان تحت میثاق» که گروهی آخرالزمانی که توسط لیلاند جنسن (۱۹۱۳-۱۹۹۶) رهبری می‌شد پیوستند. این گروه که توسط جامعه شناسان مورد مطالعه قرار گرفتند، علاقه‌مند به مفاهیم پیشگویی‌های ناموفق بودند. ببینید: Robert W. Balch, Gwen Farnsworth, and Sue Wilkins, "When the Bombs Drop: Reactions to Disconfirmed Prophecy in a Millennial Sect", *Sociological Perspectives*, vol. 26, 1983, pp. 137-158;

بیت العدل جهانی در دست رهبری جهانی در دست بیت العدل جهانی است؛ هیأتی متشکل از نه نفر مرد (فقط مردان صلاحیت انتخاب شدن دارند) که در فواصل ۵ ساله انتخاب می‌شوند. بیت العدل جهانی بالاترین اختیارات رهبری و تشکیلاتی را در میان بهائیان دارد. محل استقرار آن در مرکز جهانی بهائی در حیفا است.

سازمان و تشکیلات بهائی موسوم به نظم بهائی است و ارزش آیینی و قدسی دارد؛ در جامعه بهائی محافل محلی جلسات دینی را برگزار و خدمات دینی مورد نیاز را ارائه می‌کنند.

امروزه جوامع بهائی ویژگی‌هایی دارند که اولاً آن‌ها را از بقیه مردم متمایز می‌سازد و ثانیاً مشابهت‌های جوامع بهائی را در نقاط مختلف، صرف نظر از ملیت آن‌ها، نشان می‌دهد. مراکز «بهائی سنتر» به صورت ساختمان غیرآپارتمانی،

۱. اصطلاحی رایج در بهائیت به معنای ۱- روان ساختن، به راه انداختن. ۲- سروسامان دادن. (فرهنگ فارسی معین)

در مونتانا گروهی از بهائیان ریمی به «بهائیان تحت میثاق» که گروهی آخرالزمانی که توسط لیلاند جنسن (۱۹۱۳-۱۹۹۶) رهبری می‌شد پیوستند. این گروه که توسط جامعه شناسان مورد مطالعه قرار گرفتند، علاقه‌مند به مفاهیم پیشگویی‌های ناموفق بودند. ببینید: Robert W. Balch, Gwen Farnsworth, and Sue Wilkins, "When the Bombs Drop: Reactions to Disconfirmed Prophecy in a Millennial Sect", *Sociological Perspectives*, vol. 26, 1983, pp. 137-158;

Robert W. Balch, John Domitrovitch, Barbara Lynn Mahnke, and Vanessa Morrison, "Fifteen Years of Failed Prophecy. Coping with Cognitive Dissonance in a Baha'i Sect", in Thomas Robbins and Susan J. Palmer (eds.), *Millennium, Messiahs, and Mayhem. Contemporary Apocalyptic Movements*, New York, Routledge, 1997, pp. 73-90.

1. Foreword to Messages from the Universal House of Justice 1963-1986, p. xxxi.

تمیز و مرتب، در منطقه متوسط و یا اندکی بالای شهر قرار دارند. تصاویری از معابد ۹ گوشه بهائی، شعارها و عکس‌های مشابه به درودیوار و عکسی از عبدالبهاء با ریش سفید بلند، عمامه

سفید و عبایی بلند بردوش و جعبه‌های گلی زیرعکس او. البته برخی تفاوت‌های محلی هم قابل مشاهده است، ولی روی هم رفته فضای مشترک فرهنگ بهائی یکسان است. در بیشتر مناطق، اکثریت بهائیان بومی هستند، ولی درعین حال درصد قابل توجهی هم افراد خارجی هستند که برای مدت کم یا زیاد در آنجا می‌مانند (واربرگ، ص ۱۰-۱۱).

پیتر بایر بیان داشته، "افرادی که خود را شهروند جهانی می‌دانند یا وجود خارجی ندارند، یا تعدادشان بسیار اندک است." بسیاری از ما علاوه بر علایق ملی، ریشه‌ها و وابستگی‌های محلی داریم که بر رفتار اجتماعی ما اثرگذار است. این بدان معنی است که اعضای جامعه مجازی فراملی در برخی شرایط به‌عنوان شهروند ملی رفتار و عمل می‌کنند و در سایر وضعیت‌ها، به‌عنوان عضو جامعه مجازی فراملی.

دین بر اشکال مختلف سازمان‌های اجتماعی، تحقق اهداف اجتماعی و بر حیات جمعی بشریت تأکید دارد.^۱ اقتباس‌های فراوان از اسلام در آیین بهائی به‌راحتی قابل شناسایی است که مهم‌ترین آن همانا مفهوم حکومت عادل و صالح، بر طبق متون دینی و در رأس آن آیات قرآنی است، ولی در نقاط حساس، آیین بهائی جدایی و گسست خود را از اسلام نشان داده است. این ادعا که

بهاء الله «مظهر الهی» است می‌رساند که بهائیان به دینی پس از اسلام قائل هستند.

بیشتر مطالعات بهائی، درباره پیدایش آن و منشاء بابی و ایرانی آن، صورت گرفته است. در بیرون از چهارچوب ایرانی، چند نویسنده به حضور اولیه آیین بهائی در غرب پرداخته‌اند و درخصوص دهه ۱۹۶۰ به بعد، که آیین بهائی توسعه داشته، مطالب کمتری وجود دارد (واربرگ، ص ۱۸-۱۹).

آموزه‌های بهائیت اقتباس از اسلام یا تولید اندیشه در روند جهانی؟

امروزه نیز بهائیان خود را عنصر فعالی در پروسه جهانی سازی می‌دانند، و (با وجود تصریح به عدم شرکت در سیاست) از استراتژی خود برای ترویج وحدت سیاسی و دینی جهان پیروی می‌کنند. دو نویسنده معروف بهائی درباره دخالت بهائیان در مباحثی که از نظر بسیاری «سیاسی» تلقی می‌شود، اظهار نظر کرده‌اند:

در حالی که اغلب مردم هدف بهائی (وحدت عالم انسانی) را هدفی ارزشمند ارزیابی می‌کنند،

1. Hatcher and Martin, The Bahá'í Faith, p. 130.

با توجه به اصل وحدت جامعه بشری، برنامه‌های ترویج شهروندی جهانی باید موجب و منشأ تحمل و رواداری، اخوت، تکامل و تنوع‌بخشی نظام‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی جهانی و تقویت و تحکیم آداب و سننی که منجر به پایداری تمدن جهانی می‌گردد، باشد. این برنامه‌ها باید اصل وحدت در کثرت را که موجب تحکیم و تقویت جامعه ملی و جامعه جهانی است، تعلیم دهد.^۳ (واربرگ، ص ۱۱۰).

استراتژی شهروند جهانی

پیتر بایر بیان داشته، «افرادی که خود را شهروند جهانی می‌دانند یا وجود خارجی ندارند، یا تعدادشان بسیار اندک است.» بسیاری از ما علاوه بر علائق ملی، ریشه‌ها و وابستگی‌های محلی داریم که بر رفتار اجتماعی ما اثرگذار است.^۴ این بدان معنی است که اعضای جامعه مجازی فراملی در برخی شرایط به عنوان شهروند ملی رفتار و عمل می‌کنند و در سایر وضعیت‌ها، به عنوان عضو جامعه مجازی فراملی. این مطلب، درباره اقلیت‌های کشوری، در کشورهای اروپایی، و در طول تاریخ، صدق می‌کند. جامعه اکثریت، این را به حساب تردید در وفاداری آن‌ها می‌گذارد؛ ولی از دید اقلیت‌ها، این مطلب به تعارض منافع، توجه به ویژگی‌های هویتی و منافع خاص گروه اقلیت بازمی‌گردد (واربرگ، ص ۱۰۳).

میراث برجسته آرای بابی در عقاید و دکترین بهائی را می‌توان در تاریخ مقدس بهائی، قرن بدیع، که توسط شوقی افندی، در سال ۱۹۴۴، در صدمین سال اعلام مقام باب، منتشر کرد، مشاهده نمود. این کتاب بیش از هر کتاب عقیدتی دیگر، درک بهائیان از تاریخ خودشان را شکل داده است^۱ (واربرگ، ص ۲۱).

در حال حاضر بیش از ۵۰۰ سازمان غیردولتی فراملی، از طریق شورای اقتصادی - اجتماعی، در سازمان ملل جایگاه مشورتی دارند. یکی از این مؤسسات، جامعه بین‌المللی بهائی است که جایگاه مشورتی خود را از سال ۱۹۷۰ کسب کرده است^۲ (واربرگ، ص ۹۶).

تعامل با نظام جهانی جوامع (در وهله اول، نظام سازمان ملل) از طریق دفتر نیویورک جامعه بین‌المللی بهائی، که نقش مشورتی در سازمان ملل دارد و از سوی دیگر در ارتباط مستقیم با مرکز جهانی بهائی است، صورت می‌گیرد. میدان جهانی بهائی با گسترش و تحکیم آیین بهائی در دهه ۱۹۷۰ و از طریق پیوند با سیستم سازمان ملل توسعه زیادی یافت (واربرگ، ص ۱۰۵).

در پیشنهاد بهائیان برای کمپین سازمان ملل، (بدون اشاره به وجود انگاره‌هایی مانند عصر ذهبی که مغایر با اصل وحدت در کثرت است)، در خصوص شهروندان جهانی، چنین می‌خوانیم:

3. World Citizenship. A Global Ethic for Sustainable Development, New York, Baha'i.

4. Beyer, Religion and Globalization, p. 32.

1. Shoghi Effendi, God Passes By, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1995.

2. Peter Smith, A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith, Oxford, Oneworld, 2000, p. 69.

بهائیان معمولاً با ویژگی جهان‌وطنی شناخته می‌شوند. حتی زمانی که ادوارد براون درباره دیدگاه و موضع بهائیان نسبت به انقلاب مشروطه ایران بحث می‌کند، آن‌ها را بی‌اعتنا به مشروطیت و منافع ملی و بیش‌ازحد جهان‌وطن ارزیابی می‌کند:

براون انقلاب مشروطه ایران را یک جنبش و حرکت مثبت می‌دانست و از این‌رو از انفعال و سکوت و بی‌تفاوتی بهائیان در آن جنبش ناخرسند بود.

پیروزی انقلاب مشروطه، در سال ۱۹۰۵، به دلیل سکوت و عدم اظهار مخالفت بهائیان علیه شاه منفور در دوره مبارزات و انقلاب مردم، منجر به بهبودی در جایگاه بهائیان نگردید و سودی برای آن‌ها نداشت (واربرگ، ص ۱۵۵).

جهانی‌سازی هدف یا وسیله؟ مسئله این است. به نظر می‌رسد ساختار جهانی مورد نظر بهائیت از یک مرحله به بعد با نظام موجود تعارضاتی دارد، تا جایی که سن مک‌گلن هم به این موضوع توجه کرده و می‌نویسد: نویسندگان متعددی، شامل منتقدان آیین بهائی و ادبیات ثانویه بهائی، ادعا کرده‌اند که بهائیان در نهایت به دنبال ایجاد و استقرار یک حکومت جهانی دینی هستند که براساس آن نهادها و مؤسسات بهائی جایگزین و جانشین حکومت‌های ملّی می‌شوند و یک حکومت بین‌المللی را پایه‌گذاری می‌کنند.^۲

به عقیده من، اهداف و تعالیم بهائی بیش از آن جهان‌وطنی است که بتواند خدمت خاصی به جنبش مشروطیت ایران بکند. بهاء‌الله می‌گوید: «برای کسی که وطنش را

دوست دارد افتخاری نیست؛ افتخار از آن کسی است که جهان را دوست بدارد.» البته این عبارت زیبا و قشنگی است؛ ولی آنچه امروز ایران به آن احتیاج دارد، مردمان کشور دوست و وطن‌پرست است^۱ (واربرگ، ص ۱۰۸).

می‌توان گفت که رابطه بین جامعه بهائی ایران و جامعه ایران بسیار پیچیده‌تر از رابطه بین هر جامعه بهائی دیگر و جامعه ملّی مرتبط با آن است. این رابطه پیچیده در دوران بابی رقم خورد و همان‌طور که دنیس مک‌اوئن در مقاله «مردم جدامانده: جامعه بهائی ایران در قرن بیستم» بیان کرده، این موضوع، هنوز هم یک مناقشه

1. Edward G. Browne (ed., trans.), *Kitāb-i Nuqṭatu'l-Kāf, being the Earliest History of the Bábís compiled by Óájji Mírzá Jání of Káshán between the years A.D. 1850 and 1852*, edited from the unique Paris ms. suppl. persan 1071, Leiden, Brill, 1910, p. lii.

2. Denis MacEoin, *A People Apart: The Baha'i Community of Iran in the Twentieth*

3. McGlenn, "A Theology of the State from the Baha'i Teachings", 1999 (quotation p. 710).

در اینجا قطعاً عبدالبهاء طرفدار جدایی دین و سیاست و جدایی قوانین دینی و سیاسی بوده است ولی بعید است عبارت هوراس هولی در مقدمه کتاب نظم جهانی بهاء الله (که اولین بار در سال ۱۹۳۸ چاپ و پس از آن چندین بار تجدید چاپ شده) بدون رضایت شوقی افندی باشد، آنجا که نوشته، دستورکار خدا را به خدا و کار قیصر را به قیصر بسپار» با قانون وحدت بشری که توسط بهاء الله ارائه گردید، نسخ شده است.^۳ هوراس هولی یک فرد عادی در جامعه بهائی نبود. او ایادی امرالله و برای سالیان متوالی منشی محفل ملی بهائیان امریکا بود. او همچنین در هماهنگی نزدیک با شوقی افندی، به تولید کتاب‌های عالم بهائی پرداخت.^۴ نباید انکار کرد که

هرچند آن‌ها معمولاً این‌گونه توضیح می‌دهند که در جامعه جهانی آینده مبتنی بر اصول تعالیم بهائی، نظم اداری بهائی، برطبق روش سکولار هم عمل خواهد کرد. قرائت سن مک‌گلن از ادبیات ثانویه بهائی این است که سران فعلی و نویسندگان بهائی، عموماً جدایی حکومت و دین در جامعه مشترک‌المنافع بهائی آینده را نمی‌پذیرند.^۱

عبدالبهاء در یک سخنرانی، در نوامبر ۱۹۱۱، در پاریس در همین زمینه سخنرانی می‌کند:

روحانیون را با مسائل و مباحث سیاسی کاری نیست! در اوضاع و شرایط فعلی جهان نباید امور دینی را با مسائل سیاسی آمیخت (زیرا ماهیت آن‌ها یکی نیست). دین به امور قلبی، روحانی و اخلاقی توجه دارد و عالم سیاست به امور مادی و دنیوی زندگی مشغول است. معلمان دینی نباید به حوزه سیاست حمله نمایند؛ آن‌ها باید به تربیت روحانی مردم بپردازند؛ آن‌ها باید به مردم توصیه و مشورت‌های نیکو بکنند و سعی در خدمت به خداوند و انسان‌ها داشته باشند. آن‌ها باید برای بیداری وجدان بشر و گسترش درک و دانش بشریت تلاش کنند، اخلاقیات را بهبود ببخشند و عشق به عدالت را افزایش دهند. این مطابق تعالیم بهاء الله است. در انجیل هم آمده: «کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا واگذار

کن.»^۲

1. McGlenn, "Theocratic Assumptions in Bahá'í Literature".

2. Abdu'l-Baha, Paris Talks, pp. 164-165.

سخنرانی‌های پاریس یکی از مشهورترین و پراستفاده‌ترین کتاب‌های بهائی از اولین انتشار آن در ۱۹۱۲ است. سخنرانی‌های نوشته‌شده مبتنی بر یادداشت‌های برداشته‌شده از ترجمه فرانسوی سخنرانی‌های عبدالبهاء است. خوان کول یک ترجمه از متن فارسی سخنرانی نقل شده در بالا را منتشر کرده است:

Juan R. I. Cole, "Abdu'l-Baha on Democracy and the Separation of Religion and State", Translations of Shaykhi, Babi and Baha'i Texts, vol. 6, no. 2, 2002, <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/trans/vol6/absiyas2.htm>.

نقل بلا همان محتوا را به مقدار زیاد با ترجمه کول دارد. من نقل از نسخه‌ای را که بهائیان غربی برای حدود نود سال می‌شناخته‌اند که نسخه‌ای از Paris talk است انتخاب کرده‌ام.

3. Shoghi Effendi, The World Order of Bahá'u'lláh. Selected Letters, Wilmette, Baha'i Publishing Trust, 1991, p. vii.

4. Smith, A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith, p. 182.



سفر عبدالبهاء به پاریس

قوانین دمکراتیک است و مالیتوا تانوما فیلی دوم دارای جایگاهی شبیه پادشاه در یک کشور دارای قانون اساسی است و هیچ‌گاه باور بهائی خود را در امور کشوری دخالت نداده است. از این نظر ممکن است تعارض و برخوردی نسبت به وفاداری او به قانون اساسی و جامعه خود از یک سو و بیت‌العدل جهانی، از سوی دیگر ظاهر شود. (واربرگ، ص ۱۸۳-۱۸۶)

نکته دیگر اینکه محققان دانشگاهی بهائی (و همچنین منتقدانی که قبلاً بهائی بودند و سپس آن را ترک کردند) در اینترنت در این باره بحث کرده‌اند که آیا می‌توان کیش بهائی را آیین جهانی شمرد یا نه؟ بسیاری آن را اغراق آمیز دانسته‌اند.^۲

3. See "Is the Baha'i Faith a 'New Religious Movement'?"

تفسیر سال ۱۹۳۸ هم در جامعه بهائی از وزن و اعتبار رسمی برخوردار است.

دانیل ایستمن (نام مستعار دنیس مک‌اوئن) به این موضوع پرداخته و این حقیقت را گوشزد می‌کند که رئیس حکومت کشور ساموا، سوسوگا مالیتوا تانوما فیلی دوم، یک بهائی است.^۱ ایستمن تأکید می‌کند که از این پادشاه، به‌عنوان یک بهائی تسجیل شده، باید اطاعت بی‌قید و شرط نسبت به بیت‌العدل خواسته شود^۲ ولی عملاً خلاف این رفتار می‌شود. ساموا دارای

1. Daniel Easterman, "The New Religions: A Growing Force in Politics?", in Daniel Easterman, New Jerusalem. Reflections on Islam, Fundamentalism and the Rusdie Affair, London, Grafton, 1992, pp. 178-191.

2. Easterman, "The New Religions" (quotation p. 190).

درعین حال ممکن است از این اصطلاح برای کسب وجهه و شهرت استفاده شود. برای مثال در سریلانکا تمبر یادبودی در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۸۵،

به مناسبت روز دین جهانی منتشر شد که در آن نام بهائی هم به عنوان یکی از ادیان جهانی ذکر شده بود. تاریخچه پیدایش و تکامل بهائیت در کنار ساختار تشکیلاتی آن باعث شده برخی از پژوهشگران در کاربرد واژه آیین برای آن تردید کنند (واربرگ، ص ۶۸).

جمع بندی

با مروری بر سیر اختلافات بین بهالله و صبح ازل، عباس افندی با محمدعلی افندی و در ادامه شوقی با همه بهائیان ایرانی مقیم حيفا، مشاهده می شود که در آخرین مرحله، عقیم بودن شوقی، شرایط را طوری پیش برد که بیت العدل هم با حذف تمام مخالفان مانند میسون ری می و محافل ملی و محلی بهائیان طرفدار او در کشورهای مختلف، تشکیل مدیریت جهانی را تنها راه ادامه حیات بهائیت بدانند.

به دیگر رو، انزوای شخصیت های شاخص خاندان های باب و بها در ۸۰ سال نخستین پیدایش بهائیت تهدیدی بر موجودیت بهائیت بود. ادعای جهانی بودن بهائیت فرصتی است که بر پایه حذف حافظه تاریخی، استوار شده است.

شاید به همین دلیل است که در راس هرم قدرت بهائیت، هراسی همیشگی از مطالعات آزاداندیشانه به وجود آمده است.

به نگاهی به روند توسعه بهائیت می توان چنین نتیجه گرفت که بهائیت در ابتدا به مانند فرقه های منشعب شده از ادیان شرقی و مذاهب اسلامی، به دنبال ایجاد یک فرقه با تنش های فراوان با میزبانان خود در ایران، عثمانی و... همراه گردیده است، اما به مرور راهی که بزرگان بهائیت از بهالله به بعد در بستر حوادث جهانی - مانند تجزیه امپراطوری عثمانی و جنگ های جهانی از سوی و اختلافات داخلی و دعوای جانشینی از سوی دیگر - پیش گرفته اند، درحقیقت تغییرات مکرر ارزش های اصولی و تعریف ارزش های جدید بوده است که با عنوان جهانی سازی (وحدت عالم انسانی) آن را پی گرفته اند.

درحقیقت مسیر ادعاهای جهانی، حاصل یک روند گریزناپذیر برای دفع نشدن در جامعه جدید غرب به عنوان میزبان و گاهی ضرورت رهایی از

دین و چالش برساخت هویت

قسمت دوم

نسبت سنجی «ارزش» و «دین» در فرانتزیه

محمد حسینی

پژوهشگر حوزه دین

چکیده

وصف دین و گونه‌انتساب آن به بهائیت، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فلسفه سیاسی بهائیت است. در قسمت نخست این نوشتار بیان شد که عرفان ثابتی با تعریف پروژه‌ای جدید در پی آن است تا بهائیت را با وصف «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» معرفی نماید. براین اساس وصف دین، در حکم سنتز نهایی و گذار از الهیات تجلی به الهیات استعلایی و سپس عبور به رهیافت عرفی شدن است. پژوهش حاضر، روش‌شناسی گونه‌انتساب بهائیت به دین را واکاوی می‌کند. ثابتی با استفاده از روش برساخت‌گرایی در علوم اجتماعی می‌کوشد تا ابتدا عناوینی از قبیل «دین» و «فرقه» را به «نمونه آرمانی» فرو بکاهد، آنگاه با ارائه معنای حداقلی از مفهوم ارزش، وصفی با عنوان «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» را برای هویت‌سازی به‌کار گیرد. ادعای این نوشتار آن است که دو مفهوم «ارزش» و «تجویز» از بنیادی‌ترین مقومات دین است و ضروری‌ست در سطح فرانظریه اخلاقی ارزیابی شوند. فرانظریه اخلاقی مفهوم «ارزش» را سنجه‌پذیر می‌کند و اگر بهائیت در سطح فرانظریه اخلاقی، واجد ارزش باشد آنگاه می‌توان سخن از دین بودن آن به میان آورد. ارزش‌های اخلاقی، قوانین ذاتی و آرمانی هستند و به قلمرو امور تغییرناپذیر، جاویدان و مستقل در خود تعلق دارند. این در حالی است که ثابتی به‌جای



کلیدواژه: جنبش نوپدید دینی، ارزش، تجویز، فرانظریه، الهیات استعلایی

خود، ابتدا از اسلام شیعی زاینده شد^۲ اما همواره در کشاکش هویت دینی گرفتار است. مسأله «هویت»^۴ برای بهائیان از اهمیت بسزائی برخوردار است و تنها عامل موجه برای مشروعیت کنش‌های بهائی، به مسأله هویت و چگونگی تعریف آن باز می‌گردد. هویتی با عنوان «فرقه»^۵

هرگونه تبیین و تفسیر غیررسمی از باورهای بهائی را بدعت پنداشته است. رک:

Report of the Bahá'í Studies Seminar, Cambridge, 1979.

Moojan Momen (1988). Scholarship and the Bahá'í Community, Journal of Bahá'í Studies, Vol.1, Number 1.

سخن این نوشتار، نقد قرائت رسمی از دین بهائی توسط بیت‌العدل نیست زیرا بیت‌العدل و راستی آزمایی جایگاه آن در بهائیت، در درون «نظریه دینی» امکان پذیر است و حال آنکه این نوشتار مدعی تحلیل نسبت دین و بهائیت در سطح «فرانظریه دین» است. براین‌اساس در این نوشتار تلاش شده تا پدیدار بهائیت و نسبت آن با وصف دین، در سطحی فراتر از ساختارهای رسمی آن دیده شود.

به‌طور منطقی، هر استدلال لازم و کافی در باب نسبت «دین» و «بهائیت» فقط در سطح «فرانظریه» امکان پذیر است و ارائه هر تبیینی در این باب از سوی نهاد رسمی بهائیت، مستلزم تقلیل‌گرایی روش‌شناسانه بوده و نمی‌تواند منجر به ارزش «شناختی» در مورد نسبت «دین» و «بهائیت» شود؛ حال آنکه در قسمت نخست این نوشتار بیان شد که هر استدلال لازم و کافی برای موجه‌سازی انتساب وصف دین به بهائیت، تابع ارزش «شناختی» مفهوم دین است.

3. Peter Smith (2008) p 8؛ Ibid (1986)؛ Ibid (2011) pp 449-454.

۴. مسأله هویت در اندیشه سیاسی معاصر را می‌توان در چارچوب عنوان: «Struggle for Recognition» تحلیل کرد. در معادلات پیچیده جهان امروز، مطابق با افزایش متعلقات متغیرهای «مشترک» و «متناقض» درباره مسئله هویت، «مبارزه برای به رسمیت شناختن» در حال تبدیل شدن به محور مباحث سیاسی عصر حاضر است که دیالکتیک هگل، بیشتر به‌عنوان زمینه مناسبی برای سیاست شناخت مدنی با محوریت سیاست شناخت «Politics of Recognition» و چندفرهنگی «Multiculturalism» بیان می‌شود (Cetin Onder (۲۰۰۲)).

5. Sect, Cult

بهره‌گیری از قواعد عام و جهان‌شمول که در قسمت نخست این مقاله بدان اشاره شد و نیز به‌جای ارزش‌های آرمانی اخلاقی، تلاش کرده تا وصف «جنبش نوپدید دینی» را تنها از رهیافت ارزش‌های عرفی به اثبات برساند و این استدلال فقط در سطح نظریه مطرح شده و قابلیت سنجه‌پذیری ندارد.

مقدمه

قسمت نخست این نوشتار معطوف بر چالش «دین» بودن یا نبودن بهائیت بود. بیان شد که پدیدار بهائیت در حیات قریب به دو سده

۱. رک: حسینی، محمد (۱۳۹۹). دین و چالش برساخت هویت، نشریه بهائی‌شناسی، شماره ۱۴.

۲،۲. Phenomen اصطلاح پدیدار در پدیدارشناسی دین معمولاً در تناظر با اصطلاح هوسرل شناخته می‌شود، اما باید توجه داشت که این اصطلاح با رویکرد یکسانی فهم نمی‌شود. مومن اصطلاح پدیدار را به‌صورتی متفاوت نسبت به اسمارت فهم کرده است (M. Momen (1999)).

عنايت به این نکته لازم است که تعبیر «پدیدار» درباره بهائیت، اشاره به روش‌شناسی نگارنده این سطور است. بهائیت به‌مثابه سوژه مطالعه دین‌پژوهانه با عنوان «پدیدار» تحلیل شده است. هرآنچه از بهائیت نمایان می‌شود، اعم از کتاب مقدس، تشکیلات سازمانی، جمعیت متمایزی که در جامعه انسانی با وصف بهائی «Baha'i community» زیست می‌کند، تماماً در قالب پدیدار دیده شده است اما با روش متفاوت. هدف آن است تا بهائیت در قالب تفسیرهای تنگ و جامد متون ارزیابی نشود و در دام عینیت‌گرایی گرفتار نیاید. بدون تردید آنچه امروز با عنوان قرائت رسمی دینی «Official Religion» از بهائیت مطرح می‌شود و متولی آن نیز تشکیلات بیت‌العدل «Universal House of Justice» است، مدنظر این نوشتار نخواهد بود.

بیت‌العدل عالی‌ترین نهاد اقتدار و قانون‌گذاری بهائیان است و شأن نهادی دارد. این نهاد با صراحت، مدعی ارائه قرائت رسمی و راست‌کیشانه «Orthodox» از بهائیت است (M. Momen (1989), pp 12-14). بیت‌العدل در مواردی مانند کنفرانس کمبریج در سال ۱۹۷۸، واکنش نشان داده و

«حزب»،^۱ «دین»،^۲ «ایمان»،^۳ «جمعیت»^۴ در قسمت نخست این مقاله اشاره شد که پیش از تصویر پرتین و درعین حال متناقض را ترسیم کرده و همین تناقض سبب شده تا شناسایی بهائیت در حقوق موضوعه و قاموس ادیان دیگر با چالش جدی مواجه شود. اخیراً ایده مطرح شده از سوی برخی از بهائیان با

عنوان «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» تلاشی است در جهت بازسازی هویت.^۵ روی سخن این نوشتار هرچند نقد مقاله عرفان ثابتی است اما نکته مهم آن است که مقاله عرفان ثابتی فقط بهانه‌ای برای طرح این مباحث است چه اینکه او با استفاده از روش دین‌پژوهانه از پروژه‌ای سخن گفته که

در این مقاله تلاش بر آن است که با ارائه رویکرد روش‌شناسی علمی نشان داده شود که وصف «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» الزاماً باید در سطح فرانتزیه ارزش‌گذاری شود. اگر بتوان در فرانتزیه، بهائیت را واجد وصف «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» شناسایی کرد، آنگاه می‌توان از الگویی موفق برای معرفی «دین بهائی» سخن گفت.

ارائه روش‌شناسی علمی نشان داده شود که وصف «جنبش نوپدید علمی» یا «دین جهانی» الزاماً باید در سطح فرانتزیه دینی به اثبات برسد و اگر بتوان در فرانتزیه، بهائیت را واجد وصف «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» شناسایی کرد، آنگاه می‌توان از الگویی موفق برای معرفی «دین بهائی» سخن گفت. ادعای این نوشتار آن است که تلاش ثابتی و همفکران

اکنون این پروژه فقط مخلوق اندیشه او نیست، بلکه اندیشه‌ای است که در سطح آکادمیک پرورنده شده و دارای مبانی و ساختار خاص خود است. از این رو مقاله ثابتی بهانه‌ای شد تا این نوشتار بیشتر بر مبانی دین‌پژوهانه شناخت «بهائیت» متمرکز شود.

او نافرجام است و نمی‌توان در فرانتزیه، الگویی موفق برای تحلیل نسبت «دین» و «بهائیت» ترسیم کرد؛ در نهایت تلاش ثابتی به جای ارائه روشی علمی در سطح فرانتزیه، پناه بردن به اصول عرفی است. از آنجاکه این نوشتار محدود است، در قسمت آینده توضیح داده می‌شود که وصف «دین» برای بهائیت حتی در سطح نظریه دینی نیز همراه با تناقض است و نگرش روشنی را نتیجه نمی‌دهد. در آینده تبیین می‌شود که تلاش ثابتی، سنتز گفتمان بهائی در جهت یافتن راهی معتبر برای متصف کردن بهائیت به

1. Party
2. Religion
3. Faith
4. Community

۵. ثابتی، عرفان (۱۳۹۸). چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟، منتشرشده در مجموعه مقالات دفترهای آسوا، لس آنجلس.

«دین» است اما این سنتز، درحقیقت آخرین راه منطقی قابل تصور است و پیش از آن، در مرحله تز و آنتی تز^۱ بهائی نیز معیار روشنی برای «دین» بودن بهائیت ارائه نشده است. در سنتز پایانی، الگوهای عرفی و پناه بردن به علم‌گروری برای هدایت تشکیلات بهائی به جامعه جهانی ارائه شده و این سنتز خودشکن خواهد بود. درنهایت، وصف «جمعیت بهائی»^۲ تنها گزینه قابل دفاع برای بهائیان است.

الگوی «دین جهانی» یا «جنبش نوپدید دینی»^۳ بر قامت بهائیت راست نیاید مگر آنکه پیش از راستی‌آزمایی آن، ابتدا انسجام درونی بهائیت با فرایند «جهانی‌سازی» به سنجه درآید. این سازگاری ابتدا در سطح پیش فرض‌های بنیادی اندیشه آنان صورت می‌گیرد. از آنجاکه بهائیت از ابتدا با مسائلی از قبیل «دین جهانی - جنبش نوپدید دینی» به طور جدی مواجه نبوده یا لاقابل به لوازم معرفت‌شناختی این ایده، التفات کامل نداشته است، اکنون می‌کوشد تا مبادی نظری و تئوریک خود را با فرایند جهانی‌سازی همراه سازد و در این همگام‌سازی، هنجارهای ایمان بهائی با تغییر الگو از الهیات تجلی، به الهیات استعلایی^۴ فرو غلتیده و در گام بعد از الهیات



عرفان ثابتی نویسنده بهائی
مقاله «چه باشد آنچه نامندش بهائی»

3. Momen Moojan (2005) "Globalization of the Bahá'í Community: 1892-1921".

----- (1987), "Bahá'í Faith and Traditional Societies, The: Exploring Universes of Discourse", in dialogue magazine, 1:4.

Peter Smith and Moojan Momen (1989), "Bahá'í Faith 1957-1988, The: A Survey of Contemporary Developments", in Religion, Vol 19, PP 63-91.

Lundberg, Zaid (2004), Bahá'í and the Holy Land: Religiogenesis and Shoghi Effendi's The Faith of Bahá'u'lláh: A World Religion, Brill Publishers.

4. Section VII: Critique of all Theology based upon Speculative Principles of Reason.

Kant, Immanuel (2011). "Critique of Pure Reason", Translated by: J.Meiklejohn, Publisher: CreateSpace Independent Publishing Platform.

محمد محمدرضایی، عقیل فولادی (۱۳۸۷). واژه استعلایی در فلسفه کانت، نشریه فلسفه دین دانشگاه تهران، شماره ششم از سال شش، صص ۸۱-۹۳.

۱. منظور نگارنده این سطور از مرحله تز و آنتی تز، اشاره به مرحله «پیدایش» و «توسعه» بهائیت است. مرحله پیدایش همان گام «انشعاب» بهائیت از دین اسلام به عنوان فرقه است و مرحله «توسعه»، حرکت به سوی ایجاد دین مستقل و ناوابسته به اسلام. مرحله سنتز، گام سوم است که ناخواسته بهائیت را از «امر قدسی» به «اصول عرفی» هدایت می‌کند و لازمه این گام، جایگزینی معنویت به جای امر قدسی است.

2. baha'i community

استعلایی نیز عبور کرده و رهیافت عرفی شدن را دنبال می‌کند. ایده «دین جهانی» یا «جنبش نوپدید دینی» بدون در نظر گرفتن پشتوانه تئوریک آن قابل فهم و تحلیل نیست.

پیش‌از این بیان شد که وصف «جنبش نوپدید

دینی» یا «دین جهانی»، از

نمونه‌های آرمانی را مستقیماً

واقعیت مشخص نمی‌کند

و ممکن است اشارتی بدان

داشته باشد. علوم اجتماعی

در باب ارزش و صدق

نمونه‌های آرمانی سخن

نمی‌گوید و فقط دل‌نگران

سودمندی آن است.^۴

اساس استدلال ثابتی آن است که اگر مفاهیمی نظیر «فرقه»، «کلیسا» و «جنبش دینی نوین»، ابزار اکتشاف مطالعه گروه‌های دینی به حساب آیند؛ این واژه‌ها نمونه‌های آرمانی خواهند بود و صرفاً به مثابه ابزارهای تحلیلی به کار می‌روند.

جهاتی ریشه در آموزه‌های

بهائی دارد اما گاه متفاوت

و حتی متضاد با آموزه‌های

اصیل بهائی است. سخن

بر سر راستی‌آزمایی اصالت

چنین نگرش‌هایی نیست،

بلکه مطمح نظر در چگونگی

شناسایی بهائیت با عناوینی از قبیل «فرقه»،

«جمعیت»، «جنبش نوپدید دینی» و «دین

جهانی» است.

تلاش ثابتی و همفکران او از این رو حائز اهمیت

است که می‌کوشند با بهره‌گیری از ابزار علم‌گروی،

هویتی درخور شأن برای جمعیت بهائی

تعریف کنند. هویت تعریف شده توسط ثابتی

و همفکران او می‌تواند مبنایی برای شناسایی

حقوق بهائیان باشد. ایده ثابتی در حقیقت

در شبکه معنایی مشخص و منسجمی

قابل خوانش بوده و فراتر از ایده شخصی یک

پژوهشگر دین‌پژوه است. استدلال ثابتی به

مبنایی در علوم اجتماعی تحویل می‌رود و

استدلال او، مبتنی بر پیش‌فرض‌های بنیادی

معرفت‌شناختی و روش‌شناسی منسجم است.

۱. ثابتی، عرفان (۱۳۹۸). چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟، منتشر شده در مجموعه مقالات دفترهای آسو، لس آنجلس، ص ۲۶۹.

۲. اصطلاح نمونه آرمانی (Idealtypus) برآمده از اندیشه ماکس وبر است که گاهی از آن با عنوان «تیپ ایده‌آل» نیز تعبیر می‌شود. نمونه آرمانی، یک عنصر ذهنی و سوژکتیو در نظریه و مطالعات اجتماعی است. وبر شکل‌گیری علم اجتماعی را وابسته به برساخت مفهیمی از سنخ فرضیه انتزاعی می‌داند. نمونه‌های آرمانی، راهنمای ساخت نظریه‌ها هستند.

شفرز، برنهارد (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه: کرامت‌الله راسخ، نشر نی: تهران، ص ۲۴۹. "Stanford Encyclopedia of Philosophy". pp. Max Weber (5.2: Ideal Type). substantive revision Mon Nov 27, 2017.

Pawel Zaleski "Ideal Types in Max Weber's Sociology of Religion: Some Theoretical Inspirations for a Study of the Religious Field", Polish Sociological Review No. 3 (171), 2010.

۳. ثابتی، عرفان (۱۳۹۸). چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟، منتشر شده در مجموعه مقالات دفترهای آسو، لس آنجلس، ص ۲۶۹.

۴. همان.

لازم است با این پرسش بنیادی، مسأله را کاوید: چه پیوندی میان واژه «دین» و «بهائیت» وجود دارد؟

در قسمت نخست این نوشتار بیان شد که واژه «دین» در حکم سوژه بنیادی در فلسفه سیاسی بهائیت است؛ بدین معنا که مهم‌ترین عامل «مشروعیت» در بهائیت، به وصف دینی بودن آن باز می‌گردد. بنابراین می‌توان در فلسفه سیاسی بهائیت این گونه استدلال کرد:

هر کنش و رفتار برآمده از بهائیت مشروع است، به این دلیل که بهائیت «دین» است. بهائیت برای «موجه بودن» به وصف دین نیاز دارد اما

آیا راهی هست تا انتساب بهائیت به دین نیز توجیهی مقبول یابد؟ روی سخن فقط در تحلیل «گونه انتساب» بهائیت به دین است.

حقیقت آن است که واژه دین، از سنخ واژگان خودخوانده نیست؛ به عبارت دیگر نمی‌توان به انتخاب و اختیار، نام «دین» را بر هر موضوع یا عنوانی نهاد. سرّ مطلب در آن است که وصف «دین» در نهان خود واجد نظام ارزشی قدرتمندی است که می‌تواند بر فرد و جامعه تأثیر عمیقی نهاد و بر مؤلفه‌های اساسی از قبیل اقتصاد، سیاست و حقوق چتر سنگینی بگستراند. هرچند ذات نظام ارزشی یادشده را نمی‌توان شناخت اما می‌توان آثار و ملزومات آن را کاوید.

او به نقل از آلد ریچ بیان می‌کند که هیچ کوششی برای متمایز ساختن دین اصیل از کاذب، موضوعی صرفاً دانش‌پژوهانه نیست،^۱ بنابراین جامعه‌شناسان دین باید مراقب باشند که تعاریف «ارزش‌گذارانه» از یک دین را در لباس مبدل «تعاریف توصیفی» پنهان نسازند، در غیراین صورت در معرض این خطر قرار دارند که

ادیانی را که تصدیق می‌کنند اصیل و آن‌هایی را که انکار می‌کنند جعلی بشمارند.^۲

مسأله متمایز ساختن دین اصیل از دین جعلی ارتباط مستقیمی با مفهوم «ارزش» و کاربست آن در تعریف دین دارد. تلاش ثابتی آن است که با طرح بحثی دین‌پژوهانه و در

ساحت جامعه‌شناسی دین، جهت خاصی به مسأله «ارزش» بدهد. به باور این نوشتار ادعای ثابتی در قالب ایده «ارزش‌های عرفی‌شده» قابل تحلیل بوده و به دنبال آن است تا نشان دهد اصطلاح «دین» و معانی همسو، از ارزش یکسانی بهره نمی‌برد، از این رو نمی‌توان با استناد به مفاهیم ارزشی، سخن از اصیل بودن یا جعلی بودن دینی به میان آورد؛ اما ادعای این نوشتار آن است که تا ارتباط روش‌شناختی مفهوم «ارزش» با «دین» تبیین نشود، نمی‌توان استدلال منتجی را رقم زد.

۱. همان ص ۲۷۱.

۲. همان ص ۲۷۲.

به سوی مباحث فرانظریه^۴ هدایت کرده و از ارائه تعاریف توصیفی پرهیز نمود.

توضیح بیشتر دربارهٔ فرانظریه دین آن است که به عنوان مثال، هر استدلالی دربارهٔ «حسادت و رزی رفتاری» اگر ناظر به تبیینی از دیدگاه انجیل یا قرآن باشد، در این صورت استدلال در سطح نظریه دینی مطرح شده است، اما اگر استدلال دربارهٔ «حسادت و رزی رفتاری» ناظر به قبح اخلاقی^۵ رفتار حسادت ورزانه باشد، در این صورت، استدلال یادشده اصطلاحاً در سطح فرانظریه دین است. کوتاه سخن آنکه استدلال دربارهٔ محتوای فرانظریه‌ها، تابع اصول موضوعه‌ای فراگیر بوده و الزاماً در درون نظریه دینی پذیرفته نشده است.

باتوجه به مقدمه یادشده، جایگاه بحث «ارزش» در فرانظریه دین است. طرح دو جنبه کلان «ارزش» و «تجویز» از مباحث با اهمیتی است که تا به درستی تبیین نشود نمی‌توان از انتساب

۴. یکی از ویژگی‌های فرانظریه، بازاندیشی است. فرانظریه ناظر به چیستی و چگونگی شکل‌گیری نظریه است. غرض از فرانظریه ارزیابی، نقد، و تشریح پیش‌فرض‌های نظریه‌هاست.

Ritzer George (2005). Encyclopedia of Social Theory, Sage Publication, vol 2.

فرانظریه، مبانی معرفتی ماقبل از هر نظریه است که نظریه بر آن بنا شده است. (مهدی بوستانی و همکاران (۱۳۹۷))
۵. باتوجه به استدلال یادشده می‌توان تفاوت اخلاق Morality و فلسفه اخلاق Ethics را با روشنی بیشتری توضیح داد.

Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker (2002). Encyclopedia of Ethics editors. Second edition in three volumes. New York: Routledge.

تلاش این نوشتار آن است که نشان دهد ملزومات اتصاف به وصف «دین» چیست و آیا می‌توان بهائیت را با چنین ملزوماتی سازگار کرد؟ این نوشتار می‌کوشد تا مفهوم دین و چالش خلط «ارزش» در نظریه و فرانظریه دین را از جنبه روش‌شناختی بررسی کند.

۱. مفهوم دین و چالش خلط روش‌شناختی «ارزش» در نظریه و فرانظریه دین

بدون تردید ارائه تعریف دقیق و روشنی از دین که مورد توافق باشد، به دشواری امکان‌پذیر است و بیشتر تعاریف ارائه‌شده از دین، اشارتی به یک جنبه از دین دارد.^۱ در این میان توجه به روش‌های به‌کاررفته در تعریف دین از اهمیت بسزائی برخوردار است. می‌توان ادعا کرد که بیشتر دانشوران در تعریف دین، به جنبه مطلق بودن و فرامادی بودن دین اشاره کرده‌اند.^۲ در این میان چه دین به صورت مفهومی تعریف شود یا در لباس نگرش شهودی یا جامعه‌شناسی^۳ رخ بنماید، گرفتار مباحث معناشناسی یا واژه‌شناسی خواهد شد. از این رو باید نگاه به دین را

۱. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲). نگاهی به دین‌پژوهی، نشریه قیسات، شماره بهار ۱۳۸۲.

2. P.Alston (1964), Religion in Encyclopedia of Philosophy edited by paul edwards Macmillan publishing co.new york, Vol 7, p140.
Winston king (1987), Religion in encyclopedia of Philosophy ed by mircea Eliade, London Macmillan Publishing, Vol 12, p 282.

۳. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲). نگاهی به دین‌پژوهی، نشریه قیسات، شماره بهار ۱۳۸۲.

امکان صدور بایدها و نبایدها را برای دین فراهم می‌آورد. بنابراین اگر بتوان اثبات کرد که بهائیت، دین است باید نتیجه گرفت که آموزه‌های بهائی ارزشمندند و قابلیت صدور (باید) و (نباید) را دارند.

از گزاره نخست می‌توان گزاره دوم را نتیجه گرفت و استدلال کرد که تجویز، از ملزومات ارزش است. تجویز، عرصه «بایدها» و «نبایدها»ی دین را پوشش می‌دهد و هر دینی به واسطه بهره‌مندی از وصف یادشده، می‌تواند مجموعه‌ای از الزام‌ها را توصیه و تجویز کند. این الزام‌ها شامل انواع تعهدات، الزامات اخلاقی، الزامات حقوقی و اوامر و نواهی شریعت‌مآبانه است.

همین نکته بنیادی سبب می‌شود تا شناسایی هر جمعیت یا گروه با وصف دین، با دشواری و حساسیت خاصی صورت بگیرد؛ زیرا اگر جمعیتی با وصف دین شناسایی شود، عملاً بدین معنا خواهد بود که به آن جمعیت اجازه ارزش‌گذاری و تجویز باید و نباید داده شده است. از این رو برای بهائیان بسیار اهمیت دارد که هویت خود را همواره ذیل وصف «دین» تعریف کنند تا بتوانند اصول دستوری و ارزشی خود را از طریق انتساب به واژه دین، مشروعیت و مقبولیت بخشند.

وصف دین به «گروه»، «فرقه» یا «جمعیت» سخن گفت.

از منظر روش‌شناسی بسیاری از مباحث اساسی از قبیل متافیزیک، و قدسی بودن دین^۱ را باید به عرصه فرانظریه ارجاع داد. کاوش در جنبه یاد شده می‌تواند روش ارتباط‌سنجی میان دین و بهائیت را با سهولت بیشتری انجام دهد؛ از این رو به تفکیک مباحث، بحث از هر جنبه به صورت مستقل دنبال می‌شود.

۱. جایگاه‌شناسی ارزش و تجویز در فرانظریه دین

یکی از چالش‌های بهائیت در فرایند شناسایی وصف «دین»، دو مفهوم ارزش و تجویز است. هر استدلال در مورد انتساب دین به بهائیت، واجد دو گزاره ذیل است:

گزاره اول: بهائیت دین است و از آن جهت که دین است اجازه داد تا آموزه‌های خود را ارزش‌گذاری کند.

گزاره دوم: بهائیت دین است، پس از آن جهت که دین است اجازه داد تا آموزه‌های مشخصی را تجویز کند.

توضیح گزاره نخست آن است که آموزه‌های دینی، ارزشمندند^۲ و همین ارزش نهفته در ذات دین،

1. Eric J. Sharpe (2003). p 144.

۲. ویندل باند حیطة ارزش‌های معتبر کلی را سامان‌دهنده و وظایف آدمی در حیطة فرهنگ و تمدن و نیز تعیین‌کننده ارزش‌های خاص حاکم بر زندگی انسان می‌داند. در نگرش او ارزش همچون حقیقت، باید از کلیت برخوردار و در میان اذهان اعتبار داشته باشد. بنابراین باید یک ذهن منطقی

به‌طور کلی وجود داشته باشد که خواسته‌ها و اقتضات آن به‌وسیله حقیقت تحقق یابد. (طیبه ماهروزاده (۱۳۸۴). ص ۱۷-۲۰).

بدیهی است وقتی گزاره: (بهائیت دین است) پذیرفته شود، بدین معناست که اصول دستوری و ارزشی آن نیز قابل قبول و مشروع است و نیاز به اقامه دلیل دیگری نیست؛ درحالی که اگر چنین ادعایی نسبت به گزاره‌های علم، صورت پذیرد بدون تردید نیازمند اثبات مستقل است.

در کسوت دین، مخاطبان بهائی را اقتناع می‌کند و همین مسأله می‌تواند به عنوان دلیل لازم و کافی تلقی شود. پس در فرض اخیر، پاسخ سؤال چرا (حسادت بد است) فقط یک پاسخ وجود دارد: چون دین بهائی می‌گوید.

انتساب وصف دین به بهائیت، به معنای ساخت هویتی عمیق است که نه تنها وجود خارجی چنین جمعیتی را

موجه می‌کند بلکه حتی اصول ایمانی و معرفت‌شناختی بهائیت را نیز پوشش خواهد داد.

دو وصف «ارزش» و «تجویز» از مهم‌ترین ملزومات دین هستند، حال سؤال آن است که دو جنبه یادشده را با چه روشی باید تحلیل نمود. تحلیل «ارزش» و «تجویز» در درون نظریه دینی امکان‌پذیر

نیست زیرا هر نظریه دینی، اعتبار گزاره‌های خود را از درون خود دین می‌جوید بنابراین گریزی نیست جز آنکه دو مفهوم مهم یادشده در فرانظریه دین به کاوش و سنجه درآید.

۲. ۱. ارزش چیست و چه تأثیری در شناسایی دین دارد؟

برخی از جامعه‌شناسان ارزش را به مجموعه‌ای از امور مادی و معنوی اطلاق می‌کنند که مورد توجه افراد جامعه بوده و هنجارها، افکار و گرایش‌های

اگر در علم گفته شود: (فلز با حرارت منبسط

می‌شود)، این سؤال مطرح می‌شود که چرا فلز بر اثر مواجهه با حرارت منبسط می‌شود؟ در پاسخ ضروری است دلیلی اقامه شود و گزاره یادشده را اثبات کند؛ از این رو اگر در پاسخ به سؤال یادشده گفته شود: چون دین اسلام یا مسیحیت چنین چیزی را می‌گوید، پذیرفتنی نیست.

همچنین گزاره: (حسادت بد است) به تنهایی قابل قبول

نیست و تنها اشارتی به گزاره‌ای اخباری دارد و به طور طبیعی، مخاطب پس از شنیدن این گزاره، حق دارد بپرسد چرا حسادت بد است؟ بنابراین صرف گزاره (حسادت بد است) به تنهایی دلیل لازم و کافی برای اقتناع مخاطب محسوب نمی‌شود. حال فرض کنید بهائیت دین است و به عنوان یک دین می‌گوید: (حسادت بد است). براساس گزاره اخیر سؤال از چرایی مطرح نمی‌شود، زیرا صرف بیان این گزاره

توضیح بیشتر دربارهٔ فرانظریه دین آن است که به عنوان مثال، هر استدلالی دربارهٔ «حسادت‌ورزی رفتاری» اگر ناظر به تبیینی از دیدگاه انجیل یا قرآن باشد، در این صورت استدلال در سطح نظریه دینی مطرح شده است، اما اگر استدلال دربارهٔ «حسادت‌ورزی رفتاری» ناظر به قبح اخلاقی رفتار حسادت‌ورزانه باشد، در این صورت، استدلال یادشده اصطلاحاً در سطح فرانظریه دین است.

غالب در جامعه پیرامون آن‌ها شکل می‌گیرد.^۱ براین اساس، ارزش در طی فرایندی با معنای «مطلوبیت» هم‌پوشانی می‌یابد. کلاید کلاک هون^۲ فرایند ارزش را عبارت از یک تصور و درک^۳ برای فرد یا گروه می‌داند که درمورد مطلوبیت^۴ بر انتخاب^۵ روش‌ها، ابزار و عمل تأثیر می‌گذارد.

ارزش‌های اجتماعی درحقیقت مفاهیمی هستند که برای افراد یک جامعه معین با ارزش و مقبولند. عقاید، هنجارها، شناسایی‌ها، فنون و اشیای مادی که افکار و گرایش‌ها در پیرامون آن شکل گرفته و به تجربه رسیده، ارزش‌های اجتماعی یک گروه را تشکیل می‌دهند. ارزش‌های اجتماعی عبارت از چیزهایی است که موضوع پذیرش همگان است. هر امری و هر چیزی، اعم از مادی یا معنوی که در جامعه دارای قدر و قیمت باشد و نیازهای مادی یا معنوی انسان را برآورده کند یا هر چیزگران‌بها و سودمند از جمله ارزش‌های

تجویز، عرصه «بایدها» و «نبایدها»ی دین را پوشش می‌دهد و هر دینی به واسطه بهره‌مندی از وصف یادشده، می‌تواند مجموعه‌ای از الزام‌ها را توصیه و تجویز کند. این الزام‌ها شامل انواع تعهدات، الزامات اخلاقی، الزامات حقوقی و اوامر و نواهی شریعت‌مآبانه است.

به باور او در فرایند ارزش، سه جنبه احساسی،^۶ شناختی،^۷ تصمیم‌گیری و اجرای خواسته وجود دارد که به ترتیب جنبه نخست مساوی با مطلوبیت، جنبه دوم مساوی با درک و جنبه سوم مساوی با انتخاب است.^۸

برخی دیگر، ارزش‌ها را عبارت

از احساسات ریشه‌دار و عمیقی می‌دانند که اعضای جامعه در آن شریک هستند و این ارزش‌ها، اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند. گروهی دیگر از جامعه‌شناسان، ارزش را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که پیوند عمیق‌تری با هویت اجتماعی دارد. در باور این گروه، ارزش با مفهوم «مقبولیت» قابل تعریف است.^۹

۱. فرامرز رفیع پور (۱۳۸۲). ص ۲۶۸.

2. Clyde Kluckhohn

3. Conception

4. Desirable

5. Selection

6. affective

7. cognitive

۸. فرامرز رفیع پور (۱۳۸۲). ص ۲۶۸.

۹. گلایی، سیاوش (۱۳۷۸). ص ۹۵.

اجتماعی است.^{۱۰}

وقتی مسئله قضاوت ارزشی یا ارزشیابی اجتماعی مطرح می‌شوند، عملاً مقایسه میان بهتر و بدتر صورت می‌گیرد.^{۱۱}

تاکنون معلوم شد که «ارزش» گاهی در معنای «مطلوبیت» و گاهی در معنای «مقبولیت» به‌کار می‌رود. براین اساس و مطابق با معنای اول، اگر بهائیت دین بوده و بنا باشد ارزش وصف دین را درمورد آن سنجیده شود، بدین معناست که «دین بهائی» دارای مطلوبیت است و واجد سه مرحله احساسی، شناختی و تصمیم‌گیری خواهد بود. اگر

۱۰. همان.

۱۱. همان.

برخی تعاریف جامعه‌شناسی از مفهوم ارزش که ارزش را معادل «مطلوبیت» یا «مقبولیت» قرار می‌دهد، نمی‌تواند معیاری برای شناسایی و هویت بخشی دینی به جمعیت متمایز باشد. بنابراین و برخلاف آنچه ثابتی عنوان کرده،^۳ هر جمعیت متمایزی با صرف استناد به تعاریف جامعه‌شناختی از قبیل «جنبش نوپدید دینی»، واجد ارزش دینی نخواهد شد. به عبارت دیگر هر جمعیت متمایز مانند بهائیت، می‌تواند وصف خودخوانده دین را برای خود برگزیند^۴ اما چنین

۳. ثابتی، عرفان (۱۳۹۸). چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟، منتشرشده در مجموعه مقالات دفترهای آسو، ۱، لس آنجلس. ص ۲۶۹. ثابتی با الهام از قضیه تامس (Thomas Theorem) می‌گوید: «جنبش‌های دینی که بنا به تعریف هنجارین، خود را دین جهانی بدانند احتمال بیشتری دارد که به دین جهانی بدل شوند»... سپس با استناد به سخنان گالاگر و اشکرفت، توصیه می‌کند که به‌منظور دستیابی به حداقلی از «صحت توصیفی»، ابتدا نه به نظرات مثبت و منفی ناظران بیرونی بلکه به فهمی که اعضای یک گروه خاص از آن دارند رجوع می‌کنیم. از این دریچه، آیین بهائی جنبش دینی نوینی است که خود را «دینی جهانی» می‌داند و بر شخصیت مستقل خویش تأکید می‌ورزد. به نظر می‌رسد بهائیان دریافته‌اند که راه حل دینی متمایز بودن عبارت است از پذیرفته شدن به‌مثابه دینی مستقل و عمل بر همین اساس، در مقام نتیجه‌گیری، معقول به نظر می‌رسد که بگوییم آیین بهائی به‌عنوان یک مورد بینابینی پیچیده، یکی از معدود ادیان جدید مستقل جهانی و موفق است (همان صص ۲۹۴-۲۹۷).

۴. هر استدلال موجه در توضیح واژه «دین» به رویکرد شناخت‌شناسی (Epistemology) نیازمند است. چنانچه واژه دین از جنبه وصفی واکاوی شود، ممکن است عنوان مشیر به ایده، انگاره، مجموعه باورها و... باشد. برخی اندیشوران معاصر بر این باورند که نزاع بر سر نگرش «نهادی» به دین، به نزاعی در حوزه شناخت‌شناسی تحویل می‌رود. علی بابایی، یحیی (۱۳۷۸). صص ۱۰۹-۱۲۸.

بهائیت به معنای دوم دین باشد، فرایند یادشده به معنای مجموعه‌ای از مفاهیمی است که برای افراد یک جامعه معین، مقبول است. ارزش به دو معنای یادشده جنبه وصفی دارد و معیار روش‌شناختی مشخصی برای کاوش به دست نمی‌دهد. از این رو اگر بهائیت از این جنبه، دین تلقی شود نمی‌توان با دو معنای یادشده، ارزش دین بودنش را سنجید.

برخی دیگر از اندیشوران ارزش را براساس مفهوم اخلاقی تعریف کرده^۱ و بر این باور هستند که واژه ارزش نیز مانند بسیاری از واژه‌های جامعه‌شناسی دارای معانی بی‌شماری است. وجه مشترک تعریف از طرف بسیاری از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان تصدیق این حقیقت است که ارزش‌ها، نتیجه غایی هدف‌ها و مقاصد کنش اجتماعی هستند. ارزش‌ها چندان مربوط به اصول موجود نیستند، بلکه مربوط به اصول آرمانی‌اند؛ یعنی در حقیقت ارزش‌ها گویای احکام اخلاقی هستند.^۲

تعریف اخیر معیار روشن‌تری ارائه می‌دهد و ارزش‌ها را جزء اصول آرمانی و گویای احکام اخلاقی معرفی می‌کند. این تعریف سنجه‌پذیر است و می‌توان با تعریف شاخصه‌های آن، معیار ارزش در دین را به دست آورد.

۲. واکاوی مفهوم ارزش در فرانظریه اخلاق

بیان شد که نسبت سنجی میان مفهوم «ارزش» و «دین» در سطح فرانظریه، سنجه‌پذیر است.

۱. اینکلس، الکس (۱۳۵۳). ص ۱۱۴.

۲. همان.

هنگامی که سخن از اخلاق در سطح فرانظریه به میان می‌آید دقیقاً چه معنایی قصد می‌شود؟ ابتدا لازم به ذکر است که (گزاره‌های اخلاقی) با (گزاره‌های علمی و خبری) متفاوت است. در گزاره‌های علمی گفته می‌شود: (الف ب است) اما در گزاره‌های اخلاق گفته می‌شود: (الف باید ب باشد). پس در گزاره‌های اخلاقی، نوعی وجوب، الزام و ضرورت وجود دارد که با واژه «باید» بیان می‌شود. «بایدها» در گزاره‌های اخلاقی، برآمده از تجربه نیست زیرا تجربه دارای کلیت نبوده و ضرورت‌پذیر نیست؛ بنابراین این، بایدها پیشینی است. پیشینی بودن بدین معناست که اگر تمام مردم به وعده خود وفا نکنند، باز گزاره اخلاقی: (انسان باید به قول خود وفا نماید) به طور مطلق و فراگیر، معتبر است.^۲

ضرورت نهفته در گزاره‌های اخلاقی سبب می‌شود تا ارزش اخلاقی در سطح فرانظریه قرار بگیرد و شأن عام و فراگیری یابد. بدین سبب اگر ارزش نهفته در وصف دین، به لباس گزاره اخلاقی آراسته شود و حاکی از ضرورت اخلاقی باشد، در این صورت ارزش دین نیز متصف به وصف ضرورت خواهد شد.

هرچند در این باب سخنان اندیشمندان متفاوت و گاهی متناقض است اما آنچه برای این نوشتار اهمیت دارد آن است که عرفان ثابتی و همفکران او در پروژه خود به دنبال اعطای نوعی

گزینشی، ارزش وصف دینی را فقط در سطح «نظریه» برای آنان ثابت می‌کند؛ از این رو هر بهائی صرفاً می‌تواند به باورهای خود نام دین نهد؛ اما از آنجاکه ارزش وصف دین برای جمعیت بهائی در سطح نظریه مطرح شده، ارزش دین بهائی قابل شمول و گسترش به دیگر حوزه‌ها نیست و نمی‌توان در حقوق، سیاست و... آثار دین را بر جمعیت بهائیان مترتب کرد.

چنانچه وصف دین برای بهائیت در سطح فرانظریه، واجد ارزش باشد، آنگاه می‌توان از شناسایی دین بهائی سخن گفت، دینی که دارای ارزش است و از شأن تجویزی برخوردار است.

چگونه می‌توان به دست آورد که ارزش وصف دین برای بهائیت در سطح نظریه دین است یا در سطح فرانظریه؟

پیش از این بیان شد که برای پرهیز از دام عرفی‌گرایی، ارزش دین بهائی را نمی‌توان در سطح نظریه دین پذیرفت. بنابراین باید معیاری تعریف شود که واجد روش شناسی منسجمی بوده و بتواند ارتباط ارزش و دین را در سطح فرانظریه اثبات نماید. از آنچه گذشت می‌توان استدلال کرد که سنجش اخلاقی «ارزش»، می‌تواند وصف دین را در سطح فرانظریه تبیین کند. از این رو اگر اثبات شود که «بهائیت» واجد «ارزش» در سطح فرانظریه است، در این صورت سزاوار اتصاف به وصف «دین» است.

1. A priori

2. Frederick Copleston (1994). Part XIV.

ارزش جامعه شناختی به جمعیت بهائی هستند تا از طریق ارزش یاد شده، گونه‌ای از وصف دین با عنوان «جنبش نوپدید دینی» را برای بهائیت به ارمغان آورند. این تلاش هرچند هوشمندانه و

فرانزویه اخلاقی ارزش، اشارتی به دیدگاه فیلسوفان نوکانتی مکتب بادن^۱ بشود.

ویندل باند از چهره‌های شناخته‌شده این مکتب، ارزش‌ها را اساسی‌ترین مسأله در فلسفه می‌داند. به باور او فلسفه فقط به صورت علم ارزش‌هایی که واجد اعتبار کلی و مطلق هستند، می‌تواند باقی بماند.^۲

باند ارزش‌های اخلاقی را مطلق می‌داند. به باور او ارزش‌های اخلاقی، قوانین

ذاتی و آرمانی هستند و به قلمرو امور تغییرناپذیر، جاویدان و مستقل در خود تعلق دارند.^۳

او ارزش‌های اخلاقی را در کنار حقیقت یا ارزش‌های منطقی قرار می‌دهد و معتقد است این ارزش‌ها از خصلت کلیت برخوردارند.

1. "Stanford Encyclopedia of Philosophy". pp. Neo-Kantianism

(3. The Southwest School), First published Fri May 18, 2018.

2. "Stanford Encyclopedia of Philosophy". pp. Wilhelm Windelband (Part: 2&3), First published Mon May 18, 2020.

3. Ibid.

بیان این نکته ضروری است که این نوشتار بر این باور است که سنخ ارزش‌های متافیزیکی، گزینه مناسب‌تری برای سنجش نسبت «ارزش» و «دین» است اما علت آنکه در اینجا از سنخ ارزش‌های اخلاقی تعبیر شده، آن است که در قسمت نخست این نوشتار اشاره شده که بهائیت در گذار از الهیات تجلی و در فرایند مدرنیزاسیون ساختارهای فکری خود، در الهیات استعلایی فروغلتیده و حتی از آن نیز عبور کرده و اینک در سنتز عرفی شدن و علم‌گرایی قرار گرفته است.

در راستای علم‌گروی است اما همچنان نمی‌تواند به استدلال منتجی منجر شود زیرا از میان معانی مختلف ارزش، آنچه می‌تواند لباس دین را بر قامت جمعیت بهائی بپوشاند، تنها سنخ اخلاقی ارزش برای دین است.

بیان این نکته ضروری است که این نوشتار بر این باور است که سنخ ارزش‌های متافیزیکی، گزینه مناسب‌تری برای سنجش نسبت «ارزش» و «دین» است اما علت آنکه

در اینجا از سنخ ارزش‌های اخلاقی تعبیر شده، آن است که در قسمت نخست این نوشتار اشاره شده که بهائیت در گذار از الهیات تجلی و در فرایند مدرنیزاسیون ساختارهای فکری خود، در الهیات استعلایی فروغلتیده و حتی از آن نیز عبور کرده و اینک در سنتز عرفی شدن و علم‌گرایی قرار گرفته است.

براین اساس، این نوشتار هرچند سنخ ارزش‌های متافیزیکی را دارای اصالت بیشتری می‌داند، اما متناسب با پیش‌فرض‌های نوشتار ثابتی و

می‌یابد و آنچه باید باشد با آنچه هست منطبق می‌شود.

جمع‌بندی

وصف دین و گونه انتساب آن به بهائیت، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فلسفه سیاسی بهائیت است. اخیراً عرفان ثابتی با

تعریف پروژه‌ای جدید در پی آن برآمده تا بهائیت را با وصف «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» معرفی نماید. تلاش ثابتی را باید در دو بخش عمده تحلیل کرد. بخش نخست مربوط به پیش‌فرض و اصول موضوعه نگرش اوست و بخش دوم مربوط به روش‌شناسی گونه انتساب بهائیت به دین.

در قسمت نخست این مقاله، ابتدا پیش‌فرض‌های تئوریک «جنبش نوپدید دینی» و «دین جهانی» واکاوی شد. در این مقاله تلاش شد با ارائه رویکرد روش‌شناسانه، نشان داده شود که وصف «جنبش نوپدید علمی» یا «دین جهانی» الزاماً باید در سطح فرانظریه دین به اثبات برسد و اگر بتوان در فرانظریه، بهائیت را واجد وصف «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» شناسایی کرد، آنگاه می‌توان از الگویی موفق برای معرفی «دین بهائی» سخن گفت. ادعای این نوشتار آن است که نمی‌توان در فرانظریه، الگوی موفق برای تحلیل نسبت «دین» و «بهائیت» ترسیم کرد. در

هرچند احکام اخلاقی متفاوتی میان افراد وجود دارد، اما وقتی از ملاک‌های برتر و یا پست سخن می‌گوییم در حقیقت تلاش می‌کنیم تا به یک معیار نهایی برای ارزیابی دست یابیم؛ اما چگونه می‌توان به معیار ارزش‌های مطلق دست یافت؟^۱

باند معتقد است همان‌گونه

که برای تبیین اعتبار کلی حقیقت، باید وجود یک ذهن منطقی را به‌طور کلی اثبات کرد، به همان ترتیب برای آنکه بتوان به ارزش‌های اخلاقی، اعتباری کلی بخشید باید وجود یک ذهن معیار را به منزله پایه و اساس ثابت کرد. او باور به جایگاه برتر ارزش‌های مطلق را از اصول موضوعه ارزش‌های

دینی به‌شمار می‌آورد. ارزش‌های مطلق برتر و بالاتر از مرتبه انسانی است^۲ و بر همین اساس می‌توان آن‌ها را در سطح فرانظریه مطرح کرد.

باند با طرح ایده ارزش‌های متعالی، به بحث ارزش دین می‌رسد. دین به‌عنوان یک ارزش در کنار ارزش‌های دیگر قرار ندارد، بلکه در حکم سنتز نهایی است و ذهن معیار که در قلمروهای گوناگون ارزش، موضوع اصلی به‌شمار می‌رود، همان خدا یا امر مقدس است که به‌صورت واقعیت متعالی، تمام ارزش‌ها در آن تحقق

۱. طیب‌ماهروزاده (۱۳۸۴). ص ۱۷-۱۹.

۲. همان.

ادعای این نوشتار آن است که دو مفهوم «ارزش» و «تجویز» از بنیادی‌ترین مقومات دین است و از منظر روش شناختی باید در سطح فرانظریه ارزیابی شود.

فرانظریه اخلاقی عرصه‌ای است که مفهوم «ارزش» را سنجه‌پذیر می‌کند و اگر بهائیت در سطح فرانظریه اخلاقی، واجد ارزش باشد آنگاه می‌توان سخن از دین بودن آن به میان آورد. «ارزش» در سطح فرانظریه در صورتی برای دین اثبات می‌شود که به تعبیر ویندل باند، بتوان ابتدا ذهن منطقی فراگیری را برای درک آن اثبات نمود. به باور باند، ارزش‌های اخلاقی، قوانین ذاتی و آرمانی هستند و به قلمرو امور تغییرناپذیر، جاویدان و مستقل در خود تعلق دارند. از این رو اگر بهائیت، ارزش دین بودن خود را در قلمرو امور تغییرناپذیر به اثبات برساند، آنگاه می‌تواند استدلال لازم و کافی درباره دین بودن خود عرضه کند. این در حالی است که ثابتی به جای بهره‌گیری از قواعد عام و جهان‌شمول که در قسمت نخست این مقاله بدان اشاره شد و نیز به جای قوانین آرمانی اخلاقی، تلاش کرده تا وصف «جنبش نوپدید دینی» را تنها از رهیافت ارزش‌های عرفی به اثبات برساند و این استدلال به صورت منطقی فقط در سطح نظریه مطرح شده و قابلیت سنجه‌پذیری ندارد.

قسمت آینده توضیح داده می‌شود که وصف «دین» برای بهائیت حتی در سطح نظریه دینی نیز همراه با تناقض است و به استدلال روشنی منتج نمی‌شود. در آینده تبیین می‌شود که تلاش ثابتی، سنتزگفتمان بهائی در جهت یافتن راهی معتبر برای متصف کردن بهائیت به «دین» است اما این سنتز، در حقیقت آخرین راه منطقی قابل تصور است و پیش از آن، در مرحله تز و آنتی تز بهائی نیز معیار روشنی برای «دین» بودن بهائیت ارائه نشده است. در سنتز پایانی، الگوهای عرفی و پناه بردن به علم‌گروی برای هدایت تشکیلات بهائی به جامعه جهانی ارائه شده و این سنتز خودشکن خواهد بود.

در بخش نخست این نوشتار اشاره شد که رهیافت «جنبش نوپدید دینی» یا «دین جهانی» جز با بازخوانی مبانی تئوریک بهائیت امکان‌پذیر نیست و وصف دین در قرائت جدید، در واقع در حکم سنتز تغییر شیفت پارادایمیک از الهیات تجلی به الهیات استعلایی و سپس عبور به رهیافت عرفی شدن است.

در بخش دوم این نوشتار اشاره شد که ثابتی با استفاده از روش برساخت‌گرایی در علوم اجتماعی می‌کوشد که ابتدا عناوینی از قبیل «دین» و «فرقه» را به «نمونه آرمانی» فروبکاهد، آنگاه با ارائه معنای حداقلی از مفهوم ارزش، اصطلاح «جنبش نوپدید دینی» و «دین جهانی» را برای بهائیت برگزیند.

منابع

۱۰. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲). نگاهی به دین‌پژوهی، نشریه قیاسات، شماره بهار ۱۳۸۲.

منابع انگلیسی

1. Eric J. Sharpe (2003). **Comparative Religion** (A HiStory), Second edition 1986, London: Gerald Duckworth & Co. Ltd.
2. Peter Smith (2008). **An Introduction to the Baha'i Faith**, Cambridge University Press.
3. (1986). **The Bábí and Bahá'í Religions: From Messianic Shi'ism to a World Religion**, Cambridge University Press.
4. (2000). **A Concise Encyclopedia of the Baha'i Faith**, Oxford: One-world.
5. Encyclopædia Iranica, 'BAHAISM iv. The Bahai Communities', by: P Smith, (Last ed: 2011), Vol. III, Fasc. 5, pp 449-454.
6. Encyclopædia Iranica, 'BAYT-AL-ADL', by: M. Momen, (Last ed: 1989), Vol. IV, Fasc 1, pp 12-14.
7. Cetin Onder (2002). 'Recognition and Identity: The case of the Baha'i Faith', published in Alternatives, 1:1 Turkish
۱. مهدی بوستانی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی (۱۳۹۷). فرانظریه به‌عنوان ابزاری برای فهم، نشریه جستارهای سیاسی معاصر، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره چهارم، صص ۲۱-۳۶.
۲. طیبه ماهروزاده (۱۳۸۴). دین و ارزش‌ها از دیدگاه کانت و فیلسوفان نوکانتی، نشریه اندیشه‌های نوین تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، دوره ۱، شماره ۱.
۳. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۲). آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۴. گلابی، سیاوش (۱۳۷۸). اصول و مبانی جامعه‌شناسی، نشر میترا، چاپ نهم.
۵. اینکلس، الکس (۱۳۵۳). جامعه‌شناسی چیست؟، ترجمه مشفق همدانی، کتاب‌های سیمرخ، چاپ اول.
۶. علی‌بابایی، یحیی (۱۳۷۸). آیا دین یک نهاد اجتماعی است؟، نشریه نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۱۳، صص ۱۰۹-۱۲۸.
۷. حسینی، محمد (۱۳۹۹). دین و چالش برساخت هویت، نشریه بهائی‌شناسی، شماره ۱۴.
۸. ثابتی، عرفان (۱۳۹۸). چه باشد آنچه نامندش بهائی: کیش، فرقه، جنبش یا دین جهانی؟، منتشرشده در مجموعه مقالات دفترهای آسوا، لس آنجلس.
۹. شفرز، برنارد (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه: کرامت‌الله راسخ، نشر نی: تهران، صص ۲۴۹.

- ophy”. pp. Max Weber (5.2: Ideal Type). Substantive revision Mon Nov 27, 2017.
18. Pawel Zaleski “**Ideal Types in Max Weber’s Sociology of Religion: Some Theoretical Inspirations for a Study of the Religious Field**”, Polish Sociological Review No. 3 (171), 2010.
19. P.Alston (1964), **religion in encyclopedia of philosophy**, edited by Paul Edwards Macmillan publishing co.new york, Vol 7, p140.
20. Winston king (1987), **religion in encyclopedia of philosophy**, edited by mircea eliade, London Macmillan publishing, Vol 12, p 282.
21. Ritzer George (2005). **Encyclopedia of Social Theory**, Sage Publication, vol 2.
22. Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker (2002). **Encyclopedia of Ethics** editors. Second edition in three volumes. New York: Routledge.
23. “**Stanford Encyclopedia of Philosophy**”. pp. **Neo-Kantianism (3. The Southwest School)**, First published Fri May 18, 2018.
24. “**Stanford Encyclopedia of Philosophy**”. pp. **Wilhelm Windelband** (Part: 2&3), First published Mon May 18, 2020.
- Journal of International Relations.
8. Report of the Bahá’í Studies Seminar, Cambridge, 1979.
9. Moojan Momen (1988). **Scholarship and the Bahá’í Community**, Journal of Bahá’í Studies. Vol. 1, Number 1.
10. Copleston, Frederick (1994). **History of Philosophy**, Volume VI (Modern Philosophy), (February 1, 1994) Paperback.
11. Momen Moojan (2005) “**Globalization of the Bahá’í Community: 1892-1921**”.
12. ----- (1987), “**Bahá’í Faith and Traditional Societies**, The: Exploring Universes of Discourse”, in dialogue magazine, 1:4.
13. (1999), ‘**The Phenomenon of Religion: A Thematic Approach**’, Oneworld Publications, Oxford.
14. Peter Smith and Moojan Momen (1989), “**Bahá’í Faith 1957-1988, the: A Survey of Contemporary Developments**”, in Religion, 19 (1989).
15. Lundberg, Zaid (2004), **Bahá’í and the Holy Land: Religiogenesis and Shoghi Effendi’s The Faith of Bahá’ullāh: A World Religion**, Brill Publishers.
16. Kant, Immanuel (2011). “Critique of Pure Reason”, Translated by: J.Meiklejohn, Publisher:CreateSpace Independent Publishing Platform.
17. “**Stanford Encyclopedia of Philos-**

پژوهشی درباره تاریخ نگاری بابیت و بہائیت

قسمت دوم

تاریخ بہ روایت نیل یا بہ نام نیل زرنندی؟

الہہ یزدانی، کارشناسی ارشد الہیات

محمود محسنی، کارشناس حوزه دین

مہدی ہادیان، دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه مذہب اسلامی

چکیده

در نوشتار پیشین نحوه شکل‌گیری آیین‌های بابی و بهائی را بررسی کردیم و به نقش رهبران آن‌ها در شیوه تبلیغ و میزان تأثیرگذاری هریک در نحوه تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع و سوگیری‌ها پرداختیم. همچنین به بروز اختلاف‌ها و جدال‌هایی که در هر مرحله از انتخاب جانشین رهبری گریبانگیر آیین بابی و بهائی گشته بود، اشاره کردیم. از کوشش بهائیان برای معرفی و تثبیت جایگاه خودشان به عنوان تنها وارثان سیدعلی محمد شیرازی و آیین او نیز صحبت به میان آمد. مختصری هم درباره نحوه و شیوه تاریخ‌نگاری مؤمنانه در آیین بهائی و هشت اشکال کلی که بر آن گرفته می‌شود، مطالبی ارائه شد. در این مقاله، ترجمه شوقی‌افندی از تاریخ نبیل زرنندی به نام «The Dawn Breakers» معرفی و درباره جایگاه و اهمیت بالای این کتاب در تاریخ‌نویسی آیین بهائی، مطالبی ارائه می‌شود. در ادامه و پس از نشان دادن اهمیت این کتاب، به معرفی نبیل زرنندی و شرح زندگی وی پرداخته خواهد شد. سپس درباره میزان سندیت انتساب ترجمه تاریخ نبیل زرنندی «The Dawn Breakers» به ملامحمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم بحث می‌شود.



کلیدواژه: نبیل زرنندی، تاریخ نبیل، شوقی‌افندی، تاریخ بهائیت، آیین بهائی، شوقی.

اسامی نویسندگان این مقاله در شماره قبل اشتباه چاپ شده بود که ضمن عذرخواهی از آنان در این شماره تصحیح شده است.

۱- مقدمه

تعیین نمایید» (شوقی افندی، توقیعات مبارکه سال ۱۹۴۸-۱۹۲۲، ص ۱۱۱).

به عنوان نمونه جلد سوم از مجلدات ظهورالحق به دستور شوقی، قبل از انتشار توسط لجنه ملی نشریات امری، با ترجمه تاریخ نبیل تطبیق شده است:

«لجنه ملی نشریات امری ایران به دستور حضرت ولی امرالله و تحت اشراف محفل ملی ایران، محتوای مجلد سوم تاریخ ظهورالحق (تألیف جناب فاضل مازندرانی) را با محتوای تاریخ نبیل زرنندی (مطالع الانوار) تطبیق نموده و به حقیقت از عهده انجام کار ارزشمندی برآمده» (حسینی، حضرت باب، ص ۶۳۷)، اما همچنان برخی ناهماهنگی‌ها

در این قرائت‌ها به چشم می‌خورد (همان، ص ۶۳۸).

وجود تاریخ رسمی و روایت واحد مصوب تشکیلات در بین مؤمنان به آیین بهائی راه‌حلی از سوی شوقی بود که منجر شد عامه بهائیان از تاریخ حقیقی اعتقاداتشان فاصله گرفته و به نوعی تصلب عقیده و تعصب دیدگاه بر اثر روایت واحد گرفتار شوند. امروزه هم کتب بهائی قبل از چاپ باید به تأیید تشکیلات اداری بهائی برسد و این باعث اعتراض محققان و نویسندگان

در دوره ولایت امری شوقی ربانی - که آن را دوران تثبیت در آیین بهائی نامیدیم (الهه یزدیانی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۸۹) - تصمیم گرفته شد که کتب تاریخی قبل از چاپ و انتشار، با کتاب تاریخی منسوب به نبیل زرنندی که شوقی آن را به انگلیسی ترجمه و به عنوان تاریخ رسمی آیین

بهائی معرفی کرده بود، تطبیق و تصحیح شود و آنچه را که به قرائت رسمی تشکیلات بهائی نزدیک‌تر است به عنوان تاریخ آیین‌های بابی و بهائی برای آیندگان بسازند. طبیعی بود که تغییرات رهبری و راهبردهای تبلیغی در دوران شوقی، در انتخاب این قرائت رسمی تأثیرگذار بود و لذا به تاریخ‌های

طبیعی بود که تغییرات رهبری و راهبردهای تبلیغی در دوران شوقی، در انتخاب این قرائت رسمی تأثیرگذار بود و لذا به تاریخ‌های منتشرشده بهائی پس از این دوران باید با وسواس بیشتری نگاه کرد و مطالب آن را با توجه به سایر منابع اعتبارسنجی نمود.

منتشرشده بهائی پس از این دوران باید با وسواس بیشتری نگاه کرد و مطالب آن را با توجه به سایر منابع اعتبارسنجی نمود. در کتاب توقیعات مبارکه شوقی افندی آمده است:

«حسب الامرا قدس حضرت ولی امرالله - ارواحنا لارادته الفداء - این سفارشنامه که نص بیانات مبارکه است مرقوم می‌شود و ابلاغ می‌گردد. فرمودند که لجنه‌ای مخصوص، جهت رسیدگی و ترتیب و تطبیق تاریخ جناب فاضل مازندرانی با مندرجات تاریخ نبیل زرنندی من دون تعویق

با خط رسمی بهائی منتشر سازد این یک خبر جدید و مهم است.» (دنيس مک اوئن، مقاله مطالعات آکادمیک شیخیه، باییه و بهائیه).

۲- انگیزه شوقی از ترجمه کتاب تاریخ نیل زرنندی به انگلیسی

همان‌گونه که در شماره پیشین اشاره شد، شخصیت ضعیف و منزوی شوقی جوان و چگونگی به قدرت رسیدنش، در نحوه تاریخ‌نگاری در دوره ولایت امری او نقش بسزایی داشته است. شوقی جوان تحت‌تأثیر دوران تحصیلش در مدرسه آمریکایی بیروت و بعد از آن هم آکسفورد در انگلستان، امیدش به سمت غرب بود و آینده و رشد و پایگاه توسعه آیین به‌ارث‌رسیده را در آمریکا جست‌وجو می‌کرد. او بیش‌ازپیش احساس نیاز و ضرورت برای انتشار آثار و کتب بهائی به زبان انگلیسی قابل‌فهم و درک برای آمریکاییان می‌نمود و باتوجه‌به آشنایی غربیان با آیین بابی از طریق کتب و آثار مستشرقانی همچون کنت دوگوبینو و ادوارد براون، باید آیین بهائی ادامه و همتای آیین بابی در غرب معرفی می‌شد و نقش تاریخی بهاء‌الله به‌عنوان پیامبر ایرانی پررنگ شده و جایگاه باب که در حد مبشر بهاء تقلیل داده شده بود و باعث دل‌سردی علاقه‌مندان آیین بابی شده بود، بازسازی می‌شد.

شاید به همین دلیل امروزه آمریکا به‌عنوان مهد اداری تشکیلات بهائی و محفل ملی آمریکا

بهائی شده است که افرادی غیرمتخصص دست به تعدیل و جرح و حذف کتاب‌ها قبل از انتشار می‌زنند.

تورج امینی درباره انتشار کتاب «رستاخیز پنهان» و موانعی که تشکیلات بهائی برای او به‌وجود آورده است، چنین می‌گوید: «اگر هم قرار باشد کار به هیأت تصویب و تألیف بکشد، نمی‌دانم عاقبت کار چه خواهد بود احتمالاً انا لله و انا الیه راجعون» (امینی، رستاخیز پنهان و بوته اجمال - ص ۱۱).

البته پیش‌تر هم کسانی همچون ادوارد براون چنین نظری درباره شیوه رهبران بهائی و سعی ایشان در عوض کردن مفاهیم و رویدادهای تاریخی داشته‌اند (میرزاجانی کاشانی، ۱۹۱۰، ص ۲۵-۲۶) اما به گستردگی و نظام‌یافتگی دوران شوقی نبوده است.

«در اینجا ناگهان با گزارش‌هایی درباره بهائیت مواجهیم که صحت آن‌ها مشروط به تأیید لجنه ملی بررسی آثار است. به نظر من حالت بهتر و علمی‌تر آن است که یک روایت علمی و آکادمیک بی‌طرف را بپذیریم. تفاوت‌هایی بین نوشتن آثار به‌صورت «علمی» و «متعهدانه» وجود دارد. اگر شما ده نوشته از نویسندگان بهائی در یک موضوع بیاورید، مشاهده می‌کنید که آن‌ها به‌صورت معجزه‌آسایی یکسان هستند... بی‌تردید برای هر فرد بهائی که تا به حال سعی داشته یک روایت از رویدادهای بهائی را متفاوت

اشراق خاوری در مقدمه مترجم می نویسد:

کتاب حاضر که ملاحظه می فرمایید تلخیص تاریخ نبیل است... ترجمه آن را به فارسی به نحو تلخیص نگاشتم و پس از نشر مورد عنایت و قبول هیکل مبارک حضرت ولی امرالله... واقع گردید و درضمن توقیع... مورخ ۲ شهر الکلمات ۱۰۴ بدیع، ترجمه و تلخیص مزبور را به شرف قبول مطرّز (= مزین) فرموده‌اند و چون این اثر به التفات خداوندی حضرتش آراسته شد، رشک نگارخانه چین و غبطه نقش ارزنگ گردید (اشراق خاوری، ۱۹۹۱ م، مقدمه نشر دوم).

به عنوان قوی ترین و مؤثرترین گروه تشکیلاتی در نظم اداری بهائی شناخته می شود. در همین راستا شوقی افندی در توقیعی در ۸ فوریه سال ۱۹۳۴ میلادی انگیزه اصلی خود را از ترجمه تاریخ نبیل زرنندی چنین بیان می کند:

«فی الحقیقه مُحَرِّک اصلی که این عبد را وادار به ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل نمود، این بود که احتیای غرب به سهولت پی برند که مقام منبع حضرت اعلی متضمن چه مفهوم خطیری است و بالتّیجیه آن حضرت را به دل و جان دوست داشته باشند و با عشق و علاقه جدیدی تجلیل و ستایش نمایند. شگّی نیست ادّعی حضرت اعلی مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده‌اند خود اعظم وجه امتیاز دور بهائی است» (شوقی، دور بهائی، صص ۴۲-۴۴).

«در ۱۰ نوامبر ۱۹۳۱ ابلاغیه از محضر حضرت ولی امرالله راجع به از طبع درآمدن تاریخ انگلیسی نبیل زرنندی در آمریکا که ترجمه فرمودند رسید و تشویق به آن نمودند.» (مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۹، ص ۹۳).

می بینیم که شوقی افندی در ابتدای چاپ و معرفی کتاب مدعی است که به «ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل» اقدام نموده است و ادعای اقتباس یا خلاصه برداری کردن از سند پیمین را مطرح نکرده است. با تأیید و تأکید او، متن ترجمه تاریخ نبیل زرنندی به فارسی به عنوان متن صحیح و تاریخ رسمی آیین بهائی شناخته شد.

II INTRODUCTION

'Chant of the Twelve' (Madhab-i-Ishraqiyya), as they are more specifically termed, with whom alone we are here concerned. According to these, twelve persons successively held the office of Imam. These twelve are as follows:

1. 'Ali-ih-i-Ah-Tilk, the cousin and first disciple of the Prophet, assassinated by Ibn-i-Muljam at Kufa, A.H. 40 (A.D. 661).
2. Hasan, son of 'Ali and Fاطمة, born A.H. 2, poisoned by order of Mu'awiyah I, A.H. 50 (A.D. 670).
3. Husayn, son of 'Ali and Fاطمة, born A.H. 4, killed at Karbala on Muharram 10, A.H. 61 (Oct. 10, A.D. 680).
4. 'Ali, son of Husayn and Shahr-Bano (daughter of Yazid-igird, the last Sassanide King), generally called Imam Zaynu'l-'Abidin, poisoned by Valid.
5. Muhammad-Baqir, son of the above-mentioned Zaynu'l-'Abidin and his cousin Umar-i-'Abdu'l-'Ali, the daughter of Imam Hasan, poisoned by Ibrahim Ibn-i-Valid.
6. Ja'far-i-Sadiq, son of Imam Muhammad-Baqir, poisoned by order of Mansur, the 'Abbaside Khalifa.
7. Musa-Kazim, son of Imam Ja'far-i-Sadiq, born A.H. 129, poisoned by order of Harun-i-'Rashid, A.H. 183.
8. 'Ali-Sayyid-Musa'-Rida, generally called Imam Rida, born A.H. 151, poisoned near Tus, in Khurasan, by order of the Khalifa Ma'mun, A.H. 203, and buried at Mashhad, which derives its name and its sanctity from him.
9. Muhammad-Taqi, son of Imam Rida, born A.H. 195, poisoned by the Khalifa Mu'tasim at Baghdad, A.H. 220.
10. 'Ali-Naqi, son of Imam Muhammad-Taqi, born A.H. 215, poisoned at Samarra-Ra', A.H. 254.
11. Hassan-i-'Askari, son of Imam 'Ali-Naqi, born A.H. 232, poisoned A.H. 255.
12. Muhammad, son of Imam Hassan-i-'Askari and Marghita-Khatun, called by the Shi'ahs 'Imam-Mihdi' ('Hajjatu'l-Bayt' (the Proof of God), 'Rajiyatu'l-Bayt' (the Remnant of God), and 'Qa'im-i-'Ali-Muhammad' [He who shall arise of the family of Muhammad]). He bore not only the same name but the same

نمونه‌ای از صفحات که برای ایرانیان زیادی تشخیص داده و در تلخیص حذف شده است

«حضرت ولی امرالله تاریخ نبیل را (مجموعه‌ای از واقعیات در خدمت حقیقت) نامیده‌اند. ص ۲۱۵».

هیكل مبارك همچنين تاريخ نبیل را (متن غيرقابل تردید) می‌فرماید. ایادی امرالله جناب جرج تاون زند که خود در تنظیم مقدمه ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل افتخار معاونت داشته تاریخ مذکور را در حد یک (انجیل بابی) توصیف می‌نماید. ایادی امرالله امة البهء روحیه خانم تاریخ نبیل را «از اعظم کتب حماسی جهان» محسوب داشته‌اند» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۴۲).



تلخیص تاریخ نبیل زرنندی



اسقف جرج تاونزند

وی همچنین درباره اهمیت این کتاب گفته است: «پس از انتشار ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل حضرت ولی امرالله به کرات توجه به محتوای تاریخ مذکور به عنوان سند موثق تاریخی به پژوهشگران بهائی توصیه فرمودند» (همان، ص ۴۳).

«تاریخ نبیل زرنندی که مندرجات آن به لحاظ جمال اقدس ابهی رسیده و به وسیله حضرت ولی امرالله تصحیح و تعدیل و ترجمه و انتشار یافته... زیرا این تاریخ به فرموده حضرت ولی



عبدالحسین آینی (آواره)

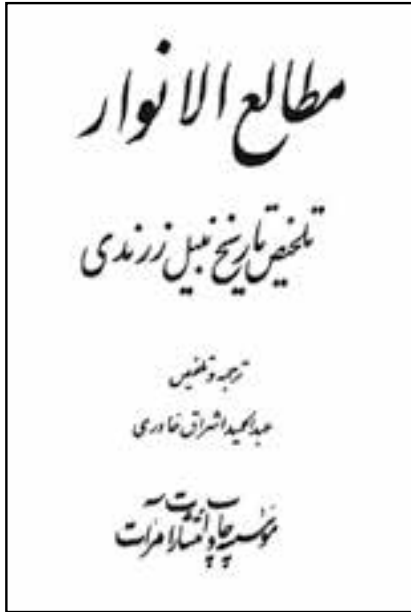
محیط طباطبائی می‌نویسد:

«تاریخ آواره گرچه به سرنوشت کشف‌الغطاء (سوزاندن کتاب‌های چاپ شده) دچار نشد، ولی اعترافات آواره (در کتاب کشف‌الحیل) مطالب کتاب را از اعتبار تاریخی افکند و شوقی‌افندی هم پس از استقرار کار جانشینی نیای مادری، برای جبران این کسر تاریخی، درصدد برآمد بهائیان را در برابر ازیان و خرده‌گیران، از تدوین و تکوین امثال کشف‌الغطاء و آواره بی‌نیاز سازد؛ بلکه کتاب ظهورالحق میرزااسدالله مبلغ مازندرانی را هم نادیده و ناقص گرفت و خواست مشکل را در حوزه مطالعه و مذاکره خاورشناسان و پژوهندگان غربی به نحو دلخواه نیای خود حل کند و به نشر کتابی به زبان انگلیسی موسوم به تاریخ نبیل زرنندی پرداخت که از حیث حجم مطالب و نحوه بیان مقصود و توجه به تأمین

باتوجه به شواهد فوق، به نظر می‌رسد به‌غیراز بازسازی شخصیت باب برای بهائیان مغرب زمین، از دیگر انگیزه‌های شوقی از ترجمه تاریخ نبیل به انگلیسی و سپس تأیید ترجمه فارسی آن، رفع مشکلاتی بوده که در تاریخ‌نگاری بهائی وجود داشته است. از مهم‌ترین این مشکلات وجود قرائت‌های مختلف و بعضاً متضاد در تاریخ‌های مختلف بهائی و همچنین برجسته بودن برخی مخالفان شوقی یا عبدالبهاء در حوادث پیشین است که این برجستگی‌ها و فداکاری‌ها، به‌نوعی برخورد با آنان توسط رهبران بهائی در دوره‌های بعدی را زیر سؤال می‌برد.

۳- تاریخ نبیل زرنندی

شوقی جوان در سال‌های آغازین دوران ولایت امری با معضلات متعددی روبه‌رو بود. از سویی تبری عبدالحسین آینی (آواره) از آیین بهائی که نویسنده کتاب الکوکاب‌الدریه و تاریخ‌نگار رسمی آیین بهائی بود و از سوی دیگر وجود کتاب نقطه‌الکاف ادوارد براون به‌عنوان سند تاریخی آیین بابی در غرب که نقش و جایگاه جانشینی ازل را تثبیت می‌نمود و همچنین به آتش سپرده شدن کتاب کشف‌الغطاء که پاسخی در برابر نقطه‌الکاف بود بنا به صلاح‌دید جناب عبدالبهاء، خلأ تاریخی و سندی در عالم بهائی به‌وجود آورده بود.



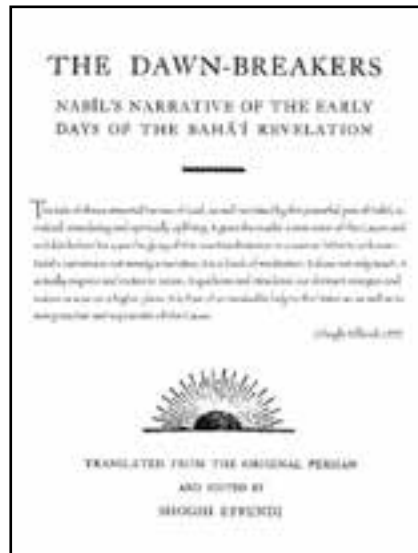
مطالع الانوار ترجمه فارسی

هدف‌های منظور و شکل مطبوع، کلان‌تر، مطمئن‌تر، جامع‌تر و زیباتر از تاریخ آواره باشد و مطالب آن را در قالبی تازه و لحنی غربی پسند ریخت. کلیشه‌ها، عکس‌ها و اوراقی که در این متن انگلیسی عرضه شد، آن را خیلی جالب‌تر از نقطه‌الکاف چاپی از کار درآورد» (گوهر محیط، ص ۱۱۲-۱۱۳).

این‌گونه بود که شوقی افندی کتابی را منتشر نمود به‌عنوان «The Dawn Breakers» که آن را ترجمه کتاب تاریخ نبیل زرنندی به انگلیسی به جهانیان معرفی کرد. پس از آنکه کتاب را «عبدالجلیل بیگ سعد» به‌صورت کامل با تمام حواشی با عنوان مطالع الانوار به عربی منتشر کرد، اشراق خاوری آن را با نام «تلخیص تاریخ نبیل زرنندی» به فارسی ترجمه و منتشر کرد.

کلمه «تلخیص» را اشراق خاوری به نام کتاب اضافه کرده است و منظور از تلخیص، حذف اضافات و توضیحات شوقی در چاپ انگلیسی است که برای فارسی‌زبانان و ایرانیان زائد تشخیص داده شده و چیزی از اصل کتاب ترجمه شده به قلم شوقی کم نشده است:

«کتاب مطالع الانوار براساس مندرجات تاریخ نبیل زرنندی و به قلم هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله تحت عنوان The Dawn Breakers نگاشته شد. بعدها جناب عبدالجلیل بیگ سعد از ایادی عزیز امرالله و از فضیلتی بهائی مصر این کتاب را با همه حواشی آن از انگلیسی به عربی ترجمه نمودند که این ترجمه در سال ۹۶



صفحه اول کتاب The Dawn Breakers

نیز چندبار (در آمریکا و انگلستان) تجدید طبع گردیده است» (نصرت‌الله محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۳۷).

نام اصلی این کتاب The Dawn Breakers به انتخاب و پیشنهاد جورج تاون زند بوده است، برخلاف آنچه دکتر داوودی بنا به دیدگاه مؤمنانه و عاشقانه خودش آن را شاهکار شوقی معرفی می‌کند (مقالات و رسائل در مباحث متنوع صفحه ۲۱۳-۲۱۴). شوقی جوان در آن زمان اعتماد به نفس علمی کافی نداشت و از نظر علمی و ترجمه لغات انگلیسی به شدت به جورج تاون زند وابسته بود. ارتباطی

با دقت در متد کار تحقیقاتی شوقی‌افندی، مؤمنان بهائی متوجه می‌شوند که او همچون هر نویسنده و پدیدآورنده‌ای به منابعی محدود دسترسی داشته و نیاز به مشاوره‌های کاملاً زمینی دارد و تألیفات خود را با جست‌وجوی فراوان در میان این کتب پدید آورده است نه از الهامات غیبی.

که از سال ۱۹۲۶ میلادی و به پیشنهاد جرج تاون زند آغاز شد و تا سال‌ها بعد ادامه یافت. (نخجوانی، ۲۰۰۶، صص ۵۲-۵۳). شوقی این نام را به تنهایی نمی‌پسندد و به آن یک عنوان فرعی اضافه می‌کند: "Nabíl's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation" و تأکید فراوان می‌کند که این تاریخ ویرایش شده به نفع تاریخ‌نگاری بهائیان را، منتسب به نبیل زرنندی کند تا به آن اعتباری تاریخی و علمی بدهد. (نخجوانی، ۲۰۰۶، ص ۹۵).

شوقی تقریباً ۱۲ سال بعد کتاب «God Passes By» را با پشتوانه نقل‌های تاریخ نبیل زرنندی در

بدیع در مصر به طبع رسید. فاضل جلیل جناب عبدالحمید اشراق خاوری به عنوان تلخیص تاریخ نبیل آن را از متن عربی به فارسی ترجمه نمودند. مراد از تلخیص آن است که در این ترجمه فارسی از ذکر حواشی که همان منتخباتی از تألیف مورخین می‌باشد صرف نظر شده است» (راهنمای مطالعه تاریخ نبیل زرنندی، ص ۲۶؛ برای مشاهده مطلب مشابه، رک: نواب‌زاده اردکانی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش)، ص ۷۳).

«قسمت‌هایی از این کتاب که مربوط به دوره بایبه است، به‌وسیله حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه و توسط

عبدالجلیل بیک سعد به عربی برگردانده شده است. ترجمه فارسی، تلخیصی از متن عربی است که توسط عبدالحمید اشراق خاوری فراهم شده» (افنان، ۲۰۰۰، ص ۵۶۴).

«حضرت ولی امرالله نیمه نخست تاریخ نبیل زرنندی را که حاوی شرح حوادث عهد اعلی است و به خروج حضرت بهاء‌الله از ایران و عزیمت به بغداد خاتمه می‌یابد، تنقیح و تلخیص نموده و به انگلیسی ترجمه فرموده‌اند. ترجمه انگلیسی حضرت ولی امرالله که تحت عنوان The Dawn Breakers در ایالات متحده آمریکا به طبع رسیده و بعداً

دوره دوم حیات بعد از تبعید بهاء‌الله به بغداد و بعد از آن، با ویرایش و همکاری و پشتیبانی جورج تاون زند به نام خودش منتشر می‌کند (همان).

با دقت در متد کار تحقیقاتی شوقی‌افندی، مؤمنان بهائی متوجه می‌شوند که او همچون هر نویسنده و پدیدآورنده‌ای به منابعی محدود دسترسی داشته و نیاز به

مشاوره‌های کاملاً زمینی دارد و تألیفات خود را با جست‌وجوی فراوان در میان این کتب پدید آورده است نه از الهامات غیبی. «قرن بدیع... این تنها کتابی است که شوقی‌افندی در طول عمر خود، درباره امر بهائی نوشته که نه مستقیماً خطاب به بهائیان و نه برداشت و ترجمه‌ای از کتب موجود امری است...

امروزه هم بهائیان، «گاد پسز بای» را از تألیفات شوقی‌افندی و «مطالع‌الانوار» را از ترجمه‌های او معرفی می‌کنند و در دسته بندی کتب در سایت کتابخانه بهائی، این کتاب نه در زیرمجموعه آثار شوقی‌افندی بلکه به نام تاریخ نبیل زرنندی جای گرفته است که عاری از حقایق تاریخی و تاریخ‌ساز است.

روحیه خانم درباره چگونگی

شوقی بعد از آن خودش را در جایگاهی می‌داند که این جسارت را داشته باشد و نام خودش را به عنوان مؤلف پشت کتاب ثبت کند.

نوشتن کتاب توسط شوقی‌افندی می‌نویسد: «شوقی‌افندی حدود یک سال نشست و هرچه کتاب فارسی و انگلیسی درباره بهائیت بود و هرآنچه توسط غیربهائیان نوشته شده بود و نکات مهمی در برداشت را خواند. چیزی حدود ۲۰۰ کتاب. او از کتاب‌ها یادداشت برداری کرد و سرانجام شروع به نوشتن و روی کاغذ آوردن تصویری کرد که در ذهن داشت... شروع به بافتن طرح و نقشی کرد تا تصویری از اهمیت قرن اول امر بهائی را نشان دهد.» (روحیه ماکسول، بی‌تا،

«عملاً حدود دهه ۱۹۳۰ بود که تغییر در نوشته‌های شوقی‌افندی ظاهر شد... حال تن صدای او تغییر یافته و او با قدرت و اعتماد به نفس صحبت می‌کند. جنگنده‌ای که حالا می‌داند جنگ چیست؟ او با دشمنی‌هایی مواجه شد که به روحیه‌اش آسیب زده دیگر اعتماد دوره جوانی‌اش به کناری رفته است. این تغییر لحن نه تنها از محتوای دستورات و پیام‌هایش به بهائیان، بلکه از دیدگاهش درباره نحوه ساختار تشکیلات بهائی در شرق و غرب مشخص

است. (نخجوانی، ۲۰۰۶، صص ۲۸۷ و ۲۸۸).

شوقی ادیت‌ها و آدرس‌ها و مطالبی که خودش ادعا دارد به کتاب ترجمه تاریخ نبیل زرنندی اضافه نموده یا شرح داده به‌عنوان 'Works consulted by the translator' یا (کارهای مشورت‌شده توسط مترجم) نامیده است و این کارهای مشورت‌شده مترجم در حاشیه و پاورقی و اضافات کتاب بوده است نه در متن اصلی ترجمه‌شده. این در حالی است که برخی بهائیان مدعی تلخیص و ادیت و اصلاح متن اصلی کتاب توسط گروه مترجمان (شوقی و جورج تاون زند) شده‌اند (همان، ص ۹۸).

امروزه هم بهائیان، «گاد پسر بای» را از تألیفات شوقی افندی و «مطالع الانوار» را از ترجمه‌های او معرفی می‌کنند و در دسته‌بندی کتب در سایت کتابخانه بهائی، این کتاب نه در زیرمجموعه آثار شوقی افندی بلکه به نام تاریخ نبیل زرنندی جای گرفته است که عاری از حقایق تاریخی و تاریخ‌ساز است.

این در حالی است که می‌دانیم پس از تسلط شوقی بر امور دنیای بهائی و حذف مخالفان، او در سایر تألیفات و ترجمه‌هایی که به نامش ثبت شده، هرگز از پاورقی استفاده نکرده است؛ به جز یک مورد در ترجمه ایقان (همان، ص ۱۰۶). احتمالاً او جایگاهش را بالاتر از آن می‌دانسته که سندی برای مکتوباتش ارائه نماید و متوقع بوده بهائیان این کتب را همچون وحی منزل، بدون لم و بم (بدون چون و چرا)، پذیرا باشند.

«حضرت شوقی افندی به مارثا روت درباره اتمام و اکمال این کتاب چنین مرقوم فرمودند: پس از هشت ماه کار مداوم و مستمر ترجمه تاریخ ایام اولیّه امر را تمام کرده آن را برای محفل ملی امریکا فرستادم. این کتاب دارای ۶۰۰ صفحه است و ۲۰۰ صفحه اضافی حاوی یادداشت‌هایی است که در تابستان از کتب مختلفه جمع کرده بودم. آن قدر بدین کار علاقه و بستگی یافتم که مدّت‌ها مکاتبات خود را تعطیل نمودم و اکنون آن قدر خسته و فرسوده‌ام که دیگر توانایی نوشتن ندارم. این تاریخ موثق است و بیشتر درباره حضرت باب است. قسمت‌هایی از این کتاب را در محضر

APPENDIX	
LIST OF THE BAHÁ'Í BEST-KNOWN WORKS	
1.	The Persian Báb
2.	The Arabic Báb
3.	The Quverim's Land
4.	The Scrolling Gateway
5.	The Debt-Dollar
6.	Commentary on the Book of Karigah
7.	Commentary on the Book of Tá'á'ir
8.	The Rúshidáníyah
9.	Salafiyá-Mahabbatíyah
10.	Salafiyá-Jí-Sharí'ah
11.	Salafiyá-Mahabbatíyah
12.	Salafiyá-Far'íyah
13.	Salafiyá-Mahabbatíyah
14.	Salafiyá-Mahabbatíyah
15.	Salafiyá-Mahabbatíyah
16.	Salafiyá-Mahabbatíyah
17.	Salafiyá-Mahabbatíyah
18.	Salafiyá-Mahabbatíyah
19.	Salafiyá-Mahabbatíyah
20.	Salafiyá-Mahabbatíyah
21.	Salafiyá-Mahabbatíyah
22.	Salafiyá-Mahabbatíyah
23.	Salafiyá-Mahabbatíyah
24.	Salafiyá-Mahabbatíyah
25.	Salafiyá-Mahabbatíyah
26.	Salafiyá-Mahabbatíyah
27.	Salafiyá-Mahabbatíyah
28.	Salafiyá-Mahabbatíyah
29.	Salafiyá-Mahabbatíyah
30.	Salafiyá-Mahabbatíyah
31.	Salafiyá-Mahabbatíyah
32.	Salafiyá-Mahabbatíyah
33.	Salafiyá-Mahabbatíyah
34.	Salafiyá-Mahabbatíyah
35.	Salafiyá-Mahabbatíyah
36.	Salafiyá-Mahabbatíyah
37.	Salafiyá-Mahabbatíyah
38.	Salafiyá-Mahabbatíyah
39.	Salafiyá-Mahabbatíyah
40.	Salafiyá-Mahabbatíyah
41.	Salafiyá-Mahabbatíyah
42.	Salafiyá-Mahabbatíyah
43.	Salafiyá-Mahabbatíyah
44.	Salafiyá-Mahabbatíyah
45.	Salafiyá-Mahabbatíyah
46.	Salafiyá-Mahabbatíyah
47.	Salafiyá-Mahabbatíyah
48.	Salafiyá-Mahabbatíyah
49.	Salafiyá-Mahabbatíyah
50.	Salafiyá-Mahabbatíyah
51.	Salafiyá-Mahabbatíyah
52.	Salafiyá-Mahabbatíyah
53.	Salafiyá-Mahabbatíyah
54.	Salafiyá-Mahabbatíyah
55.	Salafiyá-Mahabbatíyah
56.	Salafiyá-Mahabbatíyah
57.	Salafiyá-Mahabbatíyah
58.	Salafiyá-Mahabbatíyah
59.	Salafiyá-Mahabbatíyah
60.	Salafiyá-Mahabbatíyah
61.	Salafiyá-Mahabbatíyah
62.	Salafiyá-Mahabbatíyah
63.	Salafiyá-Mahabbatíyah
64.	Salafiyá-Mahabbatíyah
65.	Salafiyá-Mahabbatíyah
66.	Salafiyá-Mahabbatíyah
67.	Salafiyá-Mahabbatíyah
68.	Salafiyá-Mahabbatíyah
69.	Salafiyá-Mahabbatíyah
70.	Salafiyá-Mahabbatíyah
71.	Salafiyá-Mahabbatíyah
72.	Salafiyá-Mahabbatíyah
73.	Salafiyá-Mahabbatíyah
74.	Salafiyá-Mahabbatíyah
75.	Salafiyá-Mahabbatíyah
76.	Salafiyá-Mahabbatíyah
77.	Salafiyá-Mahabbatíyah
78.	Salafiyá-Mahabbatíyah
79.	Salafiyá-Mahabbatíyah
80.	Salafiyá-Mahabbatíyah
81.	Salafiyá-Mahabbatíyah
82.	Salafiyá-Mahabbatíyah
83.	Salafiyá-Mahabbatíyah
84.	Salafiyá-Mahabbatíyah
85.	Salafiyá-Mahabbatíyah
86.	Salafiyá-Mahabbatíyah
87.	Salafiyá-Mahabbatíyah
88.	Salafiyá-Mahabbatíyah
89.	Salafiyá-Mahabbatíyah
90.	Salafiyá-Mahabbatíyah
91.	Salafiyá-Mahabbatíyah
92.	Salafiyá-Mahabbatíyah
93.	Salafiyá-Mahabbatíyah
94.	Salafiyá-Mahabbatíyah
95.	Salafiyá-Mahabbatíyah
96.	Salafiyá-Mahabbatíyah
97.	Salafiyá-Mahabbatíyah
98.	Salafiyá-Mahabbatíyah
99.	Salafiyá-Mahabbatíyah
100.	Salafiyá-Mahabbatíyah

کارهای مشورت‌شده توسط مترجم که در تلخیص به فارسی حذف شده است

توسط نبیل قائنی به نام کتاب تاریخ نبیل بین ازلیان و بهائیان مشهور شده بود.

«حاجی میرزاجانی کاشانی از مشاهیر و شهدای بابی و مؤلف اولین کتاب تاریخ معروف بابیه - که در تاریخ فاضل قائینی مذکور و در ضمن نام نبیل کثیری از مطالب آن مسطور است - می باشد.» (مازندرانی، ۱۲۴، ج ۳، ص ۷).

«مگر اینکه فرض کنیم نسخه ای که زیر نظر نبیل قائنی برای تصحیح قرار گرفته بود، مشتمل بر موادی از دستاویز نوظهور و سایر مطالب مورد علاقه مانکجی بوده که به حذف آن ها پرداخته باشد... در دست بابی های ازلی نسخه ای از این تاریخ جدید بوده که احیاناً آن را تاریخ نبیل می گفتند.» (گوهر محیط، ص ۹۶).

«تاریخ جاودانه نبیل چون گوهری است که بر تاج تاریخ نگاری در دور بهائی می درخشد. نبیل زندی نگارش تاریخ خود را در سال ۱۳۰۵ هجری قمری آغاز کرد و پس از حدود یک سال و نیم آن را به پایان برد. متن کامل و اصلی تاریخ او علاوه بر بیان احوال جنابان شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی حاوی شرح حوادث مربوط به دو عهد اعلی و ابهی است. لذا باید وقایع سال های ۱۳۰۷ هجری قمری تا صعود جمال

حضرت بهاء الله خوانده اند و برخی صفحات را حضرت عبدالبهاء مطالعه و تصحیح فرموده اند. از شدت خستگی دیگر باید قلم را کنار گذاشته بیفتم» (ماکسول، بی تا، ص ۲۶۱).

همان طور که گفته شد؛ شوقی در زمان ارائه کتاب ترجمه تاریخ نبیل زندی هنوز اعتماد به نفس علمی لازم را در تألیف کتابی تاریخی به نام خود و ارائه آن به جامعه علمی و اساتید دانشگاهی غربی نداشت و با توجه به تجربه اش از محیط های دانشگاهی که آن را محیطی سرد می خواند (خادم، ۲۰۱۱، ص ۱۷۳)، می دانست هر اثری منسوب به او، به دقت در بوته نقد علمی قرار خواهد

گرفت و عدم تسلط و آگاهی او به تاریخ آیینی که عهده دار رهبری آن شده بود، چهره مصون از خطای رهبری را مخدوش خواهد نمود. از این رو از نام و قدمت تاریخی شهرت «نبیل» بهره برد. میزان اهمیت نظر اساتید غربی و تمجیدهای ایشان درباره این ترجمه را در نزد شوقی افندی و افزایش اعتماد به نفسش در ادامه حیات رهبری او می توان مشاهده کرد (ماکسول، بی تا، ص ۲۶۱).
پیش تر در جامعه بابی و بهائی نام و شهرت نبیل با تاریخ و شعر پیوند خورده بود و این در حالی بود که کتاب «تاریخ بدیع بیانی» پس از تصحیح

پیش تر در جامعه بابی و بهائی نام و شهرت نبیل با تاریخ و شعر پیوند خورده بود و این در حالی بود که کتاب «تاریخ بدیع بیانی» پس از تصحیح توسط نبیل قائنی به نام کتاب تاریخ نبیل بین ازلیان و بهائیان مشهور شده بود.

۴-۱- نام و نشان نبیل

در کتاب «حضرت باب» نصرت‌الله محمدحسینی در معرفی نبیل زرنندی این‌گونه گفته است:

«نخستین واقعه‌نگاری که در این بخش باید از او یاد کرد، نبیل زرنندی است. نام اصلی او یارمحمد و تولدش در هجدهم صفر سال ۱۲۴۷ هجری قمری (بیست‌ونهم جولای ۱۸۳۱ میلادی) در قریه زرنند ساوه واقع شده است. در کودکی مختصری خواندن و نوشتن آموخته و پیشه‌اش درنوجوانی شبانی بوده است. در هفده سالگی نخستین بار از امر مبارک آگاه شد و به‌وسیله جناب سیدحسین مهجور زواره‌ای و جناب سیداسماعیل زواره‌ای فائز به ایمان گشته است. معاشرت نبیل با ملاعبدالکریم قزوینی و برخی از دیگر اصحاب مطلع حضرت باب و تشرف به حضور جمال ابهی وی را به درجه ایقان رسانده و از همان آغاز ایمان قیام برخدمت عاشقانه نموده است» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۳۵).

البته در تاریخ‌نگاری بهائی درباره نام نبیل زرنندی هم اختلاف وجود دارد، (محمد) و (محمدعلی) و (یارمحمد) نام‌هایی است که نویسندگان بهائی برای نبیل برشمرده‌اند (راسخ، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵).

جای دیگری در معرفی نبیل آمده است که نژاد نبیل، ریشه‌ای از عرب و ریشه‌ای از افغان دارد:

«همانا اجداد نبیل شعبه‌ای از چادرنشینان ایل

ابهی را بعداً نوشته باشد. بخش‌هایی از تاریخ نبیل به تصویب حضرت بهاء‌الله فائز گشته است... همچنین صفحاتی از این تاریخ به تصویب و تصحیح حضرت عبدالبهاء رسیده است» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۳۶).

بنا به نقل گلپایگانی در کشف‌الغطاء، تاریخی که نبیل زرنندی بعد از فوت بهاء‌الله نوشته است در رساله‌ای جداگانه و مخصوص، معروف به «تاریخ صعود» بوده است و در ادامه کتاب تاریخی نبوده است (گلپایگانی، کشف‌الغطاء، ص ۱۶۴).

۴- معرفی نبیل زرنندی

نبیل زرنندی در منابع بهائی سرگذشت عجیبی دارد و ابهامات زیادی درباره او مطرح است. ادعای من‌ظهره‌الله بودن او در مقطعی از تاریخ بایبه و بهائیت موردتوجه تاریخ‌نگاران بهائی قرار گرفته است. همچنین نحوه مرگ او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.



ملا محمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم

عرب طاهری می‌باشند که به یعقوبی موسوم بوده‌اند. جد چهارم نبیل اسمش محمد بزچو بوده و ریاست ایل را برعهده داشته بعد از وفاتش یگانه پسرش شاه‌محمد جانشین او گشته است. این جماعت در قسمتی از شرق خراسان می‌زیسته‌اند که در تحت فرمان امیرافغان بوده» (مصاییح هدایت، ج ۱۰، ص ۲۶۱).

۲-۴- وجه تسمیه نبیل

در کتاب گوهر محیط وجه تسمیه کلمه نبیل و سابقه این نام در بابیه را نقل کرده و درباره افرادی که به نام نبیل شناخته می‌شدند، این‌گونه نوشته است:

«میان بابیان سلف دو تن محمد نام بودند که در نتیجه طول عمر و اشتغال به تبلیغ

و ترویج و ستایش از سران این طایفه، به نبیل شهرت یافتند؛ یکی نبیل قائنی که شیخ محمد فاضل قائنی باشد و دیگری نبیل زرنندی که ملامحمد شاعر درویش زرنندی بوده است. برای اینکه میان آن دو تن فرقی ملحوظ باشد، نبیل قائنی را که سواد ملایی داشت، نبیل اکبر می‌خواندند. قضا را نام هریک از این دو تن به اعتباری با موضوع تاریخ فرقه جدید ارتباطی یافته است.

نبیل قائنی در سال ۱۲۹۹ هجری قمری کتاب تاریخ جدید بابیه را که میرزا ابوالفضل گلپایگانی و مانکجی هاترایا نماینده پارسیان هند در تهران به دستگیری میرزا حسین همدانی یا تهرانی (منشی تجارت‌خانه مانکجی) از روی متن تاریخ قدیم بابیه برداشته و به صورتی تازه درآورده بودند، با مختصر جرح و تعدیل و اضافه مواد تبلیغی به خط دست خود نوشت و آن را

به نام نبیل مربوط ساخته بود. چنان که احياناً نسخه‌های دیگری از همان کتاب را بدون آنکه شامل تصحیح و تنقیح نبیل قائنی باشد، به خط، تاریخ نبیل قائنی می‌خوانند» (محیط طباطبائی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷).

هرچند که جناب بهاء‌الله لقب نبیل اعظم را تنها برای نبیل زرنندی به‌کار برده است و لقبی اشتراکی برای نبیل زرنندی و نبیل قائنی بوده است (رافتی، ۱۳۷۵، ص ۵۶).

توجه به این نکته ضروری است که براساس حروف ابجد، دو کلمه نبیل و محمد، هر دو معادل عدد ۹۲ است. باب و پیروان او نیز که به رموز حروف و اعداد معادل آن علاقه فراوانی داشتند، به برخی افرادی که نامشان محمد بود، لقب نبیل می‌دادند تا به‌گونه‌ای رمزآلود از آنان یاد کنند.

توجه به این نکته ضروری است که براساس حروف ابجد، دو کلمه نبیل و محمد، هر دو معادل عدد ۹۲ است. باب و پیروان او نیز که به رموز حروف و اعداد معادل آن علاقه فراوانی داشتند، به برخی افرادی که نامشان محمد بود، لقب نبیل می‌دادند تا به‌گونه‌ای رمزآلود از آنان یاد کنند.

۳-۴- ایمان آوردن نبیل به باب

نویسنده کتاب مصابیح هدایت درباره حالات نبیل زرنندی گفته است:

«وقتی که شانزده ساله شد در عالم خواب آسمان را شکافته و خداوند عرش و ثری را بر کرسی نشسته دید در آن حال به سجده افتاد و به صوت بلند الله جلال اکبر گفته از صدای تکبیر خود بیدار شد» (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۱۰، ص ۲۶۴).

همچنین درباره شخصیت تاریخی نبیل به طرز اغراق گونه این طور گفته شده است:

«این مقاله را به نام نفسی زینت دهیم که حق جل جلاله به ید عنایتش تربیت فرموده و به قریحتش ظرافت و لطافت بخشیده، طینتش را به آب صافی صداقت آمیزش داده و وجودش را به زیور امانت آرایش و در بیانش رشاق (= نیکواندामी) و طلاق (= فصاحت) به ودیعت نهاده و به بنانش رزانتی (= استواری) به حد نهایت داده است. آن چنان که صرصر (= تندباد) حب و بغض نتواند به قلمش لرزش و خوف و طمع را ممکن نشود که قدمش را از صراط حقیقت گویی لغزش دهد تا مورخی درخور این قرن نورانی شود و صاحب تاریخی جامع و جاودانی. این تاریخ عصر حضرت رب اعلی است و طلوع شمس جمال ابهی که از هر سطرش از فدای جان در سبیل حضرت جانان روایت است... لذا این تاریخ نفسی عهده دار تدوین گشت که خدایش

بدین کار تربیت فرموده است و او ملامحمد نبیل اعظم زرنندی است» (نواب زاده اردکانی، ۲۵۳۵ ۱۳۵۵ش)، ص ۱۴).

«نبیل به عبادت و اجرای مراسم دینی شوق و رغبتی درحد وفور داشت و در احیان فراغت ادعیه مأثوره را قرائت می نمود و به تلاوت قرآن مداومت می داشت. پدرش هم مردی دیندار بود و او را همراه خود به قم و محض زیارت و در فیض از محضر ارباب علم و فقاهاست می برد... پدرش که صاحبان ردا و قبا را در ردیف اولیا می شمرد و مذمت آنان را ذنبی عظیم و خطبی جسیم می دانست او را سرزنش می کرد و می گفت همی ترسم که به سبب مذمت علما گرفتار مصیبت و بلا شوی و دچار رنج و عنا گردی. تا آنکه برای ملاقات عم خود به رباط کریم رفت و در روز دوازدهم نوروز سال ۱۲۶۳ در مسجد آنجا دو نفر را سرگرم گفت و گو دید و در میان صحبتشان اسمی از حضرت باب و ورودش به کنارگرد شنید. خوی حقیقت جویی که در نهاد داشت او را برانگیخت که با دقت بیشتری به صحبت آن دو گوش فرادهد و از کیفیت ظهور باب که یکی از آن دو آغاز کرده بود اطلاعی حاصل کند... همان وقت که به این امر می اندیشید احساس کرد، بارقه ای از نور محبت حضرت باب گوشه ای از قلبش را روشن داشت و خردخرد این نور سراسر وجودش را دربرگرفت.» (همان، ۱۵ و ۱۶).

نبیل قصد داشت که به بایبان قلعه طبرسی و ملاحسین بشرویی بپیوندد اما هنگامی که می‌خواست عزم حرکت کند، اطلاع یافت که خیلی دیر شده و امکان ندارد به آنان ملحق شود. لذا به مدرسه‌ای که میرزااحمد کاتب (ملاعبدالکریم قزوینی) در آن زندگی می‌کرد، وارد شد و در همانجا با بسیاری از بایبان آشنا گردید (گهرریز، ۲۰۰۱، ص ۱۷۶).

«نبیل بعد از آنکه خبر حادثه عظمی و شهادت حضرت نقطه اولی عزاسمه را مسموع داشت در آتش غم و حسرت بگداخت» (نوابزاده اردکانی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش)، ص ۲۲).

«نبیل چنانچه ملاحظه گردید بعد از فوز به ایمان پیوسته در مدن و دیار پویان بود و در این سیر و سیاحت با اکثر معاریف و مشاهیر قدماء بایبه و مؤمنین اولیه که حاضر در حوادث خطرناک بوده‌اند، ملاقات نمود. تفصیل همه قضایا و حوادث دوره اولیه بایبه با همه جزئیاتش از آن‌ها شنید و همه را در لوح سینه و صندوق حافظه خود مضبوط داشت... و خدا در نهادش ذوقی عجیب به مسائل تاریخی به ودیعت گذاشت و او با شوقی وافر به گردآوری اسناد و مدارک تاریخی پرداخت.» (همان، ص ۳۴).

نبیل قصد داشت که به بایبان قلعه طبرسی و ملاحسین بشرویی بپیوندد اما هنگامی که می‌خواست عزم حرکت کند، اطلاع یافت که خیلی دیر شده و امکان ندارد به آنان ملحق شود. لذا به مدرسه‌ای که میرزااحمد کاتب (ملاعبدالکریم قزوینی) در آن زندگی می‌کرد، وارد شد و در همانجا با بسیاری از بایبان آشنا گردید.

۴-۴- ادعای وصایت باب

«و من یظهره الهی» نبیل زرنندی

«قبلاً اشاره گردید که در آن زمان نبیل هم مانند جمهور اهل بیان به یحیای ازل ارادت می‌ورزید.» (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۱۰، ص ۲۷۳).

اگرچه ظاهراً صبح ازل ابتدا ادعای وصایت باب را داشت و ادعای من یظهره الله بودن نکرده بود، اما بهائیان ادعا کردند او چنین مقامی برای خود قائل شده است. به همین دلیل، نبیل که در ابتدا

وفاداری به امر الهی تشویق و تحریض نمود... حضرت بهاء الله در ضمن لوحی او را «نبیل اعظم» خطاب فرمودند. این لوح با خط حضرت عبدالبهاء مرقوم گردیده و در اردستان در منزل آقا میرزافتحعلی فتح اعظم به دست نبیل رسید.» (افغان، ۲۰۰۰، ص ۴۸۸).



مثنوی نبیل زرنندی

یارمحمد زرنندی در امور مهم آیین بهائی طی دوران حیاتش مؤثر بوده است؛ از جمله: تهیه و محاسبه تقویم بدیع بهائی به دستور بهاء الله، سفرهای تبلیغی اش و تبلیغ بابیان به آیین

به میرزایحیی صبح ازل ارادت داشت، هنگامی که ادعای من یظهره اللهی ازل را شنید، نظرش بازگشت و حتی خودش ادعای من یظهره اللهی نمود.

«این گفتار سبب شد که ازل نزد نبیل اعتبارش را از دست داد. به طوری که آنچه خطوط از او داشت شست و در مقام مقایسه خود با ازل برآمده خویش را به مراتب از او برتر یافت و یک دفعه چند سطر کلماتی مرتجلاً نوشت و مدعی من یظهره اللهی شد.» (همان، ص ۲۷۳).

«نبیل هم چون شنید که بلندپروازی ازل کشیده که دعوی من یظهره اللهی نموده است او که خود را از ازل اعلم و افضل می دانست خود را به این ادعا احق و برای این مقام انیق شمرده دعوی مظهریت کرد» (نواب زاده اردکانی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش)، ص ۲۶).

«ملا محمد نبیل زرنندی نیز با ادعای من یظهره اللهی به جد تمام قیام نمود و رجال و ابطال بایه را دعوت به تبعیت از خود کرد... نبیل زود متوجه خطای خود شد و به حضور حضرت بهاء الله در بغداد مشرف گردید و تائب شد. او محاسن خود را برید و عتبه بیت مبارک را باریش خود جاروب کرد و از افکار باطله خود انابت جست و با جان و دل تا آخرین دم حیات وجودش را وقف خدمت به امر الهی نمود و مورد عنایات و الطاف حضرت بهاء الله قرار گرفت. او به امر هیکل مبارک به تمام نقاط ایران سفر کرد و احبا را در خدمتگزاری و

داشته باشد که ظاهراً در جدال‌های قبل از فوت بهاء‌الله و بعد از آن در حمایت از خادم‌الله و مخالفان عبدالبهاء سردستگی می‌نموده است و زمینه‌سازی برای امری تازه تعبیر شده است:

«در اواخر ایام مبارک یک نفر از احباب سؤال کرده بود از میرزا آقا جان که الواحاتی که از قول خادم است از جمال مبارک است؟ مشارالیه جواب نگفته بود. جواب مثبت نداد. به این واسطه احباب برضد او قیام کرده بودند. این وقایع در وقت نقاقت مبارک بود. من [عباس‌افندی] آمدم، دیدم احباب دو دسته شده‌اند؛ یک دسته به ریاست نبیل و یک دسته به ریاست عیال آقا سیدعلی افنان و سخت با یکدیگر معارضه می‌کنند... بعد مادر میرزا محمدعلی آمد و ذکر کرد که میرزا آقا جان حضور مبارک جسارت کرده و گفته که من بیش از حضرت اعلی برای شما زحمت کشیده‌ام و قدر مرا نمی‌دانید.» (مازندرانی، ۱۲۴، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵).



میرزا آقا جان کاشانی ملقب به خادم‌الله

بهائی و تثبیت جایگاه من یظهره‌اللهی بهاء، انجام تنها حج بهائی در طول عمر آیین بهائی تا به امروز، صدور بعضی از الواح و کتب به نام و برای او، تهیه زیارت‌نامه برای باب و بهاء‌الله بعد از فوت او، ثبت برخی از وقایع تاریخی در قالب شعرو مثنوی و جایگزینی ذکر «الله‌ابهی» به جای «الله‌اکبر» برای تمایز با اهل بیان هم از ابداعات نبیل زرنندی شمرده شده است (رافتی، ۱۳۷۵، ص ۴۴).

برای مطالعه بیشتر شرح خدمات امری نبیل به کتاب *حواریون حضرت بهاء‌الله*، بخش ملامحمد نبیل اعظم صفحه ۱۷۶ مراجعه شود.

۵-۴- سرانجام نبیل

ماجرای مرگ نبیل زرنندی همچون کتاب تاریخی‌اش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. نبیل زرنندی بعد از فوت بهاء‌الله و در زمان آغاز دوره ریاست عبدالبهاء بر جامعه بهائی، به‌عنوان وزنه‌ای که مورد اعتماد بهاء‌الله بود، نقش بسیار مهمی داشت. بهاء‌الله، نبیل را به‌منزله نفس خویش و او را از قرباء می‌خواند (رافتی، ۱۳۷۵، ص ۴۲) و در لوحی خطاب به او گفته بود: ای جان جانی من و ای طبیب دل غمگینم... (همان، لوح سوم مقدمه).

نبیل سابقه‌ای بس طولانی در این امر داشته است، حمایتش از هر کدام از طرفین جنگ قدرت و حتی آغاز ادعای تازه از سوی خودش در رهبری آینده این آیین نقش مؤثری می‌توانست



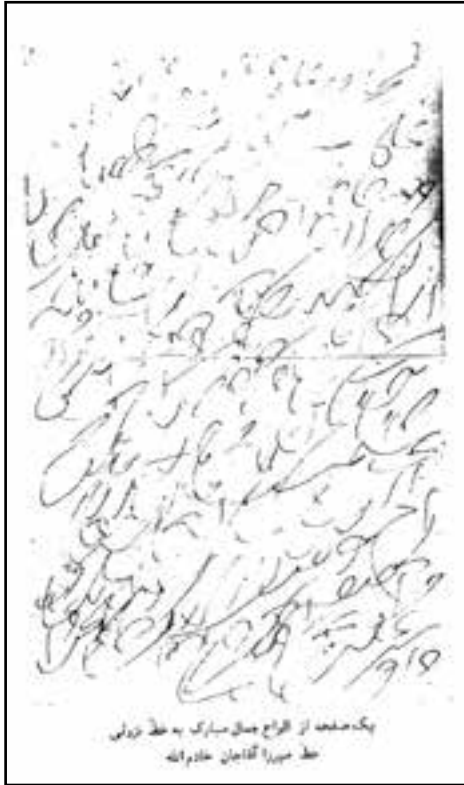
ایستاده از چپ به راست: محمدقلی اصفهانی، نصرالله تفرشی، نبیل اعظم، میرزا آقاخان خادم، مشکین قلم، محمدعلی سیاح، حسین آشچی، عبدالغفار اصفهانی
 نشسته از چپ به راست: محمد جواد قزوینی، میرزا مهدی غصن اطهر، عبدالبهاء، میرزا محمد قلی، سید مهدی دهجی
 نشسته روی زمین از چپ به راست: مجدالدین (پسر میرزا موسی کلیم)، میرزا محمدعلی (برادر عبدالبهاء)

جناب آقا میرزا ورقا از احبا سؤال نموده بود: این نوشتجاتی که نسبتش به میرزا آقا جان خادم الله می باشد از خود اوست و یا از جمال مبارک است؟ بعضی گفته از خود اوست و برخی گفته از جمال مبارک است جناب نبیل که پیوسته در سبیل او جانفشانی داشت می گوید من می دانم تماماً آن چه به نام میرزا آقا جان نوشته شده مال خود اوست. این مسأله اهمیت تامه پیدا می نماید. (کتاب یادنامه اشراق خاوری صفحه ۳۲۹-۳۳۰)

شاید خواب های پی درپی را که بعد از مرگ بهاء الله دیده یا مدعی بوده که می بیند، زمینه سازی برای ادعایی تازه تعبیر کرده اند که از جانب بهاء الله مأموریتی تازه دارد. همان گونه

(... در سفر اخیر مبارک در حیفا از خادم الله بعضی حرکات مذمومه سرزد سراً قدری پرده او دریده شد و بعضی گفت وگوها درباره او میان احباء الله پیدا شد تا این که به عکا توجه فرمودند رفته رفته برگرفت وگوا فرود و و بخیه او روی کار آمد جناب نبیل و امثال او دست از یخه او برنداشته اهمیت دادند بعضی از کاشانی ها که همشهری او بودند به حمایت او درآمدند و طرفداری کردند این فقره به سمع مبارک رسید فرمودند ما میرزا آقا جان را بلند نمودیم و حال می خواهیم پایین بیاوریم به دیگران چه دخلی دارد؟ از این بیان مبارک مفهوم گردید که میرزا آقا جان کارش خراب است ولی پرده روی کار است تا این که روزی در بیرونی جناب کلیم، حاجی میرزا عبدالله خان پدر زوجه

ناحیه خادم یا نبیل احساس خطر می کرده است. به ویژه آنکه نبیل پیش از این، سابقه ادعا نیز داشته است.



لوح نازل از بهاء الله به خط خادم الله

در ادامه، ماجرای مرگ و غرق شدن نبیل زرنندی را از نسخه خطی کتاب *ظهور الحق* جلد ۷ نقل می‌نماییم. متأسفانه در نسخه‌ای که موجود است بعضی از کلمات واضح نیست و افتادگی‌هایی دارد.

«و از وقایع اسفناک این سال در عکا انتحار ملا محمد زرنندی نبیل اعظم شاعر و مورخ و

که چندی بعد خادم خصوصی و کاتب وحی بهاء الله جناب میرزا آقاجان خادم الله که قبل از ادعای بهاء در دوران بغداد مشوق او برای آیه نویسی بوده و تنها کاتبی بوده که وحی‌های ادعایی بهاء را می‌توانسته به سرعت بنویسد و بخواند (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۶، ص ۴۴۶-۴۴۷) و بسیاری از الواح، نامه‌ها و مکتوباتی که از بهاء وجود دارد از زبان او نوشته شده است و امضای او پای بسیاری از الواح بهاء الله موجود است، مدعی این خواب‌ها شد که بهاء الله به او مأموریتی تازه بخشیده است (افروخته، ۱۹۸۳، صص ۸۴-۸۵)، اما عبدالبهاء و طرفدارانش او را گرفته از او به زور اعتراف نامه‌ای گرفتند که الواح زمان بهاء الله از او نیست و فقط به خط و امضای اوست (سمندری خوشبین، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۳۱-۱۳۲).

شاید اقدام جناب عبدالبهاء بعد از رسیدن به مسند ریاست بردنیای بهائی که «از این ساعت به بعد احدی حق ندارد یک کلمه، یک سطر، یک مکتوب نزد خود به جایی بنویسد و بفرستد، مگر اینکه به امضا و اطلاع من باشد» (همان، ج ۱، ص ۱۲۴) آفاقه نمی‌کرده و افرادی نظیر نبیل یا خادم به ارسال نوشته‌هایی برای بهائیان دست زده باشند. از فحوای کلام عبدالبهاء مشخص است که این افراد، باید دارای اعتباری نزد دیگر بهائیان به ویژه در ایران باشند که ارسال این نامه‌ها بدون اذن عبدالبهاء، در رهبری او خدشه وارد کند. لذا طبیعی است که عبدالبهاء از

عاشق جمال ابهی بود که در فرقت... چنان صبر و شکیب از کف داد و طاقت تحمل واقعات نیاورده، بیش از چهار ماه زیست نکرد...»

مازندرانی در ادامه به نقل سه خواب از نبیل می‌پردازد که تاریخ ثبت آن نشان‌دهنده ادامه حیات نبیل زرنندی تا آن تاریخ است. نخستین

خواب مربوط به «فجر یوم

سه‌شنبه ۱۲ ذی‌القعدة الحرام

۱۱ از صعود جمال الله الابهی

جل شانه الاعلی» است. نبیل

در این خواب ادعا دارد که از

سوی جناب بهاء‌الله به ابلاغ

رسالتی مأمور شده است:

«بعد دیدم که بنده را به ابلاغ

رسالتی مأمور فرمودند و از

شرف و فرح خود را چون طیر در

پرواز می‌دیدم... از شدت فرح

و سرور از خواب بیدار شدم». خواب دوم «قبل از

طلوع فجر چهارشنبه ۱۶ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۰۹

مطابق یوم‌العلامن شهر الحمه از یوم ۴۵ از صعود

مبارک» است. در نقل این خواب نیز آمده است:

«جمال مبارک قیام فرموده و یک کاسه مسی

برداشتند و با دست مبارک غذایی در آن کاسه به

بنده عنایت فرمودند که بیدار شدم». در فرهنگ

اسلامی و پیرو آن در آیین‌های بابی و بهائی

معمولاً اعطای غذا در خواب از سوی شخصی

بزرگ تعبیریه شفا گرفتن از بیماری و اعطای علم

و رسالت شده است. در مورد سیدباب هم چنین

مطلبی با این مضمون نقل شده است. (کتاب عهد اعلی، ص ۳۲۸). رؤیای سوم در «فجر پنجشنبه ۱۸ محرم ۱۳۱۰ مطابق یوم ۷۶ از صعود مبارک» است. (مازندرانی، بی‌تا، ظهورالحق، جلد ۷، نسخه خطی، صص ۲۶-۳۰).

همان‌گونه که دیده می‌شود نقل رؤیا از نبیل تا ۷۶

روز بعد از مرگ بهاء‌الله موجود

و حدود ۴ ماه در امور جامعه

بهائی فعال بوده است. او

مأموریت‌هایی هم از طرف

عبدالبهاء عهده‌دار شده بود؛

درحالی‌که در تاریخ‌نگاری

رسمی بهائی حدود ۴۳ روز

بعد از فوت بهاء‌الله مدعی

خودکشی او هستند.

«نبیل اعظم در اواخر ایام

حیات حضرت بهاء‌الله چند

سالی مقیم عکا و هنگام صعود مبارک مشرف

بود. آن رزیه کبری در وجود او تأثیری عظیم

گذاشت و او را چنان اندوهگین و محزون

ساخت که بیش از چهل روز بعد از آن واقعه

صبر و تحمل نتوانست. عریضه‌ای به حضور

حضرت عبدالبهاء عرض کرد و استدعای عفو

ذنوب و بخشایش معاصی خود را نمود و به آقا

میرزا محمود کاشی داد که به حضرت عبدالبهاء

تقدیم کند. گفته شده است که تقدیم این نامه

به این نیت بود که اگر تا سه روز جوابی عنایت

شد به هر خدمتی که حضرت عبدالبهاء رجوع

همان‌گونه که دیده می‌شود نقل رؤیا از نبیل تا ۷۶ روز بعد از مرگ بهاء‌الله موجود و حدود ۴ ماه در امور جامعه بهائی فعال بوده است. او مأموریت‌هایی هم از طرف عبدالبهاء عهده‌دار شده بود؛ درحالی‌که در تاریخ‌نگاری رسمی بهائی حدود ۴۳ روز بعد از فوت بهاء‌الله مدعی خودکشی او هستند.

کلمه غریق در مصرع اخیر برابر ۱۳۱۰ است و از قرائن چنین پیداست که صعود آن سرخیل عاشقان و سرورطلبان چند روزی پس از گذشت پنج واحد یعنی نودوپنج روز از صعود جمال قدم بوده است. به این ترتیب صعود جناب نبیل باید در حوالی دهم صفر ۱۳۱۰ هجری قمری ۲ سپتامبر

۱۸۹۲ میلادی رخ داده باشد»

(رأفتی، ۱۳۷۵، ص ۳۸). رأفتی

این روایت را در مدخل نبیل زرنندی در دانشنامه ایرانیکا تکرار کرده است. باین حال تاریخ‌های دیگری نیز از تاریخ مرگ نبیل زرنندی موجود است:

«پای او از بند بیرون رفته و

لنگ شده بود و جمال مبارک

آقا سیداسدالله را چندی به

خدمت او گماشتند... وقتی صعود جمال مبارک

واقع شد، نبیل روز هفتم به محل سیداسدالله

آمده، قلم و کاغذ طلبید و یک مثنوی در فراق

نیر آفاق انشا کرد که این بیت از جمله آن است:

باز کن بر قلب مجروحم طریق / اندرین سال

غریقم کن غریق (=۱۳۱۰)... دو سه روز بعد از

ناپدید شدن نبیل، عابری بر لب دریا سرو پای او

را دید و به احباب خبر داد. حضرت عبدالبهاء با

جمعی از احبا تشریف برده او را غسل دادند و در

قبرستان بهائیان به خاکش سپردند و در عزایش

سرشک از دیدگان مبارک افشانند...» (سلیمانی

اردکانی، مصابیح هدایت ج ۱۰، ص ۳۱۰).

فرمایند قیام کند و اگر جوابی نرسید خودش را در دریا غرق سازد. از اتفاق حامل عریضه فراموش کرد نامه نبیل را به حضرت عبدالبهاء تقدیم کند و نبیل بعد از سه روز انتظار، چون جوابی دریافت نداشت، تصور نمود که رجایش مقرون به اجابت نیست. بنابراین خود را در دریای عکا غرق کرد.

او ضمن ابیاتی که سروده است

به گناه خویش اشاره نموده و از

حضرت عبدالبهاء طلب عفو

می‌نماید. بیت زیرگویای تاریخ

این حادثه یعنی سال ۱۳۱۰

هجری قمری می‌باشد.

باز کن بر قلب محزونم طریق

اندر این سال غریقم کن غریق»

(افغان، ۲۰۰۰م، ص ۴۸۹).

سرنوشت این تاریخ‌نگار بهائی به‌گونه ای رقم

خورد که حتی در تاریخ مرگش هم اختلاف

نقل‌هایی معنادار به وجود آمده است:

«نبیل در اشعاری که به فاصله بسیار کمی قبل از

صعودش سروده چنین می‌گوید:

پنج واحد رفت از یوم صعود

باز در این خاکدانم ای ودود

حق اغصان خود و خاصان خود

کز عطا و بخشش و احسان خود

باز کن بر قلب مجروحم طریق

و اندرین سال غریقم کن غریق

«ملاحمد زرنندی هم ادعای ظهوری تازه کرد، بعد از آنکه سرنوشت برخی از این مدعیان به قتل و غوطه‌وری در آب دجله منتهی گشت او هم لازمه احتیاط را به جا آورد و از ادعای خود صرف نظر کرد تا از سرنوشت دیگران که به کشته شدن یا غرق شدن در آب دجله پایان گرفته بود در امان بماند، تا چهل سال بعد از آن در خلیج عکا درون آب دریا به همان سرنوشت مقدر دچار گردد.» (محیط طباطبائی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵).

هرچند بهائیان طرفدار محمدعلی افندی، روایتی دیگر دارند.

«در صورتی که هواداران غصن اعظم این پیشامد را نتیجه شدت جذب و اقدام شخص او به خود افکندن در دریا و خودکشی مربوط می دانستند، بدین ترتیب او از آنچه که در بغداد با تغییر عقیده از آن رهایی یافته بود، پس از چهل سال در عکا به همان سرنوشت دچار گردید.» (همان، ص ۱۰۶).

عبدالحسین آیتی هم مدعی است که نبیل زرنندی به دستور عباس افندی در دریا غرق شد: نبیل زرنندی که اسمش ملاحمد است و آخر عبدالبهاء با او بد شد و او را به دریا القا و غرق کرد، به دست خود یا اتباعش و بعد شهرت داد که او خودش خودش را غرق کرده... (آیتی، کشف الحیل جلد ۱ صفحه ۷۵).

مشاهده می شود که در روایت بالا انشای این بیت معروف «غریقم کن» به روز هفتم بعد از فوت بهاء الله نسبت داده شده است در حالی که در دیگر روایت ها مرگ نبیل بعد از روز ۹۵ بوده است.

ابهام ها درباره مرگ نبیل به تاریخ وفات او منحصر نمی شود، درباره چرایی مرگ او نیز اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. منابع بهائی به خودکشی کردن او تصریح کرده اند و عملاً او را بابت این تصمیم ملامت کرده اند. برای مثال عبدالبهاء، نبیل زرنندی را جزء نفوسی شمرده است که «خود را تباه» ساخت:

«... آقا سید اسدالله قمی هم به فکر افتاد بر اثر قدم نبیل مشی نماید... ولی در همان ایام حضرت عبدالبهاء احضارش نموده فرمودند: دیدی که نبیل چه کاری کرد؟ اگر از من می پرسید که چه کنم تا از غم و غصه برهم؟ می گفتم برو به طهران، خلق را به [حق] دعوت کن. آن وقت او را می گرفتند و شهید می کردند. یک ملکوت الهی قطره خون شهید به آن کیفیت بر خون صد هزار نفر که خود را تباه می سازند، ترجیح دارد. سید اسدالله وقتی که از فحوی کلام مبارک پی به قبح خودکشی برد، از آن خیال منصرف گردید (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۱۰ ص ۳۱۲).

مرحوم محیط طباطبائی نیز در مقاله اش به مرگ مشکوک نبیل اشاره کرده است:

سزاوار ندیدم که بعد از چهل سال مداحی جمال مختار، به نظم اشعار مبادرت نمایم و لسان به تعزیت و تهنیت گشایم. امید که عذرم در درگاه غنی متعال و اغصان سدره جلال، به شرف قبول فائز گردد و اکنون به سبب مطلع تاریخ به این دو بیت اکتفا نمودم تا مطلع تاریخ محفوظ ماند و کسی در آن تصرف نتواند:

شد نهان شمس جمال آمد شب هجر و فراق

بدر غصن الله سرزد از افق با احتراق

سال تاریخ غیاب شمس شد قد غاب رب
(۱۳۰۹) / گشت تاریخ طلوع بدر غصن الله باق
(۱۳۰۹) /

و اختم الکلام فی هذا المقام بما نطق به مولی
الانام لیكون ختامه مسک البقاء لمن فی البهائه)
(مثنوی نبیل زرنندی در صعود بهاء، ص ۹۸ و ۹۹).

۵- ارزیابی شخصیت نبیل زرنندی برای نگارش یک تاریخ واقع‌گرایانه

شاید بتوان گفت نقشی را که میزرا احمد کاتب در تاریخ بابی، از نظر اهمیت در سیر حوادث، داشته است، نبیل زرنندی در آیین بهائی دارد. همچنین حضور مستقیم او در تحکیم جایگاه بهاء الله به عنوان پیامبر ایرانی و سوق دادن بابی‌ها به سمت آیین بهائی، برای او جایگاه ویژه‌ای در تاریخ بهائی باز کرده است و شخصیتی افسانه‌ای و پراز خوارق عادات برای او نزد پیروان این آیین ساخته است.

به عقیده طرفداران غصن اکبر، نبیل توسط عبدالبهاء و طرفدارانش خودکشی شد! یا به عقیده شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی در کتاب هشت بهشت بعد از بهاء الله هوای ادعایی جدید داشت و خودش و ادعایش را در دریا غرق نمودند.

«میرزا محمد زرنندی موسوم به نبیل در این اثنا به خیال داعیه افتاد، زیرا که در این کار مسبوق‌الادعا بود. پسران خدا خبردار شده دو نفر را فرستاده آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند. پس از چند روز وصیت‌نامه جعلی از اطاق او بیرون آوردند که من بعد از محبوب عالمیان زندگانی را برای خود حرام دانسته، رفتم جان خود را فدای محبوب خود ساختم و اموال خودم را که عبارت از صد و سی غروش باشد به اغصان الهیه دادم. چون وارثی و کسی نداشت، دعوی خون او را ننمودند و الا تقلب ایشان کشف می‌شد.» (هشت بهشت، ص ۲۲۱).

در حالی که بنا به نوشته خود نبیل زرنندی ظاهراً «تسلیم بر قضای محتوم بر بقا این معدوم بوده» و تنها قصدش، «بستن لسان از مدح و تهنیت و تعزیت اغیار» بوده که اغیار دفتر عمرش را بستند و آخرین شعرش در تطبیق تاریخ فوت بهاء الله بوده نه در تطبیق تاریخ غرق شدن خودش:

«و چون این ذره بی‌مقدار را همیشه آرزو چنان بوده که چنین روزی را نباشم و نبینم، حال که قضاء محتوم بر بقاء این معدوم مقدر شد، دیگر

می‌گوید: من که گندم خورده‌ام ای محبوب / که برون کرده‌ای ز رضوانم.» (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۱۰، ص ۲۶۰-۲۶۱).

یکی از مواردی که چندبار از سوی بهاء‌الله مورد عتاب و نهی قرار گرفته، درمورد عدم رعایت منع تبلیغ آیین بهائی در سرزمین‌هایی است که از سوی بهاء‌الله جائز نبوده است:

«ای نبیل بارها امر نمودیم و باز هم می‌گوییم در بریه شام ذکر مالک انام جائز نبوده و نیست ... تبلیغ در این دیار ابداً جائز نه، چه که بسیار مفتريات نفس خناس مشرک بین ناس ذکر نموده حتی گفته به اطراف مخصوص بهر تبلیغ فرستاده‌اند و حال آنکه ابداً این خیال

یکی از مواردی که چندبار از سوی بهاء‌الله مورد عتاب و نهی قرار گرفته، درمورد عدم رعایت منع تبلیغ آیین بهائی در سرزمین‌هایی است که از سوی بهاء‌الله جائز نبوده است: «ای نبیل بارها امر نمودیم و باز هم می‌گوییم در بریه شام ذکر مالک انام جائز نبوده و نیست.

نبوده و نفوسی موجود نه» (مازندرانی، اسرار آثار خصوصی، ج ۵، ص ۲۰۰ و ۲۰۲-۲۰۳).

و این‌گونه بوده که نبیل زرنندی لقب «کلب بهاء» را برای خودش انتخاب کرده بود.

فاضل مازندرانی درباره نبیل در کتابش گفته است:

«این نبیل ذلیل که کلب البهاء اسم اصلی اوست، شما را به رضوان محبت ابهائی داخل نمود. شرط وفا این است که کلمات او را که در حب الله به شما القاء نموده و افعالی که در محبت الله از او ظاهر فرموده فراموش ننمایید» (مازندرانی، ۱۲۴، ج ۵، ص ۲۰۶).

«جناب آقامحمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم این شخص جلیل از اشهر رجال امر الهی و از اعرف آشفته‌گان بی‌قرار طلعت ابهی... اما آنچه اینجا ذکرش ضرور به نظر می‌رسد این است که وجود این مرد چنان خارق‌العاده به نظر می‌آمده که می‌توان گفت در عداد رجال اساطیری بهائی قرار گرفته است... درباره نبیل

هم قدمای امر حکایاتی نقل می‌کردند که بعض آن‌ها ولو عاری از صحت نبوده شباهت با افسانه داشته است... اکثر اوقات مورد عفو قرار می‌گرفته اما گاهی هم مخاطب به خطاب عتاب‌آمیز می‌گردیده و بر سبیل ندرت تا چندی از بساط قرب و فسطاط حشمت رانده می‌شده

است و شاهد کل این موارد را می‌توان در اشعار خود او یافت چنان‌که درباره عفو از این قبیل خطیئات در نوزده بندی معروفش می‌گوید:

بارها رفته‌ام طریق خطا

شسته‌ای در بحور غفرانم

این سفر هم ببخش از کرمتم

بدو بدر و بهفت اغصانم

و در خصوص عتابات قهرآمیز می‌گوید:

بهایم سگ خویش خوانده سه بار

از آنم بود برشهان افتخار

و راجع به اینکه دفعه‌ای او را من باب تأدیب امر به خروج فرموده‌اند در همان بند از نوزده بند

من به تنگ از احوالات نبیل آمده‌ام او را به حال خود گذارده دیگر به خدمت او اقدام نتوانم نمود» (رأفتی، یادنامه اشراق خاوری، ص ۳۲۴-۳۲۵). نکته قابل تأمل در شخصیت نبیل زرنندی که روایت‌های تاریخی منسوب به او و قدرت تشخیص او را قابل تأمل و بررسی بیشتری نماید، ماجرای ادعای من یظهره الله بودن خودش بعد از باب است که در اشعاری که در رد ادعای میرزایحیی نوری به‌عنوان جانشین باب و میرزا حسین علی نوری که مطابق روایت بهائیان هنوز در آن زمان ادعای آشکاری نداشت این‌گونه می‌گوید:

«نبیل زرنندی که از ازل کاملاً مایوس شده بود ادعای من یظهره اللهی خود را به ازل اطلاع داد و چون طبع شعر داشت شعری سرود که یک بند آن این است:

ازلم گر قبول ورنه قبول

خالق صد هزار چون ازلم و چون درک محضر حضرت بهاء الله را در بغداد نکرده بود ایشان را هم یکی چون ازل دانسته جسارت را به آنجا رساند که طی شعری خطاب به ایشان نوشت: ای بهایت بر بهای ما دلیل / جان خود می‌کن به راه ما سبیل» (حسامی، بی‌تا، آل الله، ص ۲۴۰-۲۴۱).

«ملا محمد نبیل زرنندی نیز با ادعای من یظهره اللهی به جد تمام قیام نمود و رجال و ابطال بایه را دعوت به تبعیت از خود کرد. در کتاب

و درباره نمونه‌ای از خوارق عادات منسوب به او آمده است:

«نبیل در خانه میزبان در مجاورت آتش نشست و غافل بود که پای سرمازده را نباید به آتش نزدیک نمود. لذا سوزش شدیدی در پایش بروز کرد که بی‌اختیار صوتش به ناله و فریاد بلند گردید... در رؤیا جناب کلیم را دید که نبات در دست داشتند و تبسم‌کنان گفتند: جمال قدم (= بهاء الله) این را عنایت فرموده‌اند تا همین‌طور از دست من بخوری و شفا یابی. نبیل آن را تناول نمود و ناگهان چشم گشود و شیرینی نبات را در ذائقه خویش احساس کرد و دیگر اثری از درد ندید» (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۱۰، ص ۲۸۶).

درباره خلقیات شخصیش، آمده است:

«جناب نبیل زرنندی می‌رود در بازار که برف از برای افطار بگیرد، پایش به قشر خربزه می‌آید. می‌افتد استخوان کوچک رانش از جای در رفته به بستر می‌افتد. حسب الامر مبارک چند نفر به پرستاری او رفته با او طبیعتشان وفق نمی‌دهد. به مسافرخانه آمدند که نبیل سوءاخلاق دارد نمی‌توان با او ساخت. به نوعی سوءاخلاق او مشهور آفاق بود که احدی جرأت نمی‌نمود که نزدیکی به او بنماید. علی‌الخصوص که پیرایه‌ای به او بستند، پایش شکسته و بر بستر ناتوانی افتاده. قاسم نامی را مخصوصاً سرکار آقا مأمور به خدمت او فرمودند در مسافرخانه آمد فریاد کرد که

تاریخ استاد علی اکبریزدی معمار و بنای مشرق الاذکار عشق آباد داستان ابلاغ دعوی نبیل زرنندی را به ملامحمد قائنی نبیل اکبر حضرت بهاء الله و شیخ ابوتراب اشتهدادی در اشعاری که با ابیات زیر آغاز می‌گردد می‌خوانیم:

ای محمد سوی ما معراج کن
ترک هر آیین و هر منہاج کن
ای بهایت بر بهای حق دلیل
خیز و جان اندر ره ما کن سبیل
ای اسیر خاک تن ای بوتراب
آن بنایی را که دیدی شد خراب
مسلم است که این مثنوی
خیلی مفصل بوده و بعدها
نبیل آن را از میان برده است»
(افنان، ۲۰۰۰، ص ۴۸۸).

«... اوایل ایام بغداد جناب نبیل زرنندی در همدان ادعایی کرد. حاج میرزا علی اکبر از نراق به همدان رفت و ایشان حاج معظم له را با عبدالرحیم آقا کثیر نراقی با دو نفر دیگر مأمور نمود که باید بروید بغداد و سر میرزا حسین علی را به فاصله دو هفته دیگر برای من بیاورید» (فروغی، ۱۰۶، ص ۱۳).

نبیل زرنندی پس از آن همیشه در صدد بود ارادت و سرسپردگی عاشقانه خویش را نسبت به بهاء الله ثابت نماید که قطعاً در نوع روایت و نحوه ثبت تاریخ بسیار مؤثر بوده است (رافتی، ۱۳۷۵، ص ۳۸) و قلمش برای تحکیم جایگاه بهاء الله در وادی غیر حق‌گویی و اغراق، لغزش‌ها نموده است.

در حالی که بنا به نقل ازلیان، نبیل زرنندی پیش از آن اشعاری در حمایت از ازل داشته است: «... چنانچه نبیل قبل از انحراف در اشعاری می‌نویسد: نور و ثمر و وحید و مرات و ازل تا آخر» (مرآتی نوری، بی تا، ص ۴۴) و تاریخ نویسی او را بعد از ایمان به بهاء بی مبنا و مملو از غلو می‌دانند: «این تاریخ نبیل مبنای صحیحی ندارد... خوب فرموده امین اصفهانی: گفتم نبیلا کیستی اسکت که حق گونیستی / مهدی مجنون آمده، ای عاشقان بشری لکم» (همان، ص ۲۴).

در حالی که در همان زمان که مدعی مقام مظهریت بود دستور قتل بهاء الله را صادر نمود:

«جز جمال الله الابهی کسی را نستایید که اوست خداوند لاشریک له و لا وزیر له و لاشبیه له و لانظیر له... این نبیل ذلیل که کلب البهائ اسم اصلی اوست شما را به رضوان محبت ابهائی داخل نمود. شرط وفا این است که کلمات او را که در حب الله به شما القا نموده و افعالی که در محبت الله از او ظاهر فرموده فراموش ننمایید.»

(فاضل مازندرانی، ۱۲۴، ج ۵، ص ۱۱۴).

یا در شعر معروفی با عنوان «بهاء بهاء» می‌گوید:

به کمال حسن مسلمی که مولهت شده عالمی /
به خدا خدای مجسمی، تو به این صفات بهاء
بهاء (ذکائی بیضائی، ۱۲۶، ج ۳، ص ۴۲۲).

حتی مدعی است با چشم خود شاهد حضور

انبیا و مرسلین و طواف آن‌ها
به دور خانه بهاء‌الله بوده است
به‌گونه‌ای که برای او و همراهش
مالمیری جان‌نبوده است:

«... آن شب را در اشعار
گنجانده بودند و این‌طور بیان
فرموده بودند که چون آن شب،
اراده طواف نمودیم مشاهده
شد که ارواح نبیین و مرسلین و
ملاً اعلی و کرویین، کل برای
زیارت و طواف قصر مبارک
پشت درپشت ایستاده به طوری
که ما نتوانستیم نزدیک شویم...»

چون آن اشعار به حضور مبارک رسیده بود یک
لوحی به افتخار نبیل و بنده نازل و این زیارت
را قبول فرموده بودند و در آن لوح جناب نبیل
را «بلبل» و بنده را «بهاج» خطاب می‌فرمایند»
(المیری، ۱۹۹۲، صص ۸۹ و ۹۰).

نکته قابل تأمل اینکه بهاء‌الله در مقابل این
اغراق‌ها، نه تنها نهی نمی‌کرده، بلکه گوینده را
تأیید و تشویق هم می‌کرده است.

۶- اعتبارسنجی انتساب کتاب مطالع الانوار به نبیل زرندی

سؤالی که همیشه وجود داشته، این است که آیا
واقعاً کتابی که امروزه با نام ترجمه مطالع الانوار
منتسب به نبیل زرندی است، به قلم شخص
اوست یا دیگران به اسم او نوشته‌اند؟

۱-۶- چرایی دور ترجمه در انتشار تلخیص تاریخ نبیل

یکی از کسانی که سخت
بر جعلی بودن انتساب این
کتاب به نبیل زرندی معتقد
بود، مرحوم محیط طباطبائی
است که در سال ۱۳۵۴ در
ماهنامه گوهر (سال سوم
شماره ۹ شماره مسلسل ۳۳)
مقاله‌ای را با عنوان «تاریخ
نوپدید نبیل زرندی» منتشر
نموده است. بخش‌هایی از
مستندات که طباطبائی به

در ادامه محیط طباطبائی با
یادآوری نحوه برخورد رهبران بهائی
و مؤلفان و مبلغان و خلاصه جامعه
علمی بهائی با کتاب نقطه الکاف که
به تلاش ادوارد براون منتشر شده
بود، به درستی یادآوری می‌کند
که در صورت وجود کتابی مرتب و
جمع‌بندی شده و این‌گونه مفصل
از نویسندگانی دست‌اول و معاصر با
باب و بهاء دیگر نیازی به این همه
تلاش و تکاپو برای نوشتن ردیه‌ای
به نام کشف‌الغطاء نبود.

آن‌ها تکیه می‌کند از این قرار است:

او از قول یکی از دوستانش این سؤال را مطرح
می‌کند:

«چرا سران این فرقه وقتی کتاب‌های ایقان و
اقدس و اشراقات و مقاله سیاح را در بمبئی
به سال ۱۳۰۸ قمری به چاپ می‌رسانیدند، از
انتشار چنین متن جامع و مطلوب و دلخواهی
درباره تاریخ آغاز و انجام دعوت باب دریغ

روا داشتند و به جای آن، مقاله سیاح را انتشار دادند؟ در صورتی که نشر چنین کتابی به هر صورتی که میسر می‌شد، راه را بر چاپ و نشر نقطه‌الکاف از پیش سد می‌کرد و دیگر فضای خالی در این عرصه باقی نمی‌گذازد تا ادوارد براون را در کشف و چاپ آن کتاب به تکاپو بیفکند.» (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳).

«همین قدر باید گفت که کتابی ستبر و در چند صد صفحه به سعی اشراق خاوری مشتمل بر مطالب مفصلی در دسترس احباب و اغیار یا دوستان و بیگانگان قرار گرفت که تا امروز کسی را بدین اندیشه نیفکنده است که آیا این کتاب را کی نوشته و کی نوشته و به چه زبانی نوشته است و در صورتی که به زبان فارسی نوشته شده باشد، چرا اصل فارسی آن در این مدت ۵۰ سال که نامش بر سر زبان افتاده، هنوز به طبع و انتشار نرسیده و مخطوطی از آن هم زیر چشم و دست کسی حتی در عکا و حیفا قرار نگرفته است؟ آری

قریب نیم قرن پیش کتابی در مغرب زمین به زبان انگلیسی انتشار یافت که به نام ترجمه انگلیسی کتاب تاریخ نبیل زرنندی معرفی شد و از قرار معلوم خود شوقی افندی این کار را شخصاً انجام داده بود» (همان، ص ۱۰۴).

طباطبائی درباره نسبت دادن این کتاب تاریخی به نبیل می‌گوید: «اما نبیل زرنندی شاعر با سرودن رباعی‌هایی که سنوات مربوط به تاریخ زندگانی میرزا حسین علی را تعیین و تسجیل می‌کند، وسیله ساده و مختصری برای حفظ ارقام

سال‌های مربوط فراهم آورد که گاهی عین آن‌ها مورد استشهاد تاریخ‌نویسان قرار می‌گیرد و از این راه نام نبیل زرنندی را هم‌ردیف مورخان تاریخ زندگانی بهاء وارد می‌کند. عبدالبهاء در کتاب تذکره‌الوفاء که هفتاد و اندی سال پیش از این در حیفا انتشار یافت، دو مقاله را به یاد خیر این دو نبیل اختصاص داده و از خدمات هر دو در راه تبلیغ و دعوت و سخنرانی تمجید می‌کند؛ اما در آنجا، تألیف کتاب تاریخی را به هیچ‌کدام نسبت نداده است» (همان، ص ۱۰۷).

«بنابراین عدم اشاره و سکوت عبدالبهاء درباره انتساب تألیف کتاب تاریخی به یکی از این دو نبیل در کتاب تذکره‌الوفاء امری معقول و قابل قبول بوده است. چه، تحریر نسخه مخصوصی از تاریخ جدید به دست قاننی یا سرودن رباعیات ماده تاریخ به وسیله زرنندی از مقوله تدوین و تألیف کتاب تاریخ محسوب نمی‌شود و فی‌الواقع انتساب تاریخ جدید معهود، احیاناً به نام نبیل قاننی کاری دور از حقیقت بوده است و ارزش این رباعی‌ها هم در تعیین سنوات مخصوصی، خیلی کمتر از آن بوده که در تذکره‌الوفاء به حساب مورخی گوینده آن‌ها نهاده شود.» (همان، ص ۱۰۹)

در ادامه محیط طباطبائی با یادآوری نحوه برخورد رهبران بهائی و مؤلفان و مبلغان و خلاصه جامعه علمی بهائی با کتاب نقطه‌الکاف که به تلاش ادوارد براون منتشر شده بود، به درستی یادآوری می‌کند که در صورت وجود کتابی مرتب و

به این اندیشه افتادم که باعث بر عدم انتشار اصل فارسی آن را از مطلعی جويا شوم، ولی هنوز جواب درستی در این زمینه از کسی نشنیده‌ام. عبدالحمید اشراق خاوری مترجم فارسی، در جواب سؤال من پیام فرستاده بود که سبب این امر را از حیفا پرسیده‌ام؛ ولی مرگ شوقی‌افندی و فوت اشراق خاوری مرا از درک جواب این پرسش لازم بی‌نصیب گذارد. فعلاً فارسی‌زبانان، اعم از بهائی و غیربهائی، کتابی به قلم اشراق خاوری در اختیار خود دارند و غالباً کاری بدان ندارند که این کتاب را که نوشته و کی نوشته و به چه زبانی نوشته است تا نتیجه تحقیق فنی متتبعان شرق و غرب درباره این کتاب تاریخ چه حکمی صادر کند! ۱۳۵۴/۰۸/۰۶» (همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۴).

نکته مهم این سؤال از یک محقق شناخته شده معتبر در زمینه کتاب‌شناسی، که هم‌عصر مترجم و نویسنده اصلی کتاب بوده است، برای امروز ما که آیندگان دیروز هستیم این نکته را روشن می‌کند که حتی اشراق خاوری مترجم فارسی کتاب، اصل کتاب را ندیده بوده و جوابی برای این سؤال مهم نداشته و آن را به مرکز امریهائی در حیفا ارجاع داده است که جوابی برای ثبت در تاریخ صادر نشده است. از پس سال‌ها خطاب به مرحوم محیط طباطبائی و آقای دکتر داودی (در پاسخ‌هایی که به مقالات محیط طباطبائی داده‌اند) که وعده آینده نامعلوم را به خوانندگان و هم‌کیشان خود داده بودند، می‌گوییم که بعد از چهل و اندی سال از طرح این سؤال هنوز هم

جمع‌بندی شده و این‌گونه مفصل از نویسنده‌ای دست‌اول و معاصر با باب و بهاء دیگر نیازی به این همه تلاش و تکاپو برای نوشتن ردیه‌ای به نام کشف‌الغطاء نبود و به قول آقای طباطبائی:

«انتشار کتاب او پس از چاپ تاریخ قدیم، مدرک قدیمی را در برابر مدرکی قدیمی دیگری قرار می‌داد و کتابش به اعتبار شهرت نام شاعر بر کتابی که نام مؤلف را بایستی با رمل و اسطرلاب پژوهش به دست آورد، مزیت و اعتبار بیشتری داشت.» (همان، ص ۱۱۰).

بدین ترتیب دیگر نیازی به تدوین تاریخی جدید به نام الکوآب الدریه به دستور عبدالبهاء و به قلم عبدالحسین آواره نبود، کتابی که مرحوم محیط درباره آن می‌گوید:

«عبدالبهاء میرزا عبدالحسین آواره نفتی را که قلم تحریری سلیس و شاعرانه و طبع شعری متوسط داشت، نامزد تألیف کتابی زیر نظر مستقیم خود کرد. چنان‌که آواره بعد از بازگشت به میهن و روش پدران و قبول خدمت تدریس در مدارس دولتی، صریحاً می‌گفت که همه مطالب این کتاب از هرجا تهیه می‌شد، قبلاً از نظر ملاحظه، جرح، تعدیل، تغییر، تبدیل و موافقت عبدالبهاء می‌گذشت تا به چاپخانه فرستاده شود.» (همان، ص ۱۱۲).

محیط طباطبائی سؤال اصلی را در ادامه این‌گونه می‌پرسد:

«چند سال بعد که ترجمه فارسی این کتاب از روی همان ترجمه عربی در تهران انتشار یافت،

جامعه بهائی جوابی متقن و صحیح به آن نداده است.

سیاست رسمی آیین بهائی معمولاً بر جواب ندادن به این‌گونه مطالب است اما آقای دکتر علی‌مراد داوودی از اساتید و بزرگان علمی تاریخ بهائی در ۵۰ سال اخیر، جوابیه‌ای به این مقاله

داده‌اند و باب ادامه این بحث را گشوده‌اند. مقاله ایشان با عنوان «روش اهل بهاء در نگارش تاریخ در حال و آینده» نه در مجله گوهر که خواهان چاپ آن بود، بلکه در نشریه امری «سلسله جزوات مطالعه بهائی» چاپ شد و توسط یک دوست مشترک، آقای دکتر نصرت‌الله باهر، به دست آقای محیط طباطبائی رسید. البته بعد از دو مقاله دکتر داوودی در جواب محیط طباطبائی،

عمری در کتابخانه‌ها تجربه اندوخته‌اند - به یک رديه امری تقلیل می‌دهد که اگر نتیجه تحقیق در راستای اهداف تشکیلات بهائی باشد ارزشمند است و اگر چنین نباشد، خارج از انصاف است. (داوودی، ۱۹۹۳، ص ۱۶۶).

یکی از مواردی که دکتر داوودی به آقای محیط طباطبائی خرده گرفته‌اند، درباره اشاره ایشان به تاریخ کتابت و اتمام کتاب منسوب به نبیل زرنندی است، آنجا که آقای محیط می‌گوید:

پس آقای نصرت‌الله محمدحسینی بعد از سال‌ها از مباحثه قلمی دکتر داوودی و محیط طباطبائی حق را به آقای طباطبائی می‌دهد و همچنان این سؤال زنده می‌ماند که درحالی‌که کتاب تاریخ نبیل زرنندی در زمان حضور براون در حیفا و عکا در سال ۱۳۰۷ ق. به اتمام رسیده بوده، چرا کتاب مقاله سیاح عبدالبهاء به براون به عنوان کتابی بی‌نام و نویسنده‌ای گمنام اهدا شده است؟

«نسخه‌ای از مقاله سیاح در سفر ۱۳۰۷ ق براون به عکاء، از طرف مؤلف به او اهدا شده است و بنا به نوشته براون که شاید از خود مؤلف میزبان شنیده باشد، در ۱۳۰۳ ق یعنی چهار سال قبل از سفر براون به عکاء تألیف شده و نسخه اهدایی به او در ۱۳۰۷ ق

کتابت یافته است. بنابراین، سه سال بعد از کتابت نسخه موجود از تحریر نبیل تألیف گردیده است» (طباطبائی، گوهر محیط، ص ۱۶۲).

آقای داوودی با ایراد به تاریخ ذکر شده، تاریخ شروع کتابت را ۱۳۰۵ و تاریخ اتمام را در ۱۳۰۸ می‌داند که بعد از فوت بهاء‌الله تکمله‌ای در مورد حوادث ۱۳۰۹ و فوت بهاء به آن اضافه نمود و خودش در ۱۳۱۰ به طرز مشکوکی غرق شد (داوودی، ۱۹۹۳، ص ۲۱۲)، درحالی‌که نصرت‌الله محمدحسینی

ایشان یک سخنرانی با عنوان «چرا جواب نمی‌گوییم» هم کردند و اشاره به این مناظره مکتوب با آقای طباطبائی نمودند که به نوعی دیدگاه رسمی آیین بهائی را در تبدیل محیط و گفت‌وگوهای آکادمیک و علمی به میدان جدل و از دیالوگ به منولوگ به رخ می‌کشد. علاوه بر اینکه آقای دکتر داوودی بنا به سنت مبلغ بودن خویش، بحث علمی آقای محیط طباطبائی را - که به عنوان یک کارشناس کتاب و متون خطی،

مبلغ معروف امربهائی، تاریخ آغاز کتابت را ۱۳۰۵ می‌داند و تاریخ خاتمه را یک سال و نیم بعد که

قبل از زمان حضور براون در حیفا و عکا در ۱۳۰۷ می‌شود و بعد از آن هم می‌گوید تکمله‌ای به آن اضافه نموده است.

«نبیل زرنندی نگارش تاریخ خویش را در سال ۱۳۰۵ هجری قمری آغاز کرد و پس از

حدود یک سال و نیم آن را به پایان برد.» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۳۶).

پس آقای نصرت‌الله محمدحسینی بعد از سال‌ها از مباحثه قلمی دکتر داوودی و محیط طباطبائی حق را به آقای طباطبائی می‌دهد

و همچنان این سؤال زنده می‌ماند که درحالی‌که کتاب تاریخ نبیل زرنندی در زمان حضور براون در حیفا و عکا در سال ۱۳۰۷ ق. به اتمام

رسیده بوده، چرا کتاب مقاله

سیاح عبدالبهاء به براون به‌عنوان کتابی بی‌نام و نویسنده‌ای گمنام اهدا شده است؟

هرچند دکتر داوودی مدعی است این مقاله را نه به قصد ارسال برای آقای محیط طباطبائی و

حتی نه به قصد مبادله علمی (به قول خودشان مجادله) به ایشان نوشته‌اند، ولی مقاله ایشان

خطاب مستقیم به محیط طباطبائی است و

حتی جایگاه علمی ایشان را زیرسؤال می‌برد و به‌نوعی طعنه‌گونه در انتهای می‌گوید:

«با این همه اشتباهات که از قلم این محقق جاری شده است، خوانندگان مجله گوهر شاید دیگر نتوانند به سایر تحقیقات او اعتماد کنند.

محققی که کتابی را نخوانده و یا ندیده راجع به آن مطلب می‌نگارد و تاریخ

تألیف آن را تعیین می‌کند و بی‌آنکه از منابعی که در ایام مختلف حیات خود دیده است یادداشت بردارد؛ با اعتماد به حافظه این همه خطا را یکجا و یکباره و یکسره مرتکب می‌شود» (داودی، ۱۹۹۳، ص ۲۰۳).

او خود و هم‌کیشان خود و مبلغان بهائی را بالاتر از آن دیده است که در مباحث علمی و تحقیقی آکادمیک (به قول خودشان اسکولاستیک) ورود

نمایند و معتقدند اهل بهاء

آن‌قدر گرفتار و درگیر تبلیغ آیینشان هستند که از این مباحث خود را فارغ می‌دانند و لذت کشف

رموز و قامضات علمی در این قوم اثری نداشته و ندارد (داوودی، ۱۹۹۳، ص ۱۹۱-۱۹۲).

برخلاف نظرایشان، تاریخ بهائی گواهی می‌دهد که مبلغان بزرگ بهائی در هنگام رسیدن به

مقاصد علمیشان نه تنها به وجد و وله آمده‌اند

از دلایلی که دکتر داوودی برای اثبات وجود کتاب تاریخ نبیل زرنندی و اصالت آن به‌کار برده‌اند؛ مشاهده این کتاب توسط فردی بهائی به نام «صدری نواب‌زاده اردکانی» است که در جزوه‌ای نسبتاً مفصل به معرفی و ذکر جزئیات و ویژگی‌های این کتاب پرداخته و بخش‌هایی از عکس صفحات ابتدایی و انتهایی تاریخ نبیل زرنندی را هم ضمیمه کرده است که اتفاقاً این صفحات در کتاب ترجمه شده توسط شوقی وجود ندارد.

که حالت طرب و رقص هم داشته‌اند و در نشر آن حداکثر تعجیل را کرده‌اند و حتی بعضی از خواص برای کسب شهرت دست به سرقت آثار هم‌کیشانان هم زده‌اند (مؤید، خاطرات حبیب، صص ۹۴-۹۷).

در ادامه این بحث مرحوم محیط طباطبائی جوابی در نشریه گوهر با عنوان «از تحقیق و تتبع تا تصدیق و تبلیغ فرق بسیار است» در دو مرحله در ماهنامه گوهر سال چهارم شماره ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ شماره مسلسل ۳۸ و خردادماه شماره مسلسل ۳۹ پاسخی به خوانندگان و دکتر داوودی ارائه دادند.

در این نوشتار محیط طباطبائی بعد از رد کردن نظر دکتر داوودی درباره رديه بودن مقالات خویش به اعتراف دکتر داوودی اشاره می‌کند که کتابی که به عنوان تلخیص تاریخ نبیل زرنندی در میان فارسی‌زبانان منتشر شده است، درحقیقت ترجمه کتابی است که توسط شوقی‌افندی ساخته و پرداخته شده است؛ نه ترجمه کتاب منشور تاریخی نبیل زرنندی ولی در غرب به نام ترجمه نبیل زرنندی معرفی شده که این دروغی تاریخی و تاریخ‌ساز است.

«حضرت ولی امرالله چون کتاب تاریخ نبیل زرنندی را به انگلیسی ترجمه فرمودند، یا بهترآنکه بگوییم کتاب مستطابی براساس تاریخ نبیل زرنندی منتشر فرمودند، احبای اروپا و آمریکا را متوجه به مطالع الانوار در دوره باییت نمودند.» (داودی، ۱۹۹۳، صص ۲۵۵ و ۲۵۶).

طباطبائی سپس ادامه می‌دهد:

«آری ما هم با جناب ایشان در این نکته هم عقیده‌ایم که این کتاب مطالع الانوار ترجمه اثری از آثار قلم شوقی‌افندی است نه دیگری.» (محیط طباطبائی، ۱۳۹۲، صص ۱۴۲-۱۴۴).

طباطبائی به عنوان فردی محقق با نگاهی غیرمؤمنانه به تاریخ، در جواب آقای دکتر داوودی که کتاب موجود را کتابی بر مبنای یادداشت‌های نبیل زرنندی می‌داند، می‌نویسد:

«بنابراین نگارش (امواج نور) شوقی‌افندی به اتکای یادداشت‌های نبیل زرنندی، وقتی می‌تواند مورد توجه اهل تحقیق از مورخان شرق و غرب قرار بگیرد که از پیش به طبیعت، ماهیت و کیفیت یادداشت‌های مذکور آشنایی کامل حاصل کرده باشند و قبول آن از طرف جمعی مرید، تأثیری در قبول و رد اهل تحقیق نمی‌بخشد. پیش از آنکه عین یادداشت‌های نبیل مورد پژوهش و سنجش کامل قرار گیرد، این اثر را در ترجمه فارسی هم از آن نویسنده امواج نور می‌دانند، نه نبیل زرنندی» (محیط طباطبائی، ۱۳۹۲، صص ۱۴۵).

و همچنین در تذکری خطاب به دکتر داوودی می‌گوید:

«هر کتاب تازه‌ای از حوادث گذشته ایام، باید مبتنی بر اصلی قدیمی باشد. گاهی رعایت امانت در این مورد تا آنجا می‌رسد که الفاظ کتاب قدیم عیناً در کتاب‌های تازه تر روایت می‌شود.» (همان، صص ۱۴۶).

که ندارد عمر جسمانی وفا
 آنچه واقع گشته است در سال شصت
 آنچه بر صدق وقوعش هست دست
 کن توکل بر خدا و جمع ساز
 غم مخور یارت بود دانای راز
 عرض کردم کاندرین بحر قدر
 آسمان‌ها چون حباب آید هدر
 جز به امر و اذن سلطان قدم
 هیچ نتوان زد از این منوال دم»
 (نواب زاده اردکانی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش)، ص ۵۳).

«خادم که دید نبیل جز به امر مظهر رب جلیل
 به این امر مبادرت نمی‌ورزد موضوع را خدمت
 جمال ابهی معروض داشت و بعد از صدور اذن
 از مصدر امر جریان را به وسیله همان آقا محمد
 حناساب به نبیل ابلاغ نمود. نبیل در همان
 صفحه می‌گوید: خادم الله شد سوی عرش قدم /
 بنده سوی دار موسی آمدم / ناگهان آمد مرا از
 شطرب / آن محمد که حناسابش لقب / این
 محمد حناساب از جانب خادم‌الله برای نبیل
 پیام آورد که حضرت بهاء‌الله جل ذکره اذن
 فرموده‌اند که وی به نگارش تاریخ اقدام نماید و
 از وقایع و حوادث آنچه مقرون به صحت و منزه
 از هرگونه شبهت است، برنگارد. نبیل در صفحه
 ۶ تاریخ خود که سواد عکس آن ضمیمه است،
 در این باره چنین می‌نویسد، قوله: به عنایت الهی
 و فضل نامتناهی، چنان معلوم می‌شود این کار

از دلایلی که دکتر داوودی برای اثبات وجود
 کتاب تاریخ نبیل زرنندی و اصالت آن به‌کار
 برده‌اند؛ مشاهده این کتاب توسط فردی بهائی
 به نام «صدری نواب زاده اردکانی» است که در
 جزوه‌ای نسبتاً مفصل به معرفی و ذکر جزئیات و
 ویژگی‌های این کتاب پرداخته و بخش‌هایی از
 عکس صفحات ابتدایی و انتهایی تاریخ نبیل
 زرنندی را هم ضمیمه کرده است که اتفاقاً این
 صفحات در کتاب ترجمه‌شده توسط شوقی
 وجود ندارد و درباره‌ی مشخصات ظاهری کتاب
 هم این‌گونه توضیح می‌دهد:

«آقا محمد حناساب از قدمای احباب و اصحاب
 بدشت که در عکا معاشرت دائمه با نبیل زرنندی
 داشت، چون بر احاطه کامله او بر مسائل تاریخیه
 و قریحه ادبیه و احساسات روحانیه‌اش آگاه
 گشت او را بر تدوین تاریخی جامع و کامل که
 دور بدیع را لایق و قابل باشد تشویق کرد و آقا جان
 خادم هم که بر اطلاعات وسیعه نبیل بر تاریخ
 دوره بابیه و بعد آن اطلاعات حاصل کرده بود،
 با آقا محمد حناساب هم جهت گردیده، نبیل را
 پیوسته برای نوشتن تاریخ این امر جلیل ترغیب
 می‌کرد، اما نبیل از مبادرت به این کار بدون اذن
 جمال مختار طریق اعتذار می‌جست. خود در
 صفحه ۲ کتاب تاریخش که به خط خودش
 مرقوم و مضبوط است و سواد عکس آن ضمیمه
 می‌باشد در این مورد چنین می‌گوید:

خادم‌اللهم بفرمود از صفا

است و نبیل مدت دو سال و سه ماه و بیست و شش روز مشغول تألیف و تحریر آن بوده است. کتاب نبیل دارای یک هزار و چهارده صفحه است و هر صفحه مشتمل بر ۲۲ الی ۲۴ سطر می باشد و قطع صفحات کتاب بیست و یک در بیست و پنج سانتی متر است و فعلاً در کاغذهای طبی که ضد آفت است محفوظ و مضبوط است. بالای صفحات کتاب را به عدد ۱۵۲

که رمزی از اسم اعظم (بهاء) است تیمناً مزین و مطرز داشته است» (همان، ص ۵۷).

«از مضامین تاریخ نبیل چنین مستفاد می شود که هر چند صفحه ای که می نوشته خدمت من لایعزب علمه شیء (= بهاء الله) می برده و بعد از آنکه در محضر مبارک قرائت و اوائق بر صحت آن می شده، به تحریر اوراق بعد می پرداخته

است و همچنین از مرور در صفحات تاریخ مذکور مکشوف می گردد که نبیل بعد از فراغت هر چند صفحه مجدداً آن را مطالعه می کرده و ضمن آنکه پاره ای از جملات را به فنون ادبیه می آراسته هر جا که کلماتی را در دفعه اول از قلم انداخته بود در بالای سطور می نگاشته است و در به کار بردن کاغذ هم رعایت قناعت می نموده و در بیشتر صفحات سطوری در چهار گوشه کاغذ نوشته است» (همان، ص ۶۵).

بسیار مبارک و سزاوار و مطرز به طراز رضای جمال مختار است، چه که دیروز که مبدأ بنیانش بود، بعد از فوزه به اکواب جمال که از عرش افضال غنی متعال نازل شد، گفت و گویش در تحت العرش به میان آمد و بعد از ورود به منزل، اذن مبارک با پیک امین از نزدیکی از خادمان رب العالمین نازل شد که به مبارکی مشغول شود. در همان ساعت. امتثالاً لامره العظیم و

تیمناً باذنه الکریم. ابتدا نمودم و صفحه اول را از کلمات مبارکات که در مقام مناجات بود، مزین نموده و صفحه ثانی را در بیان همان مجلس و گزارش آن در چند بیت مثنوی به انتها رسانیدم. الخ» (همان، ص ۵۴).

«نبیل این قضیه را در صفحه ۲ کتابش به صورت نظم چنین آورده است قوله: صفحه اول در این سفر عدم / شد مزین ای

شهنشاه قدم / از کلام اقدس اعلای تو / از لسان الطف احلای تو / ... چونکه شه را سوی عرش آمد صعود / خادم خود را مجیر من نمود / خادم اللهم بفرمود از صفا / که ندارد عمر جسمانی وفا /

نبیل در یوم سه شنبه (یوم الفضال) از شهر الکمال مطابق ماه مرداد و موافق آخر ذی قعدة سال ۱۳۰۵ هجری شروع به نوشتن تاریخ خود نموده و در شب ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۰۸ آن را به انتها رسانیده

در همان صفحاتی که صدی نوابزاده از کتاب اصلی گراور و ضمیمه کرده است، علاوه بر عبارات عجیب در تجلیل از دولت بهیه روسیه، مطالبی نیز درباره ناصرالدین شاه وجود دارد که هیچ کدام در تلخیص تاریخ نبیل فعلی موجود نیست. در بخش گراور شده آمده است که بهاء الله برای ناصرالدین شاه دعا می کرده تا او هم در ترویج آیین بهائی همچون تزار روسیه موفق باشد.

باشد. علت‌های دیگری مانند تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی و تغییر نظام‌های حاکم در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای هم احتمالاً در حذف برخی از مطالب مؤثر بوده است. به‌عنوان نمونه در زمان نگارش «The dawn breakers» نه خبر از تزار روسیه بوده و نه ناصرالدین‌شاه زنده بوده است، بلکه اساساً سلسله تزاری در روسیه خاتمه یافته بود و کمونیست‌ها در شوروی حاکم شده بودند و در ایران نیز سلسله قاجاریه منقرض شده بود و سلسله پهلوی روی کار آمده بود که طبیعتاً هر دو دولت، نسبت به نظام سیاسی پیش از خود حساسیت بسیار داشتند و تحمل جملات تأییدآمیز به شکل مندرج‌شده در تاریخ نبیل امکان پذیر نبود. به همین دلیل هم تلاش تشکیلات بهائی برای کسب آزادی عمل در ایران در دوران پهلوی به شدت افزایش یافته بود و به دنبال برقراری روابط حسنه با دربار پهلوی با وساطت سفیر آمریکا بودند:

«در تیرماه این سال ۱۳۱۱ ش مسیس کیث رانسوم کهلر امریکائیه جلیله فعاله به طهران ورود نموده و دستوره‌های حضرت ولی امرالله و نمایندگی از محفل ملی آمریکا داشت که با دولت ایران برای اجازه آزادی انتشار آثار بهائی مذاکره نماید و با فعالیت تام با واسطه‌ها داخل درین صحبت شد و خواست همراه سفیر آمریکا به حضور شاه رسد، سفیر نپذیرفت و خواست به واسطه تیمورتاش پیشکار همایونی با این قصد رسد او موافقت نکرد ولی مذاکراتشان پیشروی فعال

البته با خواندن این توصیفات و مقایسه آن با کتاب تاریخ نبیل زرنندی موجود مشاهده می‌شود که بخش عمده‌ای از کتاب تاریخ نبیل زرنندی هنوز منتشر نشده و سبک و نوع روایت کتاب اصلی هم با کتاب موجود متفاوت است.

«این اثر مشتمل است هم بر تاریخ امر و هم بر مطالب استدلالی و هم بر شرح تفصیلی احوال مؤلفش که این مواضع سه گانه در بسیاری از مواضع به یکدیگر آمیخته شده‌اند. عبارات ادیبانه است سایر آثار منشورش کتاب به روشی شاعرانه و اسلوبی نیز به همین سبک می‌باشد.» (سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۱۰، ص ۳۱۳).

در همان صفحاتی که صدری نواب زاده از کتاب اصلی گراور و ضمیمه کرده است، علاوه بر عبارات عجیب در تجلیل از دولت بهیه روسیه، مطالبی نیز درباره ناصرالدین‌شاه وجود دارد که هیچ‌کدام در تلخیص تاریخ نبیل فعلی موجود نیست. در بخش گراور شده آمده است که بهاء‌الله برای ناصرالدین‌شاه دعا می‌کرده تا او هم در ترویج آیین بهائی همچون تزار روسیه موفق باشد.

شاید نقش پررنگ و مؤثر افرادی همچون خادم‌الله (که بعد از بهاء‌الله مغضوب عبدالبهاء واقع شد) در تشویق و ترغیب نبیل زرنندی به ثبت تاریخ و تصحیح آن در نزد بهاء‌الله، که تنها شاهد و راوی این اصلاحات همان خادم‌الله است، در حذف این صفحات توسط شوقی بی‌تأثیر نبوده

علاوه بر این‌ها یکی دیگر از سؤالاتی که آقای محیط طباطبائی به درستی مطرح نموده‌اند این است که وقتی کتابی خودش و اصلش به زبان فارسی است، چه نیازی است بعد از ترجمه از دو زبان دوباره به زبان اصلی ترجمه شود و در اختیار مؤمنان بهائی قرار گیرد؟ آیا بهتر و منطقی‌تر نبود که کتاب اصلی را به فارسی منتشر می‌کردند؟

جوابی که علی‌مراد داوودی به این پرسش محیط داده این است که بهائیان شوقی را مصون از خطا و ملکوتی می‌دانند و بنابراین کلمات او را بر کلمات اصلی ترجیح می‌دهند.

«این کتاب را به همین سبب که قلم ولی امرالله زینت بخشیده و نظم بدیع و جلوه جمیل داده، ابتدا به عربی و از آن پس به فارسی ترجمه کردند... ترجمه فارسی از ترجمه عربی از ترجمه انگلیسی بدان سبب به عمل آمده است که ترجمه انگلیسی، شاهکاری است که به قلم ولی امرخدا رقم خورده و نشان از کلک قضایافته و حماسه عشق و وفا شده است. جمعی که در مقام قیام قائمند درس شور و نشور از این کتاب مستطاب می‌گیرند و یک رویه و یک تنه و یک دله به صفوف جهاد روحانی روی آور می‌شوند» (داودی، ۱۹۹۳، ص ۱۹۷ و ۱۹۸).

نمود تا آنکه تیمورتاش در جواب سؤال وی گفت این مطلب را تمام شده بدان و به امریکا اطلاع بده و صریح تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۳۲ به محفل ملی آمریکا است مقتضی است سریعاً توسط محفل طهران دو مراسله به دولت ایران و شاه ارسال و در متن آن

از طرف بهائیان آمریکا مراتب قدردانی کامل ایشان را اعلان نمایند و (خواننده نشده) و روابط معنوی موجوده فیما بین دو مملکت را تشریح و تبیین و قبلاً تقاضا نمایند موانع راجع به ورود و کتب بهائی را مرتفع سازند و مخصوصاً اهمیت (خواننده نشد) کتب مزبور را خاطر نشان و کتاب نبیل و عالم بهائی را نیز قید نمایند.

شوقی» (مازندرانی، ظهور الحق، ج ۹، صص ۹۸-۹۹).

همچنین محتمل بود که نبیل در تجلیل از دیگر فرزندان بهاءالله به‌ویژه محمدعلی که در دوران حیات بهاءالله از ارج و قرب فراوانی برخوردار بودند، عباراتی را نوشته و خدمات آنان را برشمرده باشد. قرار گرفتن این افراد در مقابل عبدالبهاء در روزگار بعد از مرگ نبیل، باعث این می‌شد که عبارات و وقایع نقل شده در تاریخ نبیل که این افراد در آن نقش برجسته‌ای داشتند، به تیغ سانسور سپرده شود.

«آنچه از قلم معجز ملهم جاری شود به زبان دیگران قابل بیان نیست. هیچ کلمه‌ای در هیچ زبانی نمی‌توان یافت که یکجا و یکسره و یکباره وافی به همه این معانی باشد» (همان، ص ۲۱۳).

کارکرد درون گروهی این عبارات غلوآمیز برای ناظران بیرونی قابل فهم است؛ اما چنین استدلال‌هایی برای پژوهشگرانی که نگاه مؤمنانه به آیین بهائی ندارند، تنها نوعی تکاپوی بی‌حاصل برای توجیه یک خطای تاریخی و راهبردی محسوب می‌شود؛ چراکه

چراکه ما می‌دانیم شوقی‌افندی در ترجمه‌هایش از لغت‌نامه‌ها و افراد عادی جامعه بهائی کمک می‌گرفته است و در سال‌های تحصیل در آکسفورد به شدت به دنبال تقویت توان ترجمه خود بوده است و برای تصحیح ترجمه‌ها از افرادی همچون لیدی بلامفیلد و دکتر اسلمنت و میس روزنبرگ یاری می‌خواسته است.

ما می‌دانیم شوقی‌افندی در ترجمه‌هایش از لغت‌نامه‌ها و افراد عادی جامعه بهائی کمک می‌گرفته است و در سال‌های تحصیل در آکسفورد به شدت به دنبال تقویت توان ترجمه خود بوده است و برای تصحیح ترجمه‌ها از افرادی همچون لیدی بلامفیلد و دکتر اسلمنت و میس روزنبرگ یاری می‌خواسته است (خادم، ۲۰۱۱، صص ۱۴۰-۱۴۱).

به‌عنوان نمونه روحیه ماکسول به نقش جرج تاون زند در ترجمه‌های شوقی اشاره می‌کند: «هیكل مبارك نه فقط در ترجمه

بلکه در نوشته‌های خود نیز آن قدر دقیق بودند که سال‌ها ترجمه‌ها و آثار را برای جرج تاون زند می‌فرستادند، زیرا تسلط و معرفت او را به زبان انگلیزی بی‌نهایت تمجید می‌فرمودند و حتی در یکی از نامه‌های خود به ایشان مرقوم فرمودند: «از پیشنهادهای ذی‌قیمت، مفضل و دقیق شما بی‌نهایت ممنونم.» (ماکسول، بی‌تا، ص ۲۴۵).

شوقی کمتر از ۵ سال از آغاز ولایت امری‌اش از کمک‌های مترجمان به بیشترین وجه ممکن یاری گرفته است (آغاز ولایت امری ۱۹۲۱ و آغاز همکاری با جرج تاون زند ۱۹۲۶) و تأثیر شدید این همکاری را در ترجمه‌های منسوب به شوقی در پاسخ‌ش به جرج تاون زند می‌بینیم:

«چندان از مرگ عبدالبهاء نگذشته بود که یکی از احبای بریتانیایی ایتل روزنبرگ به‌عنوان منشی به خدمت شوقی‌افندی درآمد. گاردین (= شوقی) درباره ترجمه‌های خود با او مشورت می‌کرد و از او تقاضا کرد مواردی را که برای بهبود متن انگلیسی به نظرش می‌رسد، به او بدهد. به همین

«طی یک یادداشت خصوصی برای او نوشت: دوشیزه روزنبرگ و من آرزو می‌کنیم کاش شما

اینجا و در کنار ما بودید. ما متن ترجمه خود را براساس پیشنهادات شما تغییر داده‌ایم و اطمینان داریم که آن (کلمات مکنونه) به زودی در لندن چاپ خواهد شد.» (نخجوانی، ۲۰۰۶، ص ۵۳).

سؤال این است: آیا شوقی‌افندی در روایات تاریخی کتاب دست برده است که کلمات او با کلمات اصلی کتاب فرق می‌کند؟ آقای داوودی کلمات شوقی را ملکوتی می‌دانند درحالی‌که هر منصفی می‌داند که در هر ترجمه‌ای هرچقدر هم جانب امانتداری رعایت شده باشد، بخش زیادی از بار معنایی و زیبایی مغفول می‌ماند.

حتی عبدالبهاء به این مطلب اذعان دارد و در جایی می‌گوید که ترجمه هرچقدر هم خوب باشد مثل اصل نمی‌شود: «درخصوص آیات مبارکه سؤال نموده بودید، ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد. ولی هرقدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد، قیاس به اصل نمی‌شود کرد» (سفیدوش، ۱۹۹۹م، ص ۲۱۱).

همان‌طور که در ترجمه‌های شوقی‌افندی هم ملاحظه می‌شود، بعدها دست به تصحیح زده شده و از دایرةالمعارف‌ها و لغت‌نامه‌ها و مشورت‌های دیگران استفاده شده است. ادو شوفر در مقاله «مصونیت از خطای بیت‌العدل» به این حقیقت اشاره نموده است و نیز دو نفری که این کتاب را از انگلیسی به عربی و بعد از

عربی به فارسی ترجمه نموده‌اند از نظر بهائیان هم افرادی مصون از خطا نبوده‌اند.

«روحیه خانم می‌نویسد: چندصد ساعت کار برای یادداشت‌برداری و سرهم کردن یادداشت‌ها و روزها و ماه‌ها کار برای کم‌وزیاد کردن مطالب (کم‌رنگ و پررنگ کردن رویدادها) تنظیم فصل‌ها، روزها تا ۱۰ ساعت پشت میز کار و پشت ماشین تایپ کوچکش می‌نشست و تایپ می‌کرد تا سرانجام نسخه نهایی کارش آماده شد و پس از آن کار سخت و دشوار کنترل متن و غلط‌گیری... شوقی‌افندی بلند متن را می‌خواند و ما کنترل می‌کردیم... تا وقتی که چشمانش سرخ می‌شد و بازو و پشتش درد می‌گرفت و کار را ادامه می‌دادیم تا بازخوانی و اصلاح فصل یا بخشی را که آن روز او تایپ کرده بود به پایان ببریم» (علی نخجوانی، ۲۰۰۶، ص ۱۱۵).

البته اشراق خاوری هم در مقدمه جلد دوم از «رحیق مختوم» ادعای ترجمه لفظ‌به‌لفظ و کلمه‌به‌کلمه را نداشته و درحقیقت فارسی‌زبانان، هم از اصل کتاب تاریخی نبیل زرنندی محروم شده‌اند و هم از ترجمه دقیق مطالع‌الانوار ساخته و پرداخته جناب شوقی ربانی؛ «آنچه از لوح مبارک قرن احبای آمریکا و تاریخ نبیل زرنندی نقل شده و به فارسی مسطور گردیده نقل به معنی و مضمون است. نه آنکه ترجمه کامله لفظ‌به‌لفظ باشد. فقط مفاد و مضمون مطلب در نظر گرفته شده و به فارسی مسطور گردیده زیرا ترجمه کامله دقیقه لوح مبارک و تاریخ نبیل از عهده این

علت نهایت اهمیّت موضوع ذیلاً نقل می‌گردد:
 “They viewed the unprecedented action of Tahirih in discarding the veil as a signal to transgress the bounds of moderation and to gratify their selfish desires”

(محمد حسینی، ۲۰۰۰، ص ۲۴۹).

در متن انگلیسی (The dawn breakers، صفحه ۶۲۱) چنین مطلبی نیامده است. روشن است که مترجم متن فارسی (اشراق خاوری) استنباط خود را به ترجمه افزوده است (محمد حسینی، ۲۰۰۰، ۶۱۰).

«... حضرت ولی امرالله در ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی میرزا محمد باقر را همشیرزاده جناب ملاحسین دانسته‌اند ولی جناب اشراق خاوری گاه سهواً خالوزاده ترجمه کرده‌اند» (محمد حسینی، ۱۹۹۵، ص ۱۹۴).

«از صفحات ۸۶-۸۷ ترجمه فارسی تاریخ نبیل زرنندی (به وسیله جناب اشراق خاوری) تقریباً مستفاد می‌شود که جناب مقدس برای نبیل زرنندی حکایت کرده که در خانه جناب نهری با جناب ملاحسین مذاکره نموده است. حال آنکه در متن انگلیسی (ترجمه حضرت ولی امرالله) مطلب بدین صورت ادا نگشته است و راوی قول جناب مقدس معلوم نیست. با توجه به آنچه معروض افتاد، برادران نهری در کربلا مؤمن شده‌اند و قول نبیل زرنندی که می‌گوید در اصفهان مؤمن شده‌اند، قابل تعدیل است» (همان، ص ۲۰۴).

عبد بینوا خارج است» (اشراق خاوری، رحیق مختوم، ج ۲، ص ۲).

۲-۶- اشکالات نویسندگان بهائی بر ترجمه مطالع الانوار

در تأیید این نظریه می‌توان به برخی از اشکالات نویسندگان بهائی از ترجمه مطالع الانوار اشاره کرد. اشکالاتی که نشان می‌دهد، استدلال علی‌مراد داوودی تا چه اندازه بی‌پایه و سست است. در کتاب حضرت باب نوشته نصرت‌الله محمد حسینی به اشتباهات و نارسایی‌هایی در ترجمه کتاب تاریخ نبیل زرنندی اشاره شده است:

«متأسفانه متن انگلیسی تاریخ نبیل در این خصوص به نحورسایی به فارسی ترجمه نشده است. از ترجمه فارسی مطالع الانوار صفحه ۵۴۸ برمی‌آید که فقط یک تیر به طناب خورده، حال آنکه در ترجمه انگلیسی حضرت ولی امرالله از تاریخ مذکور صفحه ۵۱۴ تعداد گلوله‌ها مشخص نگردیده است» (محمد حسینی، ۱۹۹۵، ص ۵۷۲).

به‌عنوان نمونه دیگر، نصرت‌الله محمد حسینی در موضوع احتفال بدشت در کتاب طاهره می‌گوید: «باید توجه داشت که در متن انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی کلمات مناهی و سیئات نیامده و از عبارات انگلیسی مفهوم می‌شود که برخی از اصحاب از حدود اعتدال تجاوز نموده تا امیال خودپسندانه خویش را تشقی نمایند. عین عبارات متن انگلیسی (The Dawn Breakers) به

یکشنبه تصریح می‌نماید و لکن از تقاویم موثق مربوطه برمی‌آید که روز بیست و هشتم شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری روز سه‌شنبه بوده است.» (همان، ص ۵۷۵).

هرچند که تمام این مشکلات را نمی‌توان به گردن اشراق خاوری انداخت و لازم است در پژوهشی دیگر، ترجمه عربی نیز با ترجمه انگلیسی مطابقت داده شود، چراکه ممکن است برخی اشکالات راه‌یافته به مطالع‌الانوار، ناشی از اشتباهات مترجم عربی بوده باشد. درعین حال این نتیجه دور از ذهن نیست که باتوجه به اشکالات موجود در ترجمه منتشرشده توسط اشراق خاوری، بهتر بود برای

جلوگیری از این مشکلات اصل کتاب در اختیار فارسی‌زبانان قرار می‌گرفت، نه دو ترجمه حاوی غلط از دو مترجم مختلف.

تذکر این نکته در اینجا خالی از لطف نیست که شاید اگر کتاب تاریخ منسوب به نبیل زرنندی توسط تشکیلات بهائی به‌عنوان (متنی غیرقابل تردید) و (انجیل بابی) معرفی نمی‌شد، این ایرادات و تناقض‌ها مانند هر کتابی دیگر قابل چشم‌پوشی و اغماض بود. ولی وجود این اغلاط تاریخی در متنی که مدعی تصحیح آن توسط فردی که خودش را تنها نماینده برحق خدا روی زمین معرفی می‌کند، جای تعجب است؛

«... اینکه نبیل زرنندی می‌نویسد جناب سیدکاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ هجری قمری (۱۸۴۳ میلادی) در شصت‌سالگی صعود نموده ظاهراً سهو قلم است و پنجاه‌سالگی درست به نظر می‌رسد» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۶).

اگر روایت نبیل زرنندی را در این مورد خاص (به‌عنوان متن غیرقابل تردید) ملاک قرار

دهیم، با توجه به تاریخ ولادت سیدکاظم رشتی و فوتش در شصت‌سالگی، در نتیجه تاریخ ادعای علی‌محمد شیرازی ۱۲۷۰ می‌شود و نه ۱۲۲۰!

«نبیل تاریخ وصول عریضه مذکور را شب بیست‌وهفتم رمضان سال ۱۲۶۰ هجری قمری (دهم اکتبر ۱۸۴۴ میلادی) و

در شیراز تصریح می‌نماید؛ حال آنکه در تاریخ مذکور حضرت باب در شیراز تشریف نداشتند.

حضرت ولی‌ام‌الله عزیمت حضرت باب را از شیراز به بوشهر در شعبان سال ۱۲۶۰ هجری قمری (سپتامبر ۱۸۴۴ میلادی) و تاریخ عزیمت از بوشهر را برای سفر به حجاز روز نوزدهم رمضان همان سال تصریح فرموده‌اند» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۲۱۴).

همچنین است اشتباه نبیل درباره تطبیق روز و تاریخ اعدام باب، که اگر شوقی این کتاب را تصحیح کرده این اشکال به شوقی وارد است:

«نبیل زرنندی روز شهادت حضرت باب را

اگر روایت نبیل زرنندی را در این مورد خاص (به‌عنوان متن غیرقابل تردید) ملاک قرار دهیم، با توجه به تاریخ ولادت سیدکاظم رشتی و فوتش در شصت‌سالگی، در نتیجه تاریخ ادعای علی‌محمد شیرازی ۱۲۷۰ می‌شود و نه ۱۲۲۰!

۳-۶- تفاوت‌های میان نقل‌قول‌های مطالع‌الانوار با تواریخ دیگر بهائی از تاریخ نبیل زرنندی

درحقیقت شوقی‌افندی جوان کتاب تاریخی را از منابع مختلف خودش نوشت و برای اعتبار بخشیدن به کتاب خودش، آن را به اسم یکی از پیش‌کسوتان تاریخ بهائی که شهرت در زمینه نوشتن و شعر داشت منتشر کرد. آن چیزی که باعث قوام این نظریه است، آن است که پیش از انتشار مطالع‌الانوار، تاریخ منسوب به نبیل زرنندی، در اختیار برخی از مورخان بهائی نظیر اسدالله فاضل مازندرانی بوده و او برخی از عبارات کتاب تاریخ ظهورالحق را به شکل مستقیم از نبیل زرنندی نقل می‌کند. باین‌وجود، در مطالع‌الانوار، روایت شوقی از همان ماجرا متفاوت است.

به‌عنوان مثال می‌توان به نمونه ذیل اشاره کرد که تفاوتی معنادار با ترجمه رسمی تاریخ نبیل زرنندی دارد و نکته مهم این است که این نقل درمورد حوادث اولیه دوران بابی است که شوقی مدعی ترجمه آن بوده است؛ نه در بخش دوم که منتشر نشده است:

«در تاریخ اصلی نبیل زرنندی چنین مسطور است: «هریوم لوحی نازل می‌گردد و میرزا سلیمان نوری برای احباب می‌خواند. بعد از انقضاء چند یوم از مصدر امر برای هر نفسی اسمی جدید عنایت شد. به نحو قرعه جمیع آن اسامی که از قلم اعلی

چراکه اگر شوقی، تاریخ نبیل را تصحیح کرده است، نباید این اشتباهات تاریخی وجود داشته باشد.

درعین حال با کمی بررسی بیشتر به نظر می‌رسد که واقعاً شوقی‌افندی در این ترجمه، جانب امانتداری را به‌عنوان مترجم رعایت ننموده و مسیر سیر تاریخی را به‌گونه‌ای تغییر داده است. این ادعا را می‌توان در کتاب خاطرات روحیه ماکسول همسر شوقی درمورد ترجمه‌های او و به‌خصوص تاریخ نبیل زرنندی بازخوانی کرد.

«همان سال باز در صدد تهیه کتابی دیگر برآمدند؛ این بار ترجمه آیات نبود، نگارش الواح و توابع بدیعه خودشان هم نبود، بلکه یک شاهکار ادبی بود که ابهی هدیه غصن ممتاز بهاء به عالمیان شمرده می‌شود و این تهیّه و تدارک قسمت اوّل تاریخ نبیل است که به انگلیسی نقل فرمودند و آن را در سال ۱۹۳۳ تحت عنوان (مطالع‌الانوار) برای طبع به امریکا ارسال فرمودند. اگر نقّادان ادب چشم از کتب بهائی ببوشند و عمداً نخواهند آن‌ها را مظاهر ادبی عالم انسانی شمارند، ولی هرگز نمی‌توانند دیده از تاریخ نبیل بر بندند و آن را از اعظم کتب حماسی جهان نشمارند. درست است که وجود مبارک آن را «ترجمه» نامیدند ولی فی‌الواقع و نفس‌الامر قلم توانای آن حضرت خلق بدیعی از تاریخ نبیل به وجود آورده‌اند» (روحیه، گوهر یکتا، ص ۲۵۸-۲۵۹).

(= باب) مرقوم و مکتوم بره‌ریک معروض که یکی را بردارد و بگشاید. به هراسمی که مقسوم آمده، به دیگران اعلام نماید که به آن اسم موسوم است تا کل یکدیگر را به اسماء جدیده بخوانند...

بعضی را چنین اعتقاد بود که آن اسما از سماء قلب طلعت قدوس از برای آن نفوس نازل شده و بعضی از جناب طاهره می‌دانستند و از آن

جواب که از ساحت اعلی

(= باب) نازل شده چنین مستفاد گردید که من الله بوده ... «فاضل مازندرانی، ظهورالحق، ج ۳، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۴۰۵».

این در حالی است که این نقل نبیل زرنندی را شوقی‌افندی نادیده گرفته و این‌گونه نقش بهاء‌الله را پررنگ کرده است که اعطای القاب از طریق

قرعه‌کشی در مطالع‌الانوار حذف شده است و نام بهاء‌الله در مرکز حوادث خودنمایی می‌کند:

«... حضرت بهاء‌الله، هرروز لوحی به میرزا سلیمان نوری می‌دادند که در جمع احبباً بخواند. هریک از اصحاب در بدشت به اسم تازه‌ای موسوم شدند. از جمله خود هیکل مبارک به اسم بهاء و آخرین حروف حی به نام قدوس و جناب قرّة‌العین به طاهره مشتهر گشتند. برای هریک از یاران بدشت

در حقیقت اشتباه‌های تاریخی موجود در کتاب ترجمه تاریخ نبیل زرنندی را باید به حساب شوقی‌افندی (که به عقیده بهائیان مصون از خطاست) گذاشت نه ملامحمد زرنندی معروف به نبیل اعظم. به همین دلیل بیت‌العدل بهائی اجازه انتشار و در دسترس قرار گرفتن اصل این کتاب را به محققان نمی‌دهد، به طوری که این کتاب حالت افسانه‌ای پیدا نموده و حتی برخی از محققان در اصل وجودش تشکیک کرده‌اند.

نموده و حتی برخی از محققان در اصل وجودش تشکیک کرده‌اند.

دنيس مك اوئن در یکی از مقالات خود نوشته است: «این دو کتاب (یعنی تاریخ نبیل زرنندی و قرن بدیع) تأثیر بسیار زیادی در شکل‌دهی تفکر بهائیان داشته است. لذا از این دو اثر به عنوان ملاک و معیار استاندارد برای تصحیح سایر

نوشته‌های تاریخی مشابه استفاده می‌شود. جانبدارانه و بسیار مقدس‌مآبانه نوشته شده و عده‌ای از پژوهشگران و محققان حوزه تاریخ مثل ادوارد براون، بدون آنکه خصومتی با بهائیت داشته باشند، از این نظریه طرفداری کردند که در آثار و نوشته‌های تاریخی بهائی، تمایل و تلاش قدرتمندی برای پاکسازی و

زرنندی همچون سایر وقایع‌نویسان سنتی عاشق این است که فضائل اخلاقی خاصی را به قهرمانانش نسبت دهد

و تغییر در حوادث و رویدادهای تاریخ بابتی مشاهده می‌شود تا به آن وسیله، تغییر و تحولات و خواسته‌ها و انتظارات بهائی راحت‌تر و مناسب‌تر توجیه شود. تحقیقاتی که اخیراً با استفاده از منابع اصیل و اولیه بابتی به صورت علمی و مستند صورت گرفته است نشان می‌دهد که حوادث و رویدادها و تعالیم جنبش بابتی، با آنچه که در کتب و آثار بهائی رسمی درباره آن‌ها نوشته شده

بعد از فوت بهاء‌الله و بروز اختلافات درون خانوادگی و آغاز جنگ تصاحب قدرت و میراث باقیمانده از بهاء‌الله، بهائیان مدعی هستند دو ساک از آثار بهاء و مکتوبات او را برادر عبداله‌بهاء، غصن اکبر که بهائیان امروزه او را ناقص اکبر می‌خوانند، به سرقت برده که دست‌نوشته‌های اصلی و تصحیح‌شده تاریخ نبیل در آن دو ساک بوده و در زمان ترجمه یا ساخت و پرداخت کتاب، اصلاً در اختیار شوقی‌افندی نبوده است.

آن‌ها صادر شده باشد... متن انگلیسی تاریخ نبیل در مجموع قابل اعتماد نیست. متن اصلی فارسی این تاریخ هرگز منتشر نشده و به عقیده من هیچ اراده و قصدی هم برای انتشار آن وجود ندارد.

«فقدان نسخه چاپی یا کپی از نسخه‌های دستنویس اثر اصلی، هنگامی برای تاریخ‌دان آزار دهنده‌تری می‌شود که با تغییرات متعدد صورت‌گرفته توسط شوقی‌افندی در متن مواجه می‌شود. تا آنجا که شوقی، ترجمه خود را به عنوان یک متن

زویه جدی دارد... بهائیان از سال ۱۹۳۲ که کتاب تلخیص تاریخ نبیل چاپ و منتشر شده، عباراتی از قبیل منبع اصلی، غیرقابل‌خداشه، موثق و دارای اعتبار، رسمی و انجیل درباره آن گفته‌اند... ولی این کتاب هیچ مزیتی نسبت به سایر کتاب‌های نوشته‌شده درباره تاریخ دوران بابتی ندارد. از دید هر تاریخ‌نگار مستقل این روایت مقدس‌مآبانه پراز نقص و کاستی است؛ اولاً یکی از آثار متأخر است... ثانیاً به شدت

و نوشته اصلی و نه یک ترجمه قلمداد می‌کند... اساساً این احتمال را که متن اصلی تاریخ نبیل در حال حاضر وجود داشته باشد، بسیار ضعیف می‌دانم... تأکید و توجه اصلی خود من متوجه در دسترس بودن نسخه اصل تاریخ نبیل و مطالعه دقیق آن است و تا قبل از انجام چنین کاری همواره بحث تحریف و دست‌کاری در ارائه و ترجمه متن مذکور محتمل است» (مک اوئن، بنیادگرایی بابی و مطالعه آکادمیک جنبش بابی).

۴-۶- سرنوشت نسخه اصلاح‌شده توسط

بهاء‌الله در ابهام

امروزه بهائیان مدعی هستند که نبیل دوبار دست به نوشتن تاریخ زده است. در بار اول بدون کم‌وکاست همه مطالب را آن‌گونه که می‌دانسته، روایت کرده است. این تاریخ را میرزا آقاخان خادم‌الله که خادم خصوصی بهاء‌الله بوده است، به مدت ۱۰ ماه برای بهاء‌الله خوانده و او تصحیحاتی انجام داده و آن دست‌نوشته‌ها را به نبیل برگردانده است و براساس آن اصلاحات، نبیل دوباره تاریخی را مدنظر بهاء‌الله ساخته و پرداخته است.

بعد از فوت بهاء‌الله و بروز اختلافات درون خانوادگی و آغاز جنگ تصاحب قدرت و میراث باقی‌مانده از بهاء‌الله، بهائیان مدعی هستند دو ساک از آثار بهاء و مکتوبات او را برادر عبدالبهاء، غصن اکبر که بهائیان امروزه او را ناقض اکبر می‌خوانند، به سرقت برده که دست‌نوشته‌های اصلی و تصحیح‌شده تاریخ نبیل در آن دو ساک

بوده و در زمان ترجمه یا ساخت و پرداخت کتاب، اصلاً در اختیار شوقی افندی نبوده است: «بنا بر بیانیه دارالتحقیق مرکز جهانی، پروسه ارائه کار او به بهاء‌الله چنین توصیف شده است: نبیل نسخه ابتدایی و پیش‌نویس تاریخ خود را تهیه و آن را بدون اصلاح و ویرایش به میرزا آقاخان (پیشکار و کاتب الواح بهاء‌الله) تقدیم کرد. ده ماه بعد، او نسخه خود را به همراه اصلاحات صورت‌گرفته روی آن دریافت کرد (اینکه چه کسی اصلاحات را انجام داده بیان نشده است).

نبیل اصلاحات را در متن نوشته خود اضافه کرد و ضمیمه‌ای هم راجع به دوران اقامت بایبان در بغداد به آن افزود که بعداً حذف شده است. آن‌گونه که دپارتمان تحقیقات مرکز جهانی بهائی اعلام کرده اصلاحات موردنظر در پیش‌نویس تاریخ نبیل صورت گرفته است ولی نسخه‌ای که نزد گاردین بود، فاقد اصلاحات و تصحیحات صورت‌گرفته بود. شوقی افندی در کتاب قرن بدیع اشاره کرده که محمدعلی افندی و خانواده‌اش دو ساک محتوی اسناد مهمی مربوط به بهاء‌الله را پس از صعود بهاء‌الله از آنجا خارج کردند (شوقی، ۱۹۹۲، ص ۴۹۳). بنا بر لوحی از عبدالبهاء از جمله موارد در دست محمدعلی نسخه اصلاح‌شده تاریخ نبیل می‌باشد... شوقی افندی در تلگرافی به تاریخ اول نوامبر ۱۹۳۱ خطاب به محفل ملی بهائیان آمریکا و کانادا از کتاب تاریخ نبیل به عنوان کلامی دارای محتوای غنی و صحیح که سلاح مؤثری برای مقابله در



صفحات اول و دوم تاریخ نبیل زانوی - بخط مورف (موجوده در مرکز جهانی باشی)

سرقه کردند. آن‌ها دو صندوق از اسناد و مدارک بهاء الله را که به عبدالبهاء داده بود، به سرقت بردند... احتمالاً این اسناد هنوز در اختیار بازماندگان ناقضین می‌باشد. نمی‌دانیم آیا آن اسناد به دست ما خواهد رسید یا نه؟ و اگر آن‌ها را دریافت کنیم دیگر قابل اعتبار خواهد بود یا نه؟ معروف است که محمدعلی اسناد را خراب (تحریف) کرده است... در زمانی که شوقی افندی سرگرم تهیه تاریخ نبیل بود، ناقضین به دوستان غربی خود گفتند که تاریخ نبیل در دست آن‌ها است و شوقی افندی از خودش چیزهایی را به

زمان بحرانی خواهد بود، یاد می‌کند (دارالتحقیق ۲۰۰۵/۱۱/۰۹). با توجه به اینکه نسخه اصلاح شده در دسترس نبود، شوقی افندی خود اقدام به تصحیح و ویرایش نسخه پیش‌نویس براساس دستوره‌های بهاء الله به جناب نبیل نمود. به این دلیل است که در اثر منتشرشده، گاردین بیان کرده این اثر از روی نسخه اصلی فارسی ترجمه و به دست شوقی افندی اصلاح و ویرایش شده است.

قبلاً توضیح دادم که پس از صعود بهاء الله ناقضین اسناد بهاء الله را از اتاق عبدالبهاء

اسم تاریخ نبیل سرهم کرده و تمام نوشته‌هایش جعلی است. البته ما نامه‌ای از عبدالبهاء داریم که می‌گوید نسخه‌ای از تاریخ نبیل که در آن اصلاحات صورت گرفته بود، جزء اسناد و مدارک به سرقت‌رفته توسط ناقضین می‌باشد. وقتی شوقی افندی کار ترجمه نبیل را شروع کرد

دستورات بهاء‌الله به نبیل پیش او بود و می‌توان اطمینان حاصل کنیم که او موارد افراط و تفریط را اصلاح کرده باشد.» (نخجوانی، ۲۰۰۶، صص ۲۹۲-۲۹۴ و ۱۱۰-۱۱۲).

این در حالی بود که به تصریح اشراق خاوری، کلمه تلخیص در عنوان ترجمه فارسی مطالع‌الانوار از عربی توسط اشراق خاوری اضافه شده است و منظور از آن، حذف توضیحات اضافه کتاب انگلیسی و عربی است که برای فارسی‌زبانان زیادی تشخیص داده شده است.

اگر این روایت را بپذیریم، مشکل جدیدی پدیدار می‌شود و اگر آن را اشتباه نخجوانی و دارالتبلیغ بدانیم، مشکل دوم خودنمایی می‌کند.

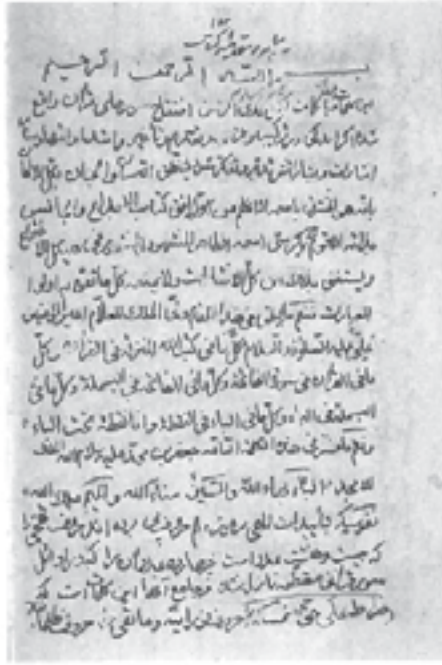
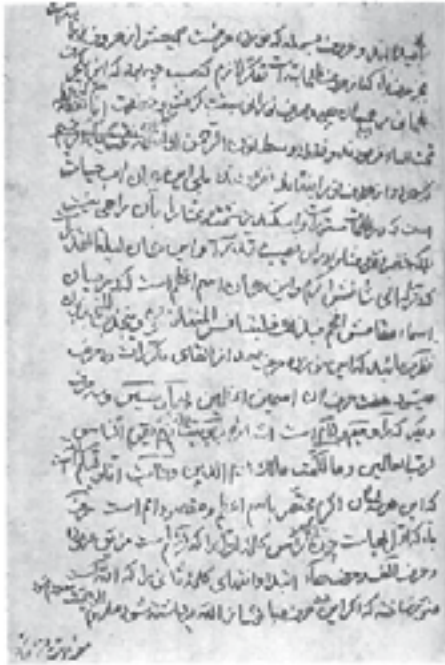
در صورت پذیرش روایت سرقت نسخه تصحیح‌شده تاریخ نبیل توسط محمدعلی، باید بپذیریم که شوقی افندی در زمان اعلان خبر انتشار کتاب خطاب به بهائیان عالم، اصل آن نسخه را در اختیار نداشته و به دروغ این مطلب را به کتاب خود نسبت داده تا اعتباری برای آن دست‌وپا کند.

اگر این روایت را بپذیریم و شوقی را واجد این نسخه تصحیح‌شده بدانیم و او را در ادعای خود صادق بخوانیم، با سؤال سخت‌تری مواجه می‌شویم و آن اینکه چگونه ممکن است بهائیان قلم شوقی

و روایت او را، مطابق نظر دکتر داوودی، بر روایتی از نبیل که توسط بهاء‌الله تصحیح شده است، برتری دهند؟ به عبارت دیگر، اگر واقعاً تشکیلات بهائی نسخه‌ای را که بهاء‌الله تصحیح کرده در اختیار داشته باشد، قطعاً باید اعتبار بیشتری نسبت به نسخه ترجمه‌شده شوقی افندی برای آن قائل باشند و لاقلاً هنگامی که لازم باشد اصل کتاب به زبان مبدأ منتشر شود، در دام دور ترجمه قرار نگیرند و کتاب را به زبان اصلی که بستر نگارش نسخه اصلی کتاب بوده است، ترجمه ننمایند؛ بلکه متن اصلی آن را منتشر سازند.

اصل ادعای شوقی در مورد در اختیار داشتن نسخه تصحیح‌شده چنین است: «در این اوقات کتابی جلیل و نفیس به زبان انگلیسی به زیور طبع در امریک درآمد؛ یعنی کتاب تاریخ دوره اولیه امریکه از اصح و اکمل‌ترین تواریخ امریه است؛ چنانچه تقریباً دوثلث آن مأخوذ از تاریخ تألیف جناب نبیل زرنندی است که در ایام جمال قدم جل اسمه الاعظم تدوین شده و به لحاظ اجل اقدس ابهی در آن ایام رسیده» (شوقی، توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۴۸، ص ۱۰۱).

البته به مرور زمان نوع ادعای بهائیان نسبت به این کتاب تغییر کرده است. آن‌ها که در ابتدا مدعی



صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ از کتاب تاریخ نبیل زندی - بخط مولف (موجود در مرکز جهانی مطالعات)

خاوری اضافه شده است و منظور از آن، حذف توضیحات اضافه کتاب انگلیسی و عربی است که برای فارسی زبانان زیادی تشخیص داده شده است. در عنوان اصلی کتاب تألیفی شوقی اسمی از تلخیص یا تصحیح کتاب تاریخی نبیل زندی نیست و به عنوان «روایت نبیل زندی» به جهانیان معرفی شده است.

«سؤالی که در اینجا ممکن است پیش بیاید این است که آیا ارزش و اعتبار کتاب *The Dawn Breakers* که به دست شوقی افندی و براساس روایت نبیل زندی نوشته با کتاب قرن بدیع که

بودند این کتاب اصل کتاب تاریخ نبیل زندی است که توسط بهاء الله تصحیح شده و بدون دخل و تصرف توسط شوقی ترجمه شده است، به‌مرور زمان و بیان اشکالات و سؤالات متعدد محققان، ادعا کردند که منظور از تلخیص یعنی خلاصه‌سازی و تصحیح کتاب تاریخ نبیل زندی توسط شوقی افندی انجام شده است تا بتوانند تغییرات قطعی انجام شده در کتاب را توجیه نمایند. این در حالی بود که به تصریح اشراق خاوری، کلمه تلخیص در عنوان ترجمه فارسی *مطالع الانوار* از عربی توسط اشراق

توسط خود شوقی افندی نوشته شده، برابر است؟ در پاسخ باید گفت در رابطه با زمان‌ها، تاریخ‌ها و محل‌های خاص، احتمالاً در آینده اسناد و مدارکی به دست خواهد آمد که نشان خواهد داد تاریخ نبیل کاملاً دقیق و درست نیست ولی این جزئیات تکنیکی است و نمی‌شود گفت که کل جریان رویدادها دستخوش تغییر بشود. بهاء‌الله به نبیل اخطار کرده بود که سعی کند واقعیات را بنویسد و افراط و تفریط نداشته باشد. لذاست که شوقی افندی کتاب را «روایت نبیل» خطاب می‌کند و نه یک تاریخ. نبیل این روایت‌ها را از بایبانی که در آن زمان زندگی کرده بودند، جمع‌آوری کرده بود و معلوم نیست آیا این روایت‌ها مورد چالش قرار خواهد گرفت؟

مورد درخواست بهاء‌الله در دسترس شوقی افندی نبوده، او چطور می‌دانست چه مواردی احتیاج به اصلاح دارد؟

در پاسخ به این‌گونه سؤالات می‌توان گفت؛ هنگامی که نبیل شروع به یادداشت برداری درباره تاریخ کرد برخی از اعضاء خصوصاً میرزاموسی برادر و میرزا آقا جان کاشی کاتب بهاء‌الله که معتمدین بهاء‌الله بودند از او خواستند تا تاریخ امر را بنویسد... متن اولیه تاریخ نبیل چندان مورد قبول بهاء‌الله نبود. لذا او دست‌نویس را به نبیل برگرداند و به او دستور داد تغییرات و اصلاحاتی در آن‌ها انجام دهد. ما نمی‌دانیم چگونه این تغییرات و اصلاحات به نبیل منتقل شده است؛ ولی بهاء‌الله بعداً تصریح کرده که

سبک نوشتن کتاب انگلیسی The Dawn Breakers توسط شوقی نشان می‌دهد که ادعای اصلاح در متن اصلی را نداشته است. در غیراین صورت ضرورتی نداشت تا در زیرنویس از تواریخ دیگر ارجاع دهد و می‌توانست در متن اصلی مطالب را اصلاح کند. این برخلاف سبک نوشتاری او در «God Passes By» است که فاقد هرگونه توضیح و پاورقی و حاشیه‌ای در کنار متن اصلی است.

اصلاحات مورد نظر او انجام نشده است و نبیل می‌بایست تغییرات مورد نظر بهاء‌الله را در کتابش انجام می‌داد و آن را مجدداً به بهاء‌الله عرضه می‌کرد. بهاء‌الله نسخه فعلی را در میان اسناد خود نگهداری کرده و ما این‌طور تلقی می‌کنیم که بهاء‌الله این متن اصلاح‌شده را پذیرفته است.» (نخجوانی، ۲۰۰۶، ص ۱۱۱).

پس در حقیقت تشکیلات بهائی انتظار دارد که بهائیان و غیرمؤمنان به آیین بهائی و همچنین

ولی اگر اصلاحاتی پیدا شود می‌تواند به صورت پانویس به کتاب اضافه شود و البته همه این موارد به تصمیم بیت‌العدل خواهد بود.

همچنین سؤالات دیگری نیز درباره این کتاب به ذهن خطور می‌کند. از جمله آنکه بقیه روایت نبیل چگونه است؟ آیا تکمیل شده؟ آیا در حال حاضر کاری روی آن انجام می‌شود؟ با وجود در دسترس نبودن اصلاحات مورد نظر بهاء‌الله، چطور می‌توان کتاب را تکمیل کرد؟ اگر اصلاحات

در آنجا، شوقی ربّانی توضیحاتی راجع به حذف و تعدیل مندرجات تاریخ نبیل زرنندی داده است.

Before translating the Narrative, the text had to be edited and corrected, and this task was undertaken by me personally. Exaggerations and overstatements were eliminated. The text as it stands will serve as a standard when future histories of the Faith will be written.

در پاسخ به آقای تورج امینی باید بگوییم باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق و شواهد و ادعاهای صورت گرفته درباره کتاب مطالع الانوار که در بین فارسی‌زبانان به تلخیص تاریخ نبیل زرنندی شهره شده است، کلمه (edit) در سرآغاز کتاب را درحقیقت ویراستاری در حد جمله بندی و قواعد چاپ کتاب در متن اصلی باید در نظر گرفت و بقیه توضیحات و اصلاحات و... در حواشی کتاب و به صورت توضیحات مترجم به کتاب اضافه شده است و این ادعای تلخیص (که در ترجمه از عربی به فارسی توسط اشراق خاوری به کار رفته) و تصحیح، بعدها برای فرار از انتشار کتاب اصلی و توجیه اختلافات موجود از نقل قول‌های صورت گرفته از تاریخ نبیل زرنندی بر کتاب تحمیل شده است.

برخلاف نظر تورج امینی، با مراجعه به سایر تواریخ بهائی که نقل قول‌هایی از تاریخ نبیل زرنندی ارائه کرده‌اند، به این تغییرات و شاید تحریفات در متن ترجمه یک کتاب تاریخی برمی‌خوریم که

بهائینی که قصد دارند مطالعات تاریخی آکادمیک خارج از فضای تقدس‌سازی انجام دهند، فقط از روی (تلقی) ایشان، بدون تحقیق و پرسش بپذیرند که کتاب موجود، شاید مطابق تصحیحات بهاء‌الله بوده باشد؛ درحالی که می‌دانیم نسخه اصلی تصحیح شده در اختیار ایشان نیست و کتاب حاضر را که حتی با روایت‌های خود بهائیان اشتباهات فاحشی دارد، متنی خدشه‌ناپذیر و روایتی در خدمت حقیقت بدانند.

۷- تحلیل و نقد بخشی از پاسخ تورج امینی به نشریه بهائی‌شناسی درخصوص تاریخ نبیل زرنندی

تورج امینی از نویسندگان بهائی، در متنی که خطاب به شماره اول نشریه بهائی‌شناسی در نقد مصاحبه احمد پورمرور منتشر نموده، درباره اشاره ایشان به بحث تاریخ نبیل زرنندی این‌گونه گفته است:

«شوقی ربّانی که کتاب the Dawn-Breakers را منتشر نمود، همان صفحه اول کتاب مزبور اعلام شد که این کتاب edit شده تاریخ نبیل زرنندی است. همین یک لغت می‌تواند کفایت کند که تمام آن قصّه‌های مخالفان، خیالی است. همچنین طبق آنچه که دوست بزرگوام، آقای امید قائم مقامی برای من نوشت، جناب نخجوانی در صفحه ۹۵ کتاب Shoghi Effendi: the range and power of his pen ترجمه بخشی از یکی از نامه‌های شوقی ربّانی به بهائیان ایران را آورده که

از میزان سندیت و اعتبار کتاب موجود به شدت می‌کاهد. می‌دهد که شوقی ادعا داشته که اصل کتاب را

ترجمه کرده است.

«از محتوای تاریخ نبیل زرنندی مستفاد می‌شود که ملاقات حضرت باب و ملاحسین در خارج دروازه کازرون صرفاً اتفاقی بوده است. حضرت ولی امرالله در کتاب The Dawn Breakers صفحه ۵ نظر

نبیل زرنندی را تأیید فرمودند» (همان، ص ۱۸۰).

آنچه که این نظریه (تحریف و تغییر) را تأیید و تقویت می‌کند، سایر تواریخ بهائی است که قبل از انتشار رسمی تاریخ نبیل زرنندی به آن کتاب مستند شده‌اند؛ از جمله کتاب تاریخی ظهورالحق فاضل مازندرانی که در بخش‌های مختلف، تاریخ و مکتوبات نبیل زرنندی را به عنوان مرجع ذکر کرده است.

یکی از عجایب درباره تاریخ

بهائی عدم انتشار دوره کامل این کتاب تاریخی یعنی ظهورالحق به شکلی مناسب است که با وجود اینکه بهائیان در زمینه چاپ و انتشار کتب خودشان به زبان‌های مختلف ید طولایی دارند و یکی از افتخاراتشان این کتب است، از چاپ رسمی و مناسب این دوره ۹ جلدی تاریخی تاکنون خودداری کرده‌اند که نکته‌ای

سبک نوشتن کتاب انگلیسی The Dawn Breakers توسط شوقی نشان می‌دهد که ادعای اصلاح در متن اصلی را نداشته است. در غیراین صورت ضرورتی نداشت تا در زیرنویس از تواریخ دیگر ارجاع دهد و می‌توانست در متن اصلی مطالب را اصلاح کند.

این برخلاف سبک نوشتاری او در «God Passes By» است که فاقد هرگونه توضیح و پاورقی و حاشیه‌ای در کنار متن اصلی است.

به‌طور مثال نصرت‌الله محمدحسینی درخصوص ارجاع دادن شوقی به کتاب دیگر، به‌صورت زیرنویس، چنین می‌نویسد: «زیرا حضرت ولی امرالله در زیرنویس صفحه ۷۲ از The Dawn Breakers قول جناب

ابوالفضائل را از صفحه سوم نسخه خطی تاریخ ظهور به قلم نامبرده در باب تاریخ تقریبی صعود والد مبارک نقل کرده‌اند» (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۷).

همچنین اگر تاریخ نبیلی که شوقی ترجمه کرده است، اصل کتاب نیست و اصلاح شده است دیگر نیازی به این نیست که شوقی، نظر نبیل

با مراجعه به نسخ خطی ظهورالحق مشاهده می‌شود که بیشتر ارجاعات به تاریخ نبیل زرنندی برای دوران بعد از تبعید بهاءالله به بغداد است، درحالی‌که کتاب موجود به نام مطالع الانوار در آن مرحله خاتمه یافته است و این در حالی است که دوران بغداد در آیین‌های بابی - ازلی و بهائی یکی از حساس‌ترین و پرمناقشه‌ترین دوران‌های تاریخی محسوب می‌شود و انتشار اصل این کتاب شاید بسیاری از حقایق و ادعاهای آن دوره را روشن نماید.

محیط طباطبائی به این ادعا و اکنش مناسبی نشان داده و درخواست دلیل بر اثبات این ادعا می نماید:

«نمی دانم آیا نسخه تازه ای از تاریخ قدیم که آقایان دکتر داوودی و نواب زاده خبر کشف اخیر آن را داده اند به چه مبنی و متوالی است؟ در صورتی که با نسخه براون موافق نباشد، چگونه می توانند اصالت و برتری روایت آن را بر این یک اثبات کنند؟ با سابقه تصرفات متوالی که طی یک صد و بیست سال در صور منقول از حوادث بابیه مشهود و معهود بوده، به چه قسم می توان این متن نویافته را هم مانند متن منسوب به نبیل زرنندی یک مولود نوساخته و یا خلقت جدیدی از تاریخ قدیمی تصور نکرد؟» (محیط طباطبائی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲).

در حالی که با گذشت بیش از چهل و اندی سال از طرح این ادعا، هنوز هم این کتاب مورد مناقشه تاریخی به صورت هیچ یک از شکل های مورد تأکید آقای داوودی (عکس و میکروفیلم و...) در اختیار علاقه مندان و حتی مؤمنان بهائی قرار نگرفته است و ایضاً کتاب تاریخی منسوب به نبیل زرنندی که حالتی افسانه گونه به خود گرفته و بعد از سال ها که تاریخ رسمی بهائی است، همچنان

سؤال برانگیز است. فقط بعضی از مجلدات این کتاب به صورت گزینشی چاپ شده است.

با مراجعه به نسخ خطی ظهور الحق مشاهده می شود که بیشتر ارجاعات به تاریخ نبیل زرنندی برای دوران بعد از تبعید بهاء الله به بغداد است، در حالی که کتاب موجود به نام مطالع الانوار در آن مرحله خاتمه یافته است و این در حالی است که دوران بغداد در آیین های بابی - ازلی و بهائی یکی از حساس ترین و پرمناقشه ترین دوران های تاریخی محسوب می شود و انتشار اصل این کتاب شاید بسیاری از حقایق و ادعاهای آن دوره را روشن نماید.

لازم به یادآوری است یکی از ادعاهایی که دکتر داوودی در میان بحثی که با آقای محیط طباطبائی مطرح نمودند، کشف و دردسترس بودن اصل کتاب تاریخی منسوب به میرزا جانی کاشانی است که به نام *نقطه الکاف* توسط پروفیسور براون چاپ شد و بهائیان مدعی هستند امروز در اختیار تشکیلات بهائی است و وعده انتشار آن را در آینده نزدیک می دهند. (داوودی، ۱۹۹۳، ص ۱۹۴-۱۹۵).

ظاهراً این ادعا را آقای نواب زاده در جوابی که به آقای محیط طباطبائی داده اند، تکرار کرده اند و آقای

در حالی که با گذشت بیش از چهل و اندی سال از طرح این ادعا، هنوز هم این کتاب مورد مناقشه تاریخی به صورت هیچ یک از شکل های مورد تأکید آقای داوودی (عکس و میکروفیلم و...) در اختیار علاقه مندان و حتی مؤمنان بهائی قرار نگرفته است و ایضاً کتاب تاریخی منسوب به نبیل زرنندی که حالتی افسانه گونه به خود گرفته و بعد از سال ها که تاریخ رسمی بهائی است، همچنان اصلش و سندش و اعتبارش در هاله ای از تردید قرار دارد.

اصلش و سندش و اعتبارش درهاله‌ای از تردید قرار دارد.

این پژوهش را با نقل دیدگاه دکتر عباس امانت (پژوهشگر بهائی) در مورد «نقص‌های جدی» از (روایت نبیل زرنندی) در تاریخ‌نگاری آیین بهائی که «متأسفانه نسخه خطی اصلی فارسی که در بایگانی بهائیان در حیفا حفظ شده در دسترس نیست»، به پایان می‌بریم:

«کوشش دیگری در نوشتن یک تاریخ عمومی سال‌های اولیه، مربوطه به شیخ محمد نبیل زرنندی از ایمان آورندگان اولیه، معروف به نبیل اعظم، است که واقعاً کامل‌ترین روایت عمومی است... وی که نویسنده مفصلی بود، توانست تاریخ خود را به ترتیب منظم و زمانی تنظیم کند. با این وجود روایت او از برخی نقص‌های جدی رنج می‌برد. احساسات مذهبی شخصی وی و تقدیرگرایی فروتنانه او (نمونه‌ای از تغییر نگرش در بسیاری از بابی بهائیان نسل اول)، او را مرتباً تنزل می‌دهد، یا در مواردی عمداً از انقلابی بودن جنبش و اقدامات نظامی بابی‌های اولیه چشم‌پوشی می‌کند، به‌ویژه با اتخاذ یک زبان ملودراماتیک که وی در گذاشتن آن در دهان شخصیت‌های خود ابایی ندارد. سبک و رویکرد او به ندرت باعث تحریف عمدی واقعیت می‌شد، اما تعهد شدید او به بهاء‌الله، مانند بسیاری دیگر از بهائیان اولیه، به نهایت تحسین و ستایش رسید و باعث شد در حوادث اولیه یک امر سرّی برای مأموریت بعدی بهاء‌الله ببیند.

فاصله حدوداً چهل ساله بین وقایع واقعی و ضبط آن‌ها بدون شک باعث ایجاد برخی نادرستی‌ها و همچنین ناسازگاری در توالی و جزئیات وقایع شد که نویسنده سعی کرد با افزودن عنصری شگفت‌انگیز و مرموز، جبران کند. علاوه بر این، متأسفانه نسخه خطی اصلی فارسی که در بایگانی بهائیان در حیفا حفظ شده در دسترس نیست، و ترجمه انگلیسی شوقی افندی، که فقط قسمت اول آن تا ۱۸۵۲/۱۲۶۸ را پوشش می‌دهد، ممکن است خلاصه‌ای باشد.» (عباس امانت، Resurrection and Renewal: the Making of the Babi Move - 1850-1844 in Iran, 1989, ص ۴۲۵)

۸- نتیجه‌گیری

طبق آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد کتابی به قلم نبیل زرنندی در زمینه تاریخ وجود داشته که شوقی ربانی با دخل و تصرف بسیار زیاد، کتابی دیگر را به نام ترجمه تاریخ نبیل زرنندی در آمریکا منتشر می‌کند و از شهرت نام نبیل زرنندی برای اعتبار بخشیدن به کتابش بهره می‌برد، چراکه هر محقق می‌داند یکی از مبانی اعتبارسنجی یک کتاب تاریخی، فاصله زمانی نگارش کتاب با آن رویداد است که هرچه کمتر باشد، بر میزان اعتبار و ارزش آن می‌افزاید. در عین حال هر نوشتار تازه‌ای باید مستند بر اصولی قدیمی باشد، لذا ادوارد براون به دنبال قدیمی‌ترین تاریخ بابیه موسوم به نقطه‌الکاف می‌گشته است که آن روایت به لحاظ تاریخی نزدیک‌ترین روایت و به نوعی موثق‌ترین سند تاریخی محسوب می‌شده است.

پسر دیگر بهاء الله) است، توقع بی جایی از سوی محققان و علاقه‌مندان مطالعه تاریخ ادیان نبوده و نیست و در روشن شدن بسیاری از حقایق و ادعاهای طرفین و قضاوت‌های تاریخی ما نقش بسزایی می‌تواند داشته باشد.

توقع انتشار اصل دست‌نوشته‌های نبیل زرنندی چه نسخه‌ای که در اختیار بیت‌العدل بهائی به‌عنوان نسخه تصحیح‌نشده بهاء‌الله می‌شناسیم و چه نسخه تصحیح‌شده بهاء‌الله و خادمش که ظاهراً در اختیار نوادگان و پیروان میرزاحمدعلی

منابع

- ۱- آیتی، عبدالحسین، **کشف‌الحیل**، ۱۳۲۶ ه.ش، تهران.
- ۲- اشراق خاوری، عبدالحمید، **رحیق‌مختوم**، ۱۰۳ بدیع، لجنه ملی نشر آثار امری.
- ۳- —، **مطالع‌الاتوار**، ۱۹۹۱ م، هند نیودلهی: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت.
- ۴- افروخته، یونس، **خاطرات نه‌ساله**، ۱۹۸۳ م، آمریکا: کلمات پرس.
- ۵- افنان، ابوالقاسم، **عهد‌اعلی‌زندگانی‌حضرت‌باب**، ۲۰۰۰ م، گلاسکو انگلستان، انتشارات بل‌اند پین.
- ۶- امانت‌عباس، **Resurrection and Renewal: the Making of the Babi Movement in Iran 1844-1850**، Cornell University Press، ۱۹۸۹ م، آمریکا.
- ۷- حسامی، حبیب‌الله، **آل‌الله، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا**.
- ۸- گهرریز، هوشنگ، **حواریون حضرت بهاء‌الله**، ۲۰۰۱-۱۵۸ م، دهلی نوهندوستان: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت.
- ۹- خادم، ریاض، **حضرت شوقی‌افندی در آکسفورد و پیش‌از آن**، ترجمه: امید یوسفیان، ۲۰۱۱ م-۱۶۸ م،
- آلمان - هوفهایم: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
- ۱۰- داوودی، علی‌مراد - تهیه و تنظیم: رأفتی وحید، **مقالات و رسائل در مباحث متنوعه**، ۱۹۹۳ م. (۱۵۰ بدیع)، مؤسسه معارف بهائی.
- ۱۱- ذکائی بیضائی، نعمت‌الله، **تذکره شعرای قرن اول بهائی**، ۱۲۶ ب، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۱۲- رأفتی، وحید، **یادنامه اشراق خاوری**، ۲۰۱۴ م، مادرید، اسپانیا، بنیاد فرهنگی نخل.
- ۱۳- —، **نبیل اعظم زرنندی**، ۱۳۷۵ ش-۱۹۹۶ م-۱۵۳ ب، دارمشتات آلمان: نشریه خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، شماره ۷، دوره نبیل اعظم.
- ۱۴- —، **نبیل اعظم زرنندی**؛ ملامحمد (مدخل)، ۲۰۱۶ م، دانشنامه آنلاین ایرانیکا.
- ۱۵- راسخ، شاپور، **گشایش «دوره نبیل اعظم»**، ۱۳۷۵ ش-۱۹۹۶ م-۱۵۳ ب، دارمشتات آلمان: نشریه خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، شماره ۷، دوره نبیل اعظم.
- ۱۶- **راهنمای مطالعه تاریخ نبیل زرنندی**، بی‌تا، بی‌نا، بی‌جا.
- ۱۷- زرنندی، محمدعلی، **مثنوی ملامحمدعلی**

- زرنندی الملقب بالنبیل در تاریخ امر بهائی (تاریخ صعود حضرت بهاءالله)، ۱۹۲۴ م، مصر قاهره.
- ۱۸- سفیدوش، عنایت خدا، تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد (در عهد رسولی)، ۱۹۹۹ م. (۱۵۶ بدیع)
- ۱۹- سلیمانی اردکانی، عزیزالله، مصابیح هدایت، دوره ۱۰ جلدی منتشرشده در ساله ای مختلف، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۲۰- سمندری خوشبین، پربوش، طراز الهی: زندگی نامه ایادی امرالله طرازالله سمندری، ۲۰۰۲م-۱۵۸ب، انتاریوکانادا، مؤسسه معارف بهائی.
- ۲۱- شوقی ربانی، توفیعات مبارکه ۱۹۴۸-۱۹۲۲، ۱۳۰ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۲۲- —، توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۲۲-۱۹۲۶م، ۱۲۹ب، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۲۳- —، دور بهائی، ۱۹۸۸ م-۱۴۴ب، لانگنهاین-آلمان غربی، لجنه ملی نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی.
- ۲۴- —، قرن بدیع، ۱۹۹۲م-۱۴۹ب، کانادا: مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی.
- ۲۵- فروغی، محمدعلی، وقایع امریه در عراق، ۱۰۶ب، طهران: لجنه ملی نشر آثار امری.
- ۲۶- کرمانی، میرزاآقاخان و روحی، شیخ احمد، هشت بهشت، ۲۰۰۱ م.
- ۲۷- گلپایگانی، ابوالفضل، کشف الغطاء عن الحیل الاعداء، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۲۸- مازندرانی، اسدالله، اسرارالاثار خصوصی، ۱۲۴ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۲۹- مازندرانی، اسدالله، تاریخ ظهورالحق، مجلدات ۱ تا ۹ منتشرشده در سال های مختلف.
- ۳۰- مالمیری، حاج محمدطاهر، خاطرات مالمیری، ۱۹۹۲م-۱۴۹ب، لانگنهاین آلمان: لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
- ۳۱- ماکسول، روحیه (امةالبهاء) ترجمه: فیضی ابوالقاسم، گوهریکتا، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۳۲- مرآتی نوری، بدیعه، وقایع راستین تاکر و نور، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۳۳- مؤید، حبیب، خاطرات حبیب، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع.
- ۳۴- میرزاجانی کاشانی- به اهتمام ادوارد براون، نقطه الکاف، ۱۹۱۰م-۱۳۲۸ق، لیدن هلند، مطبعه ی بریل.
- ۳۵- محمدحسینی، نصرت الله، حضرت باب، ۱۹۹۵م. (۱۵۲ بدیع)، مؤسسه معارف بهائی.
- ۳۶- محمدحسینی، نصرت الله، حضرت طاهره، ۲۰۰۰م-۱۵۷ب، کانادا: مؤسسه معارف بهائی.
- ۳۷- محیط طباطبائی، محمد- محقق: محمد مهدی صائمی، گوهر محیط، ۱۳۹۲ش، تهران، گوی.
- ۳۸- مک اوئن، دنیس، مقاله بنیادگرایی بابی و مطالعه آکادمیک جنبش بابی.
- ۳۹- نخجوانی، علی Shoghi Effendi: the range and power of his pen Casa Editrice. Baha' i، Acuta، ۲۰۰۶ م، ایتالیا.
- ۴۰- نوابزاده اردکانی، صدری، مطالبی درباره تاریخ نبیل زرنندی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش) ۱۳۳ب، نشریه مطالعه معارف بهائی، شماره ۱۸.
- ۴۱- یزدیانی، الهه و محسنی، محمود و هادیان، مهدی، پژوهشی درباره تاریخ نگاری آیین های بابی و بهائی، قسمت اول: اهمیت و نحوه تاریخ نگاری، ۱۳۹۹ش، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۴.

خودمحوری های عبدالبهاء در اجرای احکام

مریم آگاه

پژوهشگر حوزه دین

چکیده

آنچه از زندگانی پیامبران الهی برداشت می‌شود، این است که آنان تمام تلاش خود را برای تبلیغ و ترویج دین الهی و نگه‌داری آن و درنهایت اجرای دین به کار می‌بستند. سپس به دستور خداوند برای پس از خود جانشینانی را که آن راه را ادامه دهند، به مردم معرفی می‌کردند. بهائیان که آیین خود را الهی قلمداد می‌کنند، ادعا می‌کنند پیامبرشان، بهاء‌الله، عبدالبهاء را به‌عنوان وصی خود معرفی کرد و او هم نهایت اطاعت و بندگی و عبودیت بهاء‌الله را داشت. با این حال، پس از مرگ بهاء‌الله، عبدالبهاء نه تنها به بسیاری از وصیت‌های او عمل نکرد، بلکه احکام و مسائل جدیدی را که او نگفته بود اضافه کرد و حتی برخی از احکام ایشان را هم نسخ کرد. علاوه بر این، اگرچه اجرای دقیق تمام احکام یک آیین از جانشین پیامبران انتظار می‌رود، اما در آیین بهائی این موضوع مشاهده نمی‌شود و عبدالبهاء به تعدادی از احکام آن آیین عمل نکرد. بدین ترتیب، حقانیت آن آیین و نیز ادعای عبودیت عبدالبهاء مورد تردید و حتی انکار واقع می‌شود.



کلیدواژه: بهائی، عبدالبهاء، احکام، نماز، نماز جماعت، تقیه، روزه، دست‌بوسی، تبلیغ، نظافت.

مقدمه

خداوند متعال افراد خاصی را از میان مردم برگزیده و به عنوان سفیران خود به مردم معرفی کرده است. این سفیران به دستور خداوند، جانشینانی انتخاب کرده‌اند که حافظ دین و مروج شریعت پیامبر الاهی باشند. آنچه از زندگانی ایشان

مشاهده می‌شود، این است که تمام هم و غم آنان اجرای کامل احکام شریعت بوده است. بهائیان ادعا می‌کنند که آیین آنان الاهی است و از افتخارات آیین بهائی وصیت مکتوب پیشوایشان را یاد می‌کنند. طبق معمول ادیان الهی، باید اوصیای برگزیده، حامی و نگه‌دارنده و اجراکننده احکام این آیین باشند. نقض این اصل توسط جانشین

معرفی شده، یکی از نشانه‌های مهم الاهی نبودن آن آیین است.

عبدالبهاء در نطقی در نیویورک می‌گوید: «قوله الجمیل: جمال مبارک عهدی گرفتند ولی من موعود نیستم... ولی عبدالبهاء مبین کتاب اوست.» (مازندرانی، فاضل، امر و خلق، ج ۴، ص ۲۸۸). پس او برای خودش مقام تبیین‌کننده کلام بهاء‌الله را قائل است. مشابه این کلام را هم بسیار تکرار کرده است: «نام من عبدالبهاء، ذات من عبدالبهاء، صفت من عبدالبهاء»

(همان، ص ۲۷۸). در راستی‌آزمایی این ادعا، اگر درستی و صدق این سخن و پیروی او از بهاء‌الله و دستورها و احکامش اثبات نشود، دو اشکال رخ می‌نماید: یکی اینکه چرا ادعاهایی شده که انجام نشده و به وقوع نپیوسته است و دیگر آنکه چرا کسی به عنوان جانشین مشخص شده است که برخلاف حکم

پیامبر عمل کرده و فرمان داده است؟ درنهایت این دو اشکال به این منتهی می‌شود که آیا واقعاً ممکن است این آیین از سوی خداوند متعال فرستاده شده باشد؟ این سؤال از آنجا به وجود می‌آید که انتظار می‌رود کسی را که خداوند امر به پیروی از او می‌کند، از عصمت برخوردار باشد و عدم عصمت او باعث گمراهی

مردم نشود. اگر ادعاهای این شخص، خصوصاً در زمینه پیروی از پیامبر، به وقوع نپیوندد و وصی و جانشین مشخص شده از دستور پیامبر پیروی نکند، به یقین الاهی نبودن آن مدعی پیامبری و آیین او ثابت می‌شود.

آنچه در تاریخ آیین بهائی می‌بینیم این است که وصی بهاء‌الله نه به وصیت مکتوب پیشوا عمل کرد و نه به احکام اجرائی آیین بهائی! حتی عبدالبهاء، به عنوان وصی پیامبر آنان، پا را فراتر گذاشت و برخی از احکام بهاء‌الله را کنار گذاشت

آنچه در تاریخ آیین بهائی می‌بینیم این است که وصی بهاء‌الله نه به وصیت مکتوب پیشوا عمل کرد و نه به احکام اجرائی آیین بهائی! حتی عبدالبهاء، به عنوان وصی پیامبر آنان، پا را فراتر گذاشت و برخی از احکام بهاء‌الله را کنار گذاشت و احکام جدیدی را جایگزین کرد و در ملاء عام خلاف احکام و اعمالی را انجام داد.

و احکام جدیدی را جایگزین کرد و در ملاء عام خلاف احکام او اعمالی را انجام داد.

پیش از این، در مقاله «خودمحوری‌های عبدالبهاء در اجرای وصیت بهاء‌الله» به مواردی که عبدالبهاء به وصیت پدرش عمل نکرد، پرداخته شد. در این مقاله تعداد دیگری از خودمحوری‌های عبدالبهاء در برابر احکام بهاء‌الله را در دو دسته احکام تغییر یافته و احکام انجام نشده بررسی می‌کنیم.

۱. احکام تغییر یافته

بهاء‌الله در مقدمه کتاب اقدس مشخص کرده که به جز خودش، چه کسی یا چه کسانی می‌توانند احکامی را در آیین بهائی تشریح کنند:

«تشریح آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفصیل ثانویه و متفرعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی، کل به بیت‌العدل اعظم محوّل گردیده است. این هیأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بیفزاید ولی مختار نیست که احکام نازله را هرگز ملغی سازد و یا در آن ادنی تعدیلی روا دارد. همچنین ولی امرالله هرگز مجاز نیست که از قاطعیّت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تا چه رسد به اینکه آن را منسوخ سازد» (بیت‌العدل اعظم، مقدمه اقدس، صص ۱۴ و ۱۵- نسخه دیجیتال).

مشاهده می‌شود که هیچ‌کس حق ندارد تغییری در احکام بهائی ایجاد کند و فقط بیت‌العدل

می‌تواند ملحقاتی را اضافه کند. حتی ولی امر بهائیان نیز اجازه ندارد اندکی احکام بهائی را عوض کند. با این حال، با بررسی احکام آیین بهائی، با احکامی مواجه می‌شویم که بهاء‌الله به‌گونه‌ای بیان کرده، اما عبدالبهاء آن‌ها را تغییر داده است. این تناقض می‌تواند حیرت‌انگیز باشد، چراکه مقامات پدر و پسر و وظایفشان باهم خلط شده است. عبدالبهاء که مقام جانشینی بهاء‌الله را دارد، وظیفه تغییر حکم را ندارد و نباید چنین کاری را انجام دهد.

به‌طور مشخص حکم نماز نه‌رکعتی و حکم تعدد زوجات را می‌توان در این دسته جای داد.

۱-۱. نسخ نماز نه‌رکعتی

بهاء‌الله در کتاب اقدس نماز را نه رکعت معین کرده است: «قد کُتِبَ علیکم الصَّلَوةُ تِسْعَ رِکْعَاتٍ لِلَّهِ مُنْزَلِ الْآیَاتِ حَیْنَ الرَّوَالِ وَفِی الْبُکُورِ وَالْأَصَالِ وَعَفَوْنَا عَدَّةَ آخِرِیْ أَمْرًا فِی کِتَابِ اللَّهِ أَنَّهُ لَهَوُ الْأَمْرِ الْمَقْتَدِرِ الْمُخْتَارِ: نوشته شده است بر شما نماز نه‌رکعتی برای خداوندی که آیه‌ها را نازل می‌کند، هنگام ظهر و در صبح و شام و بخشیدیم تعداد دیگری را. این امری در کتاب خداست، همانا او امرکننده مقتدر با اختیار است.» (بهاء‌الله، اقدس، بند ۷).

یکی از مواردی که ادعای عبودیت عبدالبهاء را رد می‌کند، نسخ نماز نه‌رکعتی و نماز آیات است. در ادامه این مقاله بیان شده است که عبدالبهاء از روش خواندن آن نماز ظاهراً اطلاعی نداشت

و ابراز کرده است لوحی که آن نماز در آن بوده، ربوده شده است. پس از گم شدن آن نماز، وقتی ایشان دیدند از نماز در آیین بهائی خبری نیست؛ نماز سه گانه فعلی را جعل کردند؛ درحالی که در هیچ کدام از نصوص بهاء الله نزول این سه نماز فعلی نیامده است. عبدالبهاء بنا بر نصوص بهائی شأن تبیین دارد نه تشریح و اجازه جعل نماز جدید را نداشته است، اما اینجا تشریح یک حکم جدید کرده است. درباره نماز سه گانه فعلی چنین آمده است:

در تقریرات اقدس آمده است: «حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر نیز می فرمایند که از جمله صورت صلات نه رکعتی را ناقضین تصاحب نمودند و نیز در همین لوح می فرمایند که بعد از نزول صلات جدید، یعنی صلات کبیر و وسطی و صغیر، صلات نه رکعتی نسخ شده و بنابراین بدیهی است که اگر آن صلات روزی هم پیدا شود، دیگر نباید آن را اجرا کرد زیرا صلات بعدی که امروز متداول است، ناسخ صلات نه رکعتی اولیّه است. به هر حال صلات نه رکعتی اولیّه امروز در دست نیست و آن موقعی نازل شده بود که هنوز صلات جدید بعدی نازل نشده بود.» (اشراق خاوری، تقریرات اقدس، ص ۳۳).

از این حکم کتاب اقدس روشن می شود که گرفتن دو همسر از نظر احکام بهائی اشکالی ندارد. به علاوه، عملکرد بهاء الله در زندگانی خودش نیز به همین شکل بوده است و ایشان در زمان واحد بیشتر از یک همسر داشتند.

مخصوص نازل گردیده که تلاوتش واجب نیست.» (جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس، ضمیمه کتاب اقدس، ص ۸۱). بنا بر کتاب اقدس، این نماز نه رکعتی بر بهاء الله نازل شده و بر بهائیان واجب شده بود، ولی هیچ کس حتی عبدالبهاء از آن اطلاع ندارند. ایشان به صراحت بیان می کنند که نماز در کتاب اقدس چیز دیگری است. بعد این سه صلات را مطرح می کند. در اینجا سؤال این است که چه کسی این نماز را نازل کرده است؟ در آن زمان که

مخصوص نازل گردیده که تلاوتش واجب نیست.» (جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس، ضمیمه کتاب اقدس، ص ۸۱). بنا بر کتاب اقدس، این نماز نه رکعتی بر بهاء الله نازل شده و بر بهائیان واجب شده بود، ولی هیچ کس حتی عبدالبهاء از آن اطلاع ندارند. ایشان به صراحت بیان می کنند که نماز در کتاب اقدس چیز دیگری است. بعد این سه صلات را مطرح می کند. در اینجا سؤال این است که چه کسی این نماز را نازل کرده است؟ در آن زمان که

درحالی که هیچ مدرکی برای آن ارائه نکرده‌اند و مدارکی که در اینجا ارائه شد، خلاف آن را نشان می‌دهد.

۱-۲. حکم تعدد زوجات بهاء الله و تک همسری عبدالبهاء

حکم تعدد زوجات در کتاب اقدس چنین است: «ایاکم ان تجاوزوا عن الأثنتین و الذی اقتنع بواحدة من الإماء استراحت نفسه و نفسها؛ بر شما باد که از دو همسر تجاوز نکنید و اگر به یکی قانع شوید خودتان و همسرتان راحت هستید» (اقدس، بند ۶۳- گنجینه حدود و احکام فصل ۱۳، ص ۱۷۶).

از این حکم کتاب اقدس روشن می‌شود که گرفتن دو همسر از نظر احکام بهائی اشکالی ندارد. به علاوه، عملکرد بهاء الله در زندگانی خودش نیز به همین شکل بوده است و ایشان در زمان واحد بیشتر از یک همسر داشتند. با این حال، در ملحقات اقدس در ادامه بیان بهاء الله آمده است: «اگرچه نص کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می‌دهد، حضرت بهاء الله می‌فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسر است که به همسر واحد قناعت شود. آن حضرت درباره این نکته در لوحی می‌فرمایند که انسان باید به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبتین منصوص آیات الله در تبیین این آیه مبارکه می‌فرمایند که مقصد از این بیان مبارک

فی الحقیقه زوجه واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می‌فرمایند: اعلمی ان شریعة الله لاتجوز تعدد الزوجات لانها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزوجة الثانية بالقسط و العدالة بینهما فی جمیع المراتب و الاحوال فاما العدل و القسط بین الزوجتین من المستحیل و الممتنع و تعلیق هذا الأمر بشیء ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جوازہ بوجه من الوجوه فلذلک لایجوز الا امرأة واحدة لكل انسان.» (ملحقاتی بر کتاب اقدس، ص ۱۶۷).

ترجمه بخش عربی: «بدانید که شریعت خدا اجازه تعدد زوجات را نداده زیرا صراحت کرده است که به یک زن اکتفا کنید و شرط همسر دوم عدالت بین آن‌ها در تمام مراتب و احوال است، پس عدل و قسط بین دو همسر از محالات و ممتنع است و گره زدن این امر به چیزی محال، دلیل واضحی بر عدم جواز آن به شکلی از شکل هاست، پس به خاطر آن جز به یک زن برای هر انسان اجازه داده نشده است.» می‌بینیم که عبدالبهاء در تبیین جمله پدر، کاملاً خلاف بیان او حرف می‌زند.

همچنین از عبدالبهاء در لوح مسیس روزنبرگ نقل شده است: «به نص کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط به شرط محال است.» انتهی و در لوح حکیم داود نازل قوله العزیز: «اما در خصوص تعدد زوجات

منصوص است و ناسخی ندارد... من می‌گویم عدالت را در تعدّد زوجات شرط فرموده‌اند تا کسی یقین بر اجرای عدالت نکند و قلبش مطمئن نشود که عدالت خواهد کرد متصدی تزویج ثانی نشود. چون حتماً یقین نمود که در جمیع مراتب عدالت خواهد کرد آن وقت تزویج ثانی جائز... و عدالت به درجه امتناع است. مقصود این است که تعدّد زوجات بدون عدالت جائز نه. (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۱۷۶ - ۱۷۷).

در اینجا باید توجه کرد که بهاء‌الله در اقدس تزویج با دو همسر را بدون شرط و به‌طور صریح اجازه داده است و فقط تذکر داده که اگر به یکی قانع باشید موجب راحتی شماست؛ درحالی‌که عبدالبهاء شرط عدالت را بر این حکم اضافه می‌کند و برقراری آن را محال می‌داند. در این مورد اگرچه ایشان تعدد زوجات را منصوص و بدون ناسخ می‌داند، اما با اضافه کردن شرطی، حکم پدر را تغییر می‌دهد.

۲. احکام انجام نشده

با بررسی تاریخ زندگی عبدالبهاء، می‌بینیم که عبدالبهاء بعضی از احکام صریح بهاء‌الله را انجام نداده یا کارهایی کرده که مخالف احکام بهاء‌الله بوده است.

۲-۱. ترک نماز نه رکعتی

همان‌طور که توضیح داده شد، بهاء‌الله نمازی نه رکعتی را برای بهائیان واجب کرده است.

عبدالبهاء نیز تأکیدهای زیادی را بر خواندن نماز داشته است، از جمله: «در لوح میان دوآب میرزا حسین برادر حضرت شهید می‌فرمایند: «هوالله ای ثابت بر پیمان... صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است اگر نفسی تأویل نماید و تهاون کند البتّه از چنین نفوس احتراز لازم و آلا فتور عظیم در دین الله حاصل گردد. باید حصن حصین امرالله را از سهام بغض و کین چنین اشخاص محافظه نمود و آلا به‌کلی اساس دین الهی منهدم گردد... جمیع احبّا را با خبر کنید تا در حذر باشند و علیک التّحیّة و الثّناء. عع» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۱۳).

ملاحظه شد که عبدالبهاء تأکید بسیاری بر نماز می‌کند، تا آنجا که می‌گوید اگر کسی در نماز سستی کند، از او دوری بجوید و دیگر بهائیان را هم با خبر کنید که دوری کنند. همچنین پس از بهاء‌الله دستور سه نوع نماز دیگر به بهائیان داده می‌شود، اما وقتی درباره نماز نه رکعتی سؤال می‌شود، چنین پاسخ می‌دهند:

«در رساله سؤال و جواب نازل:

«سؤال - در کتاب اقدس صلوة نه رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة، مخالف آن به نظر آمده.

جواب - آنچه در کتاب اقدس نازل، صلوة دیگر است و لکن نظریه حکمت در سنین قبل بعضی احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوة است در

ورقهٔ آخری مرقوم و آن ورقه مع آثار مبارکه به جهت حفظ و ابقای آن به جهتی از جهات ارسال شده

بود و بعد این صلوة ثلاث نازل و در لوح جوان روحانی دُرُخشی می‌فرمایند قوله تعالی: «اینکه درباره صلوة ذکر نمودند صلوتی که حکمش در کتاب اقدس نازل شده مع آثار زیادی از سجن

به مقرّ دیگر ارسال گشته و صلوة جدیده که بعد نازل، کبیر آن معلّق است به اوقاتی که انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید...» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۳۱؛ رساله سؤال و جواب کتاب اقدس، صص ۶۱ و ۶۲، سؤال ۶۳).

در اینجا باید توجه کرد که بهاءالله در اقدس تزویج با دو همسر را بدون شرط و به‌طور صریح اجازه داده است و فقط تذکر داده که اگر به یکی قانع باشید موجب راحتی شماست؛ درحالی‌که عبدالبهاء شرط عدالت را بر این حکم اضافه می‌کند و برقراری آن را محال می‌داند. در این مورد اگرچه ایشان تعدد زوجات را منصوص و بدون ناسخ می‌داند، اما با اضافه کردن شرطی، حکم پدر را تغییر می‌دهد.

در ادامه، عبدالبهاء با صراحت از گم شدن دستور نماز شکایت می‌کند. «قوله تعالی: «ای ثابت بر پیمان در خصوص صلوة تسع رکعات سؤال فرموده‌اید. آن صلوة با

۲.۲. تقیه
در کتاب گنجینه حدود و احکام و کتاب امر و خلق به صراحت از تقیه نهی شده است.

فاضل مازندرانی: «در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصی و ملاحظات

نفسیه را فدای مصالح عمومی امریه فرمایند. حکمت و تقیه در گذشته ایام کافل صون و حمایت مظلومان آن سامان بود... ولی در این ایام... تقیه و کتمان عقیده توهین و تحقیر است...» (مازندرانی، اسدالله، امر و خلق، ج ۴، ص ۳۸۵).

کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار، تا کی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را از چاه تاریک و تار به در آرد إِنَّ فی هذا لحزناً عظیماً لعبدالبهاء... تالله إِنَّ عبدالبهاء یبکی ذمّاً من هذه المصیبة العظمی و یتأجج فی قلبه نار الجوی...» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و

همچنین اشراق خاوری «در نهی از تقیه و کتمان عقیده» بابتی را در کتاب احکام بهائیان می‌خواند.

می‌آورد. (گنجینه حدود و احکام، باب ۷۲، در نهی از تقیه و کتمان عقیده، ص ۴۵۶).

اکنون هم میان بهائیان مرسوم است که تقیه حرام است. آنچه از پژوهش در آثار امری به دست می‌آید بهاء‌الله دستور صریحی بر

تقیه نداده و در مواردی هم تقیه را منع کرده است؛ از جمله:

«حکمت محبوب است و لکن نه به شأنی که کلمه‌الله مستور ماند و حکمت ما بین الاشرار لائق نه بین اخیار.» (فاضل مازندرانی، اسرار الآثار ج ۲ ص ۱۷۱، محمدحسینی، نصرت‌الله، قاموس کتاب

اقدس، ص ۱۵۷).

بهاء‌الله در توصیف باب می‌گوید: «با اینکه در سن شباب بودند و امری که مخالف کل اهل ارض از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان و رعیت بود، باوجود این قیام برآن امر فرمود. چنانچه کل استماع نمودند و از هیچ‌کس و هیچ نفس خوف ننمودند و اعتنا نفرمودند.» (بهاء‌الله، ایقان، ص ۱۷۹).

این در حالی است که در سیره عبدالبهاء در مواردی شاهد تقیه هستیم. از جمله:

اینکه ایشان روش خواندن آن نماز را نمی‌دانستند، نشان می‌دهد که این نماز را در طول عمر ۲۹ ساله خود به‌عنوان عبد بهاء‌الله یک بار هم نخوانده است! حتی در زمان حیات پدر، یعنی ۱۹ سال پس از نزول اقدس تا زمان فوت بهاء‌الله ایشان این نماز را نخوانده است.

عبدالبهاء همچنین از بهائیان تقاضا می‌کرد فعالانه در مراسم محرم و تاسوعا و عاشورا شرکت کنند (پیام بهائی، شماره ۱۳۸، ۲۵، می ۱۹۹۱).

خودش نیز در مراسم تعزیه ماه محرم شرکت می‌کرد و به روضه‌خوان و مرثیه‌سرا خلعت می‌داد (Balyuzi, Ab- (du'l-Bahá, 137).

در ماه رمضان صیام می‌کرد و عید فطر را برقرار می‌داشت. حتی زائرین بهائی در حیفا را دعوت به شرکت در اعیاد اسلامی می‌کرد («خاطرات بدیع بشرویی»، پیام بهائی، شماره ۱۹۳، صص ۲۴-۲۰، دسامبر ۱۹۹۵).

همچنین ازدواج و عقد بین بهائیان نیز، کما فی‌السابق، برطبق مراسم شریعت اسلامی اجرا می‌شد (پیام بهائی، شماره ۱۳۸، می ۱۹۹۱، ص ۲۵).

Palestine. The Period of Turk Rule (London: I. B. Tauris, 2011), 238-278: see also Selim Deringil Conversion and Apostasy in the Late Ottoman Empire (Oxford: OUP, 2012): http://www.cambridge.org/gb/knowledge/isbn/item6633773/site_locale=en_GB

عبدالاحسين آيتي (آواره) در بخش مربوط به سفر عباس افندي به مصر، ضمن شرح ديدوبازديد افندي با علمای قاهره می‌نويسد: (در همان روز بازديد از شيخ محمد بخيت مفتی ديار مصر) که جمعه بود، نماز جمعه را در مقام سيده زينب اداء فرموده و بعد از آن به بازديد شيخ محمد راشيد که از کبار علما است و امام خديوي است تشريف بردند (آيتي، کواکب الدريره، ج ۲، ص ۲۰۰).

شوقی افندي در ذکر حالات عباس افندي در آخرين هفته حيات وی تصريح می‌کند که: «در خدمت و انتشار امر اب جليلش مواظب و مداوم و در آخرين جمعه توقف مبارکش در جهان ناسوت، باوجود خستگي و ضعف فراوان، جهت اداي صلوة ظهر در جامع مدينه حضور به هم رسانيد.» (شوقی، قرن بدیع، ج ۳، ص ۳۱۸ ترجمه نصرت‌الله مودت).

شوقی در اینجا تأکید بر خدمت عبدالبهاء به انتشار آيين پدرش می‌کند، درحالی‌که ایشان، برخلاف نصوص بهاء‌الله، آشکارا در نماز جماعت که در دینت بهائی حرام است و در

عبدالبهاء، نزد دوستان و همسایگان و ساير مردم فلسطين به مسلمان معروف بود. تعداد زیادی از روشن‌فکران و نويسندگان ترک و عرب در امپراتوري عثمانی، که بسیاری از آنها نیز با ارادت و محبت از او در خاطرات خود یاد کرده‌اند، بعد از ساعت‌ها و روزهای متمادی که در محضر عبدالبهاء گذرانده و با او مصاحبه کردند او را به معرفی خودش سرکرده یک فرقه از فرقه‌های اسلام حساب می‌کردند. دکتر نجاتی الکن که برای نخستین بار آرشيوهای ترکیه را در جست‌وجوی اسناد و مدارک خاص آيين بهائی بررسی کرده است، به‌طور مفصل شرح حال این گونه روشن‌فکران و سیاستمداران بهائی ترک را در رساله دکتري خود آورده است. (نجاتی الکن، ترکان جوان بهائی، ۱۸۱-۲۱۹).

همچنين، ماری مکسول (روحیه خانم) همسر شوقی افندي، می‌نويسد که عبدالبهاء نتوانست پوسته سنت‌های اسلامی را بشکافد و از قالب آن دایره خارج شود.

Necati Alkan, "The Babi and Baha'i Religions in the Ottoman Empire and Turkey 1814 - 1928," (Dissertation), University of Bochum 2005, published as Dissent and Heterodoxy in the Late Ottoman Empire. Reformers. Babis and Baha'is (Istanbul: The Isis Press, 2008); Necati Alkan, "The Young Turks and the Baha'is in Palestine in Y. B. and E. Ginio (eds.), Late Ottoman

اسلامی از قبیل نماز و روزه بودند. بنابراین هر روز جمعه عبدالبهاء به مسجد می‌رفت و در صف جماعت اقتداء به امام سنت کرده به آداب طریقه حنفی که مذهب اهل آن بلاد است نماز می‌گزارد». (صبحی، خاطرات درباره بایبگری و بهائیگری، صص ۱۵۱-۱۵۲).

صبحی خاطرنشان می‌سازد که عباس افندی، «روزهای آدینه پیش از نیمروز به مسجد می‌رفت و پشت سر پیشوای مسلمانان سنی که در آنجا روش حنفی داشتند دست بسته نماز می‌خواند و خود را مسلمان می‌نمود و در ماه رمضان هم، خویش را روزه‌دار نشان می‌داد و گاهی که در انجمنی با دانشمندان و بزرگان مسلمان روبه‌رو می‌شد از برتری کیش مسلمانی سخن می‌گفت و چنان رفتار می‌کرد که مردم آن سرزمین آن‌ها را مسلمان می‌دانستند و گمان نمی‌کردند که دینی تازه آورده‌اند... و اگر می‌پرسیدند که چرا خویشتن را بهائی می‌نامید؟ می‌گفت: بهائی دین جداگانه نیست؛ شاخه‌ای از مسلمانی است.» (خاطرات درباره بایبگری و بهائیگری، صص ۳۵۱ - ۹۹)

دستور صریح بر عدم تقیه با تمام تبصره‌هایش در آیین بهائی روشن است، اما جناب عبدالبهاء در مسجد مسلمانان برای نماز جماعت شرکت می‌کردند، به این ترتیب عقیده خود را کتمان و خلاف نصوص عمل کردند، در نتیجه عبودیت ایشان مورد تشکیک و تردید واقع می‌شود.

نماز جمعه مسلمانان شرکت کرده است. آیا این عبودیت نسبت به بهاء الله است؟

تأیید مطلب فوق را می‌توان در خاطرات فضل‌الله صبحی (مهدی)^۱ دید. او سال‌ها از نزدیک با عباس افندی معاشرت داشته و منشی و کاتب وی بود و البته بعدها از او و آئینش برگشت. صبحی در ضمن بیان خاطرات خود از عباس افندی می‌نویسد: «روز دیگر که جمعه بود با جمیع همراهان به حمام رفتیم و نزدیک ظهر بیرون آمدیم. چون به در خانه عبدالبهاء رسیدیم دیدیم سوار شده برای ادای فریضه جمعه عازم مسجد است. کرنش کردیم، گفت: «مرحبا، از شما پرسیدم گفتند حمام رفته‌اید؛» بعد به طرف مسجد رفت. چه، از روز نخست که بهاء و کسانش به عکا تبعید شدند، عموم رعایت مقتضیات حکمت را فرموده متظاهر به آداب

۱- صبحی در صفحه ۲۲۴ کتابش نوشته است: و اما من در مقابل بیش از پیش بر راستی و درستی در کار و رعایت میل و خاطر او (عبدالبهاء) افزودم و امور مرجوعه را چنان به خوبی انجام دادم که مکرر لسانا و قلباً اظهار خوشنودی کرد. از آن جمله در لوحی خطاب به ابوی این بنده کرده می‌گوید: «ای بنده بهاء سلیل جلیل به فوز عظیم رسید و به موهبت کبری نائل شد. عاکف کوی دوست گشت و مستفیض از خوی او گردید. در این انجمن حاضر گشت و به صوت حسن ترتیل آیات نمود. هر شب جمع را مستغرق بحر مناجات کرد و به آهنگ شور و شهناز به راز نیاز آورد. شکر کن خدا را که چنین پسر روح پروری به تو داد» و هم در لوح دیگر گوید: «جناب صبحی به خدمات مرجوعه مشغول و هذا من فضل ربنا الرحمن الرحیم» و نیز در جای دیگر گوید: «جناب صبحی در حضور است و شب روز مشغول، شکر کن خدا را به چنین موهبتی موفق شده است» و نیز گوید: «جناب صبحی هر صبا صبوحی زند و به خدمت پردازد و در حق آن خاندان عون و عنایت طلبد».

استاد سید محمد محیط طباطبایی، در خصوص تظاهرات عباس افندی به اسلام، خاطره جالبی را نقل می‌کند که شاهد روشن دیگری بر بحث ماست. استاد محیط خاطره‌ای را از زمانی که نماینده فرهنگی ایران در کشور سوریه بوده است، می‌نویسد:

«مرحوم هاشم آتاسی، رئیس جمهوری وقت سوریه، برای تماشای هنر دست مرحوم صنیع خاتم شیرازی بر روی چوب صندوقی که برای مقبره حضرت زینب ساخته بود، در فروردین ۱۳۳۴ به محل مقبره دعوت شده بود... حضرت رئیس جمهور ضمن تحسین آثار ممتاز هنری ایران، سخن از خط زیبای فارسی نستعلیق پیش آورد. میرزا حسن زرین خط، نسخه حافظ چاپی

مأموریت دولتی من بعد از طی دوره تحصیل مکتب سلطانی و مدرسه حقوق، در حکومت عکا آغاز شد. این موقع با مرگ پدر میرزا عباس و بروز اختلاف میان او و برادرش مصادف بود. برادران میرزا عباس چندان پایبند وظایف دینی و حضور در نماز جمعه نبودند، اما خود او هر روز جمعه‌ای در کنار من به نماز برمی‌خاست و همیشه مراقب اعمال دینی خود

بود و به همین سبب مورد تأیید و مساعدت قرار گرفت (نقل به معنی). مرحوم آتاسی افزود که روزی از میرزا عباس پرسیدم شما که در کار دین چنین استوارید، چرا به سوء معامله دولت خود دچار و از ایران دور شدید؟ میرزا عباس جواب داد: ما از آن دسته متصوفه ایران بودیم که سب خلفا را جایز

شوقی در اینجا تأکید بر خدمت عبدالبهاء به انتشار آیین پدرش می‌کند، درحالی‌که ایشان، برخلاف نصوص بهاء‌الله، آشکارا در نماز جماعت که در دیانت بهائی حرام است و در نماز جمعه مسلمانان شرکت کرده است. آیا این عبودیت نسبت به بهاء‌الله است؟

نمی‌دانستیم و این امر بغض مقامات رسمی را برانگیخت تا ما را به عثمانی فرستادند.» (نقل معنی شده) (محیط طباطبائی، مجله گوهر سال ۴ ش ۳ خرداد ۱۳۵۵ شماره مسلسل ۳۹ ص ۲۰۰- به نقل از تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی، سال ۱۲ پائیز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۰۱، چاپ دوم، ویژه بهائیت).

جالب است بدانیم، حتی وقتی که عباس افندی در حیفای فلسطین از دنیا رفت، (عائله و

خط خود را به ایشان تقدیم کرد و رئیس جمهور را به یاد میرزا مشکین قلم خطاط اصفهانی انداخت که در جوانی پیش او مشق خط کرده بود. از وصف خط مشکین قلم به ذکر میرزا عباس (عبدالبهاء) پرداخت و از حسن اعتقاد او در دیانت اسلامی و حضور منظم او در نماز جمعه و برگزاری مراسم دینی و مراقبت وی در کار روزه‌داری لختی یاد کرد. آنگاه باعث برآشنایی خود را با او چنین توضیح داد: در ۱۳۱۰ یا ۱۳۰۹ هجری نخستین

منتسبین او اعلان تشییع جنازه وی را با سرتیتر اسلامی و قرآنی مشهور «انا لله و انا الیه راجعون» و با امضای جمعیت اسلامیة (!) چاپ و منتشر کردند:

انا لله و انا الیه راجعون

جمعیت اسلامیة با کمال تأسف رحلت یگانه مصدر فضل و دانش و بزرگترین احسانکننده (عبدالبهاء عباس) را اطلاع می‌دهند. فردا روز شنبه هنگام صبح از منزل بر جنازه او احتفال خواهد شد. امید است که این اعلان را مانند دعوت‌های خصوصی شناخته، اجتماع کنند بر جنازه این فقید که خدایش مستغرق رحمت و رضوان خود فرماید و صبر جمیل به آل و اصحاب او عنایت کند (آیتی، کواکب الدریه، ج ۲ ص ۳۰۲، نقل از جریده النفر چاپ حیفای فلسطین سال ۱۱ شماره ۲۸۸۹ مورخ ۶ ربیع الثانی ۱۳۴۰ ق.).

هنگام تشییع جنازه عباس‌افندی نیز به نوشته شوقی: «در مقدمه این تشییع پرهیمنه و جلال، دسته‌ای پلیس شهری قرار داشت که به منزله گارد احترام محسوب می‌گردید، در عقب آن‌ها کشفات از مسلمین و نصاری با پرچم‌های افراشته در حرکت بودند. از آن پس، هیئتی از مرثیه‌خوانان که تلاوت آیات قرآن کریم می‌نمودند و بعد از آن زعمای ملت اسلام که در رأس آن مفتی حیفای قرار داشت.» (شوقی، قرن بدیع ترجمه نصرت‌الله مودت ج ۳ ص ۳۲۷ و ۳۲۶).

همچنین، در مراسمی که بر سر قبر عباس‌افندی برگزار شد، یکی از کسانی که بیانیه خواند، مفتی وقت حیفای (محمد مرادافندی) بود و جالب است که وی در بیانیه خود با اشاره به عباس‌افندی چنین آورد: «او که مستحق رحمت الهی است بر نکات شریعت اسلامیة، واقف و آگاه بود» (آیتی، الکواکب الدریه ج ۲، ص ۳۱۳).

ناطق بعدی (عبدالله‌افندی) ضمن تعریف از عباس‌افندی و اظهار تأسف در مرگ او گفت: «ای آقایان بهائی، این مصیبت تنها مصیبت شما نیست، مصیبت اسلام است بتمامها... پس تعالیم بهاء‌الله که شخص او منسوب به محمد رسول الله است منتشر است در مشارق و مغارب زمین... حجاز و مصر و شام که گهواره اسلام است و عتبات عالیات که بزرگترین جسدها (اجساد پیامبران و ائمه شیعه علیهم‌السلام) را دربردارد با خاک ایران... کلاً شریک می‌شوند با بیت المقدس در این حسرت و اندوه... (کواکب الدریه ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶).

نیز شیخ اسعدافندی شقیر در نطقی که ایراد کرد گفت: «این آقای عباس بهائی از اهل عکا شمرده می‌شد... در آن مجالس تفسیر آیات قرآنی و اخبار نبویه را جمع می‌کرد و به حکمت خود و دقت خویش بین آراء مفسرین و محدثین و بین آراء علمای این عصر و حکمای قدیم و جدید توافق می‌داد... (آیتی، کواکب الدریه، ج ۲، ص ۳۲۱).

اگر عباس افندی، در محل اقامت خود، عقایدش را مبنی بر اعتقاد به آیین بهائی آشکار می‌کرد و بهائیان منطقه بر اظهار عقاید خود استقامت و پایداری می‌داشتند، مسلمانان هرگز تماس و ارتباطی با او نمی‌گرفتند و در تشییع جنازه‌اش زعمای ملت اسلام، با قرآن و صلوات، شرکت نمی‌کردند.

گردید. اگر نفسی از احتیاباً زبان به تبلیغ گشاید و به نفسی حرفی ولو به مدافعه بزند مردم به‌کلی فرار نمایند و نزدیک نیایند، لهذا جمال مبارک تبلیغ را در این دیار حرام فرموده‌اند. مقصود این است که احتیاباً باید که ایامی چند به‌کلی سکوت نمایند و اگر کسی سؤال نماید به‌کلی اظهار بی‌خبری کنند که همه‌همه و دمدمه قدری ساکن شود و من بتوانم که به مصر آیم و با بعضی از نفوس مهمه ملاقات کنم زیرا حال حکمت اقتضاء چنین می‌نماید. لهذا جمیع احتیاباً را به‌کلی از تکلم از این امر البتّه حال منع فرمایید و علیکم التّحیّة و الفضل و الاحسان من الربّ المّثان.» (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۳، ص ۳۲۷).

جالب است بدانیم، حتی وقتی که عباس افندی در حیفا فلسطین از دنیا رفت، (عائله و منتسبین او) اعلان تشییع جنازه وی را با سر تیترا اسلامی و قرآنی مشهور «انا لله و انا الیه راجعون» و با امضای جمعیت اسلامیه (!) چاپ و منتشر کردند.

میرزا حسن نیکو (مبلغ و نویسنده مشهور بهائی که بعدها از آن‌ها برگشته و کتاب فلسفه نیکو را نوشت) نیز حقایق جالب‌توجهی را در این زمینه فاش می‌سازد. نیکو، با طرح این نکته که: عباس افندی «در حدود فلسطین و سوریه ابداً دعوتی نکرده، بلکه من باب

احتیاط، تبلیغ را هم در آن حدود حرام نموده بود که مبادا سروصدایی بلند شود و مشت او نزد مسلمین آن اقلیم باز گردد»، به لوحی اشاره می‌کند که افندی در آستانه سفر مشهور خود در سال ۱۳۲۸ق از حیفا به مصر، برای شیخ فرج‌الله زکی کردی (از سران بهائیت و ناشر مشهور آثار فرقه در قاهره) فرستاده که این است:

هو الله

ای شیخ محترم، در السن و افواه ناس مفتریاتی چند انتشار یافته که ضرّبه امر دارد لهذا باید من ملاقات با بعضی نفوس مهمه نمایم و این افکار را زائل نمایم و تا به حال هرکس ملاقات نمود منقلب

نیکومی‌گوید: از لوح یادشده صراحتاً این مطلب مستفاد می‌شود که عباس افندی چون خود... می‌خواست به مصر برود، زمینه‌سازی می‌کرد که بهائیان ابداً صحبت مذهبی یا تبلیغی نکنند که زمزمه‌ای شود و آشوبی واقع گردد که اسباب زحمت او شود یا آسیبی بدو وارد گردد. نیکو با بیان این نکته، به رهبری بهائیت تعریض می‌زند که: «این قدر برای خودشان محافظه‌کاری می‌کردند و در عوض، دیگران را در بلاد دوردست به تبلیغ و نشر نفحات تحریص و تشجیع می‌فرمودند... اینجا ملاحظه کنید آقایان چقدر خودشان را دوست دارند که برای چند روزه که

احتیاط، تبلیغ را هم در آن حدود حرام نموده بود که مبادا سروصدایی بلند شود و مشت او نزد مسلمین آن اقلیم باز گردد»، به لوحی اشاره می‌کند که افندی در آستانه سفر مشهور خود در سال ۱۳۲۸ق از حیفا به مصر، برای شیخ فرج‌الله زکی کردی (از سران بهائیت و ناشر مشهور آثار فرقه در قاهره) فرستاده که این است:

هو الله

ای شیخ محترم، در السن و افواه ناس مفتریاتی چند انتشار یافته که ضرّبه امر دارد لهذا باید من ملاقات با بعضی نفوس مهمه نمایم و این افکار را زائل نمایم و تا به حال هرکس ملاقات نمود منقلب

از «مسلمان‌نمایی» بهاء، سستی بنیان بهائیت را فهمیده و این امر به سستی ایمانشان نسبت به این مسلک می‌انجامیده است:

«نگارنده در مملکت برمه در رنگون بودم، دو نفر بهائی در این خصوص صحبت و معاهده کرده بودند؛ آن یکی گفته بود سرکار آقا (عباس افندی) در حیفا به نماز جماعت می‌رود و این یکی که سیدمرتضی است و برادر سید جناب علی رئیس محفل روحانی رنگون بود، انکار کرده بود که چگونه می‌شود کسی که خود صاحب مبادی و اصولی است به مبادی و اصول خود عمل نکند و به مبادی و اصولی که خود آن را منسوخ می‌داند عامل شود؟ آن یکی گفته بود والله! این طور است. این یکی گفته بود هرگز این طور نیست، چراکه این اغراء [برانگیختن] به جهل است و مخالف با دعوت و صحبت قول می‌شود اگر محمد مصطفی در مکه خود با عادات و آداب بت‌پرستان موافقت می‌فرمود و تبعه خود را در یمن و حجاز امر به اصول اسلام می‌کرد، سرکار آقا نیز این کار را می‌کند. بالأخره اصرار در عقیده هرکدام را مجبور کرده بود که نذری بسته و بنده را حکم قرار داده که من برله و علیه هریک تصدیق کردم آن شرط و نذر ادا شود. چون وارد رنگون شدم، پس از ملاقات‌های عمومی، طرفین متعاهدین نزد آمدند. این با چهره افروخته گفت: آقای نیکو، افتراء عجیب را بشنو. این می‌گوید جمال مبارک و سرکار آقا به مسجد اسلام می‌رفتند و نماز منسوخ‌شده جماعت را به جای

می‌خواهند به مصر تشریف ببرند تبعه خود را از تبلیغ کردن مرام و مبادی خود مخفی می‌کنند و به آن‌ها تأکید می‌کند که ابدأ اسم این امر را هم نبرید تا من مدتی که در مصر هستم خاموش محض شوید و مسلمان صرف گردید؛ وقتی که من از مصر... به حیفا برگردم پدر خودتان را درآورید و خودتان را به آتش بزینید.

بلی در اینجا به شیخ فرج‌الله آن طور دستور می‌دهد و در ایران که هرگز عبورش نمی‌افتد به من (نیکو) این طور دستور می‌دهد:

فاستبشیر بشارة الله و سَمَّرَ الذَّيْلَ وَلَا تَخَفِ الْوَيْلَ وَ اجْتَهِدْ فِي اعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْعُدْوَةِ الْقَصْوَى وَ أَنْطِقْ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ فِي الْمَحَافِلِ الْكُبْرَى وَ أقيم الْحُبَّجَ الْقَاطِعَةَ عَلَى إِشْرَاقِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُكَ عَلَى مَا تَشَاءُ، اِنَّ رَبِّكَ لَقَوِي قَدِيرٌ وَ عَلَيْكَ الْبِهَاءُ الْاِبْهِي. ۲۰ رمضان ۱۳۲۷ عبدالبهاء عباس. (نیکو، حسن، فلسفه نیکو، ج ۱، صص ۱۳۰ و ۱۲۹).

ترجمه: پس بشارت بده به بشارت خدا و کمر همت ببند و از ناگواری نترس و در بلند کردن کلمه خدا در آن دامنه دورتر تلاش فراوان کن و به ثنای خدا در مجالس بزرگ سخن بگو و دلیل‌های قاطع را برای روشن کردن خورشید حقیقت از افق بلندمرتبه به پا دار و خدا بر آنچه می‌خواهی تو را تأیید می‌کند، همانا پروردگارت قوی تواناست و بر توبه‌بهاء ابهیی.

همچنین میرزا حسن نیکو، به داستان جالبی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد بهائیان با اطلاع

می آورده اند، آیا چنین است؟ مرا خنده درگرفت و گفتم: آری، پدرش نیز در ماه رمضان از ترس روزه

می گرفت. یک دفعه به حالت تعجب و حیرت افتاد و هر دو رفتند (نیکو، حسن، فلسفه نیکو، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۳۳).

۲.۳. خواندن نماز جماعت

بهاء الله نماز جماعت را به طور کلی حرام کرده است: «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ

فُرَادِي قَدْ رُفِعَ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ أَنَّهُ لَهَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ.» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، فصل سیزدهم، ص ۳۰؛ اقدس، بند ۱۲) ولی عبدالبهاء بارها برخلاف حکم پدر در نماز شرکت کرده و نماز را با جماعت خوانده و گاهی هم امام جماعت شده است. نکته قابل توجه شرکت او در نماز مسلمانان است در حالی که او مدعی آیین جدید و نسخ اسلام بوده است و نکته دیگر نماز را به جماعت خواندن و بالاتر از آن امام جماعت شدن در مسجد مسلمانان است.

حضور در جماعت در سیره عبدالبهاء چنان بارز بود که ایشان جمعه قبل از مرگ هم نماز ظهر خود را در مسجد حیفا خواندند: «روز جمعه ۲۵ نوامبر نماز ظهر به جامع حیفا تشریف فرما شدند... هنوز سه روز نگذشته بود که در روز دوشنبه ۲۸ نوامبر ساعت یک و نیم صبح چنان با آرامش صعود فرمودند.» (دکتر اسلمنت، بها

ولی عبدالبهاء بارها برخلاف حکم پدر در نماز مسلمانان شرکت کرده و نماز را با جماعت خوانده و گاهی هم امام جماعت شده است. نکته قابل توجه شرکت او در نماز مسلمانان است در حالی که او مدعی آیین جدید و نسخ اسلام بوده است و نکته دیگر نماز را به جماعت خواندن و بالاتر از آن امام جماعت شدن در مسجد مسلمانان است.

او مدعی آیین جدید و نسخ اسلام بوده است و نکته دیگر نماز را به جماعت خواندن و بالاتر از آن امام جماعت شدن در مسجد مسلمانان است.

الله و عصر جدید، ص ۷۸).

۲.۴. دست بوسیدن

بهاء الله از دست بوسیدن نهی کرده اند:

«قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلَ الْأَيَادِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ.» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۳۰۹، باب

طراز الله سمندری می نویسد: «شبی دیگر در محضر حضرت عبدالبهاء به مسجد جامع کبیر رفتیم. شعاع و غلام هم آمدند.» (طراز الهی،

چهل و سوم).



نماهایی از فیلم سفر عبدالبهاء به آمریکا

«باری این عبدالبهاءست که برای رفتن به عکا بر خرنشسته، یکی از مریدان را بر آن داشته که رکاب و زانویش ببوسد و عکاس را واداشته که بدین حالت عکس بردارد!» (آیتی، کشف الحیل، ص ۶۹۹ تا ۷۰۱).

در این مورد هم عبودیت پدر در رفتار عبدالبهاء دیده نمی‌شود.

۲.۵. عدم رعایت نظافت

بهاء الله در اقدس احکام نظافت و پاکیزگی را در آیات مختلفی اشاره کرده است (از جمله آیه ۱۱۲، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۴۷، ۳۶۹ و...). او در اقدس می‌نویسد: «قد کتب علیکم تقليم الاظفار والدخول فی ماء یحیط هیاکلکم فی کل اسبوع

باین حال در جاهای مختلف افراد دست عبدالبهاء را بوسیده‌اند و ایشان نهی نکرده‌اند. حتی عکس‌ها و فیلمی از دست‌بوسی ایشان هم موجود است. همچنین نقل شده است: «... در آن میان جمعی از رجال و نساء محترمه انگلیزی و امریکایی و فرانسوی تشریف دارد با حالت انجذاب و خضوعی که یکی دست مبارک را بوسه می‌داد و یکی دامن مبارک را می‌گرفت.» (زرقانی، میرزا محمد، بدایع الآثار، ج ۲، ص ۳۴۰).
و همچنین آیتی^۱ در کشف الحیل نقل می‌کند:

۱. عبدالبهاء در وصف او می‌گوید: «ابهارشید ای بنده ثابت جمال قدم، ای مبلغ امرالله، ای ناشر نجات الله، رئیس و مرکز امور تبلیغی، ای آواره عبدالبهاء! سرگشته کوه و بیابانی و گم‌گشته بادیه و صحرا، این چه موهبتی است و چه منقبتی!» (آیتی، کشف الحیل، ص ۴۳).

بینات، ص ۴۴۱، مؤسسه معارف بهائی کانادا، سال ۱۹۹۱).

«ای دو یار عزیز. هیچ می دانید که عبدالبهاء غرق چه دریایی است؟ قسم به اسم اعظم روحی لعنتبه الفداء که یک سال است یک دفعه فرصت یافتم که به حمام بروم. دیگر ملاحظه نمایید چه اوضاعی است و حال مصمم حرکت به فرنگستانم که شاید خدمتی به آستان نمایم.» (عبدالبهاء، مکاتیب خطی، ص ۱۶۲ و ۱۶۱).



صفحه ۱۶۲ نسخه خطی کتاب مکاتیب عبدالبهاء

و تنظیف ابدانکم بما استعملتموه من قبل. ایاکم ان تمنعکم الغفلة عما امرتم به من لدن عزیز عظیم» (بهاء الله، اقدس، بند ۱۰۶). در اینجا ایشان نوعی از حمام رفتن را در هفته واجب می کنند ولی عبدالبهاء در جاهایی اعتراف کرده که چند ماه است حمام نرفته است. از جمله در سفر خود به اروپا و امریکا: «... باید قدر دانست (یکی از خدام عرض کرد چرا انسان وقت نعمت قدر نمی داند؟ فرمودند) این غفلت است و الا انسان باید وقتی که غریق بحور نعمت است قدر بداند و متذکر باشد. (بعد فرمودند) چند ماه است حمام نرفته ام. لهذا به ملازم جهاز سپرده شد که حمام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نیز مهیا کرد. پس از حمام فرمودند خیلی راحت شدم مدتی بود فرصت حمام نمی نمودم.» (محمود زرقاتی، بدایع الآثار، ج ۱ - سفرنامه عبدالبهاء به اروپا ص ۱۰).

عبدالبهاء حمام رفتن را که پدر هر هفته واجب دانسته بود، برای چند ماه ترک کرد، در حالی که خودش فرض و واجب بودن آن را قید می کند:

«ای منیر، به جانان و جانت قسم که به قدر نفسی فرصت ندارم و مهلت حریر سطری نه. مختصر اینکه سه ماه است که می خواهم به حمام روم، با وجود آنکه فرض است، فرصت نیافتم. مع ذلک نامه ها که خواستی در نهایت عجله مرقوم نمودم. ملاحظه نما که چقدر به تو محبت دارم. مکاتیب در جوف است، برسان. انشاء الله چنان که باید و شاید تأثیر نماید. ع.ع.» (سمندری، روح الله، آیات

«ای دو یار عزیز هیچ می دانید که عبدالبهاء غرق چه دریایی است. حال مصمم حرکت به فرنگستانم که شاید خدمتی بآستان نمایم.» (اشراق خاوری، مائده آسمانی، ج ۲، ص ۸۳)



صفحه ۱۰ جلد اول بدایع الآثار

«چند ماه است حمام نرفته‌ام. لهذا بملازم جهاز سپرده شد که حمام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نیز مهیا کرد. پس از حمام فرمودند خیلی راحت شدم. مدتی بود فرصت حمام نمی نمودم.» (محمود زرقانی، بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۰)

جالب است که بدانیم این مطلب از مکاتیب چاپی حذف شده درحالی که اشراق خاوری این مطلب را آورده ولی به جای یک سال حمام نرفتن، دو نقطه گذاشته است. (اشراق خاوری، مائده آسمانی، ج ۲، ص ۸۳). البته مدارکی از زرقانی و سمندری در تأیید مطلب فوق هنوز در کتب دیجیتالی موجود است.



صفحه ۸۳ جلد دوم مائده آسمانی



در عکس‌هایی که بهائیان از عبدالبهاء دارند و پخش می‌کنند، موهایشان از گوش فراتر رفته است و آشکار است که در این حکم هم تبعیت از امر پدر نکردند.

۲.۷. در وجوب تبلیغ

بهاء الله تبلیغ را بر همه بهائیان واجب کرده است. اشراق خاوری نظرا را چنین نقل می‌کند: «جمال قدم جلّ جلاله در لوح میرمحمدحسین بیک بشرویه می‌فرماید قوله تعالی: بعد از عرفان حقّ جلّ جلاله و استقامت، هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست. صد هزار طوبی از برای نفسی که به این هر سه فائز؛ هم از کأس عرفان نوشیده و هم به استقامت کبری فائز و هم به تبلیغ امر مشغول. اگر از این مقام به قدر سمّ ابره بر اهل ارض تجلّی

۲.۶. در نهی از سر تراشیدن و گیسو گذاشتن

مردان

بهاء الله: «لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَّهَا اللَّهُ بِالشَّعْرِ وَ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِمَن يَنْظُرُ إِلَى مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ أَنَّهُ لَهوَ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ.» (بهاء الله، اقدس، بند ۴۴، اشراق خاوری گنجینه حدود و احکام، باب چهل و پنجم، ص ۳۱۳).

در اینجا بهاء الله به صراحت بیان می‌کند: «سرهایتان را نتراشید... و سزاوار نیست که (موها) از حد گوش تجاوز کند، این حکم مولای عالمیان است.»

نماید کُل منصعق شوند الا مَنْ شاء الله مقصودنا و مقصودکم و مقصود العالمین.» (گنجینه حدود و احکام، باب ۳۴، ص ۲۵۴).

همچنین: «در لوح سیدیوسف اصفهانی می‌فرماید قوله تعالی: اليوم برکّل احتبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کُلّ حین به مواعظ حسنه و

فسبب سرورنا و لکن علیکم بالحکمة التامة لانّ الناس فی سبات عظیم و حجاب غلیظ لایتمّون التقرّب الی الله و التشبّث بالعروة الوثقی الّتی لانفصام لها بل یتحرّون وسائل شتی للنجاح بعقولهم الضعیفة و لایعلمون أنّ هذه أسباب طفیفة لاتسمن و لاتغنی من الحقّ شیئاً بناء علی ذلک علیکم بالتقیّة. علیک التّحیّة

در نامه دیگری که در رمل اسکندریه در ۱۹۱۱ به دستخط عبدالبهاء به فرج‌الله کردی خطاب شده است (که در بخش تقیه به آن اشاره شد) دستور صریح به بهائیان بر سکوت و عدم تبلیغ داده شده و اینکه حتی در پاسخ به سؤال‌کنندگان از امر کلاً اظهار بی‌خبری کنند.

کلمات لینه ناس را به شریعت عزّ احدیّه دعوت نمایند؛ چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد. این است فضل پروردگارتو درباره عباد مبلّغین.» (همان، ص ۲۵۵).

بهاء الله دستوره‌ای زیادی برای تبلیغ داده است. برای مزید

اطّلاع به کتاب اقدس آیات ۷۴ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۶۴ و ۱۷۱ و غیر این‌ها مراجعه نمایید.

در برابر، عبدالبهاء تبلیغ را در برخی موارد ممنوع کردند. از جمله:

عبدالبهاء نامه‌ای خطاب به شیخ فرج‌الله کردی، از بهائیان سرشناس مصری که صاحب نشریات بی‌شماری در دوره عبدالبهاء بود، می‌نویسد. او از بهائینی بود که دائماً و علناً بهائیت را تبلیغ می‌کرد و بدین علت کراً از طرف عبدالبهاء به

و الثّناء حیفا ۲۲ اکتوبر سنة ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس» (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۳، ص ۳۲۶). مضمون اینکه جاری شدن حقیقت در رگ‌های اشخاص زیرک و پاکیزه و عاقل، که استعداد کشف حقیقت را دارند مایه خوشنودی ما شد، لیکن شما باید مراعات حکمت را به وجه کامل بکنید؛ چون مردم در خوابی عمیق و تحت حجابی غلیظ خفته‌اند، نمی‌خواهند به دستگیره محکمی که ناگستنی است متشبث باشند... به این علت شما باید تقیه بکنید!

با عباس افندی مشروب می خوردیم، اسرار قلب خود را گفت و دانستم که هیچ دینی ندارد.» (آیتی، کشف الحیل، ج ۳ ص ۱۴۰ تهران: بی نا، ۱۳۴۰).

نتیجه‌گیری

در این مقاله خودمحموریهای عبدالبهاء در مقابل احکام آیین بهائی را بررسی کردیم. عباس افندی وصی بهاءالله در میان همه نام‌ها و القاب عبدالبهاء را برای خود انتخاب کرد و مدعی عبودیت بهاءالله بود اما با بررسی سیره او نمونه‌هایی از خودمحموری‌های او را می‌بینیم، از جمله: تبدیل حکم دو همسری به تک همسری، نسخ نمازی که بهاءالله قرار داد، به جا آوردن نماز جماعت در عین تحریم آن، تقیه کردن و عمل به آداب اسلامی، بلند کردن مو برخلاف دستور بر کوتاهی، عدم نظافت و حمام نرفتن برخلاف وجوب هفتگی استحمام و...

همه این‌ها نشان از عدم عبودیت عبدالبهاء در برابر بهاءالله دارد و سؤال‌های بی‌پاسخی برای بهائیان و محققان به وجود می‌آورد.

در نامه دیگری که در رمل اسکندریه در ۱۹۱۱ به دستخط عبدالبهاء به فرج‌الله کردی خطاب شده است (که در بخش تقیه به آن اشاره شد) دستور صریح به بهائیان بر سکوت و عدم تبلیغ داده شده و اینکه حتی در پاسخ به سؤال‌کنندگان از امر کلاً اظهار بی‌خبری کنند (عبدالبهاء، مکاتیب ج ۳، ص ۳۲۷).
در انتهای بخش تقیه نمونه‌ای را آوردیم که نهی صریح از تبلیغ می‌کند.

۲.۸. مشروب‌خواری عبدالبهاء

بهاءالله در اقدس استعمال مسکرات را نهی کرده است:

«لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَ لَهْ أَنْ يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلنَّاسِ لَا مَا يَرْتَكِبُهُ كُلُّ غَافِلٍ مُرِيْبٍ.» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، باب شصت و پنجم ص ۴۲۸).

آیتی به نقل یکی از همراهان عبدالبهاء در سفر اروپایی‌اش، خاطره‌ای بدین مضمون را از اقامت در پاریس نقل می‌کند: «در پاریس شبی

منابع

- ۱- آیتی، کواکب الدرية في مآثر البهائية (در تاریخ بهائیت)، مطبعة السعادة، قاهره، ۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۴م.
- ۲- آیتی، کشف الحیل، تهران، بی نا، ۱۳۴۰ش.
- ۳- ابوالحسنی، علی (منذر)، اظهارات و خاطرات، مؤسسه فرهنگي اسلامی شبکه الامامین الحسنین (علیهم‌السلام)، بی تا.
- ۴- اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید، دارالنشرالبهائیه
- البرازیل، ۱۴۵ بدیع- ۱۹۸۸ م.
- ۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.
- ۶- اشراق خاوری، تقریرات درباره کتاب اقدس، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، ۱۵۴ بدیع- ۱۹۹۷ م.
- ۷- اشراق خاوری، رحيق مختوم، لجنة ملی آثار امری، ۱۰۳ بدیع.

- ۸- بهاء الله، ابقان، مؤتسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ ش، ۱۹۹۸ م.
- ۹- بهاء الله، اقدس، بی تا، بی جا.
- ۱۰- بهاء الله، کلمات مکنونه عربی، ۱۵۲ بدیع، ۱۹۹۵ م، دارالنشرالبهائیه البرازیل.
- ۱۱- بیت العدل اعظم، مقدمه اقدس، نسخه دیجیتالی، بی تا، بی جا.
- ۱۲- پیام بهائی، شماره ۱۳۸، ۲۵ می ۱۹۹۱.
- ۱۳- جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس ضمیمه کتاب اقدس، بی تا.
- ۱۴- خاطرات بدیع بشری، پیام بهائی، شماره ۱۹۳، دسامبر ۱۹۹۵ م.
- ۱۵- سمندری، روح الله، آیات بینات، مؤسسه معارف بهائی کانادا، سال ۱۹۹۱ م.
- ۱۶- شوقی، قرن بدیع، ترجمه نصرت الله مودت، لجنه ملی آثار امری، ۱۲۴ بدیع.
- ۱۷- رساله سأل و جواب کتاب اقدس، ضمیمه اقدس، بی تا، بی جا، بی تا.
- ۱۸- زرقانی، محمود، بدایع الآثار، سفرنامه عبدالبهاء به اروپا، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، ۱۹۸۲ م.
- ۱۹- صبحی، خاطرات درباره بابیگری و بهائیگری، با مقدمه سیدهادی خسروشاهی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
- ۲۰- طراز الهی، زندگینامه ایادی امرالله طرازالله سمندری، انتشاریوکانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۲ م.
- ۲۱- عبدالبهاء، مکاتیب، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
- ۲۲- عبدالبهاء، مکاتیب خطی، بی تا، بی جا.
- ۲۳- ملحقاتی بر کتاب اقدس، بی تا، بی جا.
- ۲۴- مازندرانی، فاضل، امر و خلق، لجنه نشر امری به زبان های فارسی و عربی، آلمان غربی، ۱۴۱ بدیع.
- ۲۵- مازندرانی، فاضل، اسرارالآثار، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.
- ۲۶- محمدحسینی، نصرت الله، قاموس کتاب اقدس، مؤسسه سنچری پلاس- استرالیا، ۲۰۰۸ میلادی.
- ۲۷- تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی، سال ۱۲ پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۰۱، چاپ دوم، ویژه بهائیت.
- ۲۸- مجموعه آثار، نسائم الرحمن، محفل روحانی مرکزی شمال آفریقا، ۱۴۹ بدیع.
- ۲۹- نجاتی الکن، ترکان جوان بهائی، بی تا، بی جا.
- ۳۰- نیکو، حسن، فلسفه نیکو، تحقیق علی اکبر مستوفیان، ۱۳۹۰، بی جا.
- 31- Balyuzi, Abdu'l-Bahá,
- 32- Taherzadeh, the Revelation of Bahá'u'lláh, vol. 3,179; Hasan Balyuzi, Abdu'l-Bahá. The Center of the Covenant of Bahá'u'lláh (Oxford: George Ronald, 1987)
- 33- Necati Alkan, "The Babi and Baha'i Religions in the Ottoman Empire and Turkey 1814 - 1928," (Dissertation), University of Bochum 2005, published as Dissent and Heterodoxy in the Late Ottoman Empire. Reformers. Babis and Baha'is (Istanbul: The Isis Press, 2008);
- 34- Necati Alkan, "The Young Turks and the Baha'is in Palestine in Y. B. and E. Ginio (eds.), Late Ottoman Palestine. The Period of Turk Rule (London: I. B.Tauris, 2011),
- 35- Selim Deringil, Conversion and Apostasy in the Late Ottoman Empire (Oxford: OUP, 2012): http://www.cambridge.org/gb/knowledge/isbn/item6633773/site_locale=en_GB

بهائی شناسی
BAHAI
SHENASI

البهايون حسب رؤية الناقدین المسيحيين: القسم الاول: هيرمان رومر

حميد فراق - ماجستير في الحقوق الدولية

تُبذة

هيرمان رومر، هو باحث وكاتب مسيحي، ولد في مدينة اشتوتغارت في ألمانيا. تعرف في فترة شبابه على النشاطات الدعوية للبهائية وانشغل في البحث والدراسة في هذه الديانة. ألف رومر بحثا ممتازا عن الديانة البابية والبهائية وتمكن من تسليط الضوء على الزوايا المظلمة من نشاطاتهما وخاصة في أوروبا. ورأى رومر أن البابية و البهائية لا يمثلان من الأديان الالهية، بل اعتبرهما من الفرق السياسية الدينية الخطيرة التي لا يتورع زعمائها عن استخدام العنف والتصفيات الجسدية لمعارضيه من اجل بلوغ غاياتهم. اعتبر رومر ان تواريخ وكتب البهائية تحريفية وهو يعتقد ان نصوص وتعليمات زعماء البهائية تعاد كتابتها وتجري عليها تغييرات وعمليات حذف وإضافة تبعاً لتطورات الاحداث. ومع تبيان تاريخ البهائية والخلافات التي حصلت بين أدعياء الزعامة في البهائية، فهو يعتقد ان حقوق صبح الأزل القانونية والشرعية قد اغتصبت وسرقت منه من قبل شقيقه. وخلال تعريفه بالكتاب الأقدس (الكتاب المقدس للبهائيين)، فهو يعتقد ان النص الكامل للكتاب قد أخفي لأسباب مختلفة عن أنظار البهائيين وغير البهائيين. ولا يقر رومر بعصمة انبياء البهائيين ويعتقد انهم يرتكبون أخطاء كثيرة خلال فترة زعامتهم. وفضلا عن هذا فإنه يعتقد ان الإدعاء بأن بهاء الله أمضى ٤٠ عاما في السجن او في النفي غير صحيح بالمرة. كذلك يعتقد هيرمان رومر ان البهائيين قد خانوا بالفعل طموحات ومصالح الايرانيين الوطنية ابان ثورة الدستور في ايران، وذلك من خلال طرح شعارات عالمية مثالية غير واقعية.

كلمات مفتاحية

الناقدین المسيحيين، البهائية، هيرمان رومر، فرانسكو فيجيكييا، الكتاب الأقدس

ءلقفاء اءءاء عالمء الاءءماء الءنماركفة مارءرفء فاربفرء ءول البهائفة

البهائفة: من طائفء منبوءة فف افران الى ءشكفاء عالمفة

مءمء ءوءانى

نُبءة

لاشك ان اءءان عالمء الاءءماء ءءى ءزعم انها قءضء ربء قرن من ءفاءها وهف ءبءء فف مءاءر البهائفة وفف بعء البءءء الغربفة فف هءا المءال، ففءو امرا طبفعفا فءفعها لءصنف البهائفة باءءبارها ءفنا ءءفءا او طائفء اسلامفة او ءركة عالمفة، لان الءفن فف علم الاءءماء، فمءل موءوعا فءءف الى ءءرف على طبفعء ءشكفاء و المءموءعء الءفنفة، وهو أفضا من الموءفع الاصلفة البارزة. لءن ءءامل مع هءه المءموءة فءءل هءءا مءءوء فواءه ءءءفاء اساسفة.

ءوءرفء السكاني الءف قل نظفره لهءه المءموءة فف ارءاء العالم، و ماضفها المءءمء من الفرقء الباففة و ءلقفاء الاسلامفة الافرانفة لأقطاب البهائفة، واقتباساءهم من ءءافة الشرق اوسطففة، هءا من ءهءة و من ءهءة اءرف فأن ءشكفاءءهم ءءى ءرفى الى مءءوى منظمء ءولفة، و ءءاراءءهم العالمفة الى ءانب ءناقضاءءهم السلوكفة المءءءة والمءءنءة الى ءءاب الموءافنة العالمفة والأراء الموءوءة فف هءا المءال و ءءى ءضمءءها الأسس ءامعفة، ءمءل ءانبا من هءه الموءاء من قبفل موءوعاء مءل ءءالفل المناهضة للعالمفة وءءقءفس الءفنى وهف من الموءفع ءءى ءمءء من الءءاب و ءم ءضمفنها فف المءالة ءءالفة ففما ءمء اءءافة بعء ءءواب ءءوضفءفة من ءارء ءءاب الموءافنة العالمفة ففها.

ءءماء مءءاففة

البهائفة و الءءوءمة، ءركة عالمفة، مارءرفء فاربفرء، ءشكفاء عالمفة.

الدين و تحدي صناعة الهوية (القسم الثاني)

سبرأبعاد (القيم) و (الدين) في الماورائية

محمد حسيني

تُبذة

يعتبر وصف الدين وشكل انتسابه للبهائية، من اهم مكونات الفلسفة السياسية للبهائية. وقد جاء في القسم الاول لهذه المقالة توضيحا للعرفان الذي قدمه ثابتي في تعريفه لمشروع جديد أراد منه تقديم البهائية بوصفها حركة «ظاهرة دينية جديدة» او «دين عالمي». ويعود قسم من مزاعمه الى تقديم قراءة فرضيات معرفية اساسية على اساس وصف الدين، في حكم التركيبة النهائية لتغيير النقلة النوعية للاهوت المتجلى الى اللاهوت التجاوزي، ومن ثم العبور الى النهج العرفي. وفي هذا القسم من البحث الحاضر والخاص بمنهجية تخصيص الأنواع يجري تحليل البهائية للدين. ويسعى ثابتي هنا للاستعانة بأسلوب البناء على العلوم الاجتماعية لتقليص عناوين من قبيل «الدين» و«الفرقة» الى «حالة مثالية»، ويقوم عند ذلك بعرض معانى الحد الأدنى للمفهوم القيمي، وعرض مصطلح جديد وتقديمه على اساس انه يشكل انطلاقة «ظاهرة دينية جديدة». وما تزعمه هذه المقالة في التنويه بمفهوم «التقويم» و«التوصيف» باعتبارهما من أهم مقومات الدين الاساسية وانه ينبغي ان تكون في رؤية الدين العلمية في مستوى التفوق النظري. والتفوق النظري الاخلاقي يمثل ساحة يمكن فيها سبر مفهوم «القيم» ولو حصلت البهائية على تقويم لمستوى التفوق النظري الاخلاقي، يمكن عندئذ الكلام عن كون البهائية تمثل ديناً أيضاً. ان القيم الاخلاقية، تمثل قوانين ذاتية مثالية وهي خالدة ومستقلة ولاتقبل التغيير. والحال ان ثابتي وبدل ان يسعى للاستعانة بالقواعد العالمية العامة والشاملة والتي تمت الاشارة اليها في القسم الاول من هذه المقالة، سعى لتقديم وصف حركة «الظاهرة الدينية الجديدة» باعتبارها الافراز الوحيد للقيم العرفية كبديل للقيم الاخلاقية المثالية، وقد طرح هذا الاستدلال بشكل نظري فحسب وهو ما لا يمكن تقويمه.

كلمات مفتاحية

حركة «الظاهرة الدينية الجديدة»، التقويم، التوصيف، التفوق النظري، اللاهوت التجاوزي

بحث حول كتابه التاريخ للديانتين البابية والبهائية . القسم الثاني

التاريخ برواية نبيل او باسم نبيل زرندي؟

الهه يزدياني . محمود محسني . مهدي هاديان

نُبذة

في المقالة السابقة قمنا بدراسة كيفية ظهور الديانة البابية والبهائية كما تناولنا دور زعمائها في الاساليب التي اتبعها كل واحد منهم في التبليغ وتأثيرهما في كيفية كتابة التاريخ وتسجيل الوقائع والاحداث وتوجهات كل منهما في هذا الامر. كذلك أشرنا الى ظهور الخلافات والنزاعات التي شهدتها تشكيلات البابية والبهائية في كل مرحلة من المراحل لانتخاب من يخلف زعمائهم. واستعرضنا مساعي البهائيين للتعريف بمكانتهم وتثبيتها باعتبارهم ورثة سيدعلي محمد الشيرازي ودينه. كذلك قدمنا خلاصة مواضيع حول كيفية واسلوب كتابة التاريخ الايماني في الديانة البهائية والاشكاليات الثمانية العامة التي تؤخذ على هذه الديانة. واستعرضنا في هذه المقالة ايضا، ترجمة شوقي افندي لكتاب التاريخ لنبيل زرندي تحت عنوان «The Dawn Breakers» وقد أشرنا الى المكانة والأهمية البالغة لهذا الكتاب في تدوين تاريخ الديانة البهائية، ومواصلة لهذا الموضوع وبعد تبين أهمية الكتاب سيتم التعريف بشخصية نبيل زرندي وتقديم ترجمة لاعماله وكتاباتة. وسوف تجري مناقشة مدى وثاقة انتساب ترجمة تاريخ نبيل زرندي «The Dawn Breakers» الى المُلا محمد زرندي الملقب نبيل الاعظم.

كلمات مفتاحية

نبيل زرندي، تاريخ نبيل، شوقي افندي، تاريخ البهائية، الديانة البهائية، شوقي

اعتداد عبدالبهاء بنفسه في تنفيذ الاحكام

مریم آگاه

نُبذة

ما يمكننا ان نستخلصه من سيرة انبياء الله، هو أنهم كانوا قد بذلوا كل جهودهم لتبليغ دين الله والدعوة له والمحافظة عليه وبالتالي تطبيقه في مختلف شؤون الحياة. وقدم الانبياء بأمر من الله سبحانه وتعالى أوصياء لهم ليواصلوا نهجهم بين الناس. والبهاثيون الذي يعتبرون عقيدتهم ديناً إلهياً، يزعمون ان نبيهم، بهاء الله، قد عين عبدالبهاء باعتباره وصياً له من بعده وانه قد اخلص في الطاعة والانقياد الى بهاء الله. ولكنه بالرغم من ذلك، وبعد موت بهاء الله، لم يلتزم عبدالبهاء بتنفيذ الكثير من وصاياه، بل اضاف الكثير من التشريعات والقضايا الجديدة التي لم يأتي بها بهاء الله كما قام بنسخ بعض التشريعات التي جاء بها بهاء الله. وفضلاً عن هذا، ومع أنه يتوقع من وصي النبي ان ينفذ بدقة متناهية كل التشريعات التي جاء بها النبي، لكننا لا نرى حصول هذا الأمر في الديانة البهائية وفي الواقع فان عبدالبهاء تخلى عن العمل بعدد من تشريعات هذا الدين. وفي هذه الحالة، فإنه حدث تشكيك بحقانية هذا الدين وبمزاعم عبودية عبدالبهاء بل انه تجاوز الامر حتى الى إنكار ذلك الواقع.

كلمات مفتاحية

البهائي، عبدالبهاء، التشريعات، الصلاة، صلاة الجماعة، التقية، الصوم، تقبيل اليد، الدعوة، النظافة.

Abdu'l-Baha's self-centeredness in the execution of religious rulings

By: Maryam Agah

Abstract

What can be understood from the lives of the divine prophets is that they made every effort to propagate and maintain the divine religion and ultimately implement the religion. Then, by God's command, the successors were introduced to the people to continue that way. Baha'is who consider their faith as a divine religion claim that Baha-u'llah, introduced Abdu'l-Bah as his successor. And he had the utmost obedience, servitude, and devotion to Baha- u'llah. However, Abdu'l-Baha not only did not obey many of his commandments, but also added new commandments and issues that he had not said before, and even abrogated some of his commandments!

In addition, although the exact implementation of all the rules of a religion is expected from the Prophet's successor, this is not the case in the Baha'i Faith, and 'Abdu'l-Baha did not follow some of the rules of that Faith. Thus, the legitimacy of Bahaism , as well as the claim of Abdu'l-Baha's obedience is questioned or even is denied.

Keywords

Baha'i, 'Abdu'l-Bah., Rulings, Prayer, Congregational Prayer, Taqiya, Fasting, Hand Kissing, Propagation

A Research on the Historiography of the Babi and Baha’i Faiths (Part 2)

By: Elahe Yazdiani , Mahmoud Mohseni , Mehdi Hadian

Abstract

In part I, we examined the formation of the Babi and Baha’i Faiths, and the role of their leaders in the way they were propagated, and the extent to which they influenced the historiography and the recording of events. We also mentioned the differences and controversies that had plagued the Babi and Baha’i Faiths at every stage of succession to the leadership.

We also talked about the efforts of the Baha’is to establish and fix their own positions as the sole heirs of Mirza Ali Muhammad Shirazi and his religion. There was also a brief critique overview of the manner which faithful Baha’i historiographers practiced in the Faith and we made 8 objections to it.

This article introduces Nabil Zarandi’s History and the importance of this book.

Also the Shoghi Effendi’s translation of this book entitled *The Dawn Breakers* and its importance and authority in historiography of Baha’ism is examined.

Then, the authenticity of attribution of the translation of The *Dawn Breakers* to Nabil Zarandi, nicknamed as Nabil Azam, is discussed.

Keywords

Nabil Zarandi, Nabil’ History, Shoghi Effendi, Baha’i History, Baha’i Faith, the Dawn Breakers.

Religion and the Challenge of Identity Building (Part 2)

The Relationship between “Value” and “Religion” in Trans-Theory Space

By: Mohammad Hussein

Abstract

The description of religion and its attribution to the Baha’i Faith is one of the most important components of the Baha’i Political Philosophy. In the first part of this article, it was stated that Irfan Sabeti, by defining a new project, seeks to introduce the Baha’ism as a “new emerging religious movement” or “a new world religion”. Part of his claim goes back to a re-reading of the fundamental epistemological presuppositions. Thus, the description of religion is the final synthesis of the paradigm shift from manifestation to transcendental theology, and then to the normalization approach.

In this part of the present study, the methodology of the attribution of Baha’ism to religion category will be analyzed. Using the sociological method of constructivism, Sabeti first tries to reduce titles such as “religion” and “sect” to “ideal examples”, then, by presenting a minimal meaning of the concept of value, a new term called “new religious movement» is being introduced.

The claim of this paper is that the two concepts of “value” and “prescription” are among the most important and fundamental components of religion and should be evaluated from a scientific perspective, at the trans-theory level. The moral trans-theory space is an arena that measures the concept of “value”, and if Baha’ism are valued at that level, then it can be said that it is religious. Moral values are intrinsic and immortal; ideal laws belong to the realm of immutability, eternal and independent affairs. Instead of using the general and universal rules mentioned in the first part of this article, and instead of the ideal moral values, Sabeti has tried to describe the “new religious movement” only from the approach of normative values. But this argument is logically presented only at the level of theory, and therefore, is not measurable

.Keywords

Emerging Religious Movement, Value, Prescription, Trans-Theory, Transcendental Theology

**Excerpts from the research of the Danish sociologist
Margit Warburg about the Baha'ism
Baha'ism: From a denounced sects in Iran to an international
organization**

By: Mohammad Gogani

Abstract

According to a sociologist, who, has spent about 25 years for studying Baha'i issues and some Western researches in this field, classifying the Baha'ism as a new religion, an Islamic sect, or a global movement is natural; because in the sociology of religion, the issue of typology of religious organizations and groups is a main and prominent topic. But in dealing with this group, one encounters fundamental challenges.

The unique dispersal of population, the Babi background, and the Islamic-Iranian conceptions of the Baha'i leaders, who had kept the same primary color of Middle Eastern culture in their assumptions; with the structures of an international organization, and globalist slogans of the group, along with the Bahai community's multiple behavioral contradictions have been documented in the book *Citizens of the World*, and the opinions in this field have been reported according to academic principles. Excerpts from these topics, such as Non-worldly teachings and religious sanctifications, are presented in this article. In some cases, explanations outside the book *Citizens of the World* have been added.

Keywords

Baha'ism, global movement, Margit Warburg, *Citizens of the World*

Baha'ism from the viewpoint of the Christian Critics (Part 1)

Hermann Roemer

By: Hamid Farnagh

Abstract

Hermann Roemer, a Christian scholar and writer, was born in Stuttgart, Germany. As a young man, he became acquainted with the Babi-Baha'i propagation activities, and began to and study it. Roemer wrote a magnificent research work in the field of the Babi - Baha'I Faith, and could shed light on its dark corners, especially in Europe. He describes the Babi - Baha'I Faith not as a divine religion, but as a dangerous political-religious cult, whose leaders used violence, terror, and the physical elimination of dissidents to achieve their goals. Roemer reveals the Baha'i histories and primary books as distorted ones, and believes that the texts and teachings of Baha'i leaders are adapted, censored, and revised in the light of historical events. By explaining the Baha'i history and the differences between the claimants to the leadership, he believes that the legal and religious rights of Subh -e- Azal have been usurped by his power-seeking half-brother (Hussein Ali).

While introducing the Aqdas Book (The Baha'i holiest Book) he believes that the full text of the book has been hidden from the views of the Baha'is and non-Baha'is for various reasons. Roemer does not accept the Baha'i founder's infallibility and believes that he made many mistakes during his leadership. In addition, he denounces that Baha'u'llah has been imprisoned and exiled for 40 years as baseless. Hermann Roemer also believes that the Baha'is betrayed the national interests of the Iranians during the Iranian Constitutional Revolution with unrealistic idealistic cosmopolitan slogans.

Keywords

Christian Critics, Baha'i, Hermann Roemer, Francesco Ficicchia, holy Book



In the Name of God

- Baha'ism from the viewpoint of the Christian Critics (Part 1) Hermann Roemer
- Baha'ism: From a denounced sects in Iran to an international organization
- Religion and the Challenge of Identity Building (Part 2) The Relationship between "Value" and "Religion" in Trans-Theory Space
- A Research on the Historiography of the Babi and Baha'i Faiths (Part 2) History according to Nabil, or just in the name of Nabil?
- Abdu'l-Baha's self-centeredness in the execution of religious rulings

**BAHA'I
SHENASI**
Quarterly cultural & social periodical

Baha'i Research, Quarterly cultural & social periodical

In Charge Manager: Abdulhossein Fakhari

Editorial Board: Mahdi Habibi, Mahdi Hadian

Managing Director: Masuod Monfared

Artist Manager: Mohammad Gogani

Editor: Mohammad Ali Masomi

Graphic Team: Shirin Gogani, Elham Bakhshi,
Maryam Hadian, Faezh Rahimi

Address: No 13, Alley 12., Abozar St., Khaje Abdollah Ansari St., Shariati Ave, Tehran, Iran

No. 15, Autumn 2020

Tel: 00982122898425

www.bahaimag.com

editor@bahaimag.ir



کتاب «تاریخ بی‌غرض» از سوی شیخ مهدی شیخ الممالک قمی در شرح رخداد‌های جنبش بایبان و وقایع جنبش مشروطیت نوشته شده است. نویسنده، برادرزاده‌ی یکی از سه تن بابی مهاجم به ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۶۸ ق. و خود از ازلیان سرشناس بوده است. هنگام مسافرت ادوارد براون به ایران، در شهر کرمان، بیش از هریک از ازلیان و بهائیان با او مرتبط بود و در دوره‌ی مشروطیت نیز روزنامه «استبداد» را منتشر می‌کرد. از این روست که مطالعه‌ی کتاب او به آگاهی‌های مهمی از جنبش بایبان خواهد انجامید.

علاقه‌مندان برای تهیه‌ی این کتاب، با مرکز پخش ذیل تماس حاصل فرمایند:

۲۲۸۹۸۴۲۵



BAHAI SHENASI

Quarterly Cultural & Social Periodical
NO:15 Autumn 2020 PRICE:350000 Rials

۱۳۳

فدایا الهی و متکا سبک الله من الاذن بالامر الا بطلب العلی الا الهی
و من شئت لم یل تشبیه من فی الآخرة و الا و الحس
علفی باللی حرمنا من صکان علمک و می ازین و مواضع امرک و عطا
آهتک علی عیش العباد طینت المصنوسه - تشکرهتک بالبره
یوانت التزیه و بحدک علی صبره
سبا الهی و انذرتک - آذی علم کما مدته
ت منی لک سبحانک انا کم ذلک الیک و عدا
سبا الامام علینا من دلایع فضلك و دلایع ذرک
صاوت کاشی و اما کلک - ساحدون و من سریند
پاکا بارشاهها کلھی و یکا نیت کوهی داره توی تواریک
کجرت و جود را موددین و خطای عباد لرا اندازرت باریند
ای کرم دلرب از مطیع نورین منورینا و از مغرب فصاحت نورین
حقیقی بخت توی بختنده و تو انا
دانه کنه دهان سوری سما نابا یل برهی انقضت لها
نظرهای رحمت برهی بیار ای عیدک عیش وای عید و یار
زانکه در فضلت سبانه شهبه بخرجا و بند زلفظ تیشنه

▲ گراور صفحه اول کتاب تاریخ نبیل زرنندی به خط مؤلف نقل شده در کتاب صدری نوابزاده

- Baha'ism: From a denounced sects in Iran to an international organization
Religion and the Challenge of Identity Building (Part 2)
- Baha'ism from the viewpoint of the Christian Critics (Part 1): Hermann Roemer
- A Research on the Historiography of the Babi and Baha'i Faiths (Part 2)
- Abdu'l-Baha's self-centeredness in the execution of religious rulings